طبقات سلاطین اسلام

با

جداول تاریخی و نسب های ایشان

بضمیمهٔ

مقدمات تاریخی راجع بهر سلسله

تألیف

استانلی لین پول

ترجمهٔ

عباس اقبال

معلم دار المعلمین عالی

طهران ۱۳۱۲ هجری شمسی

مطبعهٔ مهر

مقدمهٔ مترجم

کتاب حاضر که «طبقات سلاطین اسلام» نام دارد از مشهور-
ترین تألیفات اروپائیان در باب تاریخ ممالک اسلامیست ومؤلف آن **اِسْتانْلی لِیْن‌پول**۱ ازمشاهیر مستشرقین فاضل انگلیسی است که بیش از پنجاه جلد کتاب ورساله درباب تاریخ ومسکوکات سلاطین اسلام تألیف کرده.
این کتاب حاضر با وجود صغر حجم واختصار درعالم‌علم وادب شهرتی بسزا یافته است چنانکه آنرا مستشرق استاد **بارتولد**۲ بروسی و مورخ مشهور ترك **خلیل ادهم** بترکی هر کدام بااصلاحات واضافاتی ترجمه کرده‌اندواخیراً نیز **زنباور** ۳ مستشرق آنرا اساس کار خویش قرارداده وبامراجعه بمنابع دیگر کتاب کبیر خود یعنی نسب‌نامهٔ راجع بتاریخ‌اسلام ۴ را ازروی آن تألیف نموده است.

برای کسانی که دائماً با تاریخ اسلام سروکار دارند و هرآن بدانستن تاریخ جلوس ووفات سلاطین مسلمان احتیاج پیدا می کنند در دست داشتن کتابی ازاین نوع ازلوازم اولیه است و وجود آن طالب را علاوه برصرفه جوئی دروقت از مراجعهٔ بچندین صد جلد کتاب تاریخ راجع بسلاطین اسلام که غالب آنها نیز فهرست الفبائی صحیح ندارند وبعلت تفصیل استخراج مطلب از آنها مستلزم اتلاف وقت بیشماراست بی نیاز می کند مخصوصاً چون مؤلف در ضبط سنوات بچندین کتاب مختلف رجوع کرده وبااطلاع بسیطی که ازمسکوکات اسلامی داشته از آنها نیز که در این مورد اصح منابع بشمار می آیند استفاده نموده سنواتی را که بدست‌داده بالنسبه دقیق‌وازغالب منابع‌دیگر بیشترقابل اعتماد

۱- Stanley Lane Pool - ۲ Barhold - ۳ Zambaur - ۴ Généalogie

است . بااین احوال باز کتاب حاضر ازنواقص و اشتباهات خالی نمانده وعلاوه برآنکه تمام سلسله های سلاطین وامرای اسلام را شامل نیست وبعضی سلسله های آن نیز ناقص ذکر شده یك عده ازسنوات آن قابل بحث وانتقاد است.

نظر مترجم ابتدا این بود که با مراجعه بترجمه های روسی و ترکی وتحقیقاتی که ازبعد ازتألیف اصل کتاب (۱۳۱۱ هجری قمری) شده تا حد امکان دراصلاح وتکمیل آن بکوشد مخصوصاً قسمت راجع بطبقات سلاطین ایران را که از ذکر بعضی سلسله ها مثل اسپهبدان طبرستان و اتابکان یزد وملوك شبانکاره وسادات مرعشی وملوك هرموز و امرای سیستان وغیره خالی و بعضی از سنوات آن نیز اشتباهی است کامل نماید ولی عجله ایکه بمناسباتی درکار طبع این ترجمه میشد و فراهم نبودن وقت طویل فارغ برای انجام این مقصود برآن باعث آمد که کتاب را عیناً بدون کم وزیاد ترجمه کرده دردسترس عامه بگذارد تا بعدها اگر فرصتی دست دهد درموقع طبعهای دیگر کتاب دراجرای این منظور نیز سعی شود فقط دردوسه مورد مخصوصاً درباب بعضی سلسله هائی که ازبعد ازتاریخ تألیف اصل کتاب باز برممالك اسلامی سلطنت داشته اند ذیل اسامی وسنوات راجع بسلاطین را تا موقع انقراض ایشان یا زمان حاضر آورده ایم تا دنبالهٔ مطلب قطع نشده باشد و در یکی دو مورد هم بمناسباتی بذکر بعضی توضیحات که ایراد آنها را لازم می دانسته ایم با قید اضافه شدن آنها ازطرف مترجم پرداخته ایم از این گذشته کتاب حاضر عین تألیف استانلی لین پول است که ازروی طبع جدید آن (سال ۱۹۲٤ م) بفارسی ترجمه شده و بسرمایه ومساعی مؤسس محترم مطبعه ومدیر کتابخانهٔ مهر بزیور طبع آراسته گردیده است .

تجریش ۱۵ شهریور ۱۳۱۲ شمسی هجری ؛ **عباس اقبال**

مقدمهٔ مؤلف

در طبع اول کتاب

طبقات سلاطین اسلام که اینک حاضر شده نتیجهٔ بیست سال تحقیقات من در باب مسکوکات اسلامی موزهٔ بریتانیاست. درموقع تألیف جلدهای سیزدهم «فهرست مسکوکات شرقی وهندی» من دائماً بفهرست های تاریخی احتیاج پیدا می کردم. فهرست های مفید **پرین‌سپ** [1] که آنهارا **ادواردتماس** [2] طبع نموده تنها منبعی بود درانگلیسی که می شد بآنها اعتماد کرد وغالباً هم طرف مراجعه بود ولی درحین مراجعه برخوردم که غلط آنها کم نیست بهمین جهت برای یافتن املاء صحیح اعلام وسنوات درست مجبور رجوع بکتب مؤلفین و مورخین اسلامی شدم و فهرستهائی که از سلسله های اسلامی درمقدمهٔ شرح مسکوکات ایشان درفهرست خود بدست داده ام همه نتیجهٔ تحقیقات من در منابع شرقیست. غالباً فکر می کردم که اگراین فهرستها جداگانه طبع ودر دسترس طالبین گذاشته شود خالی ازفایده نخواهد بود. حالیه که کار فهرست‌مسکوکات بانجام رسیده وبتمامی طبع ونشر شده این فهرستها ونسب نامه هارا جمع وبصورت تألیف علیحده منتشرمینمایم.

با وجود این باید دانست که کتاب حاضر عین آن فهرست ها ونسب‌ها نیست ومطالب اضافی بسیاردارد چه‌علاوه برآنکه برای تحقیق سنوات بار دیگر بمنابع اسلامی مراجعه کرده و یك عده از سلسله هائی راکه درفهرست مسکوکات عنوانی نداشته‌اند دراینجا آورده‌ام برای

Ewdard Tromas – ۲ Princep ۱

سال میلادی	افغانستان و پنجاب	ماوراء النهر	ایران	الجزیره	شام	مصر	افریقای شمالی	اسپانیا	سال هجری

عبدالملک ۶۵-۸۶
ولید ۸۶-۹۶
خلفای اموی ۴۱-۱۳۲

هارون الرشید ۱۷۰-۱۹۳
خلفای عباسی (۱۳۲-۶۵۶)
مأمون (۱۹۸-۲۱۸)

امویان اندلس ۱۳۸-۴۲۲
عبدالرحمن الثالث ۳۰۰-۳۵۰
طوایف بربر
بنی حمود
بنی عباد
بنی عامر بنی جهور وغیره ۴۸۳

ادارسه ۱۷۲-۳۷۵
آل اغلب ۱۸۴-۲۹۶
فاطمیون ۲۹۷-۵۶۷
بنی زیری ۳۶۲-۵۴۳
بنی حماد
یوسف بن تاشفین ۴۸۰-۵۰۰
المرابطین ۴۴۸-۵۴۱
حماد ۴۳۸-۵۴۷
عبدالمؤمن ۵۲۴-۵۵۸
(۵۲۴-۶۶۷)
بنی زیان
بنی حفص

بنی طولون ۲۵۴-۲۹۲
آل اخشید ۳۲۸-۳۵۸
الحاکم ۳۸۶-۴۱۱
فاطمیون
المستنصر ۴۲۷-۴۸۷
العامر ۴۹۰-۵۲۴
صلاح الدین ۵۶۴-۵۸۹
سیف الدین ۵۹۵-۵۹۶
ایوبیان (۵۶۴-۶۴۸)
الکامل (۶۱۵-۶۳۵)
ممالیک

ناصرالدوله ۳۱۷
سیف الدوله ۳۳۳-۳۵۶
آل حمدان ۳۱۷-۳۹۴
۳۵۸
بنی عقیل ۳۸۰-۴۸۹
بنی مروان ۳۸۰-۴۸۹
سلاجقه
عمادالدین ۵۲۱-۵۴۱
زنگیان ۵۲۱-۶۴۸
نورالدین ۵۴۱

طاهریان ۲۰۵-۲۵۹
طاهر ذو الیمینین
یعقوب بن لیث
صفاریان ۲۵۴-۲۹۰
اسمعیل بن احمد ۲۷۹-۲۹۵
سامانیان ۲۶۱-۳۸۹
عمادالدوله ۳۲۰-۳۳۸
آل بویه ۳۲۰-۴۴۷
آل زیار
دیالمه کاکویه ۳۹۸-۴۴۳
طغرل بیک ۴۲۹-۴۵۵
الپ ارسلان ۴۵۵-۴۶۵
ملکشاه ۴۶۵-۴۸۵
سلاجقه (۴۲۹-۷۰۰)
سنجر ۵۱۱-۵۵۲
ایلدگز
اتابکان آذربایجان ۵۳۱-۶۲۲
خوارزمشاهیان ۴۷۰-۶۲۸
علاءالدین محمد ۵۹۶-۶۱۷
چنگیز خان ۵۶۳-۶۲۴
هولاگو ۶۵۱-۶۶۳
قوبیلای ۶۵۵-۶۹۳
مغول

صفاریان کابل وغیره
ایلک خانیه
سلطان محمود ۳۸۸-۴۲۱
غزنویان (۳۵۱-۵۸۲)
محمد غوری
غوریان ۵۴۳-۶۱۲

طبقات سلاطین اسلام در ایام خلافت (از ۴۱ تا ۶۵۶)

مقابل صفحه ۵

سال مسیحی	دکن	هندوستان	افغانستان	ماوراء النهر	ایران	الجزیره	آسیای صغیر	ترکیه اروپا	افریقای شمالی	ابتدای سال هجری

ایران: ایلخانان ایران (۶۵۴ – ۷۵۰) — غازان ۶۹۴ – ۷۰۳ — ابوسعید ۷۱۶ – ۷۳۶ — شیخ حسن بزرگ ایلکانیان (۷۳۶ – ۸۱۴) سلطان احمد — ۷۹۵ – ۷۱۳ — قرایوسف ۷۹۰ — قره قویونلو (۷۸۰ – ۸۷۴) — اوزون حسن آق قویونلو (۷۸۰ – ۹۰۸) — شاه اسمعیل ۹۰۷ – ۹۳۰ — شاه عباس کبیر ۹۸۵ – ۱۰۳۸ — صفویه (۹۰۷ – ۱۱۴۰) — ۱۰۴۷ — نادرشاه ۱۱۴۸ – ۱۱۶۰ — افاغنه، افشاریه، زندیه — کریمخان ۱۱۶۳ – ۱۱۹۳ — آقا محمدخان ۱۱۹۳ – ۱۲۱۱ — فتحعلیشاه ۱۲۱۱ – ۱۲۵۰ — محمدشاه ۱۲۵۰ – ۱۲۶۴ — ناصرالدین شاه ۱۲۶۴ – ۱۳۱۴

ماوراء النهر: خانان اولوس جغتای (۶۲۴ – ۷۶۰) — امیر تیمور ۷۷۱ – ۸۰۷ — شاهرخ ۸۰۷ – ۸۵۰ — تیموریان (۷۷۱ – ۹۰۶) — محمد شیبانی ۹۰۶ – ۹۱۶ — شیبانیان (۹۰۶ – ۱۰۰۷) — امرای جانی (۱۰۰۷ – ۱۲۰۰) — خانان خیوه (۹۲۱ – ۱۲۸۹) — خانان بخارا ۱۲۰۰ — خانان خوقند (۱۱۱۲ – ۱۲۹۳) — ۱۲۸۴ — روسیه

افغانستان: آل کرت ۶۴۳ – ۷۹۱ — بابر ۹۳۲ – ۹۳۷ — نادرشاه — احمدشاه ۱۱۶۰ — درانیان — امرای افغانستان — بارکزائیان ۱۲۴۲ – ۱۳۴۸

هندوستان: پادشاهان دهلی (۶۰۲ – ۹۶۲) — خلجیه ۶۸۹ – ۷۲۰ — تغلقیه ۷۲۰ – ۸۱۵ — سادات ۸۱۷ – ۸۴۷ — لودیان ۸۵۵ – ۹۳۰ — سلاطین بنگاله (۷۳۹ – ۹۸۴) — سلاطین گجرات (۷۹۹ – ۹۸۰) — سلاطین مالوه (۸۰۴ – ۹۳۷) — امپراطوران مغول — افاغنه — اکبر ۹۶۳ – ۱۰۱۴ — جهانگیر ۱۰۱۴ – ۱۰۳۷ — شاه جهان ۱۰۳۷ – ۱۰۶۸ — امپراطوران مغول هند (۹۳۲ – ۱۲۷۵) — اورنگ زیب ۱۰۶۹ – ۱۱۱۸ — محمدشاه ۱۱۳۱ – ۱۱۶۱ — شاه عالم ۱۱۷۳ – ۱۲۰۲ — (مراته) — اوده — ۱۲۷۰ — تملک هندوستان بانگلیس

دکن: پادشاهان بهمنی (۷۴۸ – ۹۳۳) — عادلشاهیان ۸۹۵ – ۱۰۹۷ — قطب شاهیان ۹۱۸ – ۱۰۹۸ — ۱۰۹۵ — نظام

الجزیره / آسیای صغیر / ترکیه اروپا: بیبرس ۶۵۸ – ۶۷۶ — ممالک بحریه (۶۴۸ – ۷۹۲) — برقوق ۷۸۴ – ۸۰۱ — ممالک برجی (۷۸۴ – ۹۲۲) — ارطغرل — اورخان — مراد اول ۷۶۱ — بایزید اول ۷۹۲ — مراد ثانی ۸۲۴ – ۸۵۵ — محمد ثانی ۸۵۵ – ۸۸۶ — سلیم ۹۱۸ – ۹۲۶ — سلیمان ۹۲۶ – ۹۷۴ — ۹۱۶ — ۹۳۱ — (مجارستان) — درغوث ۹۶۸ — سلاطین عثمانی (۶۹۹ – ۱۳۱۱) — مراد رابع ۱۰۳۲ – ۱۰۴۹ — لشکرکشی ناپلئون — محمود ثانی ۱۲۲۳ – ۱۲۵۵ — عبدالمجید ۱۲۵۵ – ۱۲۷۷ — عبدالعزیز ۱۲۷۷ – ۱۲۹۳ — عبدالحمید ثانی ۱۲۹۳ – ۱۳۲۷ — محمدعلی پاشا ۱۲۲۰ – ۱۲۶۴ — خدیوان — توفیق ۱۲۹۶ – ۱۳۰۹ — ۱۲۴۴ — یونان

افریقای شمالی: بنی زیان — بنی حفص ۶۲۵ – ۹۴۱ — بنی مرین (۵۹۱ – ۷۶۵) — بنی وطاس (۸۷۵ – ۹۵۷) — شرفای حسنی ۹۵۱ – ۱۰۶۹ — خیرالدین بابارو — دایهای الجزایر — دایهای تونس — پاشاهان طرابلس — اسمعیل ۱۰۸۲ – ۱۱۳۹ — مولای عبدالله (۱۰۷۵ – ۱۳۱۱) — ۱۲۴۶ — فرانسه

طبقات سلاطین اسلام از انقراض خلافت تا عصر حاضر (از ۶۵۶ تا موقع تالیف اصل کتاب ۱۳۱۱) (مقابل صفحه د)

آنکه فهرستها بفهم نزدیکتر شود. برهر کدام نیز مقدمهٔ تاریخی مختصری اضافه نموده ام.

این مقدمات تاریخ داخلی سلسله ها را شامل نیست بلکه فقط مربوط بوقایعیست که بین آن سلسله ها وسلسله های دیگر اتفاق افتاده واصل ونسب وبسط دولت. وانحطاط هر کدام را نیز متضمن است وحدود ممالك ومراحل ترقی وتنزل هرسلسله را میرساند.

نظر بمحدود بودن مجال کتاب این امور خواهی نخواهی باختصار مذکور شده. باوجود این چون تا کنون درباب شرح روابط عموم طبقات سلاطین اسلام بایکدیگر، که هریك در گوشه ای از عالم اسلامی فرمانروائی داشته، ومقام هریك وترتیب کار وجانشینی ایشان از هم کتابی دردست نداشته ایم امیدواری هست که این کتاب طالبین تاریخ را مفید افتد ومن که عمر خودرا صرف جمع آوری مسکوکات وآثار عتیقهٔ اسلامی کرده ام بتجربهٔ شخصی وجوب وجود آنرا دریافته ام.

طرحیکه من درذکر طبقات سلاطین اختیار کرده ام مطابق نظم جغرافیائی است یعنی ازاسپانیا که پیش از هریك از ممالك اسلامی از تحت تبعیت خلفای بغداد خارج شده شروع کرده و از مغرب الاقصی گرفته بسمت مشرق پیش آمده ام وبا ذکر هندوستان و افغانستان کتاب را خاتمه داده ، بااین حال بازدربعضی موارد چنانکه درصفحهٔ ۹۸ یادآور شده ام اضطراراً این نظم را رعایت نکرده ام.

هرسلسله دارای مقدمه ایست تاریخی بافهرستی ازسلاطین و در صورت لزوم شجره ای ازنسب ایشان ودرذکر سنوات سالهای هجری(۱)

---

۱ ـ تاریخ هجری که در کتب اسلامی ذکر شده است البته صحیح تر است و تاریخ میلادی که بدست داده ایم سالی است که تاریخ هجری معادل آن درآن سال شروع *

ومیلادی هردوبدست داده شده وموقعیکه درمقدمه سال‌هجری‌مذکور است برای عدم‌التباس آنرا بخط خفی ترطبع کرده (۱) ودرآخر هر فهرست درداخل علامت انفصال سلسله‌ای راکه جای سلسلهٔ مذکوررا گرفته اند یادآور شده ایم .

درابتدای کتاب دوجدول جامع طبقات سلاطین اسلام یکی در ایام خلافت دیگری بعداز آن‌ایام آورده‌ایم تا ازملاحظهٔ آنها وضع هر طبقه نسبت بطبقات دیگر ومیزان وسعت ممالك هر کدام مشخص گردد. کسی که درفن سکه‌شناسی کار‌می کند ازدیدن این جداول میتواند بزمانی که هرسلسله درآن دوره ضرب‌سکه کرده اند پی ببرد و محصل تاریخ شرق ازروی این جداول وسعت اراضی سلسله های مختلف و موقع‌جغرافیائی هر کدام‌ازآنهارا درعالم اسلام می فهمد وروابط خاندانهای چندرا باهم وجانشینی آنها را از یکدیگر درممالك وایالات مختلفهٔ شرق درمی یابد .

شرح تجزیهٔممالك‌وسیعهٔ‌خلفاازدومنتهای‌الیه‌آن‌یکی‌ازافریقادیگری‌از نقطهٔ مقابل یعنی‌از ولایات کنار جیحون خالی‌ازلطف‌نیست زیراچنانکه دیدیم خلفای اموی قرطبه اولین‌خاندانی بودند که در ریاست مذهبی خلفای شرق خلل وارد ساختند وبعد از ایشان ادارسه وبنی‌الاغلب وبنی طولون وآل اخشید وفاطمیون همین راه‌را رفتند وبقدرت خلفای عباسی

---

*شده ولی‌چون مابین ابتدای آنها همیشه‌چندماه اختلاف وجود داردهمه‌وقت بایکدیگر مطابقه نمی کنند . این مطابقهٔ تقریبی برای موارد معمولی کافیست و جداول معادله‌ای که ضمیمهٔ کتاب فهرست مسکوکات هندی من است دقیق تر است . درمواردیکه سال‌هجری‌درآخرسال‌میلادی‌شروع‌شده‌سال‌میلادی‌بعدرا بعنوان معادل ذکر کرده ایم .

۱ ـ در ترجمه این تفاوت رعایت نشده‌چه ما همه وقت سال هجری را مقدم وسال میلادی را در داخل علامت انفصال باضافهٔ حرف . م بدست داده ایم .

درممالك غربی خلافت ضربت زدند ودرهمین ایام بود که سلسله های ایرانی یعنی طاهریان وصفاریان وسامانیان ودیالمهٔ آل زیارو بویه ازجیحون جاوآمده بتدریج خودرا ببغداد نزدیك کردند تاآنکه آل بویه در تاریخ ۱۲ جمادی‌الاولی سال ۳۳٤ (۱۹ دسامبر ۹٤٥) بآن شهرداخل گردیدند وقدرت خلیفه بتدریج منحصر باداره قصرخلافت گردید و غالب اوقات از ادارهٔ آن نیز عاجز می آمد .

مقارن این احوال عنصرتازه نفسی وارد میدان شدوآن طوایف ترك بودند که شروع بمداخله درممالك اسلامی کردند . غزنویان در افغانستان مستقر شدند وسلاجقه دامنهٔ فتوحات خودرا توسعه بخشیده از هرات تادریای مدیترانه وازبخارا تامصررا تحت‌استیلای خویش گرفتند هنگامی که‌دولت‌ساجوقی تجزیه یافت وآن تجزیه منجر بضعف قدرت ایشان گردید ازمیان اتابکان یارؤسای لشکری‌ساجوقی سلسله‌های چند بیرون آمد . ازیك طرف ولایات غربی تریعنی شام ودیاربکر وعراق بدست‌اتابکان افتاد وازطرفی دیگر خوارزمشاهیان درسمت مشرق ممالك سلجوقی دولت وسیعی تشکیل دادند که‌بسرعت وسعت یافت واین‌دولت دریك موقع بیشترولایات را که‌بدست سلاجقه فتح‌شده شامل بود وبعلاوه افغانستان را که ابتدا غزنویان وبعد غوریان برآن دست یافته بودند در بر داشت .

بعدازاین‌دوره واقعهٔمهمی درمشرق حادث‌شد که ازجهت‌عظمت سرآمدهمهٔحوادث بودوآن که‌پیش آمد سیل‌هجوم‌مغول باشد ازصحاری شمالی بطرف‌ممالك اسلامی مشرق‌سرازیرشده‌سراسراین نواحی راطعمهٔ آتش وشمشیر کرد . غلامان‌ترك یعنی‌ممالیك سلطان صلاح‌الدین‌ایوبی درمصر موفق بتأسیس سلسله‌های معتبر گردیدند وخاندانهای بربرنژاد

بنی مرین وبنی زیان وبنی حفص درطول ساحل شمالی افریقا جهت خود دولتهائی ترتیب دادند وعیسویان بسرعت اندلس را ازدست مسلمین که باعث آبادی وورنق آن بودند بیرون آوردند . باین وقایع جدول اول را ختم کردهوازحملهٔ مغول تاامروزرادرضمن جدول دوم گنجانیدهایم .

دراین جداول درهریك ازقسمتهای قائم آن یکی از تقسیمات عمدهٔ ممالك اسلامی گنجانده شده ولی در این کار وسعت جغرافیائی خاص ممالك هرسلسله رارعایت نکردهایم بلکه حتی المقدور بنسبت جای خاصی که وقف هر کدام نموده ایم نظر داشته ایم ولی بعات اشکال ترتیب ولزوم صرفه درجا اضطراراً باستثنا قائل شده ازطوایف ترك و مغول کـه دخالت فکری مهمی در تاریخ اسلام نداشته اند صرف نظر کردهومحلی دراین جداول برای ایشان تعیین نموده ایم .

این جداول راباآینکه درآنهاخطهای سرتاسری نکشیدهایم درجهت افقی بقرون قرون تقسیم کرده ایم بشکلی که دراین تقسیمات هر اینچ انگلیسی نمایندهٔ صدسال فاصله است وسال ٤١ هجری را کـه سال تأسیس خلافت اموی است ابتدای آن گرفته ایم زیرا کـه در عهد این خلافت کـه اسلام تحت اداره آمده وقبل ازآن نمودن دامنهٔ پیشرفت فتوحات اسلامی وجزر ومدهای آن بطرزی رضابخش خالی از اشکال نیست .

درمواردی که مقتضی دیدهایم اسم بعضی از فرمانروایان مشهور وخلفای معتبر رانیز درمحل متعلق بسلسله های ایشان یادداشت کردهایم واین بیشتر درمورد اشخاصی است کـه نام ایشان معروف محققین اروپائی است. *

---

* ازاینجا ببعد مؤلف در سه صفحه شرحی راجع باملای اسامی اسلامی و طرز برگرداندن آنها بحروف لاتینی وتلفظ آنها نوشته که چون بکار مانمیخورد ازترجمهٔ آن صرف نظر کردیم .

خوانندهٔ اروپائی موقعیکه برشتهٔ درازاسامی والقاب فرمانروایان شرق برمی خورد در یافتن آن قسمت ازاسم او که یك نفر شرقی ایشان را درمواقع اختصار بآن می خواند دوچار حیرت میشود .

دراوایل عهداسلام مردان نامی یك اسم یا بحد اکثر دو عنوان بیشتر نداشتند وآن اسم شخصی (۱) او بوده مثل محمد واحمد وعمر که گاهی نیز با کنیه‌ای مانند ابوالحسن یانام پدراو مثل احمدبن طولون همراه بوده است . کنیه راممکن است در بردن اسم اشخاص حذف کرد مگردرموردابوبکر خلیفه ونام پدرنیز همین حال‌رادارد ولی درسلسله‌ها برای مشخص کردن اشخاص متحدالاسم آوردن کنیه و نام‌پدر لازم‌است مگروقتی که یکی بیشتر نباشد چنانکه‌احمدطولونی همان‌احمدبن طولون وموسای اول زیانی همان ابوحمواست وبذکرقیدی دیگر محتاج نیست .

مدتی بعد القاب افتخاری‌یادینی براسامی اضافه گردید مثل لقب نورالدین وناصرالدین قبل‌ازاسم وصفات‌المنصور والسعید والرشید ملحق بکلمهٔ خلیفه یاملك. Aaron معروف بین‌اروپائیان‌رامسامین هارون‌الرشید و Saladin راالملك‌الناصر صلاح‌الدین یوسف‌بن‌ایوب می گویند .

اشخاصی که این‌قبیل‌اسامی مفصل‌دارند غالباً یابلقب معروف‌خود مثل‌الناصروالمنصور والرشید معروفند ویابلقبی که مضاف بکلمهٔ الدین یاالدوله است‌مثلا برادر صلاح‌الدین‌ایوبی‌هم به العادل(الملك) معروفست وهم به سیف‌الدین .

دراسامی اتابکان موصل‌هم اسامی شخصی مذکور میشود وهم القاب درصورتیکه همان لقب ها کافی است مثل عماد الدین زنگی و عزالدین مسعود . بطور کلی درفهرست‌های این کتاب از ذکر کنیه

---

۱ - باصطلاح عیسویان : Christian Name

هاصرف نظر شده جزء اول اسامی را بایداسم فرمانروا شمرد و ببقیهٔ اجزاء آن نظری نداشت . درموارذی که چند نفر مکرر یك اقب داشته اند بهتر این است که نام شخصی اشخاص نیز برده شود مثلا در سلاطین ممالیك هشت تن دارای لقب المنصور بوده اند که باید آنهارا از یکدیگر تشخیص داد مثل المنصور قلاوون والمنصور لاچین وغیره .

درصورتیکه میخواستم منابعی را که درتهیهٔ فهرست سلسله‌های مذکور دراین کتاب ویاد داشتهای تاریخی آن محل مطالعه واقع شده بدست دهم بایستی فهرست یك کتابخانهٔ لازم جهت یك نفر مستشرق را دراینجا ذکر کنم چه من بکتب عموم مورخین معتبر اسلامی وتواریخ خصوصی مراجعه کرده وازمقالاتی که درمجله‌های راجع بآسیاومسکوکات طبع شده استفاده نموده ام . ولی گاهی که بخصوصه در موردی ازیك کتاب خاص اطلاعی گرفته ام درپاورقی بآن اشاره کرده ام .

• اساس این کتاب مبتنی برمسکوکاتست و چون میزان صحت وسقم معلومات موزخین رابايد بوسيلهٔ آنها مشخص نمود پدر این راه بیش ازهمه اتکای من بمسکوکات بوده . درچنین کتابی که پر از اسامی واشکال است خالی ماندن آن از خطا وسهوچاپی از غرائب است بهمین جهت از فضلائی کهمرا برخطایای آن بیاگاهانند ممنون خواهم شد تاکسانی که این جداول رابکار میبرند از خطر لغزش مصون مانند .

اول اکتبر ۱۸۹۳ — استانلی لین پول

مقدمهٔ طبع جدید سال ۱۹۲۵ میلادی

نسخهٔ اصلی کتاب این که در سال ۱۸۹۳ توسط کمپانی کنستیبل (۱) درلندن بطبع رسیده مدتها بود که تمام شده وچون معلمین ومحصلین تاریخ شرق وطالبین سکه شناسی دراروپا و بیش از همه در ممالك متحدهٔ امریکا درتحصیل آن سعی داشتند این نسخهٔ عکسی از روی همای چاپ اول تهیه شد .

چون درچاپ عکسی اصلاح نسخه یاتکمیل آن امکان ندارد ممکن نشد که طبع جدید را بااین نظر تهیه کنم واز تحقیقات جدیدهٔ **زاخائو** (۲) و سردنیسن رس (۳) وسرولسلی هایك (٤) ودیگران راجع ببعضی سلسلههای کم اهمیت آسیای صغیر وایران شمالی ودکن استفاده نمایم. باوجود این نواقص باز امیدوارم که این نسخه مثل سابق مفید فایده باشد .

اول اگوست ۱۹۲۵ . استانلی لین پول

۱- Constable ۲- Edw. Sachau ۳- Sir Denisen Ross ٤- Sir Wolsley Haig

فهرست مندرجات

قسمت سوّم افریقای شمالی ۲۷—۵۵

قسمت چهارم مصر و شام ۵٦—۷۷

قسمت ششم شام والجزیره ۹۶—۱۰۹

قسمت هفتم ایران وماوراء النّهر ۱۱۰—۱۳۰

قسمت دهم جانشینان سلاجقه در مغرب ۱۷۷-۱۶۵

قسمت یازدهم مغول ۱۷۸—۲۱۶

قسمت دوازدهم ایران ۲۱۷ — ۲۳۴

قسمت اول

خلفا

از قرن اول هجری تا قرن هفتم

(مطابق قرن هفتم میلادی تا قرن سیزدهم)

١ — خلفای راشدین

٢ — امویان

٣ — عبّاسیان

قسمت اول

خلفا

از قرن اول تا قرن هفتم هجری

(مطابق قرن هفتم تا سیزدهم میلادی)

بعد از وفات پیغمبر اسلام در سال ۶۳۲ میلادی یعنی سال یازدهم پس از هجرت آن حضرت از مکه بمدینه (ابتدای آن در سال ۶۲۲ میلادی) پدر زن حضرت رسول ابوبکر بعنوان **خلیفه** بریاست مسلمین برقرار گردید وپس ازاوعمر وعثمان وعلی بن ابیطالب بترتیب یکی بعد از دیگری بهمین مقام رسیدند ولی هیچکدام از ایشان مؤسس سلسله‌ای نشدند . این خلفای اربعه را **الخلفاءالرّاشدون** میخوانند .

پس ازشهادت علی بن ابی طالب درسال ۴۰ (۶۶۱ . م) معاویه از فرزندان امیه که از قبیلهٔ قریش یعنی از قبیلهٔ پیغمبر اسلام بود بخلافت رسید وسلسلهٔ **خلفای اُموی** را تشکیل داد ، عدهٔ این خلفاء ۱۴ نفر است و پایتخت ایشان درشهر دمشق قرار داشته . در سال ۱۳۲ (۷۵۰ .م) این سلسله ازممالك اسلامی مشرق بر افتاد ولی شعبه ای از آن در اسپانیا (اندلس) باقی ماند و سلسله ای که در مشرق جای ایشان را گرفت سلسلهٔ **خلفای عبّاسی** است . این سلسلهٔ اخیر سی و هفت تن بودند و ایشان از فرزندان عباس عم حضرت رسولند و شهر بغداد که در سال ۱۴۵ (۷۶۲ . م) بنا شده پایتخت ایشان بوده است سلسلهٔ خلفای عباسی را در سال ۶۵۶ (۱۲۵۸.م) هولاگو ایلخان مغول برانداخت ولی یك شاخه ازاین خلفا که بنام **خلفای عبّاسی مصر** معروفند قلیل زمانی در قاهره شبه قدرتی روحانی داشتند . عاقبت سلطان سلیم خان اول

سلطان عثمانی پس از تسخیر مصر درسال ۹۲۲ (۱۵۱۷ .م) آخرین خلیفهٔ این شاخه ازخاندان عباسی را هم از قاهره بقسطنطنیه انتقال‌داد و عنوان خلیفه ضمیمهٔ القاب سلطان سلیم گردید .

در موقع برقراری ابوبکر بخلافت قلمرو اسلام فقط شامل شبه جزیرهٔ عربستان بود ولی درمدت خلافت کوتاه آن خلیفه یعنی درعرض دو سال دامنهٔ فتوحات مسلمین بسرعت توسعه یافت .

درسال ۱۲ (۶۳۳.م) در نتیجهٔ جنگ **سلاسِل** وفتوحات دیگر اراضی کلدهٔ قدیم که عراق عرب خوانده شد باشهرحیره مسخرمسلمین گردید و در سال بعد پس از وقعهٔ **یرمُوك** ابواب شام بر روی عساکر اسلامی مفتوح گشت .

دمشق در سال ۱٤ (۶۳۵.م) وحمص و انطاکیه و بیت المقدس در سال بعد بچنگ ایشان افتاد و با گشودن قیساریه درسال ۱۷ (۶۳۸ . م) سراسر شام تحت لوای اسلام قرار یافت .

درهمین اثنا بر اثر فتح **قادسیّه** درسال ۱٤ (۶۳۵ . م) شهر مداین که شامل سلوکیا و طیسفون پایتخت های قدیم کلده بودمفتوح ایشان شد و عراق عرب تا خلیج فارس ضمیمهٔ ممالك اسلامی گشته شهر های کوفه وبصره ساخته شد و کمی بعد یعنی در فاصلهٔ سنوات ۱۷ و ۱۹ (۶۳۸ .م - ۶٤۰ . م) خوزستان وشوشتر نیز از دست ایرانیان بیرون رفته در تصرف مسلمین قرار یافت .

جنگ قطعی **نهاوند** در سال ۲۱ (۶٤۲ . م) سلسلهٔ ساسانی را منقرض کرد و سراسر ایران را در اختیار مسلمین گذاشت و ایشان بلا مانع در این ممالک تاخته درسال ٤۱ (۶۶۱ .م) هرات را گرفتند و کمی بعد بداخلهٔ افغانستان هجوم آورده تا کنار شط سند پیش رفتندو این ناحیهٔ اخیر را ازجانب خود بحکمرانی سپردند .

در سال ٥٤ (٦٧٤ م) مسلمين بخارا را گرفتند ودر سال بعد برسمرقند استيلا يافتند ولى اين تاخت و تازهاى اولى مسلمين درماوراء ـ النهر دنباله اى پيدا نكرد و تا سال ٩٣ (٧١١ م .) سرزمين مزبور چنانكه بايد مسخر ايشان نشد . خلاصه مسلمين در مدت چهل سال كه از تاريخ لشكر كشى ايشان بخارج عربستان ميگذشت در سمت مشرق آن شبه جزيرة باين همه فتوحات نائل آمدند وحدود ممالك خودرا تا آنجا كه اسم برديم رساندند .

اما درسمت مغرب پيشرفت ايشان باين سرعت صورت نگرفت. درسال ٢٠ (٦٤١.م) مصر مسخر شد ودرسال٢٦ (٦٤٧.م) ساحل بربر- نشين افريقا تا دروازه هاى شهر قرطاجنه[1] بچنگ لشكريان اسلام افتاد ولى بربرهاى بدوى مقاومت كردند ومطيع ساختن ايشان براى مسلمين ازمنقاد كردن رعاياى شهرنشين عيش پرست شاهان ساسانى يا يونانيان شام ومصر بمراتب سخت تر تمام شد. شهر قيروان درسال٥٠(٦٧٠.م) بنا گرديد ومسلمين آنرا پايتخت متصرفات خود در افريقيه قراردادند واز آنجا بشهر قرطاجنه حمله بردة درسال ٧٤ (٦٩٣.م) شهرمزبوررا گرفتند ودامنهٔ پيشرفت خودرا تا ساحل محيط اطلس كشاندند .

درسال ٩١ (٧١٠.م) مسلمين از طريق بندر طنجه باسپانيا حمله بردند ومتصرفات سلاطين قوطى[2] را درآن سرزمين پس ازتسخيرشهر طليطله[3] مالك گرديدند .

جنوب فرانسه نيز ازتعرض مسلمين مصون نماند چه مقارن سال ١٠٧ (٧٢٥.م) تاقاب آن مملكت جاوآمدة بودند ولى شارل مارتل[4] درسال ١١٤ (٧٣٢.م) در نزديكى شهر تور[5] برمسلمين ظفريافت ، با

Tours — ٥ Charles Martel — ٤ Toledo — ٣ Gothes — ٢ Carthage — ١

این حال باز شهر نربونه [۱] در دست ایشان باقی ماند و دو ولایت بورگنی [۲] ودفینه [۳] بباد غارت مجاهدین اسلامی رفت . باین ترتیب در سمت مغرب مسلمین پس از یك قرن از تاریخ شروع بفتوحات باین حدود رسیدند ولی درطرف شمال یونانیان آناطولی را درمقابل هجومهای مسلمین حفظ کردند وهیچوقت این ناحیه بدست خلفا نیفتاد معهذا باز لشکریان اسلام ارمنیه را غارت کردند و مقارن سال ۷۰۰ میلادی تاحدود ارزنةالروم رسیدند. جزیرهٔ قبرس درسال ۲۸ (۶۴۹.م) ضمیمهٔ ممالك اسلامی شد ولی قسطنطنیه که از تاریخ ۵۰ (۶۷۰ م) چندین بار طرف تعرض ایشان قرار گرفت مقاومت کرد و مسخر خلفا نشد .

بنا برشرحیکه گذشت ممالك خلفای اسلام درموقع منتهی بسط خود ازاوقیانوس اطلس تاشط سند وازدریای مازندران تاشلاله های نیل امتداد داشت .

بدیهی است که چنین مملکت وسیعی نمیتواند مدت مدیدی در تحت یك اداره بماند چنانکه بزودی تجزیه یافت ودر این مرحله قدم اول ازطرف یکی ازافراد خاندان اموی بنام عبدالرحمن در اسپانیا برداشته شد واو درسال ۱۳۸ (۷۵۵.م) دولتی مستقل درآنجا تشکیل داد ودست خلفای عباسی بکلی از آن خطه کوتاه گردید .

سه‌سال بعد ادریس نامی که خودرا بخلیفهٔ چهارم منسوب میدانست ودر بنی امیة وبنی عباس یکسان مینگریست درمراکش سلسله‌ای علوی درست کرد وشهر فدغه را در ۱۷۲ (۷۸۸.م) بپایتختی اختیار نمود . بقیهٔ افریقیه راهم بعد از آنکه حکمران اغابی آن درسال ۱۸۴ (۸۰۰ .م) برقیروان استیلا یافت آل اغاب ازتصرف خلفا بدربردند

۱ - Narbonne ۲ - Bourgogne ۳ - Dauphiné

درقرن بعد یعنی درتاریخ ۲٤٦ (۸۷۷ م.) ابن طولون مصر وشام را مستقل ساخت واگرچه تا سی سال بعد ازاستیلای بنی طولون براین نواحی باز خلفای عباسی حکامی بمصر و شام میفرستادند ولی در سال ۳۲۳ (۹۳٤ م.) که اخشید سلسلهٔ خودرا تأسیس نمود دیگرهیچیك از ممالك مغرب شط فرات تحت نفوذ سیاسی خلیفهٔ بغداد نماند فقط نفوذ روحانی او باقی بود وباستثنای اندلس ومراکش همه جا خطبه و سکه بنام او جاری میگردید .

درطرف مشرق نیزتجزیهٔ دولتعباسی بهمینسرعتصورت گرفت چه طاهر ذوالیمینین سردار مأمون همینکه در سال ۲۰٤ (۸٤۹ م.) بحکومت خراسان منصوب گردید رایت استقلال برافراشت و فرزندان او وسلسله هائی که بعد ازایشان روی کار آمدند یعنی صفاریان وسامانیان و غزنویان با اینکه نفوذ روحانی خلیفه را منکر نشدند اداره و ثروت ولایات شرقی ایران و ماوراء النهررا بتمامی دردستخود گرفتند .

از نیمهٔ قرن چهارم هجری ببعد (نیمهٔ قرن نهم میلادی) خلافت عباسی بتدریج تحتسیطرهونفوذقراولان ترك وحاجبسالاران وامیرالامراها قرار یافت وبا اینکه درهمین ایام بقیهٔ متصرفات ایشان را هم آل بویه مسخر خود کردند وحتی دارالخلافه را هم این امرا در سال ۳۳٤ (۹٤٥ م.) گرفتند بازدرطرز رفتار و استبداد امیرالامراها نسبت بخلفا تغییری حاصل نشد .

ازاین تاریخ تا انقراض خلافت عباسی بدست مغول درسال ٦٥٦ (۱۲۵۸ م.) خلفا فقط درباری داشتند وبرهیچ سرزمینی حکومت نمی‌کردند . بـا وجود این تصادفاً درعهد خلافت ناصر دامنهٔ اقتدار خلیفه ازچهار دیوار قصر اوجلوتر رفت وعراق عرب یعنی کلدهٔ قدیم تحت حکومت او درآمد .

در تغداد طبقات سلاطینی که ممالك عباسی را زیر فرمان خود آورده اند رعایت ترتیب جغرافیائی هم طبیعی است وهم بصلاح این کار نزدیکتر، بهمین نظر مابمناسبت اولین تجزیه‌ای که تاریخاً در دولت عباسی پیش آمده طبقه بندی خود را از اسپانیا شروع می کنیم و سلسله‌های اندلس وافریقای شمالی را ترتیباً اول قرار میدهیم سپس بمصروشام می پردازیم ، آنگاه سلاله های ایران و ماوراء النهر را ذکر می کنیم و سلسله های هندوستان را که ممالکشان هیچوقت مطیع خلفا نبوده آخر از همه شرح میدهیم .

در باب ایران وشام اضطراراً ترتیب جغرافیائی رعایت نشده‌است زیرا که ظهور سلاجقه ومغول تقسیمات قدیم را تا مدتی بهم زده و از وجود ایشان سلسله های تاریخی دیگری بیرون آمده است . مقایسهٔ زمان و قلمرو سلطنتی سلسله های مختلف را با یکدیگر در جداولی نموده ایم که ضمیمهٔ آخر کتابست .

۱ ـــ خلفای راشدین

از ۱۱ تا ۴۰ . ه

(۶۳۲_۶۶۱.م)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۱	ابو بکر	۶۳۲
۱۳	عمر	۶۳۴
۲۳	عثمان	۶۴۴
۳۵_۴۰	علی	۶۵۶_۶۶۱

۲ ـــ خلفای اموی

از ٤١ تا ١٣٢ . ه

(٦٦١ـ٧٥٠ . م)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٤١	معاویهٔ اول	٦٦١
٦٠	یزید اول	٦٨٠
٦٤	معاویهٔ ثانی	٦٨٣
٦٤	مروان اول	٦٨٣
٦٥	عبدالملك	٦٨٥
٨٦	ولید اول	٧٠٥
٩٦	سلیمان	٧١٥
٩٩	عمر	٧١٧
١٠١	یزید ثانی	٧٢٠
١٠٥	هشام	٧٢٤
١٢٥	ولید ثانی	٧٤٣
١٢٦	یزید ثالث	٧٤٤
١٢٦	ابراهیم	٧٤٤
١٢٧ـ١٣٢	مروان ثانی	٧٤٤ـ٧٥٠

(ممالك ایشان نصیب خلفای عباسی و امویان اندلس گردید).

شجرهٔ نسب خلفا

قبیله قریش

عبد مناف

عبد شمس

امیه

خلفای اموی

هاشم

عبدالمطلب

عباس

خلفای عبّاسی

ابوطالب

علی

عبدالله

حضرت رسول

فاطمه

رقیه = عثمان

ابوبکر

عایشه

عمر

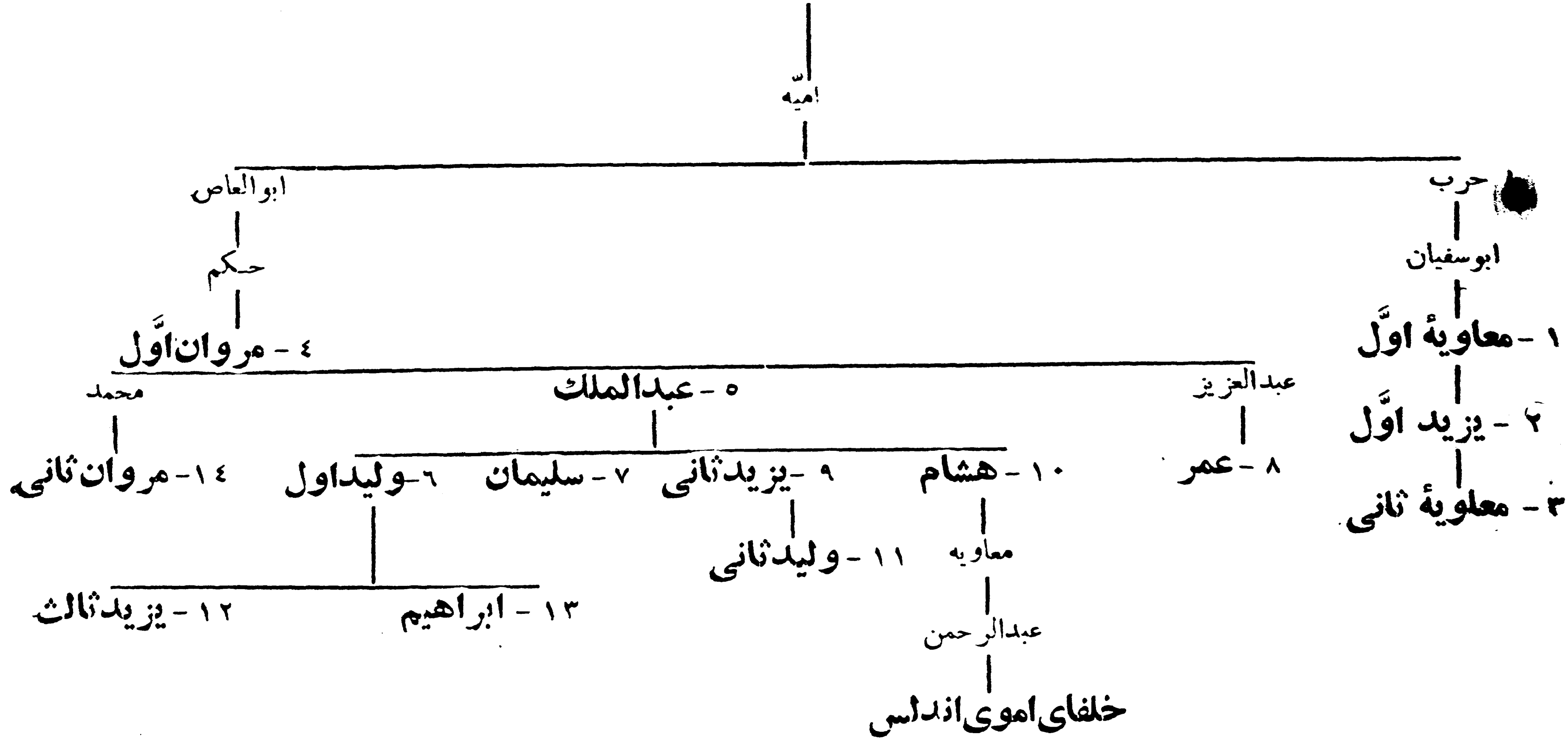
حفصه = حضرت رسول

حسین

خلفای فاطمی

حسن

خلفای اموی


امیّه
حرب
ابوسفیان
۱ - معاویهٔ اوّل
۲ - یزید اوّل
۳ - معاویهٔ ثانی
ابوالعاص
حکم
۴ - مروان اوّل
عبدالعزیز
۸ - عمر
۵ - عبدالملک
محمد
۱۴ - مروان ثانی
۱۰ - هشام
۹ - یزید ثانی
۷ - سلیمان
۶ - ولید اول
معاویه
عبدالرحمن
خلفای اموی اندلس
۱۱ - ولید ثانی
۱۳ - ابراهیم
۱۲ - یزید ثالث

۳ـــ خلفای عباسی

از ۱۳۲ تا ٦٥٦ .ه

(۷٥۰_۱۲٥۸ م)

سال هجری	نام خلفا	سال میلادی
۱۳۲	سفاح	۷٥۰
۱۳٦	منصور	۷٥٤
۱٥۸	مهدی	۷۷٥
۱٦۹	هادی	۷۸٥
۱۷۰	رشید	۷۸٦
۱۹۳	امین	۸۰۹
۱۹۸	مأمون	۸۱۳
۲۱۸	معتصم	۸۳۳
۲۲۷	واثق	۸٤۲
۲۳۲	متوکل	۸٤۷
۲٤۷	منتصر	۸٦۱
۲٤۸	مستعین	۸٦۲
۲٥۱	معتز	۸٦٦
۲٥٥	مهتدی	۸٦۹
۲٥٦	معتمد	۸۷۰
۲۷۹	معتضد	۸۹۲
۲۸۹	مکتفی	۹۰۲
۲۹٥	مقتدر	۹۰۸
۳۲۰	قاهر	۹۳۲
۳۲۲	راضی	۹۳٤

۳۲۹	متقی	۹٤۰
۳۳۳	مستکفی	۹٤٤
۳۳٤	مطیع	۹٤٦
۳٦۳	طایع	۹۷٤
۳۸۱	قادر	۹۹۱
٤۲۲	قائم	۱۰۳۱
٤٦۷	مقتدی	۱۰۷٥
٤۸۷	مستظهر	۱۰۹٤
٥۱۲	مسترشد	۱۱۱۸
٥۲۹	راشد	۱۱۳٥
٥۳۰	مقتفی	۱۱۳٦
٥٥٥	مستنجد	۱۱٦۰
٥٦٦	مستضئی	۱۱۷۰
٥۷٥	ناصر	۱۱۸۰
٦۲۲	ظاهر	۱۲۲٥
٦۲۳	مستنصر	۱۲۲٦
٦٤۰-٦٥٦	مستعصم	۱۲٤۲-۱۲٥۸

(ممالك عباسی نصیب ادارسه و بنی اغاب و بنی طولون وطاهریان و صفاریان و آل بویه و بنی حمدان و غزنویان گردید .)

خلفای عبّاسی

عبّاس

عبدالله

علی

محمد — عبدالله — موسی — سلیمان

موسی ← عیسی

محمد ← ۲ - منصور — ۱ - سفّاح — ابراهیم

۲ - منصور ← ۳ - مهدی

۳ - مهدی ← ۴ - هادی — منصور — ابراهیم (مدعی خلافت در ۲۰۲ – ۲۰۳) — ۵ - رشید

۵ - رشید ← ۸ - معتصم — ۷ - مأمون — ۶ - امین

۸ - معتصم ← ۱۰ - متوکل — ۹ - واثق — محمد

محمد ← ۱۲ - المستعین

۹ - واثق ← ۱۴ - مهتدی

۱۰ - متوکل ← ۱۱ - منتصر — ۱۳ - معتز — ۱۵ - معتمد — موفق

موفق ← ۱۶ - معتضد

۱۶ - معتضد ← ۱۹ - قاهر — ۱۸ - مقتدر — ۱۷ - مکتفی

۱۷ - مکتفی ← ۲۲ - مستکفی

۱۸ - مقتدر ← ۲۳ - مطیع — ۲۱ - متقی — ۲۰ - راضی

۲۳ - مطیع ← ۲۴ - طائع

۲۱ - متقی ← ۲۵ - قادر ← ۲۶ - قائم ← ۲۷ - مقتدی ← ۲۸ - مستظهر

۲۸ - مستظهر ← ۳۱ - مقتفی — ۲۹ - مسترشد

۲۹ - مسترشد ← ۳۰ - راشد

۳۱ - مقتفی ← ۳۲ - مستنجد ← ۳۳ - مستضیئی ← ۳۴ - ناصر ← ۳۵ - ظاهر

۳۵ - ظاهر ← ۳۶ - مستنصر — مستنصر

۳۶ - مستنصر ← ۳۷ - مستعصم

مستنصر ← خلفای عباسی مصر

(مقابل صفحه

قسمت دوم

اسپانیا

ازقرن دوم تاقرن نهم هجری
مطابق قرن هشتم تاپانزدهم میلادی

٤ - امویان قرطبه

سلسله های کوچك کم اهمیت

٥ - بنی حَمّود (مالقه)

٦ - بنی حَمّود (الجزیرة الخضراء)

٧ - بنی عَبّاد (اشبیلیه)

٨ - بنی زیری (غرناطه)

٩ - بنی جَهْوَر (قرطبه)

١٠ - بنی ذی النّون (طلیطله)

١١ - بنی عامر (بلنسیه)

١٢ - امرای تُجیبی و بنی هود (سرقسطه)

١٣ - امرای دانیه

المرابطین «رجوع کنید بشمال افریقا»
الموحدین « « « «

١٤ - بنی نصر (غرناطه)

ولی **عبدالرّحمن الثّالث** در سال ۳۱۷ (۹۲۹ .م) عنوان خلیفه اختیار کرد واین خلیفه بزرگترین امویان اندلس است و او نه تنها درمیان رعایای خود بقدرت حکومت میکرده و سلاطین عیسوی لیون[1] وقسطاون[2] و نواره[3] را مغلوب ساخته بلکه مهاجمینی را که از افریقا باسپانیا هجوم آورده بودند بیرون رانده و بوسیلهٔ سفاین توانا بر دریای مدیترانه نیز استیلا یافته است .

پس ازمرگ او هیچیك از اخلافش نتوانستند دنبالهٔ عملیات او را بگیرند ولی **المنصور**[4] وزیر و سردار مشهور موفق بحفظ وحدت ممالك اموی شد .

در ابتدای قرن پنجم (ابتدای قرن یازدهم میلادی) انقلابات و حوادثی در اسپانیا بظهور رسید و براثر این وقایع یك عده سلسلههای کوچکی که درتاریخ اندلس **ملوك الطوائف** [5] خوانده میشوند بوجود آمدند وغالب ایشان را خاندان معارف پرور بنی عباد که دراشبیلیه مقیم بودند ازمیان برداشتند واین خاندان تا مدتی بتنهائی اندلس را درمقابل دست اندازیهای عیسویان حفظ میکردندوچون عاجز آمدند المرابطین را از افریقا بیاری خود طلبیدند ولی المرابطین بزودی باستبداد پرداخته بر بنی عباد سیادت یافتند وخود فرمانفرمای اندلس اسلامی گردیدند.

٤ - خلفای اموی اندلس

(در قرطبه)

از ۱۳۸ تا ٤۲۲

(مطابق ۷۵٦_۱۰۳۱ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۳۸	عبدالرحمن اول	۷۵٦

۱ - Leon ۲ - Castille ۳ - Navarre ٤ - Almanzor ٥ - Reys de Taifas

قسمت دوم

اسپانیا

ازقرن دوم تا نهم هجری

« مطابق قرن هشتم تاپانزدهم میلادی »

اسپانیا را مسلمین درفاصلهٔ بین سالهای ۹۱ و ۹۳ (۷۱۰-۷۱۲.م) تسخیر کردند وآنرا تا سال ۱۳۸ (۷۵٦ .م) مثل سایر ممالك اسلامی بتوسط حکامی که بدانجا میفرستادند اداره مینمودند.

در میان چند تن ازخاندان اموی که ازقتل عام بنی‌عباس نجات یافتند شخصی بود ازنوادگان هشام خلیفهٔ دهم اموی بنام **عبدالرّحمن**. این‌شخص بعد ازچند سال سرگردانی ازبی‌نظمی اسپانیا استفاده کرده بمناسبت دشمنی بین براره و قبایل عرب با یکدیگر مصمم شد که در آن‌سرزمین علی‌رغم بنی عباس دستگاه خلافتی جهت خود ترتیب‌دهد وچون مسلمین اسپانیا را دراجابت مسؤل خویش موافق یافت درآخر سال ۱۳۷ (۷۵۵ .م) داخل آن شبه جزیره شد وسال بعد یعنی در۱۳۸ غالب مسلمین اسپانیا درتبعیت او درآمدند وعبدالرحمن موفق گردید که جلوی تعرضات عساکر عباسی را نیز بگیرد.

جانشینان او درقرطبه بحفظ مقام خود باقی ماندند و توانستند که با تحصیل بعضی پیشرفتها درمدت دوقرن از یکطرف جلوی‌دست اندازیهای عیسویان‌را درسمت شمال بگیرند وازطرفی دیگر عصیانهائی راکه ازجانب رعایای ایشان بروز میکرد بخوابانند.

این‌سلاطین تامدتی بهمان‌عنوان امیری یاسلطانی قناعت داشتند

ولی **عبدالرّحمن الثّالث** در سال ۳۱۷ (۹۲۹ م.) عنوان خلیفه اختیار کرد واین خلیفه بزرگترین امویان اندلس است و او نه تنها درمیان رعایای خود بقدرت حکومت میکرده و سلاطین عیسوی لیون[1] وقسطاون[2] و نواره[3] را مغلوب ساخته بلکه مهاجمینی را که از افریقا باسپانیا هجوم آورده بودند بیرون رانده و بوسیلهٔ سفاین توانا بر دریای مدیترانه نیز استیلا یافته است .

پس ازمرگ او هیچیك از اخلافش نتوانستند دنبالهٔ عملیات او را بگیرند ولی **المنصور**[4] وزیر و سردار مشهور موفق بحفظ وحدت ممالك اموی شد .

در ابتدای قرن پنجم (ابتدای قرن یازدهم میلادی) انقلابات و حوادثی در اسپانیا بظهور رسید و براثر این وقایع یك عده سلسلههای کوچکی که درتاریخ اندلس **ملوك الطوائف**[5] خوانده میشوند بوجود آمدند وغالب ایشان را خاندان معارف پرور بنی عباد که دراشبیلیه مقیم بودند ازمیان برداشتند واین خاندان تا مدتی بتنهائی اندلس را درمقابل دست اندازیهای عیسویان حفظ میکردندوچون عاجز آمدند المرابطین را از افریقا بیاری خود طلبیدند ولی المرابطین بزودی باستبداد پرداخته بر بنی عباد سیادت یافتند وخود فرمانفرمای اندلس اسلامی گردیدند.

٤ - خلفای اموی اندلس

(در قرطبه)

از ۱۳۸ تا ٤۲۲

(مطابق ۷۵٦_۱۰۳۱ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۳۸	عبدالرحمن اول	۷۵٦

۱ - Leon — ۲ Castille — ۳ Navarre — ٤ Almanzor — ٥ Reys de Taifas

١٧٢	هشام اول	٧٨٨
١٨٠	حکم اول	٧٩٦
٢٠٦	عبدالرحمن ثانی	٨٢٢
٢٣٨	محمد اول	٨٥٢
٢٧٣	منذر	٨٨٦
٢٧٥	عبدالله	٨٨٨
٣٠٠	عبدالرحمن ثالث ، الخلیفةالناصر	٩١٢
٣٥٠	حکم ثانی ، المستنصر	٩٦١
٣٦٦	هشام ثانی ، المؤید	٩٧٦
٣٩٩	محمد ثانی ، المهدی	١٠٠٩
٤٠٠	سلیمان ، المستعین	١٠٠٩
٤٠٠	محمد ثانی (مجدداً)	١٠١٠
٤٠٠	هشام ثانی (مجدداً)	١٠١٠
٤٠٣	سلیمان (مجدداً)	١٠١٣
٤٠٧	علی بن حمود *	١٠١٦
٤٠٨	عبدالرحمن رابع ، المرتضی	١٠١٨
٤٠٨	قاسم بن حمود *	١٠١٨
٤١٢	یحیی بن علی *	١٠٢١
٤١٣	قاسم بن حمود (مجدداً)	١٠٢٢
٤١٤	عبدالرحمن خامس ، المستظهر	١٠٢٣
٤١٤	محمد ثالث ، المستکفی	١٠٢٤
٤١٦	یحیی بن علی (مجدداً)	١٠٢٥
٤١٨-٤٢٢	هشام ثالث ، المعتد	١٠٢٧-١٠٣١

(جانشینی این سلسله نصیب سلسله های کوچك گردید)

* ازسلسلهٔ بنی حمود که درجدول پنجم بیاید .

امویان اندلس

هشام (خلیفهٔ دهم اموی)

معاویه

(۱) عبدالرّحمن

(۲) هشام اول

(۳) حکَم اول

(۴) عبدالرّحمن ثانی

(۵) محمّد اول

(۷) عبدالله — (۶) منذر

محمد

(۸) عبدالرحمن ثالث

عبیدالله — عبدالملک — سلیمان — عبدالجبار — (۹) حکم ثانی

عبدالرحمن — محمد — حکم — هشام — (۱۰) هشام ثانی

(۱۳) عبدالرّحمن رابع — (۱۴) عبدالرحمن خامس

(۱۵) محمد ثالث — (۱۲) سلیمان — (۱۱) محمد ثانی

(۱۶) هشام ثالث

ملوك الطوايف

از ٤۰۷ تا ٤٤۹

(مطابق ۱۰۱٦ـ۱۰۵۷م)

٥ ــــ امرای بنی حمّود

(درمالقه[1])

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٤۰۷	[ابو الحسن] علی بن حمود علوی الناصر [یا المتوکل]	۱۰۱٦
٤۰۸	قاسم بن حمود، المأمون	۱۰۱۸
٤۱۲	یحیی (بن علی)، المعتلی	۱۰۲۱
٤۱۳	قاسم بن حمود (مجدداً)	۱۰۲۲
٤۱٦	یحی المعتلی (مجدداً)	۱۰۲٥
٤۲۷	ادریس اول ، المتأید	۱۰۳٥
٤۳۱	حسن ، المستنصر	۱۰۳۹
٤۳٤	ادریس ثانی ، العالی	۱۰٤۲
٤۳۸	محمد اول ، المهدی	۱۰٤٦
٤٤٤	ادریس ثالث ، الموفق	۱۰۵۲
٤٤٥	ادریس ثانی (مجدداً)	۱۰۵۳
٤٤٦ـ٤٤۹	محمد ثانی، المستعلی *	۱۰۵٤ـ۱۰۵۷

(انقراض این سلسله بدست المرابطین صورت گرفت)

---

۱ - Malaga

* برای جداول و شجرهٔ نسب امرای جزء اندلس رجوع شود بتالیف کدرا Codera بنام Tratado de Numismatica Arabigo- Espanola که درسال ۱۸۷۹ میلادی انتشار یافته وشامل فهرست حکام جزئی است که در اینجا نام آنها نیست.

امرای بنی حمود برای خود لقب خلیفه وامیرالمؤمنین اختیار کرده بودند.

امرای حمّودی

حمّود [بن ابی العیش عاوی]

(امرای مالقه)

(۱) علی

(۲) قاسم

محمد (امیر الجزیره)

قاسم (امیر الجزیره)

(۳) یحیی

(۴) ادریس

(۵) حسن

(۶) ادریس ثانی

(۸) ادریس ثالث

(۷) محمد اول

(۹) محمد ثانی

٦ ـ امرای حمّودی

(الجزیرة الخضراء[1])

از ٤٣١ تا ٤٥٠

مطابق ۱۰۳۹ـ۱۰۵۸ م

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٤٣١	محمد ، المهدی	۱۰۳۹
٤٤٠ـ٤٥٠	قاسم ، الواثق	۱۰٤۸ـ۱۰۵۸

(این سلسله بدست بنی عباد انقراض یافتند)

۷ ـ امرای عبّادی

(در اشبیلیه)

از ٤١٤ تا ٤٨٤

(مطابق ۱۰۲۳ـ۱۰۹۱ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٤١٤	ابو القاسم محمد اول بن اسماعیل	۱۰۲۳
٤٣٤	ابو عمرو عباد بن معتضد بن محمد اول	۱۰٤۲
٤٦١ـ٤٨٤	ابو القاسم محمد ثانی بن معتضد بن عباد	۱۰٦۸ـ۱۰۹۱

(این امرا بدست المرابطین ازمیان رفتند)

۸ ـ بنی زیری

(در غرناطه[2])

از ٤٠٣ تا ٤٨٣

مطابق ۱۰۱۲ـ۱۰۹۰ میلادی

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٤٠٣	زادی بن زیری	۱۰۱۲

۱ - Algeciras
۲ - Granada

٤١٠	حبوس [بن ماکسن صنهاجی]	۱۰۱۹
٤٣٠	بادیس بن حبوس ، المظفر ، الناصر	۱۰۳۸
٤٦٦	عبدالله بن سیف‌الدوله بلکین بن بادیس	۱۰۷۳
٤٨٣	تمیم بن بلکین	۱۰۹۰

(انقراض این سلسله بدست المرابطین وقوع یافت)

۹ ــ بنی جهور

(در قرطبه[1])

از ٤٢٢ تا ٤٦١

(مطابق ۱۰۳۱ ـ ۱۰٦٨ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٤٢٢	ابوالحزم جهور (بن محمد بن جهور)	۱۰۳۱
٤٣٥	ابوالولید محمد بن جهور	۱۰٤٣
٤٥٠ـ٤٦١	عبدالملك بن محمد	۱۰٥٨ـ۱۰٦٨

(این سلسله را امرای عبادی اشبیلیه برانداختند)

۱۰ ــ بنی ذی‌النّون

(در طلیطله[2])

از ٤٢٧ تا ٤٧٨

(مطابق ۱۰۳٥ـ۱۰۸٥ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٤٢٧	اسماعیل [بن عبدالرحمن بن ذی‌النون]، الظافر	۱۰۳٥
٤٢٩	یحیی بن اسماعیل ، المأمون	۱۰۳۷

۱ - Cordova   ۲ - Toledo

٤٦٧ـ٤٧٨	یحیی بن اسماعیل بن المأمون ، القادر		١٠٧٤ـ١٠٨٥

(این سلسله را ادفونس ششم پادشاه لیون برانداخت)

١١ ـــ بنی عامر

(در بلنسیه[1])

از ٤١٢ تا ٤٧٨

(مطابق ١٠٢١ ـ ١٠٨٥ میلادی)

٤١٢	عبدالعزیز بن [ابی الحسن عبدالرحمن بن ابی عامر]	١٠٢١
٤٥٣	عبدالملك ، المظفر	١٠٦١
٤٥٧	المأمون امیر طلیطله	١٠٦٥
٤٦٧	القادر « «	١٠٧٤
٤٦٨	ابوبکر بن عبدالملك	١٠٧٥
٤٧٨	القاضی عثمان بن ابی بکر	١٠٨٥
»	القادر امیر طلیطله	»

(این سلسله را امرای عیسوی Cid و المرابطین برانداختند)

١٢ ـــ امرای تُجیبی و هودی

(در سرقسطه[2])

(از ٤١٠ تا ٥٣٦)

(مطابق ١٠١٩ـ١١٤١ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٤١٠	منذر بن یحیی تجیبی ، المنصور	١٠١٩
٤١٤	یحیی بن منذر، المظفر	١٠٢٣
٤٢٠	منذر بن یحیی	١٠٢٩

---

۱ - Valencia ۲ - Zaragoza

***

٤٣١	سلیمان بن هود [1] المستعین	١٠٣٩
٤٣٨	احمد بن سلیمان ، سیف الدوله المقتدر	١٠٤٦
٤٧٤	یوسف بن احمد ، المؤتمن	١٠٨١
٤٧٨	احمد بن یوسف ، المستعین	١٠٨٥
٥٠٣	عبدالملک بن احمد ، عمادالدوله	١١٠٩
٥١٣ـ٥٣٦	احمد بن عبدالملک ، سیف الدوله	١١١٩ـ١١٤١

(این سلسله را عیسویان از میان برداشتند)

١٣ ـــ امرای دانیه [2]

از ٤٠٨ تا ٤٦٨

(مطابق ١٠١٧ـ١٠٧٥ میلادی)

سال هجری	اسامی	
٤٠٨	مجاهد بن یوسف	١٠١٧
٤٣٦ـ٤٦٨	علی بن مجاهد ، اقبال الدوله	١٠٤٤ـ١٠٧٥

(انقراض این سلسله بدست امرای هودی صورت گرفت)

در سال ٤٧٩ (١٠٨٦ م.) المرابطین بیاری بنی عباد در مقابل ادفونش [3] پادشاه ولایت لیون باسپانیا آمدند و بار دیگر یعنی در سال ٤٨٣ (١٠٩٠ م.) نیز بهمین عنوان باسپانیا داخل گردیدند ولی در این دفعهٔ ثانی بتصرف ممالک اسلامی اسپانیا پرداخته آنهارا مسخر وضمیمهٔ ممالک افریقائی خود کردند (رجوع کنید بجدول ١٩) .

جانشینان المرابطین درافریقا یعنی الموحدین نیز اسپانیارا بهمین طریق در فاصلهٔ سنوات ٥٤٠ و ٥٤٥ (١١٤٥ـ١١٥٠ م.) متصرف شدند

---

١ ـ سلیمان بن احمدبن محمد بن هود جذامی ، المستعین بالله

٢ - Denia   ٣ - Alfonso

(رجوع کنید بجدول ۲۰). در دوره‌ای که بین استیلای الموحدین و انقراض المرابطین فاصله شده در اسپانیا بعضی سلسله های کوچك در بلاد بلنسیه ومرسیه وجود پیدا کرده اند که اهم ایشان سلالهٔ بنی نصر ند و این سلسله که برغرناطه حکومت میکردهٔ اند مردمانی مروج تمدن بودند ودرباری با شکوه داشتند و قصر الحمراء نمایندهٔ دورهٔ عظمت ایشانست و ایشان چند صباحی دورهٔ جلال مسلمین اسپانیا را تجدید و عصر خلیفهٔ عبدالرحمن ثالث رااحیا نموده اند.

این سلسله مدتی طویل باعیسویان در زد وخورد بودند و در مقابل پیشرفت ایشان مقاومت میکردند ولی بالاخره درسال ۸۹۷ (۱٤۹۲م) پای تخت آن سلسله یعنی غرناطه بدست فردینان و ایزابلا سقوط یافت و با فرار ابوعبدالله[۱] آخرین امیر خاندان بنی نصر بافریقا اسپانیا بکلی ازچنگ مسلمین بدررفت.

۱٤ ـــ بنی نصر

(در غرناطه)

از ٦۲۹ تا ۸۹۷

(مطابق ۱۲۳۲ـ۱٤۹۲م)

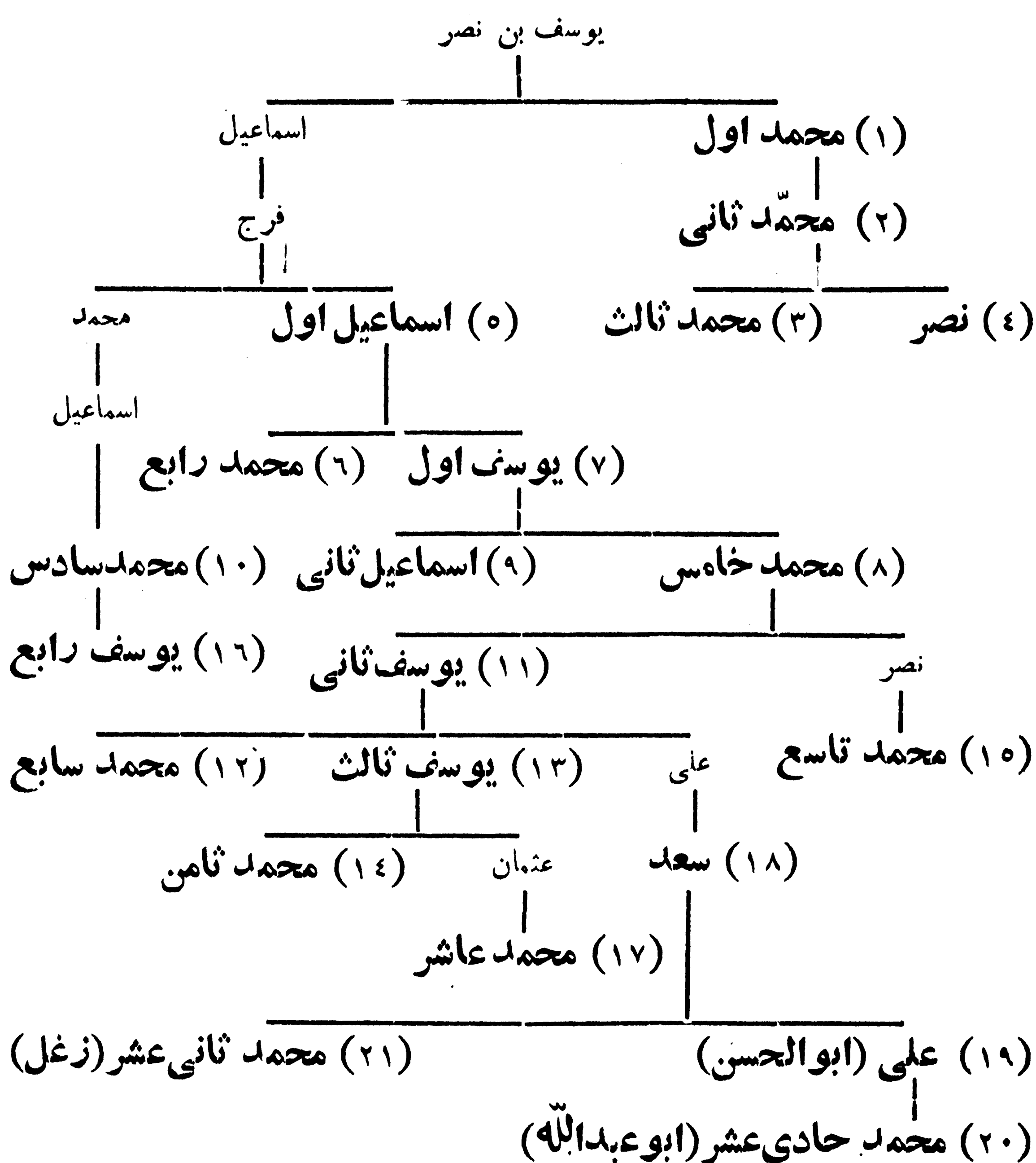
سال هجری	اسامی	سال میلادی
٦۲۹	محمد اول ، الغالب	۱۲۳۲
٦۷۱	محمد ثانی ، الفقیه	۱۲۷۳
۷۰۱	محمد ثالث	۱۳۰۲
۷۰۸	نصر. ابوالجیوش	۱۳۰۹
۷۱۳	اسماعیل اول ، ابوالولید	۱۳۱٤
۷۲۵	محمد رابع	۱۳۲۵

۱ ـ Boabdil

۷۳۳	یوسف ، ابو الحجاج	۱۳۳۳
۷۵۵	محمد خامس ، القانع ،	۱۳۵٤
۷٦۰	اسماعیل ثانی	۱۳۵۹
۷٦۱	محمد سادس ، ابو سعید	۱۳٦۰
۷٦۳	محمد خامس (مجدداً)	۱۳٦۲
۷۹۳	یوسف ثانی	۱۳۹۱
۷۹٤	محمد سابع	۱۳۹۲
۸۱۰	یوسف ثالث ، ابو الحجاج الناصر	۱٤۰۷
۸۲۰	محمد ثامن ، المتمسك	۱٤۱۷
۸۳۱	محمد تاسع ، الصغیر	۱٤۲۷
۸۳۳	محمد ثامن (مجدداً)	۱٤۲۹
۸۳۵	یوسف رابع	۱٤۳۲
۸۳۵	محمد ثامن (دفعهٔ سوم)	۱٤۳۲
۸٤۸	محمد عاشر	۱٤٤٤
۸٤۹	سعد ، المستعین	۱٤٤۵
۸۵۰	محمد عاشر (مجدداً)	۱٤٤٦
۸۵۷	سعد (مجدداً)	۱٤۵۳
۸٦٦	علی ، ابو الحسن	۱٤٦۱
۸۸۷	محمد حادی عشر (ابو عبدالله)	۱٤۸۲
۸۸۸	علی ، ابو الحسن (مجدداً)	۱٤۸۳
۸۹۰	محمد ثانی عشر ، زغل	۱٤۸۵
۸۹۲ــ۸۹۷	محمد حادی عشر (مجدداً)	۱٤۸٦ـ۱٤۹۲

(این سلسله را فردینان وایزابلا منقرض ساختند)

امرای بنی نصر قرناطه



قسمت سوم

افریقای شمالی

از قرن دوم هجری تا قرن سیزدهم
(مطابق قرن هشتم تا قرن نوزدهم میلادی)

قسمت سوم

ازقرن دوم تا سیزدهم هجری

مطابق قرن هشتم تا نوزدهم میلادی

باریکه زمین مسکونی که بین صحرای کبیر افریقا و دریای مدیترانه واقعست همه وقت محل ظهور فرق مذهبی بوده وسکنهٔ آن یعنی برابره که مردمی زود باور و دستخوش توهماتند همیشه در قبول عموم آراء اهل بدعت وفرق مذهبی اسلامی استعدادی خاص داشته اندوهر کس که بدعوی نبوت برخاسته واز اهل وطن خود اقبالی ندیده همینکه بمیان برابره آمده بخوشی پذیرفته شده وبزودی اتباع بسیار پیدا کرده است.

دوری این قسمت از مرکز خلافت و طبیعت جنگجوی مردم نیز خلفای عباسی را نسبت باین ناحیه از ممالك اسلامی که چندان در نظر ایشان مهم جلوه نمیکرده و حفظ آن نیز مستلزم زحمت بسیار بوده بی توجه کرده و همین امر سبب بسط قدرت بعضی ازفرق عجیب اسلامی مثل المرابطین والموحدین در این قسمت و تأسیس سلسله های علوی مانند ادارسه وفاطمیین شده و حتی درزمان ماشیخ سنوسی در این ناحیه بدعوت نبوت قیام نموده است.

افریقای شمالی را مسلمین بزحمت بسیار مابین سنوات ۲۶ و ۸۱ (۶۴۷ـ۷۰۰م) فتح کردند و سرداران خلیفه بااقتداری کم و بیش آنجا را اداره می نمودند. تامدتی که **یزیدبن حاتم** حاکم عباسی قیروان حیات داشت طغیان برابره وخیال افتراق ایشان از سایر مسلمین پیشرفت نکرد ولی پس از فوت یزید درسال ۱۷۰ (۷۸۷م) افریقای شمالی معروض هرج و مرج شد و سلسله های محلی چندی تأسیس یافت که بتدریج استقلال بهم رساندند و از تاریخ ۱۸۴ (۸۰۰م) ببعد دیگر نفوذ خلفای عباسی از ممالك واقعه در مغرب مصر بکلی زائل گردید.

۱۵ ـــ اَدارسه

(در مرّاکش)

از ۱۷۲ تا ۳۷۵

(مطابق ۷۸۸ تا ۹۸۵ م)

در سال ۱۶۸ (۷۸۵ م) جماعتی از طرفداران آل علی درمدینه قیام کردند و در میان ایشان کسی بود بنام **ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب** . چون عمال خلفا شورش را خواباندند ادریس بمصر فرار کرده از آنجا بمراکش آمده و در ناحیهٔ **سِبْتَه**[۱] سلسله ای علوی تأسیس کرد . مسکوکاتی که از او باقیست در بلاد **تُدْغه** و **وَلیلَه** ضرب شده وقلمرو حکومتی ادارسه مقارن سال ۲٤۶ (۸۶۰ م) بمنتهی بسط خود رسیده است و انقراض آن در سال ۳۷۵ (۹۸۵ م) صورت گرفته . ابن خلدون که تاریخ این سلسله را نوشته بعضی از سنوات را بدست نداده است .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۷۲	ادریس اول	۷۸۸
۱۷۷	ادریس ثانی بن ادریس اول	۷۹۳
۲۱۳	محمد بن ادریس ثانی	۸۲۸
۲۲۱	علی اول بن محمد	۸۳۶
۲۳٤	یحیی بن محمد	۸٤۹
	یحیی ثانی بن یحیی اول	
	علی ثانی بن عمر بن ادریس ثانی	
	یحیی ثالث بن قاسم بن ادریس ثانی	
۲۹۲	یحیی رابع بن ادریس بن عمر	۹۰٤
۳۱۰	حسن	۹۲۲

۱ - Ceuta

۱۶ــ بنی الاغلب

(درتونس وغیره)

از ۱۸۴ تا ۲۹۶ هجری

(مطابق ۸۰۰ - ۹۰۹ میلادی)

ابراهیم بن الاغلب در ایام هرج و مرجیکه متعاقب فوت یزید حکمران کل افریقیه (تونس) در سال ۱۷۰ (۷۸۷.م) پیش آمد از جانب خلیفهٔ عباسی حکمران زاب بود. هارون الرشید درسال ۱۸۴ (۸۰۰.م) اورا بحکومت افریقیه فرستاد و قرار شد که او در سمت مغرب مزاحم امرای ادریسی نشود.

ابراهیم بن الاغلب بزودی عملا مستقل شد ولی فرزندان او برای رعایت احترام مقام روحانی خلیفه نام او را در سکه‌های خود حفظ میکردند . امرای اغلبی علاوه بر آنکه دراراضی ساحلی افریقا باقتدار و عدالت حکومت میکردند جهازاتی نیز جهت خود دردریای مدیترانه فراهم ساختند و بدستیاری آنها متعرض سواحل ایتالیا و فرانسه و جزایر **قُرْصَره**[۱] **وسَرَدَانیه**[۲] گردیدند و جزیره **صَقْلیه**[۳] را در فاصلهٔ بین سنوات ۲۱۲ و ۲۶۲ (۸۲۷ـ۸۷۸.م) مسخر خود ساختند و این جزیره تا زمان فتح آن بدست نورمان ها در تصرف مسلمین باقی بود .

در ایام منتهی اقتدار امرای اغلبی در افریقا مسلمین در دریای مدیترانه استیلای کلی داشتند و راهزنان بحری ایشان سراسر آبهای آنرا میدان دستبرد خود قرار داده بودند و علاوه بر جزیرهٔ صقلیه جزایر مالطه (مالت) وسردانیه (ساردنی) رانیز گرفتند وحتی بحوالی شهر رم نیز دست اندازی میکردند .

در آخر کار بعلت بی کفایتی امرای آخری این سلسله و نفوذ

---

۱ — Corse - ۲ Sardaigne - ۳ Sicile

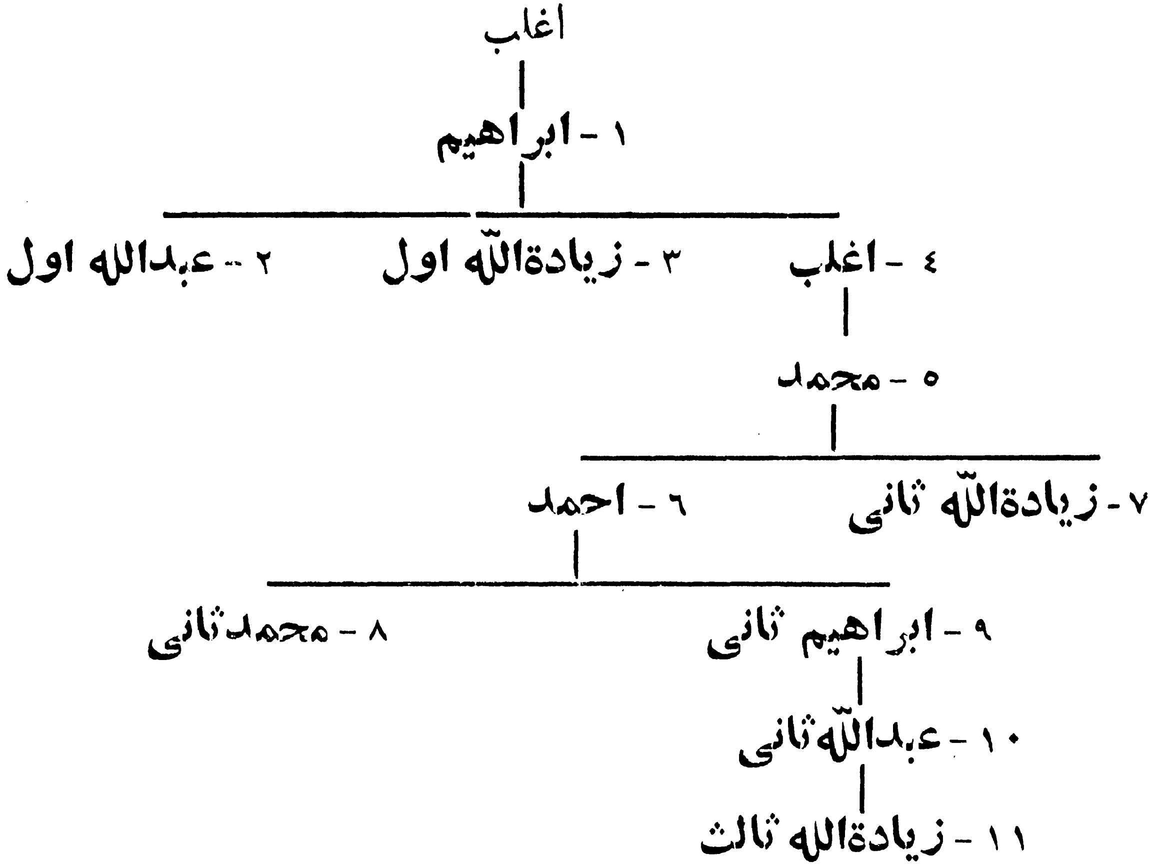
افکار تفرقه‌انگیز شیعیان ادریسی درمیان رعایای ایشان راه برای پیشرفت کار فاطمیون صاف شد وبالاخره هم خلفای فاطمی این سلسله را درسال ۲۹۶ (۹۰۹.م) برانداختند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۸٤	ابراهیم اول	۸۰۰
۱۹٦	عبدالله اول	۸۱۱
۲۰۱	زیادة‌الله اول	۸۱٦
۲۲۳	ابو عقال الاغلب	۸۳۷
۲۲٦	محمد اول	۸٤۰
۲٤۲	احمد	۸۵٦
۲٤۹	زیادة‌الله ثانی	۸٦۳
۲۵۰	محمد ثانی	۸٦٤
۲٦۱	ابراهیم ثانی	۸۷٤
۲۸۹	عبدالله ثانی	۹۰۲
۲۹۰_۲۹٦	زیادة‌الله ثالث	۹۰۳_۹۰۹

(انقراض این سلسله بدست فاطمیون انجام گرفت)

مقام امرای اغلبی را درافریقیه خلفای فاطمیون گرفتند و این خلفا چنانکه در جدول ۲۷ بیاید اختصاصاً از امرای مصر محسوبند. دولت فاطمی دریك دوره جمیع سواحل شمالی افریقا را از مصر تا محیط اطلس شامل میشد ودوجزیرهٔ صقلیه وسردانیه نیز ضمیمهٔ این ممالك بوده لیکن این دولت وسیع بزودی بسلسله های چند تجزیه یافت ویکی ازعلل عمدهٔ این پیش آمد انتقال پایتخت ایشان بود ازافریقیه بقاهره درسال ۳٦۲ (۹۷۲.م) وهمین مسئله ولایات غربی را از تخت نظارت ایشان بیرون برد.

بنی الاغلب



اغلب
۱ - ابراهیم
۲ - عبدالله اول
۳ - زیادةالله اول
٤ - اغلب
٥ - محمد
٦ - احمد
۷ - زیادةالله ثانی
۸ - محمد ثانی
۹ - ابراهیم ثانی
۱۰ - عبدالله ثانی
۱۱ - زیادةالله ثالث

حکمران فاطمی افریقیه یعنی **یوسف بُلکّین** رئیس برابرهٔ **صَنْهاجه** خود را مستقل اعلان کرد وسلسلهٔ **بنی‌زیری** را تشکیل داد .

همان اوقات سلسلهٔ **بنی‌حمّاد** درشهر **بُجایَه**[۱] از بلاد الجزایر نیز تأسیس گردید وامرای این سلسلهٔ اخیر حوزهٔ اقتدار بنی‌زیری را بهمان تونس محدود کردند ونگذاشتند که ایشان از آن حد تجاوز کنند .

در مغرب الاقصی یعنی مراکش قبایل دیگری از برابره و **مِکْناسه** و **مَغْروه** درجای ادارسه علم استقلال بر افراشتند ولی بتأسیس سلسله های مهمی توفیق نیافتند ومرابطین ایشان را از میان بردند حتی بر قسمتی ازمتصرفات بنی‌حماد درالجزایر نیز دست یافتند. لیکن تصرف مراکزسلطنتی بنی‌حماد وبنی‌زیری وانقراض آن‌سلسله‌ها بدست‌الموحدین صورت گرفت .

۱۷ـــ بنی زیری

(درتونس)

از ۳۶۲ تا ۵٤۳ هجری

(مطابق ۹۷۲ ۱۱٤۸ میلادی)

سال‌هجری	اسامی	سال‌میلادی
۳۶۲	یوسف باکین بن‌زیری	۹۷۲
۳۷۳	منصوربن‌یوسف	۹۸۳
۳۸۶	بادیس بن‌منصور	۹۹۶
٤۰۶	المعزبن‌بادیس	۱۰۱۵
٤۵۳	تمیم‌بن‌المعز	۱۰۶۱
۵۰۱	یحیی بن تمیم	۱۱۰۷

---

۱ ـ Bougie

٥٠٩	علی بن یحیی	۱۱۱٥
٥١٥ـ٥٤٣	الحسن بن علی	۱۱۲۱ـ۱۱٤۸

(این سلسله بدست رجار پادشاه صقلیه وامرای موحدی برافتادند)

۱۸ــ بنی حماد

(درالجزایر)

از ٤۳۸ تا ٥٤٧ هـ

(مطابق ۱۰۰۷ – ۱۱٥۲ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۹۸	حماد	۱۰۰۷
٤۱۹	القائد بن حماد	۱۰۲۸
٤٤٦	محسن بن القائد	۱۰٥٤
٤٤٧	بلکین بن محمد بن حماد	۱۰٥٥
٤٥٤ (؟)	الناصر بن علناس بن محمد	۱۰٦۲(؟)
٤۸۱	المنصور بن الناصر	۱۰۸۸
٤۹۸	بادیس	۱۱۰٤
٥۰۰	العزیز	۱۱۰٦
؟ـ٥٤٧	یحیی بن العزیز	؟ـ۱۱٥۲

(انقراض این سلسله بدست الموحدین صورت گرفت)

۱۹ــ المُرابطین

(قسمتی ازمراکش والجزایر واسپانیا)

از ٤٤۸ تا ٥٤۱ هجری

(مطابق ۱۰٥٦ - ۱۱٤٧ م)

در اواسط قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) قدرت مسلمین در

دریای مدیترانه بواسطهٔ پیشرفتهای عیسویان در اسپانیا وفعالیت مردم بنادر ژنو و پیز در پس گرفتن جزایر قرصره و سردانیه وشوکت نورمان ها در ایتالیای جنوبی رو بضعف گذاشت فقط خلفای فاطمی درمصر موفق بحفظ اعتبارات سابقهٔ مسلمین گردیدند در صورتیکه امرای بنی زیری در تونس همه‌وقت از قلع و قمع عاصیانی که درقلمرو محدود ایشان سر بسرکشی برمیداشتند عاجز بودند و رقابت بین این امرا وبنی حماد و فاطمیون مانع ازآن بود که مسلمین باتفاق یکدیگر جلوی عیسویان را بگیرند .

این کیفیات زمینه را برای نهضتی درمیان مسلمین حاضر کرده بود مخصوصاً قبائل بربر که استعداد خاص جهت قیامهای مذهبی دارند و پیوسته مثل اینست که در انتظار ظهور پیشوائی دینی هستند مترصد پیش آمد چنین فرصتی بودند .

بالاخره این قائد در میان قبیلهٔ **لَمْتونه** ظهور کرد واو که **عبدالله بن تاشفین** نام داشت برای تجدید اعتلای اسلام مردم را بجهاد خواند وبرابره بزودی دعوت اورا اجابت کردند. پیروان عبدالله بن تاشفین را **اَلْمُرابِطون** میگویند ومعنی لغوی این کلمه قراولانی است که اسبان خودرا درثغور بلاد خصم حاضر نگاه دارند و اصطلاحاً بمعنی مروجین ایمان است . عیسویان اسپانیا این کلمه را به Almarovides تحریف کرده‌اند و لغت Marabout که درزبان فرانسه بمعنی عابد وناسك است تحریف دیگری است ازلغت **مُرابِط** .

برابرهٔ لمتونه تحت قیادت عبدالله بن تاشفین خودرا مطیع خلیفهٔ عباسی بغداد اعلام کرده باقبیلهٔ بزرگ **مَسْمُوده** متفق شدند و در ایام

قیادت ابوبکر و برادر عبدالله یعنی یوسف‌بن تاشفین ابتداء **سِجِلْماسَه** و بعد درسال ٤٦٠ (١٠٦٨م) شهر **اَغْلَمات** را گرفتند وشهر مراکش را ساختند ودر ظرف پنجاه سال بعد بلاد فاس ومکناسه و سبته وطنجه و سالی ومغرب مراکش را تحت فرمان خود درآوردند.

در سال ٤٧٩ (١٠٨٦ م.) یوسف‌بن تاشفین که بر اثر حسن اداره و مهارت درلشکرکشی جماعت مرابطین‌رافدوی‌خودساخته بود بدعوت‌امرای بنی‌عباد بسرزمین اسپانیا قدم گذاشت تا ایشان را درمقابل تعرضات **اَدْفونس‌ششم‌ودسانشو**[1] امیر آراگن و پهلوان نامی عیسوی **سیدکامپه آدر رود ریگودیاز دوبیوار**[2] کمک نماید.

یوسف در جنگ **زَلاّقه** (٢٣ اکتبر١٠٨٦ = رمضان ٤٧٩) نزدیک‌بداجز[3] (اسپانیائی آن Sacralias)لشکریان‌امیر **قسطاله**[4] را مغلوب کرد ولی دنبالهٔ فتوحات خودرا نگرفت و٣،٠٠٠ نفر ازسپاهیان خویش را بکمك مسلمین اندلس گذاشته بافریقا برگشت.

درسال ٤٨٤ (١٠٩٠م) پادشاه مسلمان اشبیلیه بار دیگر ازیوسف بن تاشفین مدد خواست. یوسف این‌بار باز عیسویان را مغلوب ساخته جمیع بلاد مسلمان نشین اسپانیا را ازچنگ امرای عیسوی بیرون‌آورد مگر طلیطله که همچنان بتصرف ایشان باقی ماند وسراقسطه که **امرای بنی هود** آنجارا بزحمت دردست خود نگاه داشتند.

شوکت المرابطین دولت مستعجل بود وچندان مدتی دوام نکرد چه جنگیان صلب افریقائی براثر استقرار دراندلس بزودی صفات بدوی خودرا ازدست دادند ولیاقت مقاومت درمقابل عیسویان ازایشان سلب‌شد

---

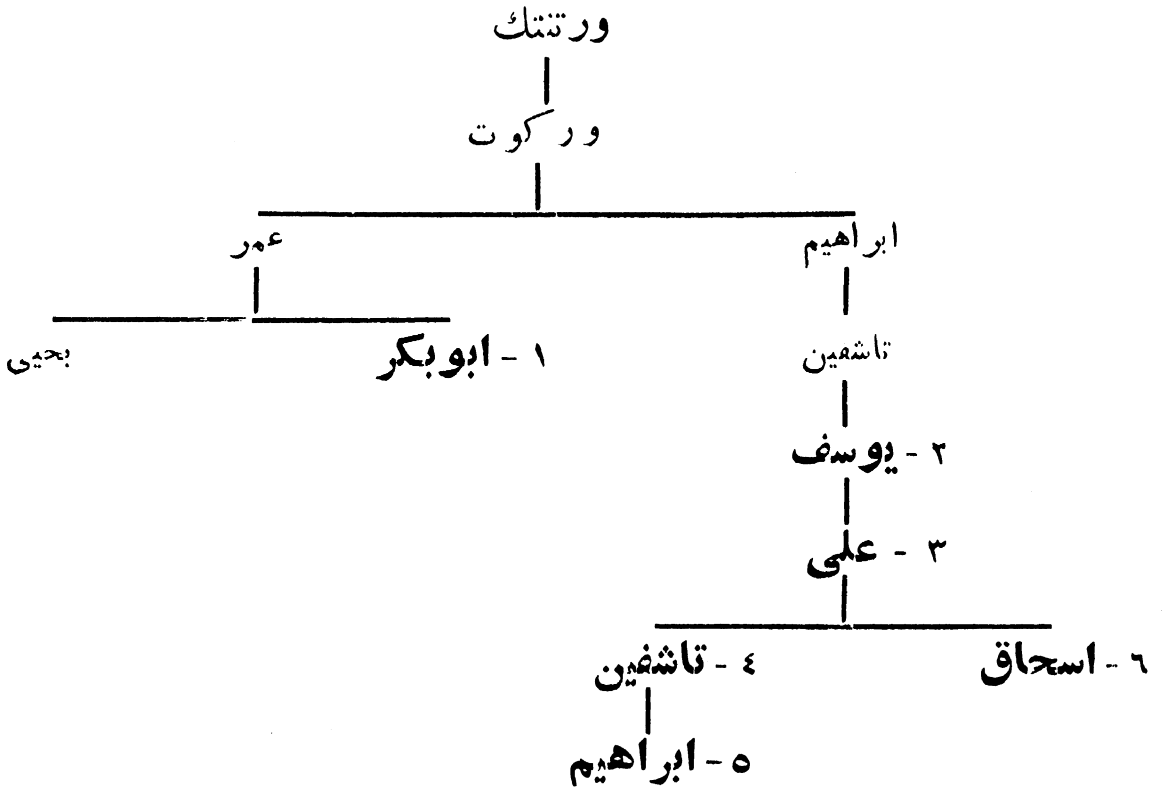
١ - Sancho ٢ - Cid Campeador Rodrigo Diaz de Bivar ٣ - Badojoz
٤ - Castille

در مدیترانه نیز درصدد بسط قدرت برنیامدند وغالب بلاد الجزایر وتونس وطرابلس را هم همچنان بتصرف بنی حماد وبنی زیری باقی گذاشتند.

سلسلهٔ امرای مرابطی قریب یك قرن دوام کرد وجای ایشان نصیب مجاهدین متعصب موحدی گردید. که بزودی تمام شمال افریقا وجنوب اسپانیا را تحت استیلای خود گرفتند وعموم امـرای رقیب خویش را از میان برداشتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٤٤٨	ابوبکر	۱۰٥٦
٤٨۰	یوسف	۱۰۸۷
٥۰۰	علی	۱۱۰٦
٥۳۷	تاشفین	۱۱٤۳
٥٤۱	ابراهیم	۱۱٤٦
٥٤۱	اسحق	۱۱٤۷

الموحّدين



ورتنتك
وركوت
ابراهيم
عمر
تاشفين
١ - ابوبكر
يحيى
٢ - يوسف
٣ - على
٤ - تاشفين
٦ - اسحاق
٥ - ابراهيم

٢٠ ـ الموحّدین
(درکلیه شمال افریقا)
از ٥٢٤ تا ٦٦٧
﴿ مطابق ۱۱۳۰ ـ ۱۲۶۹ م . ﴾

الموحّدین که مردم اسپانیا ایشان را Almohades میگفتند فرقه‌ای هستند از مسلمین که بعنوان اعتراض برعقاید مسلمین مشبهی ومجسمی قیام کرده و برخلاف ایشان بنفی تشبیه‌وتجسیم درباب ذات باری‌تعالی عقیده داشتند . قائد این فرقه **ابوعبدالله محمّدبن تومَرت** بود از برابرهٔ قبیله مسموده که‌مردم‌را بتوحید میخواند وپیروانش اورا مهدی‌منتظر میدانستند .

ابوعبدالله درسال ٥٢٢ (١١٢٨.م) فوت کرد وریاست فرقهٔ موحدین بجانشین و برادر او یعنی **عبدالمؤمن** رسید . عبدالمؤمن در سال ٥٢٤ (١١٣٠.م) رسماً بریاست موحدین قبیلهٔ مسموده برقرار گردید و ازسال ٥٣٤ (١١٤٠.م) دست بکار تسخیر ممالك زده از آنجمله در سال ٥٣٨ (١١٤٤.م) قشون المرابطین را مغلوب ساخت وبلاد **وهران**[١] و**تلِمْسان** و فاس وسبته وسالی را درظرف دوسال گرفت وپس ازمحاصرهٔ مراکش در سال ٥٤١ (١١٤٦.م) و تسخیر آنجا سلسلهٔ امرای مرابطی را بر انداخت و در همین اثناء یعنی در سال ٥٤٠ (١١٤٥.م) سپاهیانی باسپانیا فرستاد و در مدت پنج سال تمام بلاد مسلم نشین آن شبه جزیره را تحت امرخویش آورد پس‌ازآنکه مالك مراکش واسپانیاشد عنان توجه‌خودرا بسمت‌مشرق معطوف ساخته درسال ٥٤٧ (١١٥٢.م) سلسلهٔ بنی حمادرا در الجزایر منقرض کردودرسال ٥٥٣ (١١٥٨.م) نورمان هائی را که بجای امرای

بنی زیری بر تونس استیلا یافته بودند ازآنجا راند و طرابلس را ضمیمهٔ ممالك خود نمود وباین ترتیب مالك جمیع سواحل شمالی افریقا ازمصر تا محیط اطلس گردید وفرمان خودرا دراین سواحل ودر بلاد اسلامی اسپانیا جاری ساخت .

جانشینان عبدالمؤمن غالب اوقات را در جهاد باعیسویان اسپانیا سر می کردند ولی با شکست ناگواری که در محل Las Navas درسال ٦٣٢ (١٢٣٥ م) یافتند زمان نکبت ایشان دراین شبه جزیره در رسید و کمی بعد بترك آنجا مجبور شدند و اسپانیا از این تاریخ ببعد بدست مجاهدین پر شور عیسوی و سلسله های کوچك امرای مسلمان افتاد و از این سلسله ها ازهمه مشهور تر **امرای بنی نصر** ند (جدول ١٤) که بیش از همه درمقابل دشمن مقاومت بخرج داده ودر آنجا تا سال ٨٩٧ (١٤٩٢م) پایداری کرده اند تاآنکه دراین تاریخ فردینان وملکه ایزابلا جمیع اسپانیارا بتصرف عیسویان درآورده یکسره مسلمین را ازآن شبه جزیره خارج ساختند .

متعاقب ازدست رفتن اسپانیا قدرت الموحدین ازافریقا نیززایل شد چه طرابلس رامدتها پیش یعنی درسال ٥٦٨ (١١٧٢ م) صلاح‌الدین ایوبی منتزع کرده بود و نواب الموحدین درتونس یعنی امرای بنی ـ حفص درآنجادرسال ٦٢٥ (١٢٢٨ م) جهت‌خود سلسلهٔ مستقلی تشکیل دادند وبنی زیان در شهر تلمسان همین سیره را درسال ٦٣٣ (١٢٣٥ م) پیش گرفتند ودر مراکش هرج ومرج روکرد ومدعیان چند بظهور رسیدند تا آنکه قبیلهٔ کوهستانی بنی مرین مداخله نموده سلسلهٔ امرای موحدی‌را درسال ٦٦٧ (١٢٦٩ م) منقرض کردند و برشهر مراکش پایتخت ایشان استیلا یافتند .

سال هجری	اسم	سال میلادی
٥٢٤	عبدالمؤمن	١١٣٠
٥٥٨	ابو یعقوب یوسف الاول	١١٦٣
٥٨٠	ابو یوسف یعقوب بن المنصور	١١٨٤
٥٩٥	محمد الناصر	١١٩٩
٦١١	ابو یعقوب یوسف الثانی بن المستنصر	١٢١٤
٦٢٠	عبدالواحد المخلوع	١٢٢٣
٦٢١	ابو محمد عبدالله العادل	١٢٢٤
٦٢٤	یحیی المعتصم	١٢٢٧
٦٢٦	ابو العلا ادریس المأمون	١٢٢٩
٦٣٠	عبدالواحد الرشید	١٢٣٢
٦٤٠	ابو الحسن السعید	١٢٤٢
٦٤٦	ابو حفص عمر المرتضی	١٢٤٨
٦٦٥ـ٦٦٧	ابو العلا الواثق	١٢٦٦ـ١٢٦٩

(انقراض این سلسله بدست امرای مرینی وحفصی صورت گرفت)

الموحّدين

علي

١ - عبد المؤمن

٢ - ابو يعقوب يوسف الاول

ابو حفص عمر

٦ - عبد الواحد المخلوع

٣ - ابو يوسف يعقوب المنصور

اسحاق

محمد

١٢ - عمر المرتضى

٩ - ادريس المأمون

٧ - عبد الله العادل

٤ محمد الناصر

١٣ - ابو العلا الواثق

١١ - ابو الحسن علي السعيد

١٠ - عبد الواحد الرشيد

٨ - يحيى المعتصم

٥ - ابو يعقوب يوسف الثاني (المنتصر)

٢١ ـــ بنی حفص
(درتونس)
از ٦٢٥ تا ٩٤١
(مطابق ١٢٢٨ - ١٥٣٤)

امرای بنی حفص ابتداء درتونس ازامرای موحدی نیابت میکردند وحکومت آنجارا بارث دردست داشتند همینکه دورهٔ ضعف الموحدین شروع شد ایشان موقعرا غنیمت شمرده خودرا مستقل کردند وسلسله‌ای تشکیل دادند که مدت سه قرن دوام داشت . این امرا دراین فاصله بعدالت و کفایت در تونس حکومت میکردند وبا جمهوریهای ایتالیا روابط تجارتی دوستانه داشتند .

خیرالدّین بَرْبَروسّه تونس را بنام سلطان عثمانی در سال ٩٤١ (١٥٣٤.م) مسخر نمود ولی امپراطور شارل پنجم درسال بعدامرای سلسله بنی حفص را بسلطنت بر گرداند و یکدسته از قراولان اسپانیائی را در تونس در محل غلته[١] گذاشت این ناحیه از این تاریخ بدست راهزنان بحری افتاد وایشان شهر تونس را در سال ٩٧٦ (١٥٦٨.م) وغاته را در ٩٨٢ (١٥٧٤ .م) * گرفتند و با این حال باز تونس تا سال ١٢٩٨ (١٨٨١.م) ازولایات عثمانی محسوب میشد تا در این تاریخ فرانسه آنرا بتصرف خود در آورد و طراباس هم که آنرا در سال ٩١٦(١٥١٠.م) لشکریان اسپانیا از امرای تونس گرفته بودند درسال ٩٨٥ (١٥٥١م) بتوسط راهزنان بحری مسخر و بممالك عثمانی ضمیمه گردید .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٦٢٥	ابوزکریا یحیی الاول	١٢٢٨
٦٤٧	ابوعبدالله محمدالاول المستنصر	١٢٤٩

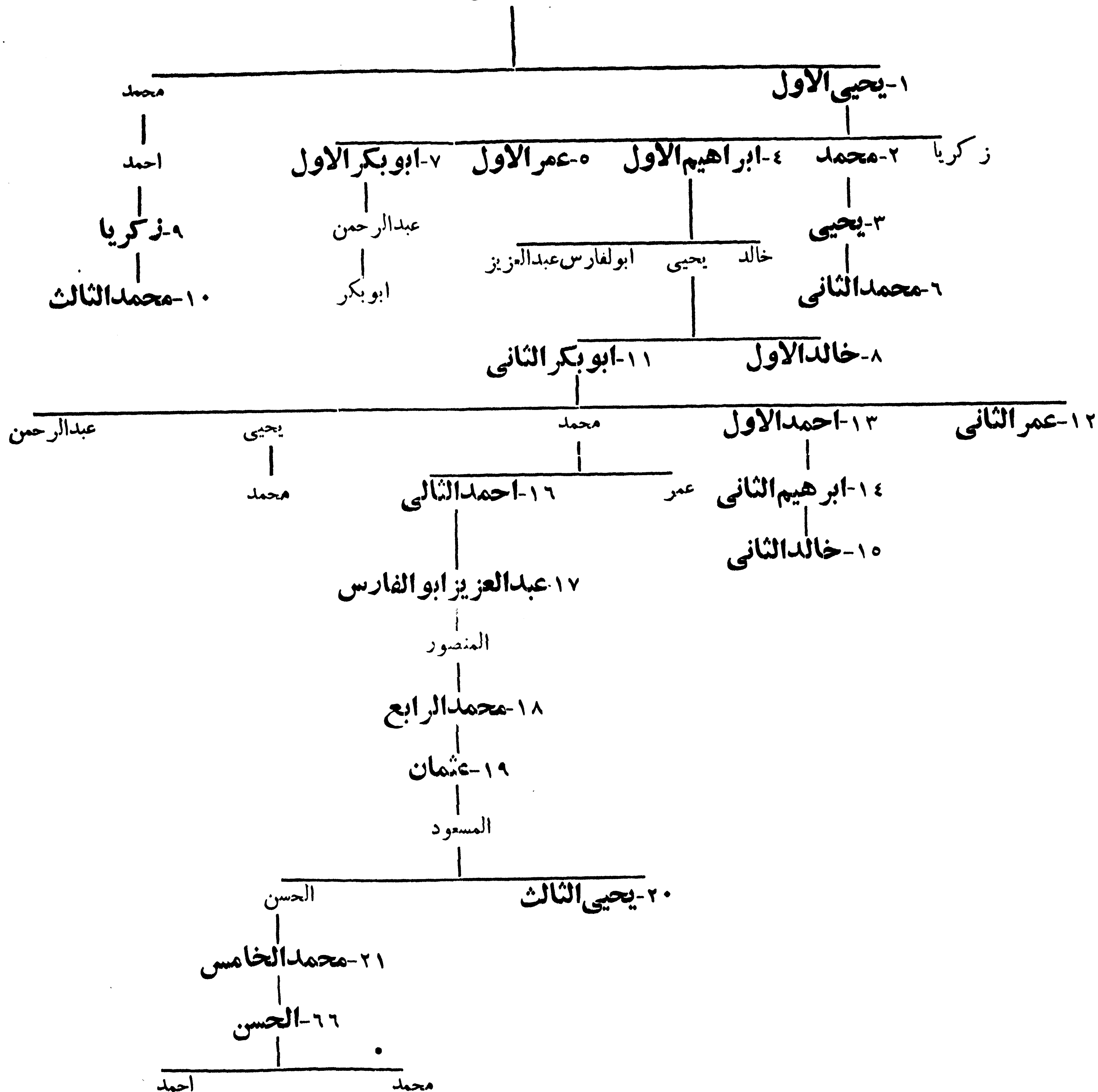
١ - Goletta

*) رجوع کنید بکتاب مؤلف باسم دزدان بحری بربری Barbary Corsairs فصول ٨و١٢و١٤و١٥

٦٧٥	ابوزکریا یحیی الثانی	١٢٧٧
٦٧٨	ابواسحق ابراهیم الاول	١٢٧٩
٦٨٣	ابوحفص عمر الاول	١٢٨٤
٦٩٤	ابوعبدالله محمد الثانی المستنصر	١٢٩٥
٧٠٩	ابوبکر الاول الشدید	١٣٠٩
٧٠٩	ابوالبقا خالد الاول	١٣٠٩
٧١١	ابو یحیی زکریا	١٣١١
٧١٧	ابوذربه محمد الثالث المستنصر	١٣١٧
٧١٨	ابویحیی ابوبکر الثانی المتوکل	١٣١٨
٧٤٧	ابوحفص عمر الثالث	١٣٤٦
[٧٤٧	(دورهٔ استیلای امرای بنی مرین)	١٣٤٦]
٧٥٠	ابوالعباس احمد الاول الفضل	١٣٤٩
٧٥١	ابواسحاق ابراهیم الثانی المستنصر	١٣٥٠
٧٧٠	ابوالبقاء خالد الثانی	١٣٦٨
٧٧٢	ابوالعباس احمد الثانی المستنصر	١٣٧٠
٧٩٦	ابوالفارس عبدالعزیز	١٣٩٤
٨٣٧	محمد رابع المنتصر	١٤٣٣
٨٣٩	ابوعمرو عثمان	١٤٣٥
٨٩٣	ابوزکریا یحیی الثالث	١٤٨٨
٨٩٩	ابوعبدالله محمد الخامس	١٤٩٣
٩٣٢ـ٩٤١	الحسن	١٥٢٥ـ١٥٣٤

(رؤسای راهزنان بحری وبیک‌ها این سلسله را بنام سلاطین عثمانی منقرض کردند)

بنی حفص



(مقابل صفحة ٤٤)

۲۲ — بنی زیان

(درالجزایر)

از ٦٣٣ تا ٧٩٦ هجری

(مطابق ١٢٣٥ تا ١٣٧٤ میلادی)

بنی زیان درالجزایر بنیابت از جانب الموحدین حکومت داشتند ومثل مجاورین خود بنی حفص از کاسته شدن قدرت مخدومین خویش استفاده نموده خود را مستقل کردند . پای تخت ایشان درشهر **تلمسان** قرارداشت ودولتشان درسال ٧٩٦(١٣٩٣.م) بدست امرای مرینی مراکش انقراض یافت .

سنهٔ هجری	اسامی	سنهٔ میلادی
٦٣٣	یغمرسن بن زیان	١٢٣٥
٦٨١	عثمان الاول	١٢٨٢
٧٠٣	ابوزیان الاول	١٣٠٣
٧٠٧	ابوحمو موسی	١٣٠٧
٧١٨	ابو تاشفین عبدالرحمن الاول	١٣١٨
٧٤٩	ابوسعید عثمان الثانی ابوثابت الزایم	١٣٤٨
٧٥٣	ابوحمو موسی الثانی	١٣٥٢
٧٨٨	ابو تاشفین عبدالرحمن الثانی	١٣٨٦
٧٩٦	ابوزیان الثانی	١٣٩٣

(انقراض این سلسله بدست امرای مرینی مراکش صورت گرفت)

از قرن شانزدهم میلادی تا قرن حاضر ولایات الجزایر و تونس و طرابلس کم و بیش اسماً تحت تبعیت سلاطین عثمانی بوده و ضمیمه شدن آنها بممالك عثمانی توسط دزدان بحری بربر صورت گرفته است

بنی زیان

زیان

۱ - یغمرسن

ابوزکریا یحیی

عبدالرحمن

۶ ب - ابو ثابت

۶ الف - عثمان الثانی

یوسف

۷ - موسی الثانی

۹ - ابو زیان الثانی

۸ - عبدالرحمن الثانی

۲ - عثمان الاول

۳ - ابو زیان الاول

۴ - موسی الاول

۵ - عبدالرحمن الاول

قبل از آمدن بربروسه لشکریان اسپانیائی بسرداری **دُون پدرو ناوارّو**[1] درساحل افریقا بنادر الجزایر وبجایه (بوژی) ووهران (اران) وطرابلس را بتصرف خویش آورده بودند . در سال ۹۱۵ .ه (۱۵۰۹ م) **اُروج بَربَروسَّه** از مردم حادثه جوی لسبی [2] **جزیره جِرْبا** راکه در مقابل ساحل طرابلس قرار دارد متصرف شد و برضد اسپانیائی ها بعملیات جنگی مشغول گردید . **جَیجَل** را درسال ۹۲۰ (۱۵۱٤ . م) و الجزایر را در سال ۹۲۲ (۱۵۱٦.م) وتونس وتلمسان را در سال ۹۲۳ (۱۵۱۷.م) از کف امرای مرینی بیرون آورد ودرسال ۹۲۵ (۱۵۱۹.م) برادرش **خیرالدّین بربروسه** از طرف سلطان عثمانی بمقام بیگلربیکی یعنی حکومت کل الجزایر انتخاب گردید واز شمال افریقا فقط قلعهٔ **پّی نن** [3] در الجزایر تاسال ۹۲۷ .ه (۱۵۳۰ . م) وشهروهران تاسال ۱۱۲۱ .ه (۱۷۰٦.ه) در دست اسپانیائیها باقی ماند .

درسال ۹٤۱ (۱۵۳٤ .م) خیرالدین تونس رااز تصرف امرای بنی حفص خارج ساخت ولی امپراطور شارل پنجم سال بعد آنجارا مجدداً مسخر کرد و این شهررا تاسال ۹۷٦ (۱۵٦۸.م) راهزنان الجزایر نتوانستند بتصرف خود بیاورند . شهر فوق را یك بار هم در سال ۹۸۱ (۱۵۷۳ . م) **دن ژوان** [4] اطریشی گرفت ولی عاقبت در تاریخ ۹۸۲ (۱۵۷٤.م) **الوج علی** [5] آنجا راضمیمهٔ ولایات سلطان عثمانی وطرابلس را هم درتاریخ ۹۵۹ (۱۵۵۱.م) راهزن دیگری باسم **تَرغود** [6] از تصرف امرای **سن ژان** [7] که پس از بیرون شدن از جزیره ردس باین نقطه آمده بودند خارج نمود وآنرا ضمیمهٔ متصرفات باب عالی کرد .

باین ترتیب می بینم که سه ولایت الجزایر وتونس وطرابلس بترتیب

---

۱ - Don Pedro Navarro ۲ - Lesbie ۳ - Penon ٤ - don Juan
۵ - Ochiali ٦ - Dragut ۷ - Saint Jean

در سنوات ۹۲۵ (۱۵۱۹.م) و ۹۷۶ (۱۵۶۸.م) و ۹۵۸ (۱۵۵۱ .م) تحت حکومت سلاطین عثمانی قرار گرفته‌است .

حکومت الجزایر در ابتداء باحکامی بود که بالقب پاشا از جانب باب عالی میآمدند و بیست و شش پاشا تا سال ۱۰۸۲ (۱۶۷۱. م) باین مقام رسیدند ولی در این تاریخ اخیر فرماندهٔ لشکریان ینی چری که‌لقب **دای**[1] داشت پاشای حاکم الجزایر را تحت الشعاع خود قرار داد و نفوذ پاشایان رو بنقصان رفت بطوریکه در سال ۱۱۲۲ (۱۱۷۰.م) مقام پاشائی حذف شد ودای صاحب اختیار مستقل حکومت گردید و این حال تاسال ۱۲٤٦ (۱۸۳۰ . م) که الجزایر بدست فرانسویان افتاد باقی بود .

تونس راهم‌رؤسای لشگری باعنوان دای‌ازجانب باب عالی تاسال ۱۱۱۷ (۱۷۰۵.م) اداره میکردند ولی در این تاریخ سربازان رئیس خود را بعنوان **بیك** بحکومت برداشتند و یکی از این بیکها بسلطنت نیز رسید و آن ولایت را هم فرانسویان در سال ۱۲۹۹ (۱۸۸۱ه.م) تحت تبعیت خود درآوردند. طراباس هنوز تحت حکومت سلطان‌عثمانی است و یکنفر پاشا آنجا را اداره میکند [2] .

مراکش تنها مملکتی است از ممالك شمال افریقا که‌هنوز بدست عیسویان نیفتاده است بااین‌حال بعضی از قلاع‌ساحلی آنرا اسپانیادرتصرف داشته وهنوز قلعه **سبته** [3] ازآنجمله درتصرف آن دولت‌است .وانگلیس نیز بندر طنجه‌را مالك‌است ولی‌چندان‌درضبط آن‌مراقبت بخرج‌نمیدهد[3] .

---

۱ - dey .

۲ -- یعنی تاتاریخ اصل کتاب (سال ۱۳۱۱ .ه = ۱۸۹۳ . م) والا چنانکه میدانیم این ولایت راهم ایتالیا در سال۱۳۳۲ (۱۹۱۳) متصرف شده ونام آنرا لیبیا Lybia گذاشته است . (مترجم)

۳ - Ceuta ، رجوع کنید بکتاب دیگر مؤلف تحت عنوان راهزنان بربری Barbary Corsais که درسال ۱۳۰۸ (۱۸۹۰ م) تألیف شده،

این بیانات عموما راجع است بزمان تألیف اصل کتاب و بعد ازآن در احوال ※

۲۳ــ امرای بنی‌مرین

(در مرّاکش)

از ۵۹۱ تا ۸۷۵

(مطابق ۱۱۹۵ - ۱۴۷۰ میلادی)

اگرچه امرای بنی مرین ازسال ۵۹۱ (۱۱۹۵ .م) در مرتفعات مراکش استقلال و امارت داشته‌اند ولی پایتخت این مملکت مدتها بعد یعنی درسال ۶۶۷ (۱۲۶۹ .م) ازدست الموحدین بیرون آمده و بدست امرای مرینی افتاده است وایشان کمی بعد از تاریخ ۷۹۶ (۱۳۹۳ .م) موفق شده‌اند که متصرفات امرای زیانی‌را نیز درقسمت الجزایرضمیمهٔ قامرو خود نمایند. این‌سلسله را یکی ازقبایل مرینی که بَنِی وَتْعَس نام داشتند درسال ۸۷۵ (۱۴۷۰ .م) ازمیان برداشتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۵۹۱	عبدالحق	۱۱۹۵
٦۱٤	عثمان‌الاول	۱۲۱۷
٦۳۷	محمدالاول	۱۲۳۹
٦٤۲	ابویحیی ابوبکر	۱۲٤٤
٦۵٦	ابویوسف یعقوب	۱۲۵۸
٦۸۵	ابویعقوب یوسف	۱۲۸٦
۷۰٦	ابوثابت عامر	۱۳۰٦
۷۰۸	ابوالربیع سلیمان	۱۳۰۸

* مراکش تغییرات بسیار حاصل‌شده وامروزه این مملکت بسه قسمت منقسم‌است: بندر طنجه بندریست بین المللی و تحت مقرراتی خاص اداره میشود، اسپانیا قسمتی از ساحل شمال شرقی، آنرا بادو بندرملیله و سبته در تصرف دارد و فرانسه بقیه آنرا مالك است و استقلال مراکش ازسال ۱۳۳۱ (۱۹۱۲م) ازمیان رفته و مولای مراکش با لقب سلطان تحت حمایت فرانسه است. (مترجم)

٧١٠	ابو سعيد عثمان الثانى	١٣١٠
٧٣١	ابو الحسن على	١٣٣١
٧٤٩	ابو عينان	١٣٤٨
٧٥٩	السعيد	١٣٥٨
٧٦٠	ابو سايم ابراهيم	١٣٥٩
٧٦٢	ابو عمر تاشفين	١٣٦١
٧٦٣	ابو زيان محمد الثانى	١٣٦١
٧٦٨	عبد العزيز	١٣٦٦
٧٧٤	محمد الثالث السعيد	١٣٧٢
٧٧٦	ابو العباس احمد المستنصر عبد الرحمن	١٣٧٤
٧٨٦	موسى	١٣٨٤
٧٨٦	المنتصر	١٣٨٤
٧٨٨	محمد الرابع الواثق	١٣٨٦
٧٨٩	ابو العباس احمد المستنصر (مجدداً)	١٣٨٧
٧٩٦	ابو الفارس	١٣٩٣
؟	فارس المتوكل	؟
٨١١	ابو سعيد	١٤٠٨
٨١٩	سعيد يعقوب	١٤١٦
٨٢٧	عبد الله	١٤٢٤
٨٧٥	شريف	١٤٧٠

امرای بنی وتعس

٨٧٥	شیخ وتعس السعید	١٤٧٠
٩٠٦	محمدالاول بن السعید	١٥٠٠
٩٣٦	احمد بن محمد	١٥٣٠
٩٥٧	محمدالثانی بن احمد	١٥٥٠

(این سلسله را شرفای مراکش ازمیان برداشتند)

٢٤ ـــ شرفای مرّاکش

از ٩٥١ تا ١٣١١

« مطابق ١٥٤٤ – ١٨٩٣ میلادی »

این امرا چون خود را از فرزندان حسن بن علی بن ابی طالب و اولاد فاطمه دختر پیغمبر اسلام میدانستند خویشتن را **شَریف** که جمع آن **شُرفا** است می نامیدند و این سلسله شهر **تارودنْت**[1] را در سال ٩٢١ (١٥١٥.م) و بلاد مراکش وفاس را کمی بعد تصرف کردندولی استقلال ایشان از تاریخ ٩٥١ (١٥٤٤.م) شروع میشود. شرفای مراکش دو طبقه اند: **حَسَنی** و **فِلالی** و در مدت شش سال که سلسلهٔ دوم جای سلسلهٔاول را گرفتندمراکش قرین هرج ومرج بوده است. حدودمراکش همیشه بحال حالیه بوده ولی همه وقت دو شریف که رقیب یکدیگر محسوب میشده اند یکی درفاس مقام داشته و یکی درمراکش. شرفا بخود عنوان خلیفه و امیرالمؤمنین میدادند

الف ـــ شرفای حَسَنی

از ٩٥١ تا ١٠٦٩

« مطابق ١٥٤٤ — ١٦٥٨ میلادی »

١ -. Tarudant

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۹۵۱	محمد الاول الشیخ	۱۵٤٤
۹٦٥	عبد الله	۱۵۵۷
۹۸۱	محمد الثانی	۱۵۷۳
۹۸۳	ابو مروان عبد الملك الاول	۱۵۷۵
۹۸٦	ابو العباس احمد الاول المنصور	۱۵۷۸
۱۰۱۲	شیخ، ابو فارس، زیدان (رقبای یکدیگر)	۱٦۰۳
۱۰۱٦	زیدان (بتنهائی)	۱٦۰۸
۱۰۳۸	ابو مروان عبد الملك الثانی	۱٦۲۸
۱۰٤۰	ولید	۱٦۳۰
۱۰٤۵	محمد الثالث	۱٦۳۵
۱۰٦٦ـ۱۰٦۹	احمد الثانی	۱٦۵٤ـ۱٦۵۸

ب ـــ شرفای فلالی

از ۱۰۷۵ تا ۱۳۱۱

(مطابق ۱٦٦٤ ـ ۱۸۹۳ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۰۷۵	الرشید بن الشریف بن علی	۱٦٦٤
۱۰۸۳	اسماعیل بن السمین	۱٦۷۲
۱۱۳۹	احمد الذهبی	۱۷۲۷

١١٤١	عبدالله *	١٧٢٩
١١٧١	محمدالاول	١٧٥٧
١٢٠٤	اليزيد	١٧٨٩
١٢٠٦	هشام	١٧٩٢
١٢٠٩	سليمان	١٧٩٥
١٢٣٨	عبدالرحمن	١٨٢٢
١٢٧٦	محمدالثانی	١٨٥٩
٢٢٩٠	الحسن ـ شریف حالیه [١]	١٨٧٢

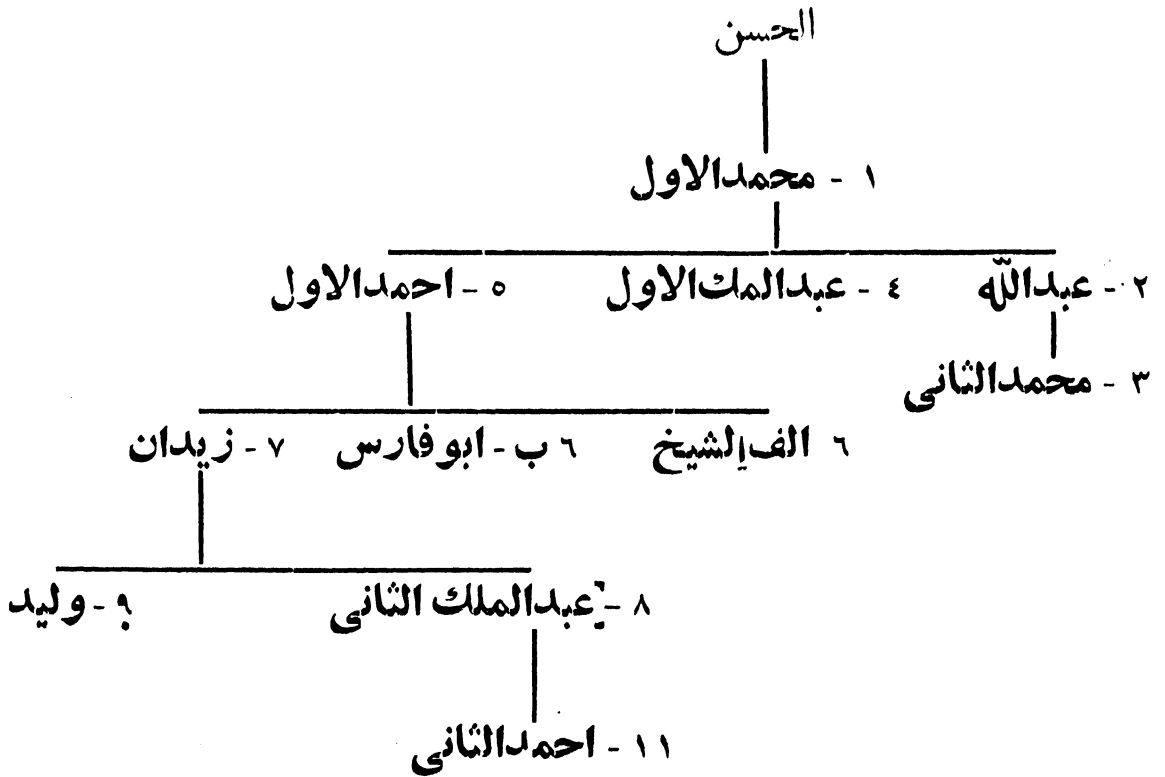
* سلطنت شرفای فلالی بواسطهٔ سلطنت سه نفر ذیل موقتا قطع شد: علی بن اسماعیل (٥٤٢-٥٤٤ = ١١٤٧-١١٤٩ م) المستضیئی بن اسماعیل (٥٤٦-٥٤٨ = ١١٥١-١١٥٣ م) وزین العابدین (٥٥٣ = ١١٥٨ م)

١ ـ بعد از تاریخ تألیف اصل کتاب شرفای ذیل در مراکش سلطنت یافته‌اند:

١٣١٢	عبد العزیز	١٨٩٤
١٣٢٥	الحفیظ (در ذی القعده ١٣٢٩ استعفا نمود)	١٩٠٦
١٣٣٠	یوسف (٢٩ شعبان ١٣٣٠ سلطان مراکش خوانده شد)	١٩١٢
١٣٤٦	محمد (سلطان حالیهٔ مراکش).	١٩٢٧

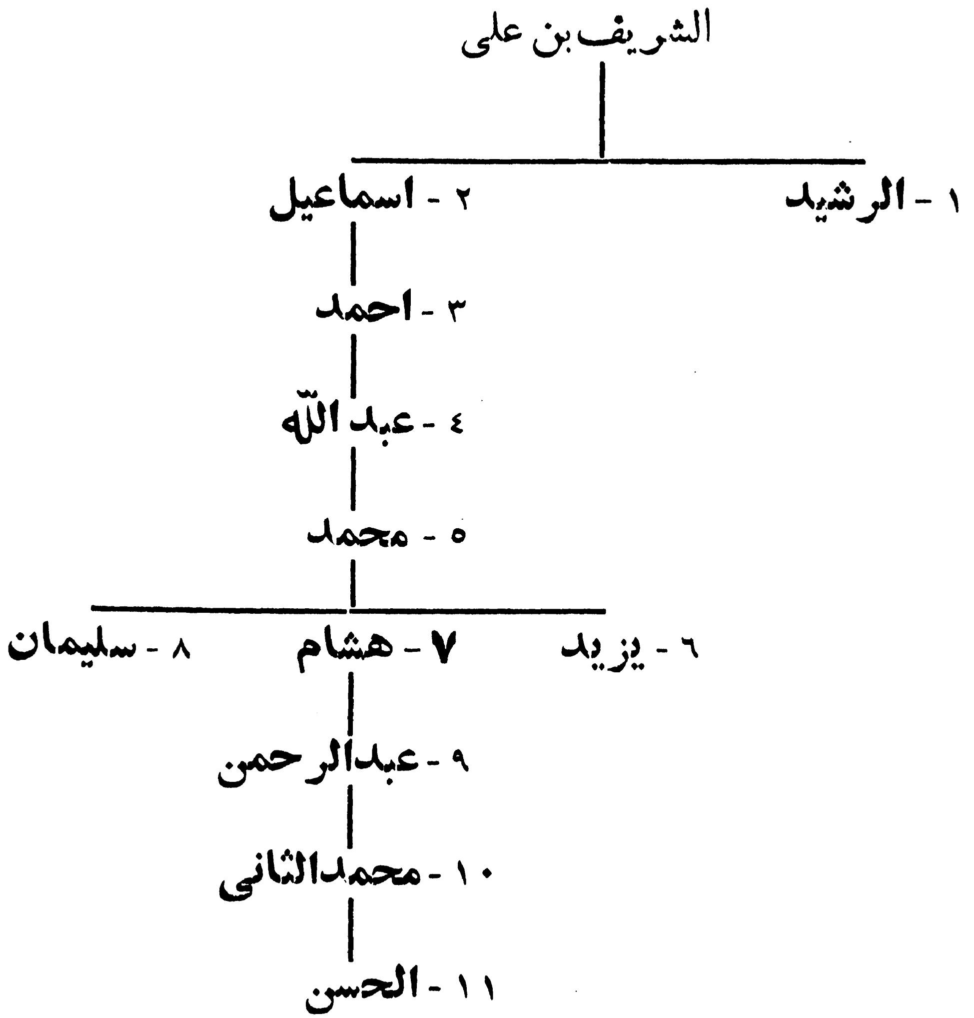
(مترجم)

شرفای حسنی



الحسن
۱ - محمدالاول
۲ - عبدالله
۴ - عبدالملك الاول
۵ - احمدالاول
۳ - محمدالثانی
۶ الف الشیخ
۶ ب - ابوفارس
۷ - زیدان
۸ - عبدالملك الثانی
۹ - ولید
۱۱ - احمدالثانی

شرفای فلالی



الشریف بن علی
١ - الرشید
٢ - اسماعیل
٣ - احمد
٤ - عبد الله
٥ - محمد
٦ - یزید
٧ - هشام
٨ - سلیمان
٩ - عبدالرحمن
١٠ - محمدالثانی
١١ - الحسن

قسمت چهارم

مصر و شام

از قرن سوم تا قرن سیزدهم هجری

۲۵- بنی طولون

۲۶- آل اِخشید

۲۷- فاطمیّون

۲۸- ایّوبیان

۲۹- مَمالیك

سلاطین عثمانی (رجوع کنید بقسمت دهم)

۳۰- خدیوان مصر

قسمت چهارم

مصر و شام

از قرن سوم تا سیزدهم هجری

﴿ مطابق قرن نهم تا نوزدهم میلادی ﴾

مصر و شام در تاریخ اسلام غالباً تحت یك حکومت و اداره بوده است. مسلمین شام را در بین سنوات ۱٤ و ۱۷ (۶۳۵-۶۷۸.م) و مصر را در ۲۱ (۶٤۱.م) تسخیر کردند. مصر از تاریخی که بدست مسلمین افتاد تا سال ۲۵٤ (۸۶۸.م) حکومتی مجزا بود که آن را حکامی از جانب بنی امیه و بنی عباس اداره میکردند وعده این حکام بنود و هشت میرسد. ودر سال ۲۵٤ (۸۶۸.م) احمدبن طولون حکمران جدید مصر جهت خود سلطنتی درست کرد که مدت ۳۷ سال دوام نمود و بعد از اندکی فترت آل اخشید سلطنت مصر را در دست گرفتند و مقام آن سلسله هم بخلفای فاطمی که بزرگترین سلسله سلاطین مصر در دورهٔ قرون وسطی محسوب میشوند رسید. در زمان خلفای فاطمی مصر در شام نیز سلسله‌های مستقل چندی ایجاد گردید مثل امرای آل مرداس و بوری و اتابکان زنگی ولی همینکه صلاح الدین ایوبی ظهور کرد و سلسلهٔ ایوبی را تشکیل داد شام مجدداً ضمیمهٔ مصر شد و این حال دوام داشت تا آنکه هر دو مملکت در حوزهٔ حکومتی سلاطین آل عثمان داخل گردید.

در سال ۱۲٤۷ (۱۸۳۱.م) ابراهیم پاشا پسر ارشد محمدعلی پاشا بار دیگر شام را ملحق بمصر کرد ولی چیزی طول نکشید که بواسطهٔ دخالت دولت معظمهٔ اروپا شام بتصرف سلطان عثمانی برگشت و از سال ۱۲۵۷ (۱۸٤۱.م) باز از ولایات عثمانی شد.

۲۵ ـــ بنی طولون

از ۲۵٤ تا ۲۹۲

﴿ مطابق ۸٦۸ - ۹۰۵ میلادی ﴾

طولون از غلامان امرای سامانی است که او را حکمران سامانی بخارا بعنوان هدیه پیش مأمون فرستاده وطولون نزد مأمون در بغداد وسرمن رآي بمناصب عالیه رسیده بود. پسرش احمد درسال ۲٤۰ حائز مقامات پدر شد و در ۲۵٤ (۸٦۸.م) بنیابت حکومت مأمور مصر گردید و چیزی نگذشت که در آنجا خود را مستقل اعلان نمود . در سال ۲٦٤ (۸۷۷.م) احمد شام را نیز بر حوزهٔ حکومتی خود افزود و دو مملکت مصر و شام از این تاریخ تا سال انقراض سلسلهٔ طولونی (۲۹۲ ـ ۹۰۵.م) تحت حکومت و ادارهٔ ایشان بود . امرای طولونی درتاریخ بحشمت وشکوه پای تخت خود **القطائع** (مابین الفسطاط ومحل القاهره) و آثار و ابنیهٔ خیریه معروفند

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۵٤	احمد بن طولون	۸٦۸
۲۷۰	خمارویه بن احمد	۸۸۳
۲۸۲	جیش ابو العساکر بن خمارویه	۸۹۵
۲۸۳	هارون بن خمارویه	۸۹٦
۲۹۲	شیبان بن احمد	۸۰۵_۹۰٤

(انقراض این سلسله بدست حکام خلفای عباسی صورت گرفت)

۲٦ ـــ آل اخشید

از ۳۲۳ تا ۳۵۸

﴿ مطابق ۹۳۵ - ۹٦۹ میلادی ﴾

بعد از قلیل مدتی که در آن ایام حکام خلفای عباسی در مصر وشام

قدرتی موقتی بهم رسانده بودند **محمد الاخشید** سلسلهٔ مستقل دیگری در این نواحی تشکیل داد. اخشید عنوان رسمی وعمومی امرای فرغانه است وپدر محمد یعنی **طُغْج** پسر یکی از سران لشکری فرغانه بود که در خدمت خلیفهٔ عباسی در بغداد میزیست و بتدریج ترقی یافته بحکومت دمشق منصوب شد ولی بعد ها طرف بی مهری قرار گرفت و درحبس افتاد در همانجا جان سپرد. پسر طغج یعنی محمد برای تلافی بی التفاتی که در حق پدرش رفته بود در سال ۳۱۸ بحکومت دمشق و در سال ۳۲۱ بحکومت مصر نامزد شد ولی محمد تا سال ۳۲۳ (۹۳۵ م) به مأموریت خود نیامد واین تاریخ اخیر ابتدای دولت اوست چه چهار سال بعد از آن یعنی در ۳۲۷ (۹۳۸ م) لقب اخشیدی اختیار نموده و در ۳۳۰ (۹۴۱ م) شام و حرمین شریفین را نیز بمتصرفات خود افزوده است.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۲۳	محمد الاخشید بن طغج	۹۳۵
۳۳٤	ابو القاسم عنگور بن الاخشید	۹٤٦
۳٤۹	ابو الحسن علی بن الاخشید	۹٦۰
۳۵۵	ابو المسك كافور (از خواجه سرایان)	۹٦٦
۳۵۷-۳۵۸	ابو الفوارس احمد بن علی	۹٦۸-۹٦۹

(انقراض این سلسله بدست فاطمیون وقوع یافت)

۲۷- خلفای فاطمی

از ۲۹۷ تا ۵٦۷

(مطابق ۹۰۹ - ۱۱۷۱ میلادی)

فاطمیون مثل ادارسه خود را از فرزندان حضرت فاطمه دختر حضرت رسول میدانستند (رجوع کنید بشجرهٔ نسبت مندرج درصفحهٔ ۹). ادارسه راه را برای پیشرفت کار فاطمیون صاف کرده بودند چه در ایام تسلط ایشا؟

دعاة متعددی در میان برابره نفوذ یافته عقاید شیعی را در میان آن قبایل انتشار داده بودند و این مقدمات موقعی که عبیدالله خود را **مهدی** خواند و عنوان خلیفه و امیرالمؤمنین اختیار نمود پیشرفت اورا سهل کرد . عبیدالله در سال ۲۹۷ (۹۰۹.م) آخرین اثری را که از امرای اغالبی مانده بود محو نمود و بزودی شمال افریقا را باستثنای متعلقات امرای ادریسی در مراکش مالك شد .

پای تخت فاطمیون ابتدا در شهر **مهدیّه** نزدیك تونس قرار داشت و این همان شهر است که فرواسوار Froissart مورخ فرانسوی آنرا افریقا Africa نامیده . نیم قرن بعد خلفای فاطمی مصر و شام را نیز برمتصرّفات خود افزودند و **جوهر** سردار ایشان مصر را از کف امیر صغیر اخشیدی آن در سال ۳۵٦ (۹٦۹.م) بیرون آورد و قلعهٔ **القاهرة** را دردرهٔ نیل ساخت واین قلعه اساس شهر حالیهٔ قاهره گردید.

شام جنوبی نیز در همین ایام مسخر شد و حلب در سال ۳۸۱ (۹۹۱.م) بممالك فاطمی ضمیمه گشت و در این دوره دولت ایشان از بادیة الشام و نهرالعاصی [1] تا سواحل مراکش وسعت داشت .

انتقال مرکز حکومتی فاطمیون از قیروان ومهدیه بقاهره باعث از دست رفتن متصرفات غربی ایشان گردید (رجوع کنید بصفحهٔ ۳۱) نورمان ها نیز جزیرهٔ صقلیه را درسال ٤٦۳ (۱۰۷۱.م) و مالطه را در ٤۳۸ (۱۱٤٦.م) و مهدیه و قیروان را در ٤٤٠ (۱۱٤۸.م) گرفتند ولی قدرت فاطمیون درمصر وشام سالها بدون تزلزل محفوظ ماندودامنهٔ ثروت و تجارت ایشان بممالك اطراف دریای مدیترانه‌نیز کشیده شد . دولت فاطمی مصر بدست سلطان صلاح الدین ایوبی در سال ٥٦۷ (۱۱۷۱.م) بر افتاد .

۱ - Orontes

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۹۷	مهدی، ابو محمد عبدالله	۹۰۹
۳۲۲	قائم، ابو القاسم محمد	۹۳٤
۳۳٤	منصور، ابو طاهر اسماعیل	۹٤٥
۳٤۱	معز، ابو تمیم معد	۹٥۲
۳٦٥	عزیز، ابو منصور نزار	۹۷٥
۳۸٦	حاکم، ابو علی منصور	۹۹٦
٤۱۱	ظاهر، ابو الحسن علی	۱۰۲۰
٤۲۷	مستنصر، ابو تمیم	۱۰۳٥
٤۸۷	مستعلی، ابو القاسم احمد	۱۰۹٤
٤۹٥	منصور، امیر ابو علی	۱۱۰۱
٥۲٤	حافظ، ابو المیمون عبدالمجید	۱۱۳۰
٥٤٤	ظافر: ابو المنصور اسماعیل	۱۱٤۹
٥٤۹	فائز، ابو القاسم علیهی	۱۱٥٤
٥٥٥ـ٥٦۷	عاضد، ابو محمد عبدالله	۱۱٦۰ـ۱۱۷۱

(انقراض این سلسله بدست ایوبیان صورت گرفت)

ائمّه

حضرت رسول

۱- علی = فاطمه

۲ - حسن (۵۰ +)

۳ - حسین (وفاتش در ۶۱)

۴ - زین العابدین (وفاتش در ۹۴)

۵ محمدباقر (وفاتش در ۱۱۳)

۶ - جعفر صادق (وفاتش در ۱۴۸)

۷ - موسی کاظم (وفاتش در ۱۸۳)

۸ - علی رضا (وفاتش در ۲۰۲)

۹ - محمد جواد (وفاتش در ۲۲۰)

۱۰ - علی هادی (وفاتش در ۲۵۴)

۱۱ - حسن عسکری (وفاتش در ۲۶۰)

۱۲ - محمد مهدی منتظر (غیبت در ۲۶۰)

ائمه اثنی عشر فرقهٔ امامیه

۷ - اسماعیل
یا
۷ - محمد

اسماعیل

محمد

احمد

عبدالله

حسین

عبدالله

ائمه هفتگانهٔ اسماعیلیه

ائمه مخصوص اسماعیلیه

فاطمیّون

۱ - مهدی

۲ - قائم

۳ - منصور

۴ - معز

۵ - عزیز

۶ - حاکم

۷ - ظاهر

۸ - مستنصر

محمد

۱۱ - حافظ

۱۲ - ظافر

۱۳ - فائز

۱۴ - عاضد

۹ - مستعلی

۱۰ - عامر

۲۸ - ایوبیان

از ٥٦٤ تا ٦٤٨

(مطابق ۱۱٦۹ - ۱۲٥۰ میلادی)

صلاح الدین [1] بن ایوب اصلا کرد است و در خدمت نورالدین محمود بن زنگی سر میکرده ونورالدین بپاس خدمات او را بحکومت شام منصوب نمود (رجوع کنید بقسمت نهم) و بعدها بعلت بروزجنگی داخلی صلاح الدین و عم او شیرکوه از جانب نور الدین مأمور مصر گردیدند. این مداخلهٔ دوستانه کمی بعد منجر بضمیمه ساختن مصر بشام گردید وصلاح‌الدین پس از فوت شیرکوه در سال ٥٦٤ (۱۱٦۹.م) مالك مطلق مصر شد و آخرین خلیفهٔ فاطمی مصر نیز سه سال بعد فوت کرد.

در ماه محرم سال ٥٦۷ (سپتامبر ۱۱۷۱.م) در موقعیکه عاضد آخرین خلیفهٔ فاطمی در بستر احتضار بود صلاح‌الدین امرداد تاخطبه را بنام مستضیئی خلیفهٔ عباسی بغداد خواندند و این تغییر بدون زحمتی از طرف مردم پذیرفته شد و مصر بار دیگر تحت لوای اهل تسنن قرار گرفت حرمین شریفین که ازقدیم جزء لاینفك حکومت مصر بود ضمیمهٔ متصرفات صلاح الدین گردید واو برادر خود تورانشاه را در سال ٥٦۹ (۱۱۷۳.م) بحکومت یمن روانه نمود درحالیکه طرابلس را نیز سال قبل یعنی در ٥٦۸ (۱۱۷۲ .م) ازچنگ نورمان ها بیرون آورده بود.

فوت نورالدین زنگی مخدوم اولی صلاح الدین در همین‌سال راه‌را برای‌مداخلهٔ او باز نمود وصلاح الدین درتاریخ ٥۷۰ (۱۱۷٤.م) به

[1] - Saladin

دمشق ورود نمود و با وجود مقاومت اتابکان زنگی در سراسر شام تا کنار فرات تاخت و تاز نمود ولی حلب تا سال ٥٧٩ (١١٨٣.م) یعنی سال فوت الملك الصالح پسر نورالدین مسخر او نشد. صلاح ـ الدین موصل را گرفت و امرای الجزیره را درسال ٥٨١ (١١٨٥ـ١١٨٦.م) خراجگزار خود نموده دولتی تشکیل داد که از فرات تا نیل ممتد بود و فقط استحکاماتی که صلیبیون عیسوی آنها را در تصرف داشتند از آن خارج محسوب میشد.

صلاح الدین پس از فتح هِطّین در تاریخ ٢٤ ربیع الثانی ٥٨٣ (٤ ژوئیه ١١٨٧.م) دولت عیسوی بیت‌المقدس را از میان برداشت و درظرف سه ماه بر اورشلیم دست یافت و فقط قلعهٔ صور توانست در مقابل هجوم او مقاومت بخرج دهد.

از دست رفتن بیت المقدس اروپائیان را بهیجان آورد وایشان را بتهیهٔ جنگ سوم صلیبی واداشت. ریچارد اول پادشاه انگلیس وفیلیپ اگوست پادشاه فرانسه در سال ٥٨٦ (١١٩٠.م) بطرف ارض مقدس حرکت کردند وسال بعد در محاصرهٔ عکا باتفاق هم شرکت نمودند. پس از یك سال و نیم جنگ بین مسلمین و عیسویان در سال ٥٨٨ (١١٩٢.م) صلحی سه ساله برقرار گردید بدون آنکه عیسویان ازاین جنگها نتیجه‌ای بدست بیاورند وصلاح الدین نیزدر٥٨٩ (١١٩٣.م) وفات کرد.

پس از فوت صلاح الدین برادران وپسران و برادرزادگان او ممالك وسیعهٔ ایوبی را بین خود تقسیم نمودند و از آن میان فقط برادر صلاح الدین یعنی سیف‌الدین عادل [1] توانست بتدریج بردیگران سیادت و فرمانروائی حاصل کند.

---

[1] - Saphadin

درقدم اول پسران صلاح الدين چنانکه طبیعی بود درممالك پدری بترتیب ذیل بین مستقر گردیدند : افضل دردمشق وعزیز درقاهره و ظاهر در حلب . ولی در سال ٥٩٢ (١١٩٦.م) عادل جای افضل را در دمشق گرفت وهم او در ٥٩٦ (١١٩٩.م) منصور جانشين عزيز را از مصر نیز خارج ساخت فقط حلب تا سال ٦٤٨ (١٢٦٠.م) در تصرف أخلاف صلاح الدين باقی ماند .

عادل که در فاصلهٔ سنوات ٥٩٢و٥٩٦ (١١٩٦-١١٩٩.م) برمصر و غالب نقاط شام استيلا يافته ويكى از پسران خود را مقارن سال ٥٩٧ (١٢٠٠.م) بحکومت الجزيره فرستاده بود تا زمان مرگ خود یعنی تا ٦١٥ (١٢١٨.م) برغالب ممالك ايوبى سلطه وسيادت داشت و فرزندان او نیز در همین ممالك باقی ماندند ولى متصرفات پدری را بین خود تقسیم کردند وشاخه های چند از ملوك ايوبى كه همه از فرزندان عادل بودند در مصر و دمشق و الجزیره تشکیل یافت اما ملوك ايوبى حماة و حمص و یمن از بازماندگان اعضای دیگر این خاندانند .

در سال ٦٤٨ (١٢٥٠.م) مقام سلطنت ملوك ايوبى عادلی مصر که مهمترین شاخهٔ این عائله اند و شام را نیز غالب اوقات در تصرف داشته نصیب ممالیك بحرى گردید .

شاخهٔ ملوك دمشق پس از آنکه مدتها بر سلطنت شام با شاخهٔ مصری وحلبی خاندان ایوبی منازعه کردند گرفتار سیل هجوم لشکریان تاتار شده در سال ٦٥٨ (١٢٦٠.م) متصرفاتشان با شهر حلب بدست مغول افتاد و همین پیش آمد ملوك ايوبى الجزيره راکه از فرزندان عادل بودند درسال ٦٤٣ (١٢٤٥.م) از میان برده بود . ممالیك شهر حمص را در ٦٦١ (١٢٦٢.م) گرفتند و ايوبيان آن قسمت را هم بر انداختند

و در یمن نیز امرای رسولی در حدود ٦٢٥ (١٢٢٨م.) شاخهٔ امرای ایوبی آن ناحیه را از میان برداشته بودند فقط از خاندان صلاح الدین شاخهٔ امرای حماة تا سال ٧٤٢ (١٣٤١م.) بافترتهای چندی در آن ناحیه بحکومت باقی بودند واز مشاهیر ایشان است ابوالفدا مورخ معروف .

الف ـ ایّوبیان مصر

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٥٦٤	صلاح الدین یوسف ناصر	١١٦٩
٥٨٩	عمادالدین عثمان ، عزیز	١١٩٣
٥٩٥	سیف الدین ابوبکر ، عادل	١١٩٨
٥٩٦	محمد ، کامل *	١١٩٩
٦١٥	سیف الدین ابوبکر ، عادل ثانی *	١٢١٨
٦٣٥	نجم الدین ایوب ، صالح *	١٢٣٨
٦٣٧	تورانشاه ، معظم *	١٢٤٠
٦٤٨ـ٦٥٠	موسی ، اشرف	١٢٥٠ـ١٢٥٢

ب ـ ایّوبیان دمشق

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٥٨٢	نورالدین علی ، افضل	١١٨٦
٥٩٢	سیف الدین ابوبکر عادل (رجوع کنید بمصر)	١١٩٦
٦١٥	شرف الدین عیسی ، معظم	١٢١٨
٦٢٤	صلاح الدین داود ، ناصر	١٢٢٧
٦٢٦	موسی ، اشرف (سلطان الجزیره)	١٢٢٨
٦٣٥	اسماعیل ، صالح	١٢٣٧

* این سلاطین دردمشق نیز سلطنت کرده اند .

٦٣٥	کامل (سلطان مصر)	۱۲۳۷
٦٣٥	عادل «	۱۲۳۸
٦٣٧	صالح «	۱۲٤۰
٦٣٧	اسماعیل ، صالح (مجدداً)	۱۲٤۰
٦٤٣	صالح (سلطان مصر)	۱۲٤٥
٦٤٧	معظم «	۱۲٤۹
٦٤٨_٦٥٨	صلاح الدین یوسف (سلطان حلب)	۱۲٥۰_۱۲٦۰

(این سلسله را مغول منقرض کردند)

ج - ایوّبیان حلب

٥٨٢	غیاث الدین غازی بن ظاهر	۱۱۸٦
٦١٣	غیاث الدین محمد ، عزیز	۱۲۱٦
٦٣٤_٦٥٨	صلاح الدین یوسف ناصر (ایوبیان دمشق)	۱۲۳٦_۱۲٦۰

(این سلسله را هم مغول برانداختند)

د - ایوّبیان الجزیره

٥٩٧ ؟	نجم الدین ایوب ، اوحد	۱۲۰۰ ؟
٦٠٧	مظفر الدین موسی ، اشرف	۱۲۱۰
٦٢٨_٦٤٣	مظفر غازی	۱۲۳۰_۱۲٤٥

(این سلسله نیز بدست مغول بر افتاد)

ه - ایوّبیان حماه

٥٧٤	تقی الدین عمر ، مظفر اول	۱۱۷۸
٥٨٧	محمد ، منصور اول	۱۱۹۱

٦١٧	قاج ارسلان ، ناصر	١٢٢٠
٦٢٦	تقی الدین محمود ، مظفر ثانی	١٢٢٩
٦٤٢	محمد ، منصور ثانی	١٢٤٤
٦٨٣_٦٩٨	محمود ، مظفر ثالث	١٢٧٤_١٢٩٨

حکام ایوبی مطیع ممالیك

٧١٠	ابو الفدا اسماعیل ، مؤید (مورخ معروف)	١٣١٠
٧٣٣	محمد ، افضل	١٣٢٢_١٣٤١

(این سلسله بدست ممالیك منقرض شد)

و_ ایوبیان حمص

٥٧٤	محمد بن شیر کوه	١١٧٨
٥٨١	شیر کوه ، مجاهد	١١٨٥
٦٣٧	ابراهیم ، منصور	١٢٣٩
٦٤٤_٦٦١	مظفر الدین موسی ، اشرف	١٢٤٥_١٢٦٢

(این سلسله را نیز ممالیك برانداختند)

ز_ ایوبیان عربستان

٥٦٩	تورانشاه بن ایوب ، معظم	١١٧٣
٥٧٧	طغتکین بن ایوب ، سیف الاسلام	١١٨١
٥٩٣	معز الدین اسماعیل	١١٩٦
٥٩٨	ایوب ، ناصر	١٢٠١
٦١١	سلیمان ، مظفر	١٢١٤
٦١٢_٦٢٥ یا ٦٢٦	صلاح الدین یوسف ، مسعود	١٢١٥_١٢٢٨

(این سلسله را امرای رسولی یمن برانداختند)

۲۹ ـــ ممالیك

از ۶۵۰ـ۹۲۲

(مطابق ۱۲۵۲ـ۱۵۱۷ میلادی)

مملوك که جمع آن **ممالیك** است بمعنی غلامست و بیشتر این کلمه را در مورد غلامان سفیدپوست بکار میبرده اند . سلاطین ممالیك مصر از غلامان ترك یا چرکسی بودند که ابتدا در جزء قراولان مزدور الملك الصالح ایوب قرار داشتند .

اولین ایشان **شَجرة الدُّر** زوجهٔ الملك الصالح است . اگرچه چند سالی اسماً سلطنت باموسی از بازماندگان خاندان ایوبی بود ولی پس از او ممالیك رسماً سلطنت مصر را بدست گرفتند و ایشان دو طبقه اند : **ممالیك بحری** و **ممالیك بُرجی** و این دوطبقه تا نیمهٔ اول قرن دهم هجری مصر و شام را تحت اداره وحکومت خود داشتند و افراد آن سلسله ها با وجود سلطنت کوتاه وجنگهای داخلی دائمی و کشتن یکدیگر ممالك خویش را بخوبی اداره میکردند وشهر قاهره هنوز ازدورهٔ سلطنت ایشان آثاری دارد که نمایندهٔ عشق وعلاقهٔ سلاطین مملوك بصنایع مستظرفه و بناست [۱]

ممالیك علاوه بر این مردمانی جنگ آور و دلیر بودند و در مقابل صلیبیون عیسوی واردو های تاتار مقاومتهای نیکو کردند مخصوصاً تاتارها را که در قرن هفتم هجری بر آسیا استیلا یافته و مصر را طرف تهدید قرار داده بودند چند بار مغلوب نمودند .

---

۱ ـ رجوع کنید بکتاب مؤلف باسم قاهره Cairo فصل سوم و کتاب دیگر او باسم صنایع مسلمین مصر Art of Saracens of Egypt فصل اول

الف ـ ممالیك بحری

از ٦٤٨ تا ٧٩٢

(مطابق ١٢٥٠-١٣٩٠ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٦٤٨	شجرة الدر	١٢٥٠
٦٤٨	عزالدین آیبك، معز	١٢٥٥
٦٥٥	نورالدین علی، منصور	١٢٥٧
٦٥٧	سیف‌الدین قدوز، مظفر	١٢٥٩
٦٥٨	رکن الدین بیبرس بندقداری، ظاهر	١٢٦٠
٦٧٦	ناصرالدین برکه‌خان، سعید	١٢٧٧
٦٧٨	بدرالدین سلامش، عادل	١٢٧٩
٦٧٨	سیف‌الدین قلاون الفی، منصور	١٢٧٩
٦٨٩	صلاح‌الدین خلیل، اشرف	١٢٩٠
٦٩٣	ناصرالدین محمد، ناصر	١٢٩٣
٦٩٤	زین‌الدین کتبغا، عادل	١٢٩٤
٦٩٦	حسام‌الدین لاچین، منصور	١٢٩٦
٦٩٨	محمد، ناصر (مجدداً)	١٢٩٨
٧٠٨	رکن الدین بیبرس جوشنگیر، مظفر	١٣٠٨
٧٠٩	محمد، ناصر (دفعهٔ سوم)	١٣٠٩
٧٤١	سیف‌الدین ابوبکر، منصور	١٣٤٠
٧٤٢	علاءالدین قوجوق، اشرف	١٣٤١
٧٤٢	شهاب‌الدین احمد، ناصر	١٣٤٢
٧٤٣	عمادالدین اسماعیل، صالح	١٣٤٢
٧٤٦	سیف‌الدین شعبان، کامل	١٣٤٥

۷٤۷	سیف‌الدین حاجی، مظفر	۱۳٤٦
۷٤۸	ناصرالدین حسن، ناصر	۱۳٤۷
۷۵۲	صلاح الدین صالح، صالح	۱۳۵۱
۷۵۵	حسن، ناصر (مجدداً)	۱۳۵٤
۷٦۲	صلاح‌الدین‌محمد، منصور	۱۳٦۱
۷٦٤	ناصرالدین‌شعبان، اشرف	۱۳٦۳
۷۷۸	علاء الدین علی، منصور	۱۳۷٦
۷۸۳	صلاح الدین‌حاجی، صالح	۱۳۸۱
۷۸٤	برقوق (رجوع کنید بممالیك برجی)	۱۳۸۲
۷۹۱ـ۷۹۲	حاجی (مجدداً) بالقب مظفر	۱۳۸۹ـ۱۳۹۰

(انقراض این سلسله بدست ممالیك برجی صورت گرفت)

ممالیك بحری

ایوّب صالح

۱ - شجرةالدر = ۲ - آیبك　　۴ - قدوز　　۵ - بیبرس

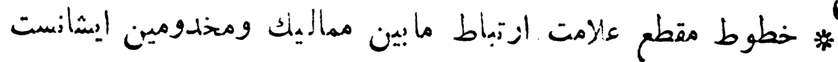
۳ - علی　　۶ - برکه　　۷ - سلامش　　دختر = ۸ - قلاون

۹ - خلیل　　۱۰ - ناصر　　۱۱ - کتبغا　　۱۲ - لاچین　　۱۳ - بیبرس الثانی

۱۴ - ابوکر　　۱۵ - قجوق　　۱۶ - احمد　　۱۷ - اسماعیل　　۱۸ - شعبان　　۱۹ - حاجی　　۲۰ - حسن　　۲۱ - صالح　　حسین

۲۲ - محمد　　۲۳ - شعبان

۲۴ - علی　　۲۵ - حاجی



* خطوط مقطع علامت ارتباط مابین ممالیك ومخدومین ایشانست

ب ـ مماليك برجی

از ۷۸٤ تا ۹۲۲

﴿ مطابق ۱۳۸۲ ـ ۱۵۱۷ میلادی ﴾

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۸٤	سیف الدین برقوق ظاهر (از ۷۹۱ تا ۷۹۲ سلطنت اورا حاجی قطع نمود)	۱۳۸۲
۸۰۱	ناصر الدین فرج، ناصر	۱۳۹۸
۸۰۸	عز الدین عبد العزیز، منصور	۱٤۰۵
۸۰۹	ناصر الدین فرج (مجدداً)	۱٤۰٦
۸۱۵	مستعین، عادل (خلیفهٔ عباسی)	۱٤۱۲
۸۱۵	شیخ، مؤید	۱٤۱۲
۸۲٤	احمد، مظفر	۱٤۲۱
۸۲٤	سیف الدین ططار، ظاهر	۱٤۲۱
۸۲٤	ناصر الدین محمد، صالح	۱٤۲۱
۸۲۵	سیف الدین برس بیك، اشرف	۱٤۲۲
۸٤۲	جمال الدین یوسف، عزیز	۱٤۳۸
۸٤۲	سیف الدین جقمق، ظاهر	۱٤۳۸
۸۵۷	فخر الدین عثمان، منصور	۱٤۵۳
۸۵۷	سیف الدین اینال، اشرف	۱٤۵۳
۸٦۵	شهاب الدین احمد مؤید	۱٤٦۰
۸٦۵	سیف الدین خوشقدم، ظاهر	۱٤٦۱
۸۷۲	سیف الدین بل بیك	۱٤٦۷
۸۷۲	تیمور بغا، ظاهر	۱٤٦۸
۸۷۳	سیف الدین قایت بیك، اشرف	۱٤٦۸

۹۰۱	محمد ، ناصر	۱٤۹۵
۹۰٤	قانسوه ، ظاهر	۱٤۹۸
۹۰۵	جنبلات ، اشرف	۱٤۹۹
۹۰٦	قانسوه‌غوری ، اشرف	۱۵۰۰
۹۲۲	تومان بیك، اشرف	۱۵۱٦_۱۵۱۷

(این سلسله را سلاطین عثمانی از میان برداشتند)
(چون در جدول فوق سلاطین ازخاندانهای مختلفه‌اند)
(بدست دادن شجرهٔ نسب آنها لازم نیست)

۳۰ - خدیوان مصر

از ۱۲۲۰ تا ۱۳۱۱

مطابق ۱۸۰۵-۱۸۹۳ میلادی

بعد از تسخیر مصر بتوسط سلطان سلیم خان اول در سال ۹۲۲ (۱٤۱۷.م) این مملکت یکی از پاشانشینان عثمانی محسوب شد و تاسه قرن این حال دوام داشت تاآنکه قدرت پاشایانی که از قسطنطنیه میآمدند تحت نفوذ مجمع بیکهای ممالیك قرار گرفت . ورود ناپلئون بمصر در سال (۱۷۹۸.م) این حال اختلاف را از میان برد ولی متعاقب فتوحات انگلیسها در ابوقیر واسکندریه و عقب نشینی قشون فرانسه در ۱۲۱٦ (۱۸۰۱.م) اوضاع مجدداً بحال اول برگشت. در سال ۱۲۲۰(۱۸۰۵.م) محمد علی فرمانده سربازان آلبانی که از جانب سلطان عثمانی مقیم مصر بودند پس از کشتار ممالیك مصر را تحت امر خود آورد و بعد از کشتار دیگری در سال ۱۲۲٦(۱۸۱۱.م) قدم خود را در راه استیلای بر مصر ثابت تر کرده حاکم واقعی آن سرزمین گردید واو وسلسلهٔ فرزندانش ازاین تاریخ مصر را اسماً بنام سلطان عثمانی ولی رسماً بنام خود تحت در

دست گرفتند و چارمین جانشین محمدعلی پاشا یعنی اسماعیل پاشا در سال ١٢٤٧ (١٨٣١.م) جهت خود لقب **خدیو** اختیار نمود .

محمد علی پاشا شام را هم در سال ٢٢٤٧ (١٨٣١.م) ضمیمهٔ مصر نمود ولی براثر فشاردولت انگلیس آنرا درسال ١٢٥٧ (١٨٤١.م) بسلطان عثمانی بر گرداند . سودان نیز بدست سپاهیان محمد علی پاشاو فرزندان او تا عهد اسماعیل پاشا فتح شد وتامرگ غوردون پاشا[1] یعنی تا ١٣٠٣ (١٨٨٥.م) جزء مصر بود .

حدودجنوبی مصر امروزه شلالهٔ دوم نیل است واین مملکت از تاریخ ١٣٠١ (١٨٨٣.م) و دفع طغیان عرابی پاشا بتوسط قشون انگلیس تحت ادارهٔ این مملکت درآمده ومستشاران انگلیسی درکارهای آن دخیلاند .

٣٠ـــ خدیوان مصر

سال هجری	اسامی	سال میلادی
١٢٢٠	محمدعلی	١٨٠٥
١٢٦٤	ابراهیم	١٨٤٨
١٢٦٤	عباس اول	١٨٤٨
١٢٧٠	سعید	١٨٥٤
١٢٨٠	اسماعیل	١٨٦٣
١٣٠٠	توفیق	١٨٨٢
١٣٠٩	عباس ثانی [2] (خدیو حالیه)	١٨٩٢

١ - General Gordon

٢ - یعنی درزمان تألیف اصل کتاب - عباس حلمی پاشارا درابتدای جنك بین الملل یعنی در تاریخ شوال ١٣٣٢ هجری دولت انگلیس بمناسبت تمایل او بسلطان عثمانی ازخدیوی مصر معزول نمود و حسین کامل برادر توفیق و پسر اسماعیل را بعنوان **سلطان** بجای اوقرارداد وخدیوان مصر ازاین تاریخ لقب سلطان یافتند باین ترتیب:

اول صفر ١٣٣٢	سلطان حسین کامل
٢٣ ذي الحجه ١٣٣٦	سلطان احمد فوآد

۱ - محمد علی

حلیم
طوسون
۴ - سعید
۲ - ابراهیم

۳ - عباس اول
۵ - اسماعیل

۹ - فؤآد (سلطان حالیه)
۸ - سلطان حسین کامل
۶ - توفیق

۷ - عباس ثانی
محمدعلی

قسمت پنجم

عربستان سعید (یمن)

از قرن سوم هجری تا قرن یازدهم

(مطابق قرن نهم تا قرن هفدهم)

قسمت پنجم

یمن

از قرن سوم تا قرن یازدهم

(مطابق قرن نهم تا هفدهم میلادی)

تاریخ عربستان باوجود ظهور وانتشار اسلام باز کمال شباهت را بوقایع ایام جاهلیت دارد چه قبایل عرب درایام خلفا نیز مثل اعراب قبل ازاسلام قبیله هائی مجزا ازیکدیگر بودند تحت قیادت شیوخ ورؤسائی وایشان بلاد ونواحی عربستان را زیر فرمان خود داشتند گاهی بتبعیت ازخلفا وگاهی نیز باعناوین امیر وامام مستقل.

اگرچه خلفا برای یمن حاکمی وجهت مدینه‌ومکه نایب‌الحکومه‌ای میفرستادند ولی شهرهائی که از این حوزه‌ها خارج بودند غالباً از شیوخ محلی اطاعت میکردند. درابتدای قرن سوم هجری یعنی موقعی که دولت بزرگ اسلام براثر پیدا شدن سلسله های قوی رو بتجزیه گذاشت حکمران یمن نیزازرفتار ادارسه و بنی‌الاغاب درشمال افریقا پیروی نمود ودر همان هنگامی که آل طاهر درخراسان دست راست دولت بنی عباس را با قیام خود باستقلال خواهی قطع کردند **محمّدبن عبدالله‌بن زیاد** درشهر **زَبید** که آنرا دربلاد **تَهامه** ساخته بود رایت استقلال برافراشت ورشتهٔ سلسله های مستقل عربستان را شروع نمود وعربستان ازاین تاریخ از زیر فرمان خلفا بیرون رفت اگرچه باز در بعضی ایام خلفا حکامی ازجانب خود بآن سرزمین فرستاده اند.

۳۳ــ بنی زیاد *

(درزَبید)

از ۲۰۴ تا ۴۰۹ هجری

(مطابق ۸۱۹ - ۱۰۱۸ م)

بنی زیاد مدت دوقرن درزبید حکومت کرده اند وقامروسلطنت ایشان قسمت عمدهٔ یمن‌را شامل بوده وچون‌شوکت این‌طایفه روبزوال گذاشته فرمانروایان دیگری ظاهر شده وسلسله های جدیدی درست کرده اند مثل **بَنی‌یعْفور** در **صنعا** و **جَنَد** و **سلیمان‌بن‌طرْف** که ساحل شمالی یمن را مطیع خود ساخت وشهر **عَثّار** را بپای تختی اختیارنمود و **علی‌بن فضل‌قرمطی** که کمی بعد از سال ۲۹۲ (۹۰۴ م) زبید را بباد غارت داد.

در زمان آخرین امیر سلسلهٔ زیادی حکومت متصرفات ایشان بدست چند نفر ازموالی افتاد و **نَجاح** ازموالی حبشی **مرجان** حاجب سالار درسال ۴۱۲ (۱۰۲۱ م) در زبید تشکیل سلسله ای داد که باسم او **بنی‌نجاح** خوانده میشوند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۰۴	محمد بن عبدالله بن زیاد	۸۱۹
۲۴۵	ابراهیم بن محمد	۸۵۹
۲۸۹	زیادبن ابراهیم	۹۰۱
۲۹۱ ؟	ابوالجیش اسحق بن‌ابراهیم	۹۰۳؟
۳۷۱ـ۴۰۹ .	عبدالله (یازیاد یا ابراهیم) بن‌اسحق	۹۸۱ـ۱۰۱۸

* برای تاریخ سلسله‌های عربستان رجوع کنید بکتاب مفید کی H.C. Kay بنام یمن وتاریخ اولی آن درقرون وسطی Yaman, its early mediaeval history که درسال ۱۸۹۲ میلادی انتشاریافته وشامل ترجمهٔ تاریخ عماره ومنابع واطلاعات مفید دیگری نیزهست .

وزرا

۳۷۱	رشد	۹۸۱
حدود ۳۷۳	حسین بن سلامه	۹۸۳
۴۰۲_۴۱۲	مرجان	۱۰۱۱_۱۰۲۱
۴۰۷_۴۱۲	نفیس	۱۰۱۶_۱۰۲۱

۳۴ــ بنی یعفور

(در صنعا و یمن)

از ۲۴۷ تا ۳۴۵

(مطابق ۸۶۱ ـ ۹۵۶ م)

۲۴۷	یعفور بن عبدالرحمن	۸۶۱
۲۵۹	محمد بن یعفور	۸۷۲
۲۷۹	عبدالقادر بن احمد بن یعفور	۸۹۲
۲۷۹	ابراهیم بن محمد	۸۹۲
حدود ۲۸۵	اسعد بن ابراهیم	حدود ۸۹۸
۲۸۸	امام الهادی الرسی	۹۰۰
۲۹۹	علی بن الفضل القرمطی	۹۱۱
۳۰۳	اسعد (مجدداً)	۹۱۵
۳۳۲	محمد بن ابراهیم	۹۴۳
۳۵۲_۳۸۷	عبدالله بن قحطان	۹۶۳_۹۹۷

(این سلسله بتدریج از اهمیت افتاد)

۳۵- بنی نَجاح
(درزبید)
از ۴۱۲ تا ۵۵۳
(مطابق ۱۰۲۱ ۱۱۵۸ میلادی)

نجاح مملوك حبشی آخرین حاجب سالار سلسلهٔ بنی زیاد درزبید تا تاریخ فوت خود یعنی تاسال ۴۵۲ (۱۰۶۰ م.) حکومت میکرد. شهر زبید رادرسال ۴۵۴ (۱۰۶۲ م.) طایفهٔ **بنی صُلیح** گرفتند و آنرا جزء متصرفات خود قراردادند تا آنکه پسر نجاح درسال ۴۷۳ (۱۰۸۰ م.) آنجاراپس گرفت و زبید ازاین تاریخ در دست این دو سلسله میگشت (رجوع کنید بصفحهٔ ۸۳).

بعد ازسال ۴۸۲ (۱۰۸۹ م.) زبید قطعاً ملك بنی زبید گردید و تا انقراض این سلسله باین حال باقی بود. سلسلهٔ نجاحی نیز مثل سلسلهٔ زیادی در آخر کار تحت نفوذ وزرا قرار گرفت و در ۵۵۴ (۱۰۵۹ م.) سلسلهٔ بنی مهدی آنرا ازمیان برداشتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۱۲	نجاح، المؤید (وفاتش در ۴۵۲)	۱۰۲۱
۴۵۴	علی، داعی الصلیحی	۱۰۶۲
۴۷۳	سعید بن نجاح الاحول	۱۰۸۰
۴۸۲	جیش بن نجاح	۱۰۸۹
۴۹۸	الفاتك الاول بن جیش	۱۱۰۴
۵۰۳	المنصور بن الفاتك	۱۱۰۹
حدود ۵۱۷	الفاتك الثانی بن المنصور	حدود ۱۱۲۳
۵۳۱_۵۵۴	الفاتك الثالث بن محمد بن المنصور	۱۱۳۶_۱۱۵۹

(انقراض این سلسله بدست بنی مهدی انجام گرفت)

۳۶ - بنی صُلَیح

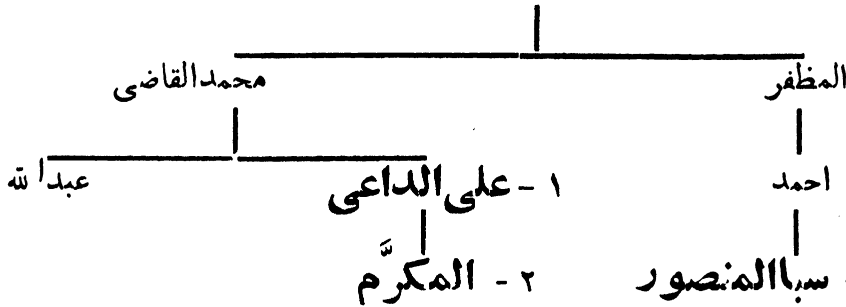
(درصنعا)

از ۴۲۹ تا ۴۹۵

(مطابق ۱۰۳۷ - ۱۱۰۱ میلادی)

علی بن محمد الدّاعی مؤسس سلسلهٔ شیعی مذهب بنی صلیح در سال ۴۲۹ (۱۰۳۷ م) خود را در شهر **مَسار** مستقل اعلان نمود و زبید را هم بعد از مرگ نجاح در تاریخ ۴۵۴ (۱۰۶۲ م) وصنعا و یمن را در ۴۵۵ (۱۰۶۳ م) ضمیمهٔ متصرفات خود کرد و شهر مکه را هم در فاصلهٔ ۴۵۵ و ۴۵۶ (۱۰۶۳ـ۱۰۶۴ م) گرفت . اگرچه پای تخت او در صنعاقرارداشت ولی زبید راهم تاتاریخ فوت خود یعنی تا ۴۷۳ (۱۰۸۰ م) در دست خویش نگاه داشت . زبید مقارن فوت داعی از دست رفت اما پسرش **مکرَّم** آنرا در ۴۷۵ (۱۰۸۲ م) مجدداً مسخر ساخت و اگرچه بار دیگر در ۴۷۹ (۱۰۸۶ م) از تصرف او خارج ودر ۴۸۱ (۱۰۸۸ م) از نو مفتوح گشت ولی بعد از این تاریخ اخیر چیزی طول نکشید که شهرمزبور یکسره از تصرف بنی صلیح خارج گردید . مکرم پای تخت خود را درسال ۴۸۰ (۱۰۸۷ م) ازصنعا بشهر **ذوجِبْله** در**مِخْلاف جعفر** انتقال داد .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۲۹	ابو کامل علی بن محمد	۱۰۳۷
۴۷۳	احمدالمکرم	۱۰۸۰
۴۸۴ـ۴۹۲	ابو حمیر سباالمنصور	۱۰۹۱ـ۱۰۹۸



(این سلسله را بنی حمدان امرای صنعا منقرض کردند)

۳۷ــ بنی حمدان

(درصنعا)

از ۴۹۲ تا ۵۶۹

(مطابق ۱۰۹۸ــ۱۱۷۳ میلادی)

شعب مختلفهٔ خاندان حمدانی همه از نسل قبایل **حاشِد** و **بَقیل** اند که در میان اعراب یمن مقامی جلیل داشته و سرزمین ما بین **صنعا** و **سعده** را متصرف بودند . این خاندان پس از بنی صلیح در صنعا قریب سه ربع قرن امارت کردند و بحال استقلال باقی بودند تا کردان ایوبی ایشان را برانداختند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۹۲	حاتم بن العشیم	۱۰۹۸
۵۰۲	عبدالله بن حاتم	۱۱۰۸
۵۰۴	معن بن حاتم	۱۱۱۰
حدود ۵۱۰	هشام بن القبیت	حدود ۱۱۱٦
	الحماس بن القبیت	
	حاتم بن الحماس	
۵۴۵	حاتم بن احمد	۱۱۵۰
۵۵٦ـ۵٦۹	علی الوحید بن حاتم	۱۱٦۰ـ۱۱۷۳

(این سلسله را ایوبیان برانداختند)

۳۸ ــ بنو المَهدی

(درزبید)

از ۵۵۴ تا ۵۶۹

(مطابق ۱۱۵۹ - ۱۱۷۳ میلادی)

بنو المهدی درشهر زبید مقام بنی صلیح‌را گرفتند. **علی بن المهدی** از زهاد تهامه بود که بدعوی نبوت بر خاست و اتباع خود را بتقلید حضرت‌رسول بمهاجر وانصار تقسیم کرد ودرحدود سال ۵۴۵ (۱۱۵۰.م) موفق بتصرف بعضی از قلاع تهامه و مطیع ساختن آنجا گردید تا آنجا که در ۵۵۴(۱۱۵۹ .م) بشهرزبیدحمله برد .جانشینان او بلادتهامه‌را با بعضی نواحی وآبادیها درتصرف‌داشتند تاآنکه ایوبیان ایشان‌را از میان بردند .

سال‌هجری	اسامی	
۵۵۴	علی بن‌المهدی	۱۱۵۹
۵۵۴	المهدی بن‌علی	۱۱۵۹
۵۵۸_۵۶۹	عبدالنبی بن‌علی	۱۱۶۲_۱۱۷۳

(این سلسله را ایوبیان منقرض کردند)

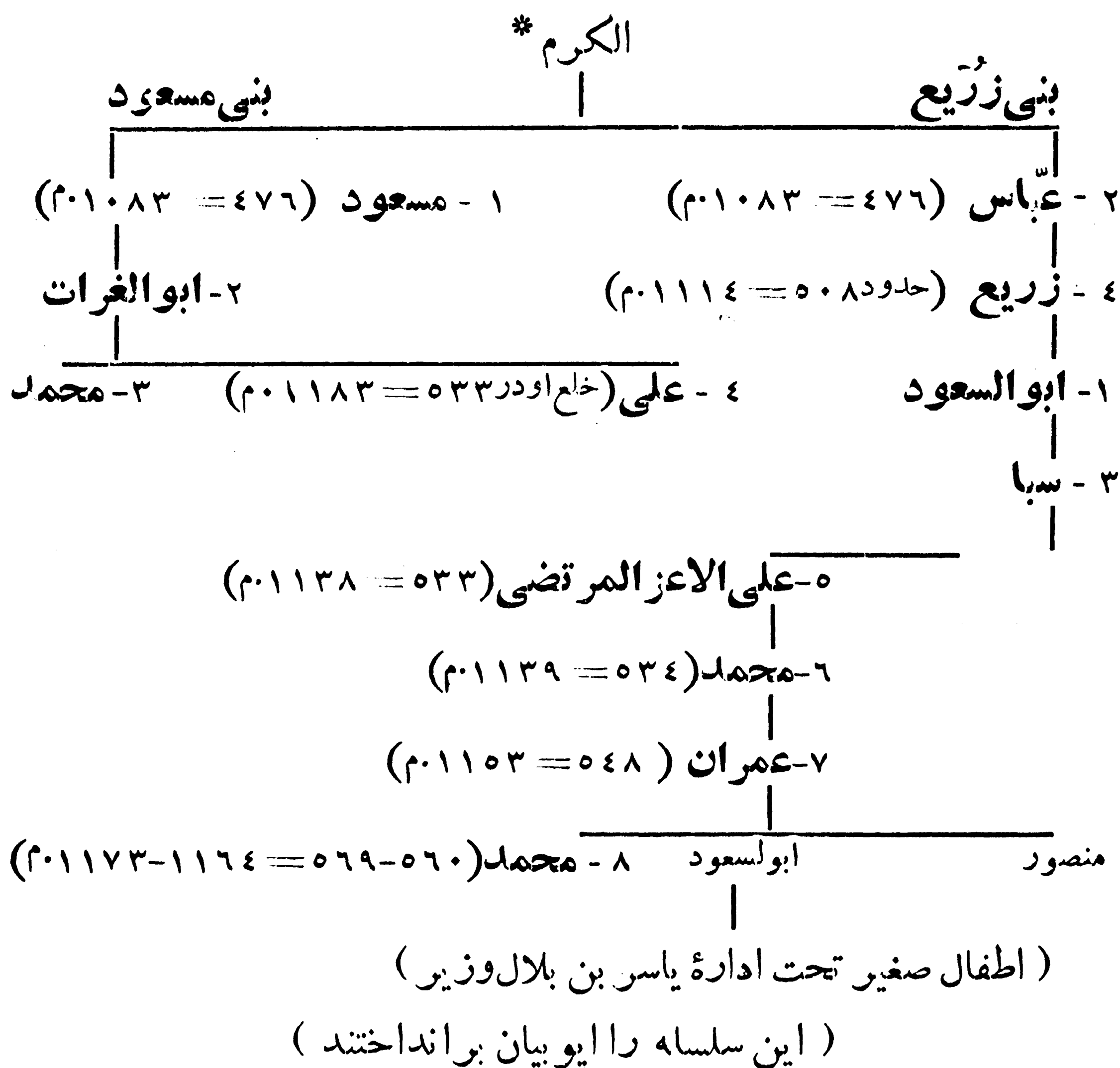
۳۹ ــ بنی زُرَیْع

(درعدن)

از ۴۷۹ تا ۵۶۹

(مطابق ۱۸۰۲ — ۱۱۷۳ میلادی)

در سال ۴۷۶ (۱۰۸۳.م) المکرم صلیحي دو برادررا که **عبّاس بن‌الکرم** و **مسعود بن الکرم** نام داشتند باشتراك هم بحکومت عدن مأمور نمود و این ترتیب حکومت‌مشترك تا چندین نسل باقی بود . **ابوالسعود** و **ابوالغَرات** دو نفر از امرای عدن خودرا از زیر بار تبعیت پادشاه صنعا بیرون آوردند وبا اینکه موفق نشدند که دائماً بحال استقلال بمانند باز سلسلهٔ ایشان بعدازسلسلهٔ بنی‌صلیح مهترین سلسله های یمن است و تا ایام استیلای آل‌ایوب برعربستان دوام داشته .



---

* این فهرست مقتبس است از کتاب یمن تالیف H. C. Kay,s Yaman صفحهٔ ۳۰۷ که در تاریخ ۱۸۹۲ م انتشار یافته.

۳۹ - ایوّبیان یمن

از ۵۶۹ تا ۶۲۵

﴿ مطابق ۱۱۷۳ - ۱۲۲۸ میلادی ﴾

استیلای آل ایوب درسال ۵۶۹(۱۱۷۳ م.) برعربستان بزرگترین بحرانی است که درقرون وسطی درتاریخ این شبه جزیره پیش آمده چه فرزندان صلاح الدین ایوبی پس از تصرف یمن سلسله های داخلی آن سرزمین را بکلی ازمیان برداشتند وباهمان صلابت که درمصر وشام و الجزیره حکومت میکردند یمن را نیز تحت ادارهٔ خود گرفتند.

تورانشاه پسر ایوب کرد سلسله های بنی حمدان را در صنعا و بنی زریع را در عدن و بنوالمهدی را درزبید ازمیان برداشت ویمن مدت نیم قرن (از ۵۶۹ تا ۶۲۵=۱۱۷۳_۱۲۲۷ م.) در دست امرای خاندان بزرگ ایوبی که مصر وشام را نیز متصرف بودند باقی ماند. سابقاً در صفحهٔ ۶۹ فهرست ایوبیان عربستان رابدست داده وجهات قرابت ایشان را با سایر اعضای این سلاله نموده ایم، دراینجا نیز برای رعایت تناسب عین همان را تکرار می کنیم.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۵۶۹	تورانشاه، الملك المعظم	۱۱۷۳
۵۷۷	طغتکین، سیف الاسلام	۱۱۸۱
۵۹۳	اسماعیل، معزالدین	۱۱۹۶
۵۹۸	ایوب، الملك الناصر	۱۱۹۶
۶۱۱	سلیمان، الملك المظفر	۱۲۰۱
۶۱۲_۶۲۵	یوسف، الملك المسعود	۱۲۱۵_۱۲۲۸

(این سلسله را رسولیان برانداختند)

۴۰ــــ رسولیان یمن

از ٦٢٦ تا ٨٥٨

﴿ مطابق ۱۲۲۹ - ۱٤٥٤ میلادی ﴾

رسولیان درسلطنت یمن جانشین ایوبیان گردیدند واز حضرموت را تامکه تحت امرخود آوردند وقریب دوقرن فرمانروائی داشتندوعات آنکه این سلسله را **آل رسول** یا **رسولیان** میگویند آنست که مسعود آخرین سلطان سلسلهٔ ایوبی عربستان درسال ٦١٩(١٢٢٢ .م) پسررسولی راکه خلیفهٔ عباسی پیش او فرستاده بود و بـه **علی بن رسول** معروف شد بحکومت مکه تعیین کرد و پسر این علی یعنی **نور الدین عمر** پس از وفات مسعود درسال ٦٢٥ (١٢٢٨ .م) دریمن مستقر گردید و سلسلهٔ رسولیان را تشکیل داد.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٦٢٦	عمربن علی ، المنصور	١٢٢٩
٦٤٧ ؟	یوسف ، المظفر	١٢٤٩ ؟
٦٩٤	عمر ، الاشرف	١٢٩٥
٦٩٦	داود، المؤید	١٢٩٧
٧٢١	علی ، المجاهد	١٣٢١
٧٦٤	العباس ، الافضل	١٣٦٣
٧٧٨	اسماعیل الاول ، الاشرف	١٣٧٦
٨٠٣	احمد ، الناصر	١٤٠٠
٨٢٩	عبدالله ، المنصور	١٤٢٦
٨٣٠	اسماعیل الثانی ، الاشرف	١٤٢٧
٨٣١	یحیی ، الظاهر	١٤٢٨

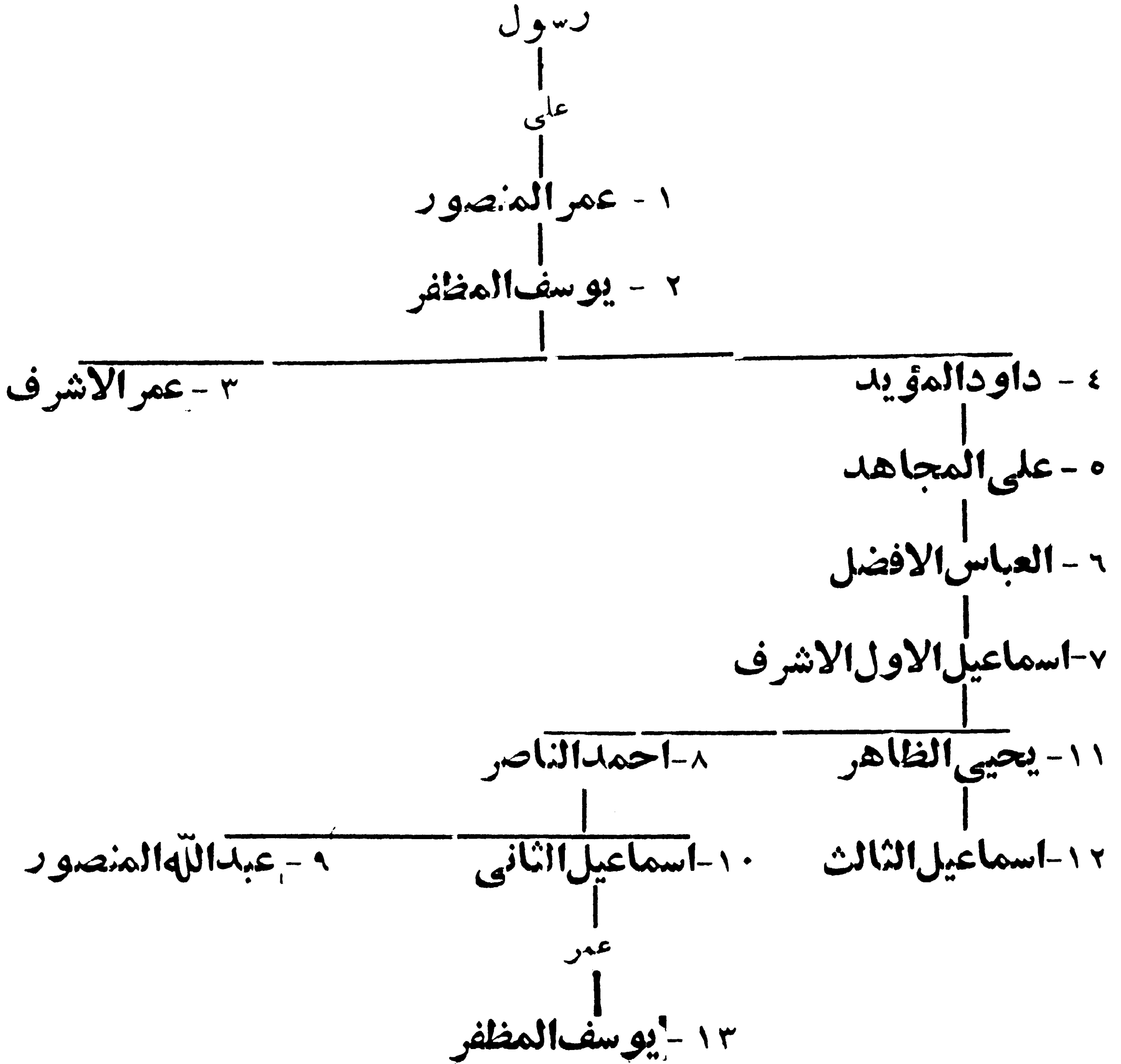
۸٤۲	اسماعیل الثالث، الاشرف	۱٤۳۸
۸٤٥	یوسف، المظفر	۱٤٤۱

مدعیان رقیب رسولیان

۸٤٦	محمد ، المفضل	۱٤٤۲
۸٤٦	عبدالله ، الناصر	۱٤٤۲
۸٥٤ـ۸٥۸	المسعود	۱٤٥۰ـ۱٤٥٤
۸٥٥	الحسین ، المؤید	۱٤٥۱

(این سلسله را بنی طاهر منقرض کردند)

رسوليان



رسول
علی
۱ - عمر المنصور
۲ - یوسف المظفر
۳ - عمر الاشرف
٤ - داود المؤید
٥ - علی المجاهد
٦ - العباس الافضل
۷- اسماعیل الاول الاشرف
۸- احمد الناصر
۱۱- یحیی الظاهر
۹ - عبدالله المنصور
۱۰- اسماعیل الثانی
۱۲- اسماعیل الثالث
عمر
۱۳ - یوسف المظفر

٤١ـ بنی طاهر

(در یمن)

از ۸۵۰ تا ۹۲۳

(مطابق ۱۴۴۶ ۱۵۱۷ میلادی)

بنی طاهر در یمن جانشین رسولیان گردیدند و تازمان تسخیر عربستان بدست **قانسوه الغوری** ازسلاطین ممالیك مصر باقی بودند. عربستان کمی بعد بتصرف ترکان عثمانی درآمد ولی همینکه ایشان آن را درسال ۹۲۳ (۱۵۱۷ م.) تحت امر خود درآورند ائمهٔ یمنی قیام نموده بمخالفت با ترکان برخاستند و بالاخره هم درسال (۱۶۳۳ م.) ترکان عثمانی را بترك یمن مجبور کردند.

طاهر

داود	۱ ب ـ المجاهد	**۱ الف ـ الظافر الاول**
۲ـ المنصور		
۳ـ الظافر الثانی		

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۸۵۰	صلاح الدین عامر الاول، الظافر (در زبید و فات ش ۸۷۰)	۱۴۴۶
۸۸۳	شمس الدین علی، المجاهد (در عدن وفاتش ۸۸۳)	۱۴۷۸
۸۸۳	تاج الدین عبدالوهاب، المنصور	۱۴۷۸
۸۹۴ـ۹۲۳	صلاح الدین عامر، الظافر	۱۴۸۸ـ۱۵۱۷

(این سلسله را ممالیك و ترکان عثمانی برانداختند)

٤٢ــ ائمهٔ رسّی

(در سَعْدا)

از ۲۸۰ تا حدود ۷۰۰

«مطابق ۸۹۳ ـ حدود ۱۳۰۰ میلادی»

یکی از نبیرگان **القاسم الرّسّی** از مدعیان امامت در عصر مأمون خلیفه باسم **یحیی الهادی** در **سَعْدا** از بلاد یمن شعبه ای از فرقهٔ زیدیه تأسیس کرد که ائمهٔ آن هنوز نیز در آن سرزمین بامامت فرقهٔ خود باقی هستند. رشتهٔ اسامی این ائمه غیر منظم و تواریخ مربوط بایشان غالباً درست معین نیست و فهرست و جدول نسب ذیل مطابق آخرین تحقیقاتی است که راجع بائمهٔ رسی در دست است* :

سال هجری	اسامی	سال میلادی
وفاتش در ۲٤٦	القاسم الرسی ، ترجمان الدین	وفاتش در ۸۶۰
۲۸۰	یحیی ، الهادی الی الحق	۸۹۳
۲۹۸	ابو القاسم محمد ، المرتضی	۹۱۰
۳۰۱	احمد ، الناصر	۹۱۳
۳۲٤	القاسم ، المختار	۹۳۵
	یوسف ، الداعی	
	القاسم ، المنصور	
۳۹۳	الحسین ، المهدی (وفاتش در ٤۰٤)	۱۰۰۳
٤۲٦	الحسن ابو هاشم	۱۰۳۵
٤۳۰	ابو الفتح الدیلمی ، الناصر	۱۰۳۸

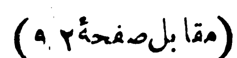
* برای اطلاع بیشتر رجوع کنید بکتاب یمن تألیف کی H.C. Kay's Yaman که در ۱۸۹۲ منتشر شده .

ائمهٔ رَسّی

۱-ترجمان الدین القاسم الرَّسّی
(وفاتش در ۲٤٦)

محمد
- ابراهیم
  - رقیه
- عبدالله
  - علی
    - **۷-القاسم المنصور** [وفاتش در ۲۹۳]
      - **۸-الحسین المهدی** (وفاتش در ٤٠٤)
      - جعفر
- قاسم
  - احمد
    - اسماعیل
      - احمد
        - قاسم
          - عبدالله
            - مالکه

حسین
- **۲-یحی الهادی** (وفاتش در ۳۲۵)
  - **۳-ابو القاسم محمد المرتضی** (مستعفی در ۳۰۱ و، توفی در ۳۱۰)
    - ابوالحسین یحیی الهادی
  - **٤-احمد الناصر** (متوفی در ۳۲۵)
    - **٥-القاسم الخمنار** (وفاتش در ۳٤٥)
      - محمد
        - عبدالله
          - حسن
            - ناصر
              - حسن
                - محسن
          - ناصر
            - یحیی
              - یحیی
                - احمد
                  - بدر الدین محمد
                  - شمس الدین یحیی
                - محسن (محمد؟)
                  - **۱۳-نجم الدین یحی الهادی**
    - علی
      - مختر
        - محمد
          - سایمان
            - **۱۰-احمد المو کل** (وقاتش در ٥٦٦)
    - یحیی
      - **٦-یوسف الداعی**
- عبدالله
  - یحیی
    - عبدالرحمن
      - **۹-ابو هاشم الحسن**
        - حمزه (وفاتش در ٤٥۹)
          - علی
            - حمزه
              - سلیمان
                - حمزه
                  - **۱۱-عبدالله لمنصور** (رفاتش در ٦۱٤)
                    - **۱۲ عز الدین محمد الناصر**
                    - **۱٥-شمس الدین** احمد المو کل
                  - عماد الدین یحیی


(مقابل صفحهٔ ۲۰۹)

۵۳۲	احمد ، المتوکل (وفاتش در ۵۶۶)	۱۱۳۷
۵۹۳	عبدالله، المنصور (وفاتش در ۶۱۴)	۱۱۹۶
۶۱۴ـ۶۲۳	عزالدین محمد ، الناصر	۱۲۱۷ـ۱۲۲۶
۶۱۴	نجم‌الدین یحیی ، الهادی	۱۲۱۷
۶۲۳ ؟	احمد بن الحسین، المهدی	۱۲۲۶ ؟
۶۵۶	شمس‌الدین احمد ، المتوکل	۱۲۵۸
حدود ۶۸۰	داود ، المنتصر	حدود ۱۲۸۱

٤٣ — ائمهٔ صنعا

از حدود ۱۰۰۰ هجری تا زمان ما

(مطابق حدود ۱۵٦۱ میلادی تاکنون)

مرکز ائمهٔ رسی چنانکه گفتیم در شهر سعدا بود و ایشان غالباً صنعا را نیز بتصرف خود در میآوردند ، با این حال صنعا تا سال ۱۰٤۳ (۱٦۳۳ م) که ترکان عثمانی در آنجا بودند پایتخت یمن محسوب نمیشد و از این تاریخ که سال اخراج ترکان عثمانی از آنجاست این شهر پایتخت یمن قرار گرفته .

ائمه ای که در یمن ریاست کرده اند معروفند بأئمهٔ صنعا ولی باید دانست که ایشان نیز ذیل أئمه رسی سعدا محسوب میشوند چه مؤسس این سلسله یعنی **ابو القاسم المنصور** از فرزندان یوسف الداعی نبیرهٔ یحیی - الهادی رئیس فرقهٔ رسی است .

فهرست ذیل که بیشتر آن نتیجهٔ تحقیقات نیبوهر Niebuhr است کامل نیست و برای تکمیل آن باید بمنابعی که هنوز در یمن موجود است رجوع کرد .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
حدود ۱۰۰۰	ابو القاسم، المنصور	حدود ۱۵۹۱
۱۰۲۹	محمد، المؤید	۱٦۲۰
۱۰۵٤	اسماعیل، المتوکل	۱٦٤٤
۱۰۸۷	محمد، المجید	۱٦۷٦
	احمد، المهدی	
۱۰۹۳	محمد، الهادی	۱٦۸۲

١٠٩٥	محمد، المهدى	١٦٨٤
١١٢٦	محمد، الناصر	١٧١٤
١١٢٨	القاسم، المو كل	١٧١٦
١١٣٩	الحسين، المنصور	١٧٢٦
١١٣٩	محمد، الهادى، المجيد	١٧٢٦
١١٤٠	المنصور (مجدداً)	١٧٢٧
١١٦٠	العباس، المهدى	١٧٤٧
حدود ١١٩٠	المنصور	حدود ١٧٧٦

قسمت ششم

شام والجزیره

از قرن پنجم تا هفتم
(مطابق قرن دهم تا دوازدهم میلادی)

قسمت ششم

شام والجزیره

(دورهٔ حکومت عرب)

از قرن پنجم تا هفتم

« مطابق قرن دهم تا دوازدهم میلادی »

در طبقه بندی سلاطین آسیا نظم جغرافیائی که در باب افریقا آنرا رعایت کردیم در اینجا باید تغییر یابد و هر دسته از سلسله ها با رعایت ترتیب تاریخی مذکور شود بشرح ذیل :

قسمت ششم : سلسله های عرب شام و الجزیره قبل از استیلای ترکان سلجوقی ،

قسمت هفتم : سلسله های ایران وماوراءالنهر قبل‌از سلاجقه ،

قسمت هشتم : خاندان سلجوقی با جمیع شاخه های آن ،

قسمت نهم : سلسله هائی که بدست رؤسای لشکری سلاجقه و در فاصلهٔ بین ضعف این خاندان واستیلای مغول تشکیل یافته.

قسمت دهم : جانشینان سلاجقه در قسمت غربی آسیا مخصوصاً ترکان عثمانی ،

قسمت یازدهم : مغولان خاندان چنگیزی وشعب آن.

قسمت دوازدهم : سلسله هائی که هنگام ضعف مغول در ایران ظاهر شده اند ،

قسمت سیزدهم : سلسله هائی که بین ظهور امیر تیمور وضعف خاندان قدیم مغول در ماوراءالنهر بوجود آمده اند ،

قسمت چهاددهم : طبقات سلاطین هندوستان (بضمیمهٔ افغانستان)

در ذکر این قسمت ها نظم جغرافیائی رعایت شده و از مغرب شروع و بمشرق ختم گردیده است یعنی بیان احوال این سلسله ها را از شام و الجزیره ابتدا کرده و دنبالهٔ تاریخ آنها را تا استیلای سلاجقه آورده ایم و در باب ایران وماوراءالنهر نیز بهمین شکل پیش رفته ایم سپس بذکر سلاجقه وامرای ایشان درسمت مغرب پرداخته ایم. ظهور قوم جدیدی مثل مغول جمیع این سلسله ها را باستثنای خاندان آل ـ عثمان از میان برد و اگر چه در ایران همینکه دورهٔ انحطاط قدرت مغول فرا رسید سلسله هائی از شاهان ایران جای ایشان را گرفتند که هنوز نیز باقی هستند و ما آنها را در قسمتی علیحده آورده ایم ولی در سمت شمال و مشرق مدتها دوام کردند و از میان قوم تاتار سلسلهٔ دیگری که سلسلهٔ فرزندان تیمور باشند بیرون آمد و سلاله هائی که وجود این مؤسس جدید باعث ظهور آنها گردید با جانشینان ازبکی خود در ماوراء النهر هنوز بر جا هستند. در طرف مشرق هم رشتهٔ سلاطین مسلمان هند از غزنویان شروع و بانقراض دولت مغول هند و استقرار حکومت انگلیس برآن سرزمین ختم میگردد.

اولین طبقه از این سلاطین سلسله هائی هستند که قبایل عرب در شام و الجزیره تشکیل داده اند و جدا ساختن این قسمت از سایر نواحی ازلحاظ جغرافیا کاملا بجاست زیرا که کوههای کردستان وجبال مغرب ایران بین این ممالکت اخیر والجزیره درحکم سر حد طبیعی است و فقط در قرون اولیه اسلام مسلمین از آن تجاوز نموده اند. اگر چه آل بویه قسمت سفلای الجزیره را ضمیمهٔ متصرفات خود در ایران کردند ولی هیچیك از امرائی که در دیار بکر و الجزیره حکومت داشتند از این کوهها بطرف مشرق قدم فراتر نگذاشتند و تمام لشکر کشیهای ایشان متوجه سمت شام بود.

این طبقه علاوه برآنکه از لحاظ مسکن وملاحظات جغرافیائی
ازسایر طبقات ممتازند از جهت نژاد نیز با دیگران فرق دارند چه غیر
از بنی مروان که کرد بوده اند بقیه همه از قبایل عربند . اعرابی که
ازمساکن اصلی خود بسمت شمال یعنی بطرف الجزیره و شام متوجه
شده اند صاحب قدرتی بوده اند که خلفا نیز از آن ملاحظاتی داشتند
چنانکه پس از تجزیهٔ سریعی که در امر خلافت پیش آمد این قبایل
ساکن در اطراف شام و درهٔ علیای فرات متدرجاً در آن حدود مقیم
شده بتصرف بلاد وقلاع و تأسیس سلسله های سلطنتی پرداختند . مثلا
از میان قبیلهٔ **بنی تِغْلَب** سلسلهٔ **آل حَمْدان** در حلب وموصل و بعضی
بلاد دیگر بیرون آمد و **بنی کِلاب** سلسلهٔ **آل مِرْداس** درحلب. **بنی عُقَیل**
بر دیار بکر والجزیره و قسمتی ازعراق و **بنی مَزْیَد** از قبایل **بنی اَسَد**
بر حله استیلا یافتند .

این سلسله های عرب اگرچه غالباً بر بلاد و نواحی وگاهی نیز
بر ایالات بزرگ حکومت میکردند هیچگاه دست از زندگی بدوی
خود نکشیدند بلکه بیشتر در همان چادر ها با اهل قبیلهٔ خویش مقیم
می ماندند و درطلب چراخور یا بعادت دیرینه از محلی بمحلی دیگر
کوچ می کردند .

٤٤ ــ بنی حمدان

(در حلب و موصل وغیره)

از ۳۱۷ تا ۳۹٤

﴿ مطابق ۹۲۹ ـ ۱۰۰۳ میلادی ﴾

آل حمدان از قبیلهٔ تغلب اند که در مجاورت موصل اقامت
اختیار کرده بودند و **حَمْدان بن حَمْدون** جد ایشان در سال ۲۶۰
(۸۷۳.م) درحوادث سیاسی که در موصل بروی کرد دخالت مهمی

داشت . در سال ۲۸۱ (۸۹٤.م) **محمّد بن حَمْدان** شهر **ماردین** را
زامالك شد ولی معتضد خلیفه او را ازآنجا راند. درسال ۲۹۲ (۸۹٤.م)
ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان بحکومت موصل وتوابع آن منصوب
گردید و از این تاریخ کوکب سعادت آل حمدان اوج گرفت

در سال ۳۰۷ (۹۱۹ م) **ابرهیم بن حمدان** حاکم **دیار رَبیعه**
شد و مقام او پس از فوتش درسال ۳۰۹ (۹۲۱.م) ببرادر او **داود**
رسید و **سعید بن حمدان** نیز درسال ۳۱۲ (۹۲٤.م) حکومت **نهاوند**
یافت و بعضی دیگر از خاندان حمدانی نیز بمناصبی رسیدند.

عبدالله پسر خود **حسن** را درموصل نیابت داد و حسن باستثنای
قلیل مدتی (از ۳۱۷ تا ۳۱۹) موصل را با دیار ربیعه و دیار بکر تا
سال ۳۵۸ (۹٦۸.م) که در آن تاریخ ازطرف پسرش **ابو تِغْلَب** خلع
شد متصرف بود .

درسال ۳۳۰ (۹٤۱.م) حسن از طرف خلیفه بلقب **ناصرالدوله**
ملقب گردید و در همین ایام برادرش **علی** نیز لقب **سیف الدوله** یافت
و این سیف الدوله که ابتدا بر **واسِط** حکومت میکرد در سال ۳۳۳
(۹٤٤. م) حلب را نیز از کف امرای اخشیدی خارج ساخت و در
جنگهای خود با رومیان شهرتی بسزا تحصیل نمود .

امرای حمدانی شیعی مذهب بودند و سیف‌الدوله خلیفهٔ فاطمی
مصر را محترم میشمرد . بعد از مرگ این دو برادر قدرت سلسلهٔ
بنی حمدان بسرعت رو بانحطاط رفت . از طرفی فاطمیون متصرفات
نوادهٔ سیف‌الدوله را در شام گرفتند و از طرفی دیگر آل بویه دست
ابوتغلب را در فاصلهٔ بین سنوات ۳٦۷ و ۳٦۹ (۹۷۷ـ۹۷۹.م) از
الجزیرة کوتاه کردند. تصرف مجدد موصل هم بتوسط **حسن** و **ابوطاهر**
موقتی بود و دوامی نداشت.

۱ ــ حمدانیان

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۱۷	ناصر الدوله ابو محمد الحسین	۹۲۹
۳۵۸ـ۳۶۹	عدة الدوله ابو تغلب الغضنفر	۹۶۸ـ۹۷۹
۳۷۱ـ۳۸۰	ابو طاهر ابراهیم ابو عبدالله الحسین	۹۸۱ـ۹۹۱

(این شعبه را بنی عقیل و آل بویه برانداختند)

۲ ــ حمدانیان حلب

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۳۳	سیف الدوله ابو الحسن علی	۹٤٤
۳۵۶	سعد الدوله ابو المعالی الشریف	۹۶۷
۳۸۱	سعید الدوله ابو الفضایل السعید	۹۹۱
۳۹۲	ابو الحسن علی	۱۰۰۱
۳۹٤	ابو المعالی الشریف	۱۰۰۳

آل حمدان

حمدان

- ابو الهیجا عبدالله (درموصل سال ۲۹۲ وقتلش در ۳۱۷)
  - (حمدانیان حلب)
    - ۱ - سیف الدوله
    - ۲ - سعدالدوله (وفاتش در ۳۰۸)
    - ۳ - سعیدالدوله
      - الف - علی
      - ۴ ب - الشریف
  - (حمدانیان موصل)
    - ۱- ناصر الدوله
      - ابوالبرکات
      - ۳- ابوطاهر ابراهیم (وفاتش در ۳۸۰)
      - ۳ الف- الحسین
      - ۲- ابو تغلب (وفاتش در ۳۶۹)
- داود (دیارربیعه ۳۰۹)
- ابراهیم (دیاربیعه ۳۰۷-۳۰۸)
- ا ولعلاالسعید (نهاوند ۳۱۲، موصل ۳۱۷-۳۱۹) وفاتش در ۳۲۳)
  - الحسین (وفاتش در ۳۳۸)
  - ابو الفارس (وفاتش در ۳۵۷)

٤٥ ــ آل مرداس

(در حلَب)

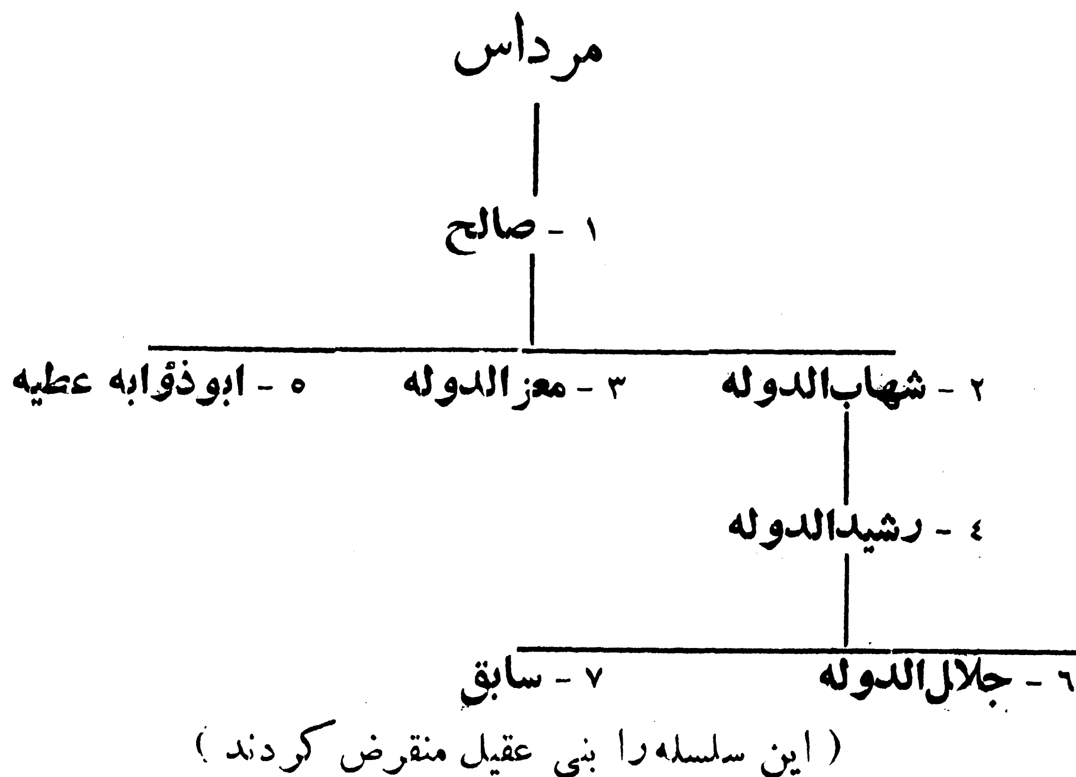
از ٤١٤ تا ٤٧٢

﴿ مطابق ۱۰۲۳ - ۱۰۷۹ میلادی ﴾

اسد الدوله ابو علی صالح بن مِرداس از قبیلهٔ **بنی کلاب** در حدود سال ٤١٢ (١٠١١.م) با اتباع خود بحوالی حلب آمد ودر سال ٤١٤ (١٠٢٣.م) موقعیکه مردم آن شهر بر حکمران فاطمی خود شوریدند حلب را بتصرف اسد الدوله دادند و او تا سال قتل خود در جنگ با مصریان یعنی تا تاریخ٤٢٠ (١٠٢٩.م) بر آن شهر حکومت میکرد · بعد از صالح پسرش **شهاب الدّوله نصر** جای او را گرفت‌ولی شهاب الدوله نیز در سال ٤٢٩ (١٠٣٧.م) بدست لشکریان فاطمی کشته شد . پنج سال بعد پسر دیگر صالح یعنی **معز لدّوله‌تمال** که حکومت **رَحْبه** را داشت حلب را از فاطمیون پس گرفت اما در سال ٤٤٩ (١٠٥٧.م) بتسلیم مجدد آن بفاطمیان مجبور گردید ولی برادرش **عَطیّه** درهمین‌ایام‌رحبه‌رامسخر ساخت. درسال ٤٥٢ (٢٠٦٠.م) **رشید الدّوله** پسر شهاب الدوله حلب را از حکمران فاطمی آن گرفت لیکن عمش معزّالدوله سال بعد او را از آنجا بیرون کرد وچون معزالدوله در ٤٥٤ مرد حلب ببرادرش عطیه رسید . رشیدالدوله در همین سال حلب راپس گرفت وعطیه **رَقّه** را مسخر ساخت ولی **مُسلم بن‌قُریش عُقَیلی** در سال ٤٦٣ (١٠٧٠.م) او را از آنجا خارج کرد ·

جانشینی رشیدالدوله درسال ٤٦٨ بپسرش **جلال الدّوله** رسید و او شهر **مَنْبج** را از تصرف رومیان بیرون آورد وبرادرش **سابِق**یا**شَبیب**

حلب را تا سال ٤٧٢ (۱۰۷۹ م) تحت حکومت خود داشت و مسلم عقیلی در این تاریخ بر آن مستولی شد*



(این سلسله را بنی عقیل منقرض کردند)

٤٦ — بنی عقیل

(در موصل وغیره)

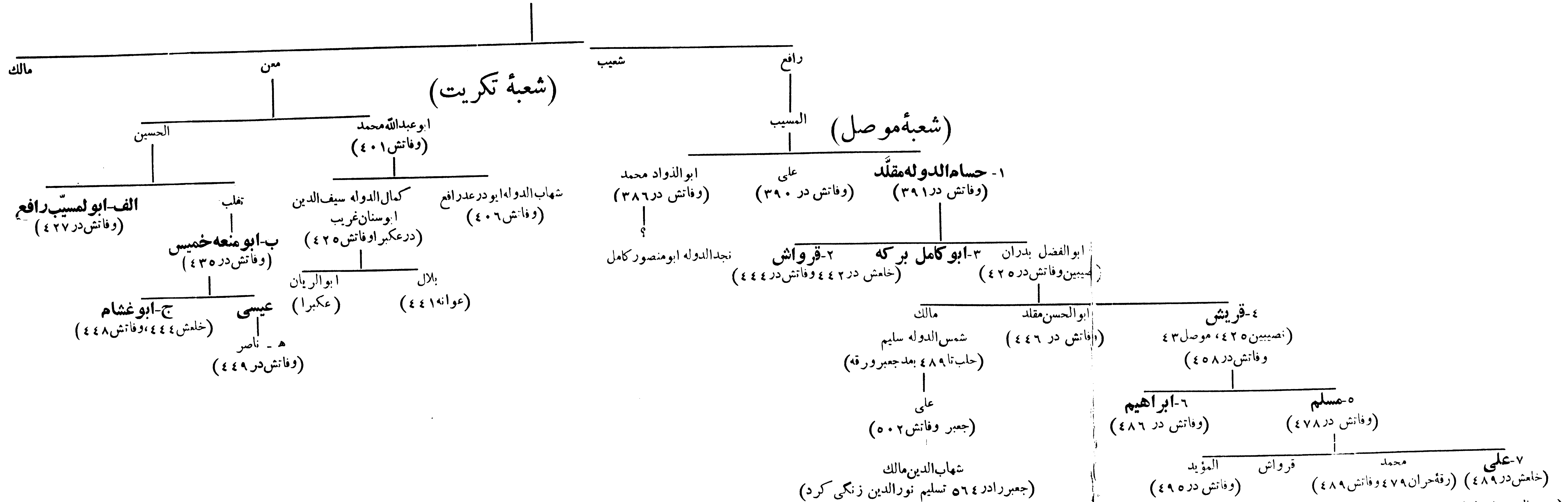
از ۳۸٦ تا ٤۸۹

(مطابق ۹۹٦ ۱۰۹٦ میلادی)

بَنو عُقَیل عشیرهٔ بزرگی بودند از قبیلهٔ بنی کاب از قبایل مُضَر عربستان که بعدازقبول اسلام عشیره‌های آن بطرف شام وعراق وافریقای شمالی واندلس کوچ کردند.

* رجوع کنید بمقالهٔ سور H. Sauvaire تحت عنوان: یکی ازمسکوکات صالح بن مرداس حلبی A dinar of Salih ebn Merdas of Aleppo در مجلهٔ سکه شناسی Numismatic Chronicle (سال ۱۸۷۳ م)

بنی عُقَیل
المقلّد



(محیی‌الدین ابوالحارث مهارش ازفرزندان شعیب بن المقلد برحانی وحدیثه حکومت کرد ود ۴۹۹ سلیمان پسرش جای اورا گرفت ودر ۵۲۸ مرد. محمد ازفرزندان مالك بن المقلد در ۴۹۶ برهیت حکومت داشت. رجوع کنید بمقالهٔ H. C. Kay بعنوان تاریخ بنی‌عقیل درمجلهٔ انجمن همایونی آسیائی)

(مقابل صفحهٔ ۱۰۴)

سالها ریزه خور خوان خراسان بودم
گر به اقلیم سخن نادر دورانم من

عمر طی کردم در خدمت ارباب هنر
گر که امروز سبق برده ز اقرانم من

گر به یزد و بصفاهان سخنم یافت رواج
نتوان گفت ز یزد و زصفاهانم من

یزدیم، لیک نه‌در شعر که‌در کوشش و کار
رهنورد ره و آیین نیاکانم من

طرفه شاگرد اساتید خراسان بودم
تربیت یافته مکتب ایشانم من

گر دلیرم بسخن، نیست ترا جای شگفت
زانکه برخاسته از مهد دلیرانم من

گرچه‌سبك‌سخن صائب تبریزخوش‌ست
پیرو مکتب مسعود سخندانم من

همچو مسعود نیم ، لیك ز بی‌همنفسی
اندر این نای بلا خیز بزندانم من

شده‌ام روشنی بزم عزیزان وچو شمع
با دل سوخته و دیده گریانم من

همچو گل‌چهره بازی ست مرا با بدونیك
گرچه‌چون غنچه زغم‌سر بگریبانم من

بسکه چون زلف نمودم به‌پریشانی خو
روزو شب محرم دلهای پریشانم من

نکنم همسری زهد فروشان ریا
سخت از حیله و تزویر گریزانم من

رحم وایمان ووفا دارم‌ووجدان شرف
دیوود دنیستم ایدوست ، که‌انسانم‌من

تاجر عشقم وسرمایه‌مرا مهرو وفاست
گرچه زین هردواسیر غم وحرمانم‌من

گرمتاعم به‌پشیزی نخرند اهل جهان
چه‌زیان ، بهره رازولطف جهانبانم‌من

حاصلم گر که‌ازین‌کار زیان‌بودوزیان
نه چنانست که از کرده پشیمانم من

خوانده‌ام درس‌فضیلت‌را درمکتب عشق
هنر آموز بدانشگه قرآنم من

زده‌ام تا بره کعبه‌ی مقصود قدم
فارغ از سر زنش خار مغیلانم من

گرچه پیوسته بگلزارادب چون بلبل
مجلس آراوسخن سنج وغزلخوانم‌من

لیك با اینهمه هنگام عمل همچو(بقا)
در بر پیر خرد طفل دبستانم من

شهریور ۱۳۴۲

رفتم ...

از چشم توچون اشك‌سفر کردم‌و رفتم
افسانه‌ی هجران تو سر کردم و رفتم

در شام غم انگیز وداع ازصدف چشم
دامان ترا غرق گهر کردم و رفتم

چون باد برآشفتم و گلهای چمن را
با یاد رخت زیرو زبر کردم و رفتم

ای ساحل امید پی وصل توچون موج
در بحر غمت سینه سپر کردم و رفتم

چون شمع ببالین خیالت شب خود را
با سوز دل و اشك سحر کردم و رفتم

بنی مرداس

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٤١٤	صالح بن مرداس	١٠٢٣
٤٢٠	شهاب الدوله ابو کامل نصر	١٠٢٩
٤٢٩	فاطمیون	١٠٣٧
٤٣٤	معز الدوله ابو العلوان ثمال	١٠٤٢
٤٤٩	فاطمیون	١٠٥٧
٤٥٢	رشید الدوله محمود	١٠٦٠
٤٥٣	معز الدوله (مجدداً)	١٠٦١
٤٥٤	ابو ذؤابه عطیه	١٠٦٢
٤٥٤	رشید الدوله (مجدداً)	١٠٦٢
٤٦٨	جلال الدوله (صمصام الدوله) نصر	١٠٧٥
٤٦٨ـ٤٧٢	ابو الفضایل سابق	١٠٧٦ـ١٠٧٩

(مقابل صفحهٔ ١٠٤)

درابتدای تاسیس سلسلهٔ خلفای عباسی عراق ازقبیلهٔ بنی‌عقیل پر بود وعشیرهٔ **بنو مُنتَفِك** ازشعب آن متوجه ناحیهٔ مردابی اطراف بصره یعنی **بَطایِح** که‌دردست‌خاندان **معْروف** بود شدند و **بَنوخَفاجَه** شعبهٔ‌دیگر قبیلهٔ عقیلی درصحاری اطراف عراق سکونت گزیدند و قرنها کار ایشان زدن قوافل بود وتاحدود۷۲۸(۱۳۲۷.م) باین وضع زندگی می کردند و عشیرهٔ **بنی عُباده** که بابنی منتفك درناحیهٔ مابین کوفه وبصره و واسط سکونت داشتند موفق شده‌اند که خود را بامارت نیز برسانند و شعبهٔ امرای عقیلی موصل گویا از ایشان باشند .

در قرن چهارم هجری بنی عقیل ساکنین شام وعراق خراج - گزار سلسلهٔ مقتدر حمدانی بودند ولی‌همینکه این‌سلسله ازمیان رفتند رؤسای‌عقیلی هم علم‌استقلال برافراشتند. آخرین‌امیرسلسلهٔ حمدانی بیکی از ایشان که **ابوذوّادمحمّد** نام داشت حکومت بلاد **نَصیبین و بَلَد** را در سال ۳۷۹ (۹۸۹.م) واگذاشت و **موصل** نیز در سال ۳۸۰ بآن ضمیمه گردید ولی آل بویه اورا درسال ۳۸۱ از آنجا راندند. برادرش **مُقَلَّد** امیری مقتدر تر بود و او موصل را در سال ۳۸۶ (۹۹۶.م) گرفت و بهاء الدوله دیلمی حکومت او را بشرط پرداخت خراج بر این شهر وبلاد کوفه وقصر وجامعان تصویب نمود وبعد حکومت انبار ومداین ودقوقا را نیز بر آنها افزود .

در زمان **مسْلم بن قُرَیش** دامنهٔ متصرفات امرای عقیلی موصل از حوالی بغداد تا حدود حلب کشیده شد ولی بعداز مرگ او دولت عقیلی رو بضعف رفت وموصل را لشکرکش معروف ترك **قوام‌الدّوله کَرْبوغا** درتاریخ ۴۸۹ (۱۳۹۶.م) گرفت وآنرا بممالك سلجوقی منضم ساخت. سایر شعب یاامرای عقیلی راکه دربلاد شام والجزیره‌حکومت

میکرده اند درجدول نسب ایشان نموده‌ایم بنی عقیل بعد از برافتادن دولتشان از الجزیره بمسکن قدیم خود بحرین بر گشتند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٣٨٦	حسام الدوله مقلد	٩٩٦
٣٩١	معتمد الدوله قرواش	١٠٠٠
٤٤٢	زعیم الدوله ابو کامل برکه	١٠٥٠
٤٤٣	عالم الدین ابو المعالی قریش	١٠٥١
٤٥٣	شرف الدوله ابو المکارم مسلم	١٠٦١
٤٧٨	ابراهیم	١٠٨٥
٤٨٦_٤٨٩	علی	١٠٩٣_١٠٩٦

(این سلسله را سلاجقه از میان برداشتند)

٤٧ ـــ بنی مَرْوان

(در دیار بکر)

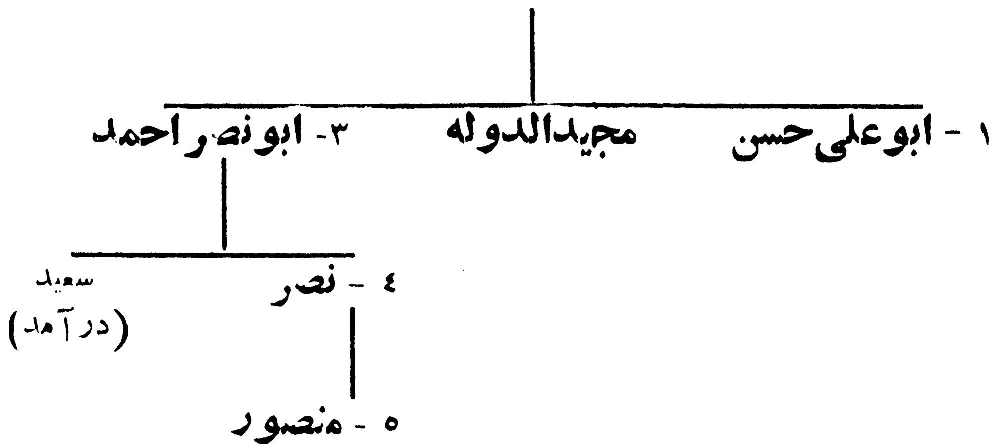
از ٣٨٠ تا ٤٨٩

(مطابق ٩٩٠-١٠٩٦)

پس از مرگ **باد** حکمران **حِصن کَیْفا** در سال ٣٨٠ (٩٩٠م) خواهر زادهٔ کرد نژادش **ابو علی بن مروان** جای اورا گرفت وحوزهٔ حکومتی او بلاد عمدهٔ دیاربکر یعنی **آمِد** و **ارْزن** و **مَیّافارقین** و **کَیْفا** را شامل بود . جانشین او اطاعت خلیفهٔ فاطمی مصر را پذیرفت و از طرف او پس از رانده شدن آل حمدان بحکومت حلب نیز نامزد گردید .

بنی مروان مدّتی نیز مطیع آل بویه بودند و آخر الامر سلاجقه بدولت ایشان خاتمه بخشیدند

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۸۰	ابو علی حسن	۹۹۰
۳۸۷	ممهدالدوله ابو منصور	۹۹۷
۴۰۲	نصر الدوله ابو نصر احمد	۱۰۱۱
۴۵۳	نظام الدوله نصر	۱۰۶۱
۴۷۲_۴۸۹	منصور	۱۰۷۹_۱۰۹۶



(این سلسله را سلاجقه از میان برداشتند)

۴۸ - بنی مزید

(درحلّه)

از ۴۰۳ تا ۵۴۵

(مطابق ۱۰۱۲-۱۱۵۰)

بنی مَزْیَد از قبایل **بنی اسد** پس از هجرت از عربستان در حوالی **قادِسیّه** در ساحل یسار دجله ساکن شدند وچهارمین امیر این سلسله **صَدَقه** در سال ۴۹۵ (۱۱۰۱.م) پای تخت خود را درنزدیکی **جامِعان** در شهر **حِلّه** بنا نمود وآنجا را بوسیلهٔ بنای ابنیهٔ زیبا ورونق تجارت تامدتی مشهور عالم کرد. صدقه یکی ازشجعان معروف تاریخ

عربست ومورخین وشعرا محامد آثار او را یاد آور شده اند . سلسلهٔ بنی مزید پس از مرگ صدقه رو بضعف رفت چنانکه در سال ۵۵۸ (۱۱۶۲م) مستنجد خلیفه بقبیلهٔ بنی اسد در عراق حمله برد و ۴۰۰۰ نفر ازجندیان ایشان را کشت وبقیه را دراراضی اطراف فرات پراکنده کرد. ممالك ایشان قسمتی نصیب قبیلهٔ بنی منتفك ساکنین بطایح گردید و مقامشان درحکومت نیز باتابکان زنگی رسید .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۰۳	سندالدوله علی الاول	۱۰۱۲
۴۰۸	نورالدوله دبیس الاول	۱۰۱۷
۴۷۴	بهاءالدوله ابو کامل منصور	۱۰۸۱
۴۷۹	سیف الدوله صدقة الاول	۱۰۸۶
۵۰۱	نورالدوله دبیس الثانی	۱۱۰۷
۵۲۹	صدقة الثانی	۱۱۳۴
۵۳۲	محمد	۱۱۳۷
۵۴۰-۵۴۵	علی الثانی	۱۱۴۵-۱۱۵۰

(این سلسله را اتابکان زنگی منقرض کردند)


مزيدالاسدى
۱-سندالدوله‌على الاول
(وفاتش در ۴۰۸)
ابوالغنايم محمد
(وفاتش در ۴۰۱)
ابوالحسن المقلد ابوالقوام الثابت
۲-نورالدوله‌دبيس الاول
(وفاتش در ۴۷۴)
ابوعبدالله الحسن
۳-بهاءالدوله‌ابوكامل منصور
(وفاتش در ۴۷۹)
۴-سيف‌الدوله‌ابوالحسن صدقةالاول
(وفاتش در ۵۰۱)
۵-نورالدوله‌دبيس الثانى
(وفاتش در ۵۲۹)
ابوكامل منصور
تاج‌الملوك ابوالنجم بدران
(وفاتش در ۵۰۲)
۶-صدقةالثانى
(وفاتش در ۵۳۲)
۷-محمد
(خامش در ۵۴۰)
۸- على الثانى

قسمت هفتم

ایران و ماوراء النّهر

(دورهٔ امارت ایرانیان)

(ازقرن سوم تاقرن پنجم)

(مطابق قرن نهم تایازدهم میلادی)

سلسله هائی که ذیلا بشرح آنها خواهیم پرداخت سلسله هائی است که در ایران و ماوراء النهر حکومت کرده اند و ایشان که دورهٔ امارتشان تاظهور سلاجقه امتداد یافته طرفدار آداب ایرانی وعلمداران دورهٔ احیای استقلال قدیم ایرانند .

مأمون خلیفه عباسی که مادرش یکی از کنیزکان ایرانی بود برادر خود امین را بدستیاری سپاهیان ایرانی نژاد خراسانی مغلوب و ازخلافت بر کنار کردوچون خودبدست این جماعت بمقام امیرالمؤمنینی رسید وزمام ادارهٔ کارهای او دردست ایرانیان بود بعلاوه سعی داشت که آداب قدیمهٔ ایرانی را زنده کند بالنتیجه نفوذ ایرانیان در جمیع امور بر اقتدار سابق عنصر عرب غلبه یافت و قدرت دربار خلافت رو بضعف گذاشت .

امرای لشکری بزرگ وحکام وسرداران درولایات روز بروز برقدرت خود افزودندوکار استبداد واستقلال ایشان بتدریج بآنجا کشید که مأمون وجانشینان او دیگر از عهدهٔ این جماعت برنیامدند و سلسله های ایرانی متعدد دربلاد ایران وماوراء النهر ظهور یافت و

غربی ممالك دارالخلافه نیز قبایل عرب الجزیره برخلفا

قسمت هفتم

ایران و ماوراء النّهر

(دورهٔ امارت ایرانیان)

از قرن سوم تاقرن پنجم

(مطابق قرن نهم تایازدهم میلادی)

۴۹ - بنی دُلَف (کردستان)
۵۰ - بنی ساج (آذربایجان)
۵۱ - علویان (طبرستان)
۵۲ - آل طاهر (خراسان)
۵۳ - صفّاریان (ایران)
۵۴ - سامانیان (ماوراء النهر و ایران)
۵۵ - ایلک خانیان (ترکستان)
۵۶ - آل زیار (جرجان)
۵۷ - آل حسنویه (کردستان)
۵۸ - آل بویه (ایران جنوبی و عراق)
۵۹ - آل کاکویه (کردستان)

ازاین سلسلهها آنها که پیرو مذهب تسنن بودند اسماً از خلیفه احترام واطاعت میکردند ولی بعضی دیگر مثل آل بویه که بمذهب شیعه گرویده بودند زیر این بار نیز نرفتند.

بطور کلی این دوره را میتوان دورهٔ ایرانی دانست و اگر چه جمیع سلسله هائی که در این عصر علم استقلال برافراشتهاند از نژاد ایرانی نبودهاند، چنانکه ابودلف مثلا عرب وحسنویه کرد والپتکین ترك است، ولی چون قلمرو حکومت جمیع ایشان ایران بوده واکثر ایشان نیز ازنژاد ایرانی ومروج آداب قومی این ماننداین دوره را دورهٔ ایرانی میخوانیم.

۴۹ - بنی دُلَف

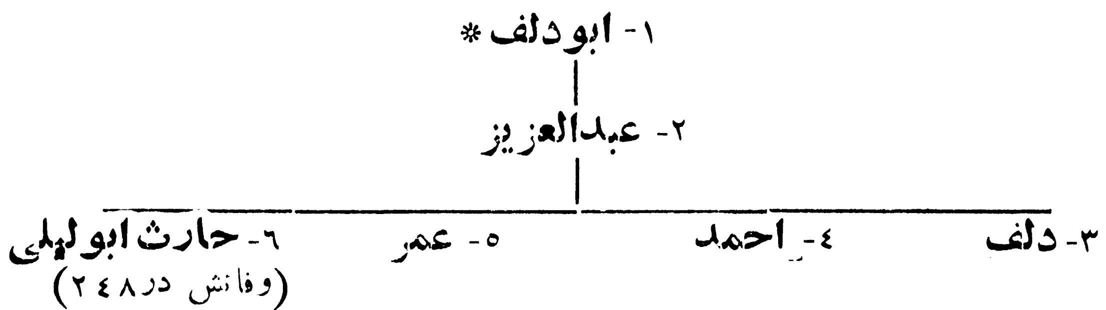
(درکردستان)

ازحدود ۲۱۰ تاحدود ۲۸۵ . ه

[مقارن حدود ۸۲۵ - ۸۹۸ م]

ابودلف عجلی یکی از سرداران مأمون خلیفه بود که از جانب او حکومت همدان منصوب گردید واین حکومت بارث بپسرش عبد-العزیز ونوادگان اورسید. عمر بن عبدالعزیز در سال ۲۸۱ اصفهان و نهاوندرا نیز ضمیمهٔ قلمرو حکومت خود کرد. حکام دیگر عباسی سلسلهٔ ایشان را ازمیانه برداشتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
حدود ۲۱۰	ابودلف القاسم بن ادریس العجلی	حدود ۸۲۵
۲۲۸	عبدالعزیز	۸۴۲
۲۶۰	دلف	۸۷۳
۲۶۵	احمد	۸۷۸
۲۸۰	حدود ۲۸۵ عمر	۸۹۳



۵۰ـ بنی ساج
(در آذربایجان)
از ۲۶۸ تا حدود ۳۱۸
(مطابق ۸۷۹- حدود ۹۳۰ میلادی)

ابوالساج دیوداد که حکمران کونه و اهواز بود تا سال فوت خود یعنی سنهٔ ۲۶۶ (۷۸۹ م) این مقام را داشت وپسرش محمد حاکم حجاز بود ولی درسال ۲۶۹ والی انبار ودرسال ۲۷۶ حکمران آذربایجان شد ودر این حکومت اخیر خود ارمنستان را هم بسال ۲۸۵ (۸۹۸.م) ضمیمهٔ حوزهٔ فرمانفرمائی خویش نمود.

پس ازمرگ محمد برادرش **یوسف** که ازتاریخ ۲۷۱ (۸۸۴.م) حکومت مکه را یافته بود درحکومت آذربایجان و ارمنستان جانشین برادر گردید وپسر محمد یعنی دیوداد را معزول کرد. یوسف درسال

---

* کرج را که بین اصفهان و همدانست، ظاهراً کره رود حالیه، در عهد مهدی خلیفه عیسی بن ادریس خزاعی عجلی که از اعراب کوفه بود ساخت و عیسی وفرزندان او در نواحی اصفهان براهزنی اشتغال داشتند سپس عیسی از این کار توبه کرد وعشیرهٔ خودرا گرد آورد ودر محل کرج اقامت گزید ونهر آبی بانجا آورد وپسرش ابودلف برآبادی آن افزود وآنجارا شبیه بشهر کرد. وفات ابودلف در سال ۲۲۵ انفاق افتاده (سمعانی در نسبت کرجی) مترجم

۳۰٦ (۹۱۸ م.) بری حمله برد ولی سال بعد بدست خلیفه اسیر شد .
خلیفه‌در ۳۱۰ (۹۲۲ م.)اورا بحکومت سابق‌خود برقرار نمود ویوسف در
۳۱۱ ری را بتصرف خویش آورد ودر جنگ باقرامطه شرکت کرد
درسال ۳۱۹ (۹۳۱ م.) حکومت آذربایجان نصیب مفاح یکی ازموالیان
یوسف شد وسلسلهٔ بنی ساج روبضعف رفت و کمی بعد بدست حکام
عباسی انقراض یافت .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
وفاتش در ۲٦٦	ابوالساج دیوداد	۸۷۹
۲۷۹	محمد افشین بن دیوداد	۸۸۹
۲۸۸	یوسف بن دیوداد	۹۰۰
۳۱۵ تاحدود ۳۱۸	ابوالمسافر الفتح بن محمد	۹۲۷ـ تاحدود ۹۳۰

٤۱ ـــ علویان طبرستان

از ۲۵۰ تا ۳۱٦ ه.

«مطابق ۸٦٤ ۹۲۸ میلادی»

یك شعبه ازائمهٔ علوی یازیدی که درسعدهٔ یمن حکومت میکردهاند
وسابقاً ذکر ایشان گذشت (صفحهٔ ۹۲) وخود را از فرزندان امام حسن
یا امام حسین میدانستند مدتها درولایات ساحلی بحرخزر یعنی دیلم و گیلان
وطبرستان درادعای امامت باقی و مدعی خلفای عباسی بغداد بودند و
ازاین عده نام جماعت زیادی که دراین ادعا مرده ویا گاهی سر بعصیان
برداشته اند باقیست فقط در سال ۲۵۰ (۸٦٤ م.) علویان موفق بتصرف
طبرستان وتشکیل دولت وضرب سکه شدند واین ولایت را قریب شصت
وچهار سال تحت حکومت خود نگاه داشتند تا آنکه سامانیان این

ازآنجا برانداختند. بعد ازاین واقعه باز از علویان چندین خاندان که رقیب یکدیگر بودند تا مدتی در گیلان ودیلم حکومت داشتند و یکی ازاین جماعت اخیر که ابوالفضل جعفرالثائر فی الله (کذا ؟) نام‌داشت بنام خود سکه نیز زد.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۵۰	الحسن بن زید	۸٦٤
۲۷۰	محمد بن زید	۸۸۳
۲۸۷	حکومت سامانی	۹۰۰
۳۰۱	الناصر، الحسن بن علی الاطروش	۹۱۳
۳۰٤_۳۱٦	الحسن بن القاسم	۹۱٦_۹۲۸

(انقراض علویان بدست سامانیان وآل‌زیار اتفاق افتاد)

۵۲ـــ آل‌طاهر

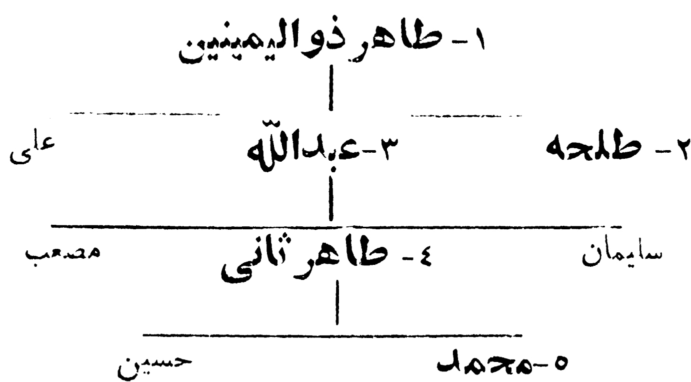
(در خراسان)

از ۲۰۵ تا ۲۵۹ ه

(مطابق ۸۲۰ ـ ۸۷۲ م)

مأمون خلیفه سردار مشهور خود طاهر ذوالیمینین را که از موالی زادگان ایرانی بود در سال ۲۰۵ (۸۲۰ م) بحکومت خراسان فرستاد وطاهر وفرزندان اودراین سرزمین مستقل شده سلسلهٔ طاهری را تأسیس کردند وهمه وقت تحت امر و تابع خلیفه بودند. این سلسله هیچوقت حوزهٔ متصرفات خود را از حدود خراسان جلوتر نبردند و قریب نیم قرن دراین حال بودند تا یعقوب بن لیث صفاری سلسلهٔ ایشان را منقرض کرد.

سنهٔ هجری	اسامی	سنهٔ میلادی
۲۰۵	طاهر ذوالیمینین	۸۲۰
۲۰۷	طلحه	۸۲۲
۲۱۳	عبدالله	۸۲۸
۲۳۰	طاهر ثانی	۸٤٤
۲٤۸_۲۵۹	محمد	۸٦۲_۸۷۲



(این سلسله بدست صفاریان منقرض شدند)

۵۳ ـ صفاریان

(درایران)

از ۲۵٤ تا ۲۹۰

(مطابق ۸٦۷ ۹۰۳ میلادی)

یعقوب بن لیث صفار یکی ازوجود های اتفاقی است که از ریاست عیاران بسرداری سپاهیان حکمران عباسی سیستان (سجستان یانیمروز) رسیده و کمی بعد یعنی اندکی قبل ازسال ۲۲۵ (۸٦۸ م) جانشینی او را بدست آورده است.

درهمین سال یعقوب هرات را گرفت و فارس را نیز با کرسیش شیراز ضمیمهٔ حوزهٔ حکومتی خودنمود سپس بلخ وتخار

شد ودر سال ۲۵۹ (۸۷۲ م) خراسان را از چنگ طاهریان بیرون آورد. بعد از یك لشکر کشی بطبرستان ومغلوب ساختن حسن بن زید علوی علناً بمخالفت با المعتمد خلیفه قیام کرد واز راه شیراز و اهواز بسمت بغداد پیش تاخت ولی **موفّق** برادر خلیفه او را شکست داد و یعقوب بسال ۲۶۵ (۸۷۸ م) وفات یافت. برادر و جانشینش **عمرو** از جانب خلیفه بحکومت خراسان و فارس و کردستان و سیستان ابقا شد ولی چون بعدها قدرت او رو بافزایش گذاشت خلیفه اسماعیل سامانی را بتعرض بسپاهیان او واداشت واسماعیل در ۲۸۷ (۹۰۰ م) عمرو را مغلوب واسیر کرد.

نوادهٔ عمرو یعنی **طاهر** در سیستان بمقام او نشست ولی چون خواست فارس را هم مثل سابق تحت امر صفاریان درآورد در ۲۹۰ (۹۰۳ م) اسیر گردید. سایر افراد خاندان صفاری نیز هیچکدام باسترداد ممالك اجدادی توفیق نیافتند وحکومت سیستان بسامانیان رسید ولی صفاریان تامدتها درادعای حکومت سیستان باقی بودند وبعضی ازایشان نیز باین مقام رسیده ویکی پس ازدیگری امیر آن ولایت شده اند*

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۵٤	یعقوب بن لیث	۸٦۸
۲٦۵	عمرو بن لیث	۸۷۸
۲۸۷_۲۹۰	طاهر بن محمد بن عمرو	۹۰۰_۹۰۳

(این سلسله را سامانیان ازاعتبار انداختند)

* برای احوال صفاریان آخری رجوع کنید بمقالهٔ سور H. Sauvaire تحت عنوان: یك فلس غیرمعروف صفاری جزء مجموعهٔ دلکلوز
Un fels inédit Saffâride de la Collection de M. Ch. de l' Ecluse
که درمجلهٔ مسکوکات Numismatic Chronicle درسال ۱۸۸۱ منتشر شده

٥٤ ــ سامانیان

در ماوراءالنهر و ایران

از ٢٦١ تا ٣٨٩

(مطابق ٨٧٤ - ٩٩٩ میلادی)

سامان که از نجبای بلخ بود بخدمت اسد بن عبد الله حکمران خراسان رسیده از کیش زردشتی دست برداشت ومسلمان شد وپسرش درخدمت حکمران خراسان داخل گردید .

چهار پسر اسد همه منظور نظر مأمون خلیفه قرار گرفتند و مأمون درتاریخ ٢٠٤ (٨١٩ م) بهریك ازایشان حکومتی سپرد : **نوح** را درسمرقند . **احمد** را درفرغانه ، **یحیی** را درچاچ **والیاس** را در هرات گذاشت . از میان این چهار برادر احمد بر دیگران سروری داشت ونه فقط جای نوح را در سمرقند گرفت بلکه کاشغر را هم بمتصرفات خود ضمیمه نمود . پسر دوم احمد **اسماعیل** خراسان رادر سال ٢٩٠ (٩٠٣ م) از تصرف صفاریان بیرون آورد و محمدبن زید امیرعلوی طبرستان‌را مغلوب ساخت وجمیع ممالك واقعه بین کویرلوت وخلیج فارس وسرحد هندوستان را تا حوالی بغداد تحت تبعیت خود آورد . مرکز اقتدار اسماعیل بیشتر ماوراءالنهر بود وبخارا وسمرقند در عهد او چنان ترقی یافتند که یك قسمت عمده از عالم اسلامی را بدرخشندگی تمدن ومعارف وادبیات وهنر نور وفروغ می بخشیدند .

دولت سامانی درعصر جاشینان اسماعیل بر اثر انقلاباتی که در خراسان و سیستان بظهوررسید دوچار ضعف شد واعتباردیالمه نیزمزید بر این علت گردید بطوریکه بعد از اسماعیل درمدت نیم قرن

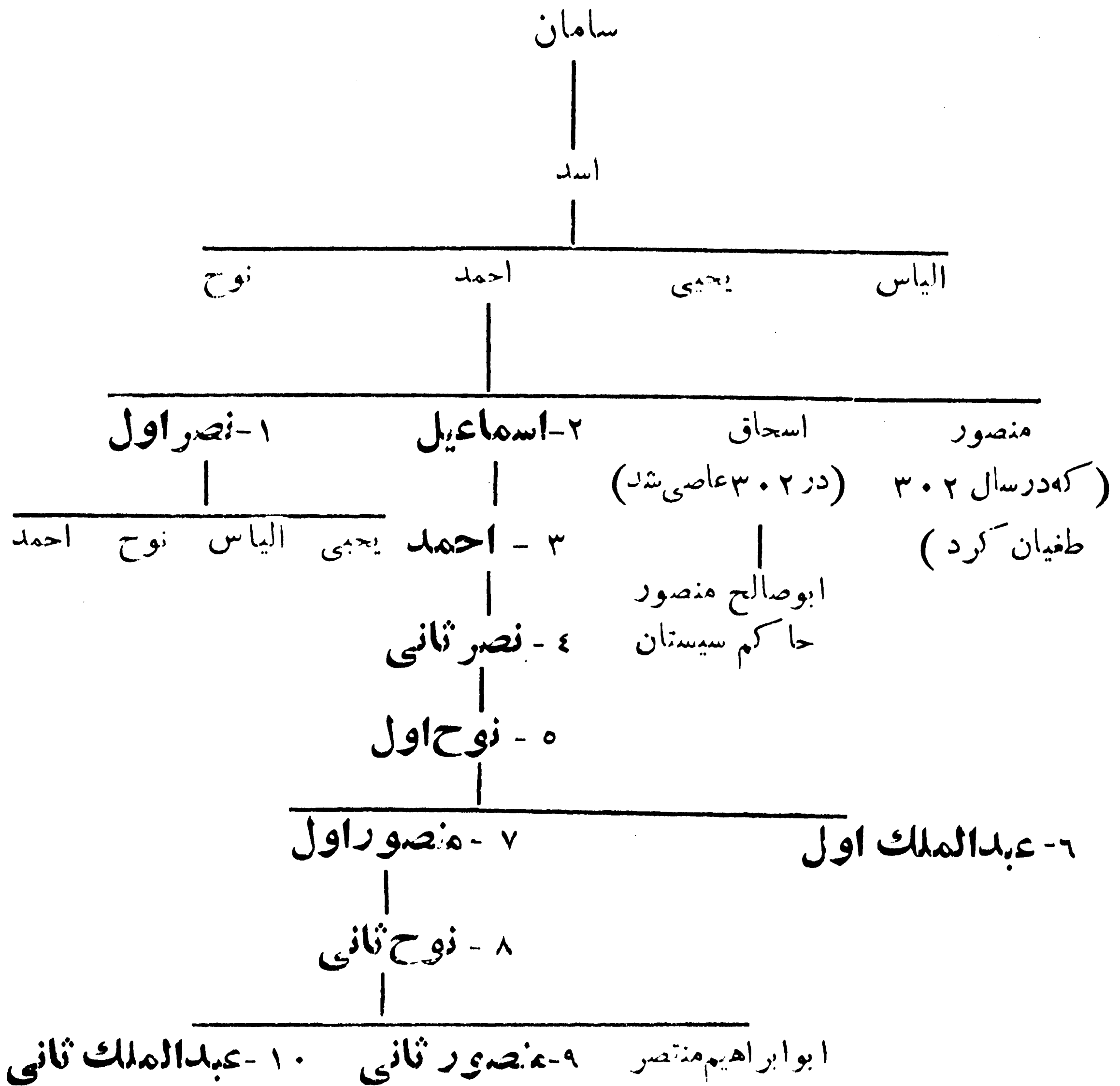
سامانیان جز ماوراءالنهر وخراسان مالك سرزمینی دیگر نبودند وبتدریج زمام امورحکومتی ایشان هم دردست غلامان ترك که عدهٔ ازایشان در دربار سامانیان زیاد بود افتاد. یکی از این جمله **البتگین** نام سلسلهٔ غزنوی را درسال ۳۸٤ (۹۹٤م) تأسیس کرد و در اراضی جنوب شط جیحون جای سامانیان را گرفت. ممالك شمال این وادی را امرای ایلك خانی ترکستان تصرف کردند واین امرا که بریاست قبایل ترك از فرغانه تاحدود چین را تحت حکم داشتند پس از استیلای برماوراء النهر بخارا را درسال ۳۸۰(۹۹۰م) مسخر کردند وعاقبةالامر درسال ۳۸۹(۹۹۹م) سلسلهٔ سامانی را برانداختند اگرچه ازایشان ابوابراهیم* منتصر تا سال ۳۹۵ (۱۱۰٤) برای تاج وتخت ازدست رفته می جنگید.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲٦۱	نصراول بن احمد	۸۷٤
۲۷۹	اسماعیل بن احمد	۸۹۲
۲۹۵	احمد بن اسماعیل	۹۰۷
۳۰۱	نصرثانی، ابن احمد	۹۱۳
۳۳۱	نوح اول، ابن نصر	۹٤۲
۳٤۳	عبدالملك اول، ابن نوح	۹۵٤
۳۵۰	منصوراول، ابن نوح	۹٦۱
۳٦٦	نوح ثانی، ابن منصور	۹۷٦
۳۸۷	منصورثانی، ابن نوح ثانی	۹۹۷
۳۸۹	عبدالملك، ثانی ابن نوح ثانی	۹۹۹

(انقراض این سلسله بدست امرای ایلك خانی وغزنویان صورت گرفت)

* دراصل کتاب: ابراهیم

سامانیان



سامان
اسد
الیاس
یحیی
احمد
نوح
منصور
(که در سال ۳۰۲
طغیان کرد)
اسحاق
(در ۳۰۲ عاصی شد)
ابوصالح منصور
حاکم سیستان
۲-اسماعیل
۳ - احمد
۴ - نصر ثانی
۵ - نوح اول
۱-نصر اول
یحیی
الیاس
نوح
احمد
۶- عبدالملک اول
۷ - منصور اول
۸ - نوح ثانی
ابوابراهیم منتصر
۹- منصور ثانی
۱۰ -عبدالملک ثانی

۵۵ - ایلک خانیهٔ ترکستان

از حدود ۳۲۰ تاحدود ۵۶۰

(مطابق حدود ۹۳۰ تاحدود ۱۱۶۵ میلادی)

از تاریخ این امرا اطلاعات بسیار ضعیفی در دست است و چنین بنظر میرسد که امرای مزبور پس از اتحاد باطوایف ترکان مشرق فرغانه در قرن چهارم هجری قبول اسلام کرده اند. پایتخت این امرا در کاشغر قرار داشته و **ایلك خان نصر** درسال ۳۸۹ (۹۹۹ م) پس از تسخیر ماوراءالنهر بخارا را مرکز قرارداده واز آنجا برممالکیکه از بحرخزر تاحدودچین امتداد داشته حکومت کرده است.

امرای ایلك خانیه در صدد تسخیر ولایات جنوبی جیحون نیز برآمدند ولی پس از شکستی که درسال ۳۹۸ (۱۰۰۷ م) ازسلطان محمود غزنوی یافتند بهمان ماوراءالنهر و کاشغر ومغولستان شرقی قناعت نمودند.

درایام امارت این سلسله قبایل دیگری نیز از ترکان بماوراءالنهر آمدند وبعدها از آنجا بایران راه یافتند وازاین قبایلند ترکمانان سلجوقی. ترتیب جانشینی امرای ایلك خانی از یکدیگر وسنوات راجع بامارات هریك ازایشان تحقیقاً معلوم نیست وفهرست ذیل بکلی تقریبی است *

سال هجری	اسامی
	عبدالکریم ستق
	موسی بن ستق

* از روی خاتمهٔ کتاب درن Dorn باسم: صورت مسکوکات ادارهٔ السنهٔ شرقیهٔ وزارت امور خارجه که بسال ۱۸۸۱ م درپطرزبورگ بطبع رسیده

Inventaire des monnaies de l' Institut des langues orientales du Ministére des Affaires Etrangères.

وفاتش بین ۳۸۳ و ۳۸٤	شهاب الدوله هارون بغراخان بن سلیمان
حدود ۳۸۹ ـ ٤۰۰	ابو المحسن نصر اول ابن علی
حدود ٤۰۱ ـ ٤۰۷	قطب الدوله ابو نصر احمد اول ابن علی
حدود ٤۰۳ ـ ٤۰۸	شرف الدوله طغان بن علی
	ابو المنتصر ارسلانخان اول ابن علی
وفاتش در ٤۲۳	یوسف خضرخان اول
حدود ٤۲۱ ـ ٤۲٤	شرف الدوله ابو شجاع ارسلانخان ثانی
حدود ٤۲۵ ـ ٤۳۵	محمود اول بغراخان

درسمت مغرب

	جغراتکین
حدود ٤٤۰ ـ ٤٦۰	ابو المظفر عماد الدوله ابراهیم طفغاج بن نصر
وفاتش در ٤۷۲	شمس الملوك نصر ثانی ابن طفغاج
	خضرخان بن طفغاج
وفاتش در ٤۸۸	احمدخان ثانی بن خضر
وفاتش بین ٤۹۰ و ٤۹۵	محمودخان ثانی
وفاتش در ٤۹۵	خضرخان ثانی ابن عمر بن احمد
	محمود ارسلانخان ثالث ابن سلیمان
	ابو المعالی حسن تکین بن علی
	رکن الدوله محمودخان ثالث ابن ارسلان
حدود ۵۵۸	قلج طفغاج خان بن محمد
	جلال الدین علی گورکان بن حسن تکین

درسمت مشرق

٤۳۹ ـ ٤۵۵	طغرل خان بن یوسف خضرخان

٤٥٥	طغرل تگین بن طغرل
٤٥٥ ؟ ـ ٤٩٦	هارون بغراخان بن یوسف خضرخان
	نورالدوله احمد بن ارسلان

٥٦ــ آل زیار

(درجرجان)

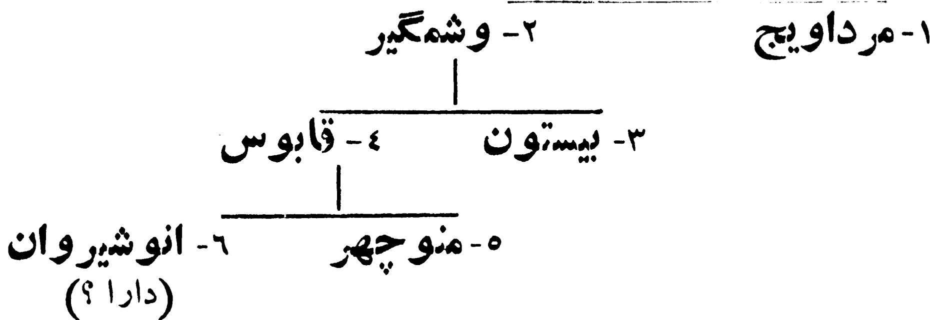
از ٣١٦ تا ٤٣٤

(مطابق ٩٢٨ ـ ١٠٤٢ میلادی)

ساحل جنوبی بحر خزر هیچوقت کاملا مطیع خلفا نشده بود چه طرفداران آل علی غالباً در آن نواحی سر بعصیان برداشته و دعوی استقلال کرده بودند (رجوع کنید بصفحهٔ ١١٤) وسامانیان نیز که باین حدود لشکر کشیدند مثل خلفا قادر بگرفتن اطاعت ازمردم آنجا نشدند.

مَرْداویج بن زیار که خود را از نژاد شاهان قدیم میدانست از این وضع استفاده کرده طبرستان وجرجان را مستقل نمود و مدتی نیز اصفهان وهمدان را درتصرف داشت ومابین سنوات ٣١٦ و ٣١٩ (٩٢٨ و ٩٣١ م) ایران غربی راتاحوالی حلوان سرحد خاك عراق مسخر ساخت. آل بویه ابتدا درخدمت مرداویج بودند وعلی بن بویه را مرداویج بحکومت **کَرَج** گماشت. مرداویج بظاهر تحت فرمان خلیفهٔ عباسی بود وبرادرش **وشمگیر** ازسامانیان نیز اطاعت می کرد. بعد ازتأسیس سلسلهٔ آل بویه درسال ٣٢٠ (٩٣٢ م) قدرت آل زیار بهمان حدود جرجان وطبرستان محدود گردید و **قابوس** را مدت هیجده سال (از ٣٧١ تا ٣٨٩) مؤیدالدولهٔ دیلمی ازملك خود خارج نگاهداشت واو پس ازمراجعت ممالك اصلی را باگیلان مالك شد وفرزندان اودراین بلاد بجای اونشستند تا آنکه غزنویان بدورهٔ حکومتشان خاتمه دادند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٣١٦	مرداویج بن زیار	٩٢٨
٣٢٣	ظهیرالدوله ابو منصور وشمگیر	٩٣٥
٣٥٦	بیستون	٩٦٧
٣٦٦	شمس المعالی قابوس	٩٧٦
٤٠٣	فلك المعالی منوچهر	١٠١٢
٤٢٠_٤٣٤	انوشیروان (دارا؟)	١٠٢٩_١٠٤٢



(این سلسله را غزنویان برانداختند)

٢٧ ــــ بنی حسنویه
(در کردستان)

از حدود ٣٤٨ تا حدود ٤٠٦

(مطابق ٩٥٩ ١٠١٥ م)

حَسَنویه بن حسین بَرْزَکانی از رؤسای یکی از قبایل کرد است که مثل بنی مروان درقرن چهارم قدرتی بهم رسانده بودند و حسنویه در نیمهٔ اول این قرن قسمت عمدهٔ کردستان را با بلاد **دینور** و **همدان** و **نهاوند** وقلعهٔ **سَرْماج** را بتصرف خود آورد واقتدار او تا آنجا رسید که آل بویه نیز بشأن ایشان اعتنا کردند وعضدالدوله پس از فوت حسنویه

اگرچه متصرفات او را تحت امر خود گرفت ولی پسرحسنویه یعنی **بَدْر** را درحکومت ممالك پدری باقی گذارد. بدر بزودی براعتبار و واقتدار خانوادگی خود افزودوخلیفه‌اورا **ناصرالدوله** لقب‌داد. نواده‌اش **ظاهر** درسال ۴۰۵ (۱۰۱۴ م.) جای اورا گرفت ولی یکسال بیشتر در این مقام‌نماند وشمس‌الدوله دیلمی اوراازملك خود بیرون راند وظاهر بزودی کشته شد.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
حدود ۳۴۸	حسنویه‌بن‌حسین	حدود ۹۵۹
۳۶۹	ناصرالدوله ابوالنجم‌بدربن‌حسنویه	۹۷۹
۴۰۵ـ۴۰۶	ظاهرهلال(وفاتش در۴۰۵) بن‌بدر	۱۰۱۴ـ۱۰۱۵

(این سلسله را آل‌بویه منقرض کردند)

۵۸ــ آل‌بویه

(درایران جنوبی وعراق)

از ۳۲۰ تا ۴۴۷

(مطابق ۹۳۲ ـ ۱۰۵۵ میلادی)

بُویَه که بقول مشهور نسبت بسلاطین قدیم ایران میرساندە رئیس یکی از طوایف جنگی مرتفعات دیلم بودە است که مثل غالب هموطنان خود درطغیانهای مردم ولایات ساحلی بحرخزر برضد خلفا شرکت میکردە ومانندایشان درسال۳۱۸ ازخدمت سامانیان رو گردانده واز اتباع مرداویج زیاری شدە است ومرداویج پسر ارشد بویه یعنی **علی‌عمادالدوله** را بحکومت کرج نامزد کرد.

علی بکمك سرداران گیلی ودیلمی بزودی بطرف‌جنوب راند واصفهان را مدتی تحت حکومت خودآوردو **اَرَّجان** در۳۲۰(۹۳۲ م.) و **نو بَنْدجان** را در ۳۲۱ مسخرساخت و برادرش **حسن رکن‌الدوله**

ساخلوی عرب را از کازرون بیرون کرد ودو برادر بسمت مشرق جلو رفتند و **احمد معزالدوله** برادر دیگر هم بایشان ملحق شده شیراز را درسال ۳۲۲ گرفت و خلیفه مجبور شد که برادر را بسرداری خود بشناسد وچون معزالدوله پس از تسخیر کرمان اهواز را متصرف و در سال ۳۳٤ (۹٤٥ م) ببغداد وارد شد مستکفی خلیفه نه تنها سه برادررا بالقاب عمادالدوله و رکن الدوله ومعزالدوله ملقب کرد بلکه معزالدوله را رتبهٔ **امیرالامراء** دادواین لقب بعدهابچندنفردیگراز آل بویه نیزرسید.

اینکه بعضی آل بویه را بلقب **سلطان** ملقب دانسته اند خطاست زیرا که بر روی مسکوکات هیچیك از ایشان چنین لقبی نیست بلکه همه خویشتن را **امیر** و **ملك** خوانده اند. قدرت ملوك آل بویه در بغداد هیچگاه مثل سلاطین دیگر مستبدانه نبود وبااینکه خلفا ملعبهٔ دست ایشان محسوب میشدند وآل بویه نیزشیعه بودند باز رعایت احترامات خارجی خلفا را می کردند.

ترتیب تقسیم ایران و عراق بین سه پسر بویه وتاریخ اختلافات اعضای خاندان بویهی را درجداول آینده نموده ایم. وهمین اختلافات باعث ضعف ایشان وانقراضشان بدست دیالمهٔ کاکویه وغزنویان وسلاجقه گردیده است.

الف ـ دیالمهٔ فارس

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۲۰	عمادالدوله ابوالحسن علی	۹۳۲
۳۳۸*	عضدالدوله ابوشجاع خسرو	۹٤۹
۳۷۲*	شرف الدوله ابوالفوارس شیرذیل	۹۸۲
۳۷۹	صمصام الدوله ابوکالیجار مرزبان	۹۸۹

* این ملوك درعراق وجاهای دیگر نیز سلطنت کرده اند.

۳۸۸*	بهاءالدوله (ملك عراق)	۹۹۸
۴۰۳*	سلطان الدوله ابو شجاع	۱۰۲۱
۴۱۵*	عمادالدوله ابو كاليجار مرزبان	۱۰۲۴
۴۴۰_۴۱۷*	ابو نصر خسرو فيروز رحيم	۱۰۵۵_۱۰۴۸

ب ـ ديالمهٔ عراق و اهواز و كرمان

۳۲۰	معزالدوله ابو الحسين احمد	۹۳۲
۳۵۶	عزالدوله بختيار	۹۶۷
۳۶۷	عضدالدوله (ملك فارس)	۹۷۷
۳۷۲	شرف الدوله (« «)	۹۸۲
۳۷۹	بهاءالدوله ابو نصر فيروز	۹۸۹
۴۰۳	سلطان الدوله (ملك فارس)	۱۰۱۲

ولايات مجزّا

عراق

۴۱۱	مشرف الدوله	۱۰۲۰
۴۱۶	جلال الدوله	۱۰۲۵
۴۳۵	عمادالدين [ملك فارس]	۱۰۴۳
۴۴۷_۴۴۰	ابونصر خسرو فيروز [« »]	۱۰۵۵_۱۰۴۸

كرمان

۴۰۳	قوام الدوله ابو الفوارس	۱۰۱۲
۴۱۹	عمادالدين [ملك فارس]	۱۰۲۸
۴۴۸_۴۴۰	ابو منصور فولادستون	۱۰۵۶_۱۰۴۸

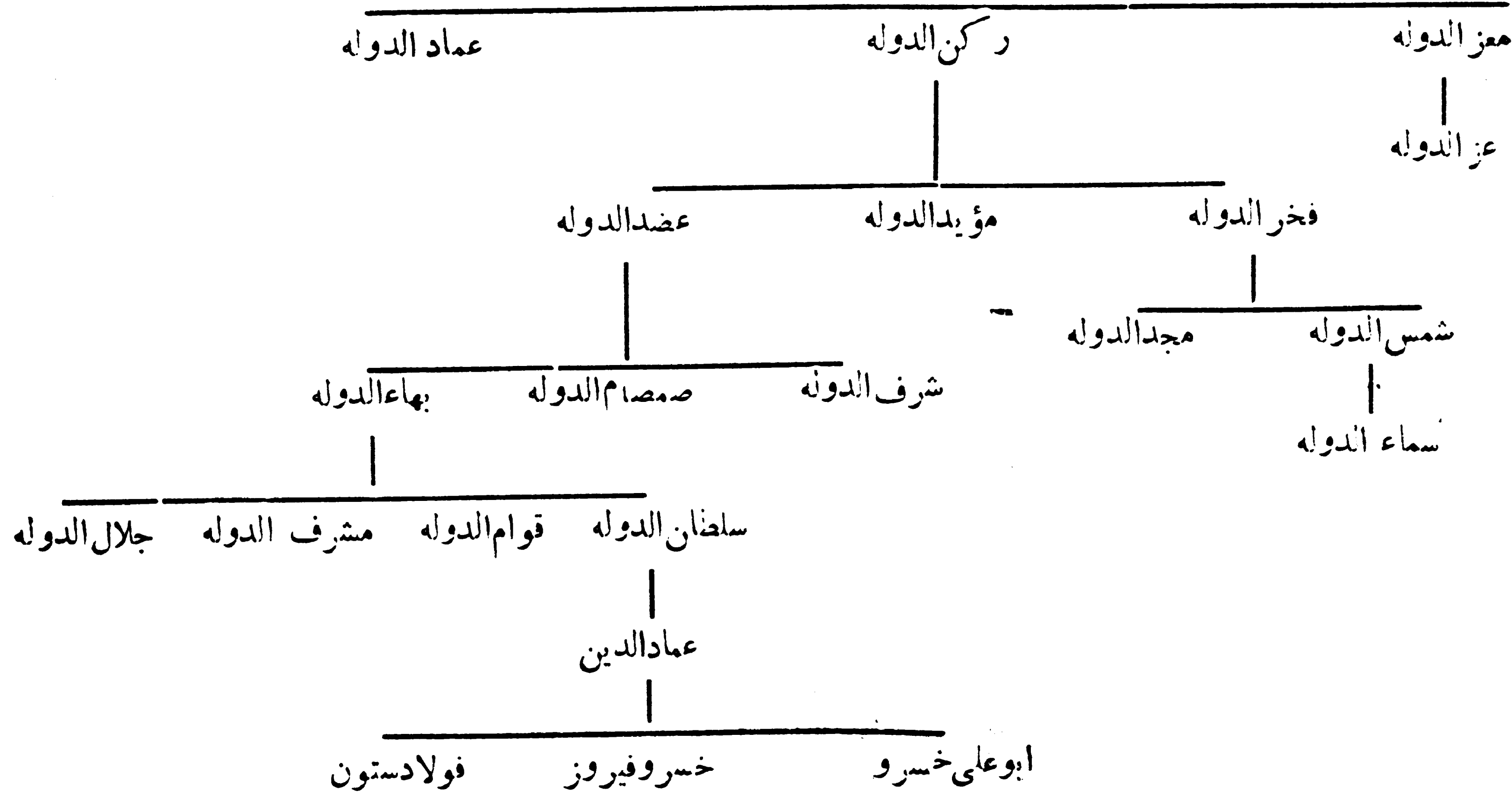
---

* اين ملوك درعراق وجاهاى ديگر نيز سلطنت كرده اند.

ج - دیالمهٔ ری و همدان و اصفهان

۳۲۰	رکن الدوله ابوعلی حسن	۹۳۲
۳۶۶_۳۷۳	مؤیدالدوله ابومنصور (اصفهان فقط)	۹۷۶_۹۸۳
۳۶۶	فخرالدوله ابوالحسن علی (بضمیمهٔ اصفهان در ۳۷۳)	۹۷۶
۳۸۷_۴۲۰	مجدالدوله ابوطالب رستم (محمود غزنوی خلعش کرد)	۹۹۷_۱۰۲۹
۳۸۷	شمس الدوله ابوطاهر (همدان فقط)	۹۹۷
حدود ۴۱۲_۴۱۴	سماء الدوله ابوالحسن (ابن کاکویه معزولش کرد)	حدود ۱۰۲۱_۱۰۲۳

(دیالمه را آل کاکویه وغزنویان وسلاجقه از میان برداشتند)


بویه
معز الدوله
رکن الدوله
عماد الدوله
عز الدوله
فخر الدوله
مؤیدالدوله
عضدالدوله
شمس الدوله
مجدالدوله
سماء الدوله
شرف الدوله
صمصام الدوله
بهاءالدوله
سلطان الدوله
قوام الدوله
مشرف الدوله
جلال الدوله
عمادالدین
ابوعلی خسرو
خسروفیروز
فولادستون

۵۹ــ دیالمهٔ کاکویه

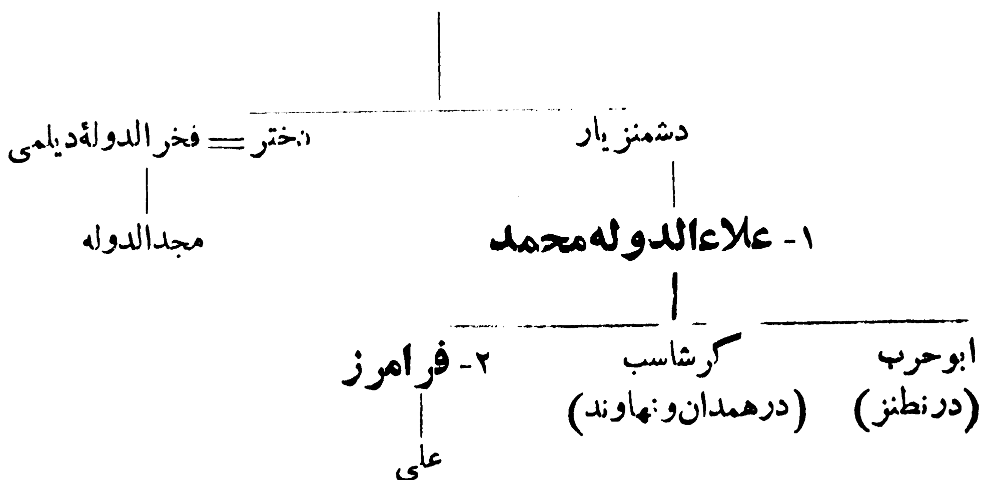
(درکردستان)

از ۳۹۸ تا ۴۴۳

﴿ مطابق ۱۰۰۷ ۱۰۵۱ میلادی ﴾

محمدبن دشمنزیار معروف به **ابن کاکویه** پسر خال مجدالدوله دیلمی بود وچون سماءالدوله خلع شد ابن کاکویه در۴۱۴ (۱۰۲۳.م) جای اورا درهمدان گرفت واصهان را نیزسابقاً مدتی در۳۹۸(۱۰۰۷.م) دردست داشته بود. فرزندان محمدبن کاکویه دراصفهان وهمدان ویزد ونهاوند وغیره مدتی حکومت می کردندوچون درسال ۴۴۳(۱۰۵۱.م) سلاجقه این نواحی را مسخر نمودنددیالمهٔ کاکویه نیز ازاستقلال افتادند

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۹۸	علاءالدوله ابوجعفرمحمد	۱۰۰۷
۴۳۳ـ۴۴۳	ظهیرالدین ابومنصورفرامرز	۱۰۴۱ـ۱۰۵۱



(این سلسله را سلاجقه ازاستقلال انداختند)

قسمت هشتم

سلاجقه

از قرن پنجم تا قرن هشتم

(مطابق قرن یازدهم تا چهاردهم میلادی)

٦٠- الف - سلاجقهٔ بزرگ ایران
ب - سلاجقهٔ کرمان
ج - سلاجقهٔ شام
د - سلاجقهٔ عراق
ه - سلاجقهٔ روم

٦٠- الف - دانشمندیه (کاپادوکیا)

۶۰ــ سلاجقه

(درآسیای غربی)

از ۴۲۹ تا ۷۰۰

(مطابق ۱۰۳۷ ۱۳۰۰ میلادی)

ظهور سلاجقه درتاریخ اسلام ازعظایم وقایع وبمنزلهٔ شروع دورهٔ جدیدیست . مقارن ابتدای استیلای این قوم خلافت دوچار ضعف شده بود وهیچیك ازسلاطین دراین امام قدرت آنکه ممالك اسلامی را تحت یك حکومت داشته باشند نبودند بلکه این ممالك زیردست سلسله‌های متفرقی سر می کردند فقط باید فاطمیون را ازاین حکم مستثنی دانست ولی ایشان هم اگرچه دولتی بزرگ داشتند باخلفای عباسی در حال صفا نبودند بلکه مدعیان آن خاندان محسوب میشدند .

اسپانیا وافریقا باقسمت مهمی از مصر مدتها بود که از اطاعت خلفا بیرون رفته بود وشمال شام والجزیره را نیز قبایل طاغی دردست داشتند وبعضی ازرؤسای ایشان بتشکیل سلسله هائی نیز توفیق یافته بودند . ایران هم تحت حکومت سلسله های متعدد سر می کرد و از میان آن سلسله آل بویه که بمذهب شیعه اعتقادداشتند وبهمین نظر همچندان رعایت احترام خلفای کاهل زمان خودرا نمی کردند دراین اوان دوچار ضعف شده وامرای بی قدرتی برسر کارها بودند وغالباً بجان یکدیگر می افتادند وازاین مراتب گذشته ظهورفرق مذهبی بیشمار اتحاددینی ممالك خلافت را نیز بهم زده واین همه درد هارا چاره‌ای لازم بود که استیلای ترکان ساجوقی آنرا مهیا ساخت .

این بدویان صاب وبی علاقه بزندگانی شهری وتمدن و مذهب قبول اسلام کردند وبر اثر سادگی طبع دراین راه دوچار تعصب نیز

و براثر همین حس بمدد دولتی که رو بمرگ بود شتافته آنرا احیا نمودند سلاجقه بایران والجزیره وشام وآسیای صغیر هجوم آوردند و این بلاد را بباد غارت داده هر سلسله ای را که در راه خود دیدند برانداختند و بالنتیجه آسیای اسلامی را از اقصی حد غربی افغانستان تا ساحل بحرالروم تحت یك حکومت آوردند و با دمیدن روح غیرت و تعصبی درمسلمین عساکر رومی شرقی را که مجدداً بتعرض بلاد اسلامی پرداخته بودند عقب زدند و براثر همین کیفیات نسل متعصب جنجگوی جدیدی پیدا شد که بیشتر مغلوبیت صلیبیون عیسوی نتیجهٔ دلاوری ایشان است وهمین مسائل است که بسلاجقه درتاریخ اسلام مقامی باین بلندی داده است .

سلاجقه فرزندان **سلجوق بن تقاق** از رؤسای ترکمانند که در خدمت یکی ازخانان ترکستان سر می کرده واز دشت قرقیز با تمام قبیله خود بطرف **جَنْد** واز آنجا ببخارا کوچ نموده ودراین سرزمین او وقبیله اش باشوق تمام قبول اسلام کرده اند.

سلجوق وپسران ونوادگان او درجنگهائی که مابین سامانیان وامرای ایلك خانیه وسلطان محمود غزنوی اتفاق می افتاد شرکت می‌جستند و**طُغْرل بیك** و برادرش **جِغْری بیك** بتدریج تا آنجا قدرت پیدا کردند که بریاست قبیلهٔ ترکمان خود بخراسان هجوم بردند وبعداز آنکه چند بارغزنویان را مغلوب ساختند بلاد مهم آن مملکت را مسخر کرده جای ایشان را درآن دیار گرفتند .

درسال ۴۲۹ (۱۰۳۷ م.) امام جماعت مرو خطبه را بنام جغری‌بیك داود خواند واورا سلطان السلاطین نامید وهمین مراسم درنشابور بنام برادرش طغرل جای شد . بلخ وجرجان وطبرستان وخوارزم نیز بزودی

طغرل جاری شد . بلخ وطبرستان وخوارزم نیز بممالك ساجوقی ضمیمه گردیدو جبل وهمدان ودینور وحلوان وری واصفهان نیز متعاقب آنها در فاصلهٔ بین سنوات ٤٣٣ و ٤٣٧ مسلم ایشان گشت وطغرل بیك درسال ٤٤٧ (١٠٥٥ م) ببغداد ورود کرد ونام او بالقب سلطانی در دارالخلافه بر منابر خوانده شد.

قبایل ترك دیگر نیز بتدریج خدمت سلاجقه را پذیرفتند و باین شکل تمام آسیای غربی ازحدود افغانستان تاسرحد ممالك روم در آسیای صغیر ومتصرفات خلفای فاطمی مصر قبل ازسال ٤٧٠ (١٠٧٧ م) تحت یك حکومت در آمد وفرمان سلاجقه را گردن نهاد .

طغرل بیك و الب ارسلان و ملکشاه برجمیع این ممالك وسیعه حکومت داشتند ولی بعدازمرگ ملکشاه جنگهای داخلی بین برکیارق ومحمد بروز کرد وشعب دیگر خاندان ساجوقی درنواحی مختلفه سر باستقلال برداشتند ، بااینحال بازشعبهٔ اصلی این خاندان تامرگ سنجر اسماً بریاست کل شناخته میشدند وسنجر آخرین سلاجقهٔ بزرگست که باوجود منحصر بودن قلمرو او بخراسان تاسال فوتش یعنی تا تاریخ ٥٥٢ (١١٥٧ م) عنوان ریاست سلاجقه را داشته .

سلاجقهٔ کرمان وعراق وشام وروم شعب عمدهٔ این خاندانندولی افراد دیگری نیز از سلاجقهٔ در آذربایجان و تخارستان و سایر ولایات حکومت کرده اند . در طرف مشرق دولت سلجوقی در مقابل حملهٔ خوارزمشاهیان ازمیان رفت ودر آذربایجان وفارس والجزیره ودیار بکر سلسله های دیگری که آنهارا امرای لشکری ساجوقی تشکیل دادندو **اتابکان** خوانده میشوند جای مخدومین خودرا گرفتند ولی دربلاد روم سلطنت سلاجقه تاحدودسال ٧٠٠ (١٣٠٠ م) که مقارن شروع قدرت ترکان عثمانی است باقی بود.

الف ـــ سلاجقه بزرك

از ۴۲۹ تا ۵۵۲

(مطابق ۱۰۳۷ — ۱۱۵۷ میلادی)

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۲۹	رکن الدین ابوطالب طغرل بیك	۱۰۳۷
۴۵۵	عضدالدین ابوشجاع الپ ارسلان	۱۰۶۳
۴۶۵	جلال الدین ابو الفتح ملکشاه	۱۰۷۲
۴۸۵	ناصرالدین محمود	۱۰۹۲
۴۸۷	رکن الدین ابو المظفر برکیارق	۱۰۹۴
۴۹۸	ملکشاه ثانی	۱۱۰۴
۴۹۸*	غیاث الدین ابو شجاع محمد	۱۱۰۴
† ۵۱۱ـ۵۵۲	معز الدین ابو الحارث سنجر	۱۱۱۷ـ۱۱۵۷

(این شعبه را خوارزمشاهیان منقرض کردند)

ب ـــ سلاجقه کرمان

از ۴۳۳ تا ۵۸۳

« مطابق ۱۰۴۱ - ۱۱۷۸ میلادی »

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۲۳	عمادالدین قرا ارسلان قاورد بیك	۱۰۴۱
۴۶۵	کرمانشاه	۱۰۷۲
۴۶۷	حسین	۱۰۷۴
۴۶۷	رکن الدین ساطانشاه	۱۰۷۴
۴۷۷	تورانشاه	۱۰۸۴
۴۹۰	ایرانشاه	۱۰۹۷

* محمد چندسال با برکیارق قبل از فوت او درجنك بود .

† سنجر از بیست سال قبل از رسیدن بمقام ریاست سلاجقه حکومت خراسان را داشت .

٤٩٤	ارسلانشاه	١١٠٠
٥٣٦	مغیث‌الدین محمداول	١١٤١
٥٥١	محیی‌الدین طغرلشاه	١١٥٦
٥٦٣	بهرامشاه / ارسلانشاه‌ثانی / ترکانشاه — رقبای یکدیگر	١١٦٧
٥٨٣	محمدشاه‌ثانی	١١٨٧

(این شعبه را ترکان غز ازمیان برداشتند)

ج ــ سلاجقهٔ شام

از ٤٨٧ تا ٥١١

(مطابق ١٠٩٤ - ١١١٧ میلادی)

٤٨٧	تتش بن الب‌ارسلان	١٠٩٤
٤٨٨	رضوان‌بن تتش (درحلب)	١٠٩٥
	دقاق‌بن‌تتش (دردمشق از ٤٨٨ تا٤٩٧)	
٥٠٧	الپ‌ارسلان‌الاخرس بن رضوان	١١١٣
٥٠٨ـ٥١١	سلطانشاه‌بن رضوان	١١١٤ـ١١١٧

(این شعبه را اتابکان بوری وامرای ارتقی منقرض کردند)

د ــ سلاجقهٔ عراق و کردستان

از ٥١١ تا ٥٩٠

(مطابق ١١١٧- ١١٩٤ میلادی)

٥١١	مغیث‌الدین محمود	١١١٧
٥٢٥	غیاث‌الدین داور	١١٣١
٥٢٦	طغرل اول	١١٣٢

۵۲۷	غیاث‌الدین مسعود	۱۱۳۳
۵۴۷	معین‌الدین ملکشاه	۱۱۵۲
۵۴۸	محمد	۱۱۵۳
۵۵۴	سلیمان‌شاه	۱۱۵۹
۵۵۶	ارسلانشاه	۱۱۶۱
۵۷۳ـ۵۹۰	طغرل ثانی	۱۱۷۷ـ۱۱۹۴

(این شعبه‌را هم خوارزمشاهیان ازمیان برداشتند)

هـ ـ سلاجقهٔ روم

(در آسیای صغیر)

از ۴۷۰ تا ۷۰۰ هجری

(مطابق ۱۰۷۷ - ۱۳۰۰)

۴۷۰	سلیمان اول بن قتلمش	۱۰۷۷
۴۷۹	دورهٔ فترت	۱۰۸۶
۴۸۵	قلج ارسلان داود	۱۰۹۲
۵۰۰	ملکشاه اول	۱۱۰۶
۵۱۰	مسعود اول	۱۱۱۶
۵۵۱*	عزالدین قلج ارسلان ثانی	۱۱۵۶
۵۸۴	قطب‌الدین ملکشاه ثانی	۱۱۸۸
۵۸۸	غیاث‌الدین کیخسرو اول	۱۱۹۲
۵۹۷	رکن‌الدین سلیمان ثانی	۱۲۰۰
۶۰۰	قلج ارسلان ثالث	۱۲۰۳

* قلج ارسلان تا سال ۵۸۸ حیات داشت ولی ممالك خود را چندسال قبل از این تاریخ بین پسران خود تقسیم کرد

۶۰۱	کیخسرو اول (مجدداً)	۱۲۰۴
۶۰۷	عزالدین کیکاوس اول	۱۲۱۰
۶۱۶	علاءالدین کیقباد اول	۱۲۱۹
۶۳۴	غیاث‌الدین کیخسرو ثانی	۱۲۳۶
۶۴۳	عزالدین کیکاوس ثانی (۱)	۱۲۴۵
۶۵۵	رکن‌الدین قلج ارسلان رابع	۱۲۵۷
۶۶۶	غیاث‌الدین کیخسرو ثالث	۱۲۶۷
۶۸۲	غیاث‌الدین مسعود ثانی (۲)	۱۲۸۳
۶۹۶_۷۰۰	علاءالدین کیقباد ثانی	۱۲۹۶_۱۳۰۰

(انقراض این شعبه بدست مغول و ترکان عثمانی صورت گرفت)

۶۰ - امرای دانشمندیه

(درسیواس وقیساریه وملاطیه)

از حدود ۴۹۰ تا ۵۶۰

(مطابق حدود ۱۰۹۷ ۱۱۶۵ میلادی)

درموقعیکه سلاجقه ببسط قدرت خود در آسیای صغیر مشغول بودند یکی دیگر از رؤسای ترك بنام **گُمُشْتَگین بن دانشمند** در ولایت **کاپادوکیا** یعنی درشهرهای **سیواس**[۳] و **قَیْساریّه**[۴] و **مَلاطیه**[۵] دولتی

۱ــ باشرکت برادران دیگرخود قلج ارسلان ثالث و کیقباد.

۲ـ مسعودرا اباقاخان مغول بعد ازوفات پدرش کیخسرو درسال ۶۷۷ یعنی موقعیکه سلطنت اسماً باپسر عمش کیخسرو ثالث بود بحکومت سیواس و ارزنجان و ارزنةالروم منصوب کرد ومسعود در سال ۶۸۲ بجای کیخسرو ثالث سلطان شد واو ظاهراً پس ازخاتم برادرزاده اش کیقباد درسال ۷۰۰ مجدداً بسلطنت رسیده وچهار سال نیز امارت داشته. چهارسلطان سلجوقی اخیر این‌سلسله فقط حکامی محسوب میشوند که ازجانب ایلخانان ایران برروم حکومت می کرده اند.

۳ - Sebaste ـ ۴ - Caesarea ـ ۵ - Melitène

سلجوق

(سلاجـ

ارسلان بیغو

قتلمش

(سلاجقهٔ روم)

۱- سلیمان اول

۲- قلج ارسلان داود

۳-ملکشاه ثانی ۴-مسعود اول

۵- قلج ارسلان ثانی

(سلاجقهٔ ارزنة الرّوم)

الف-طغرل ج- قیصر ۸-سلیمان ثانی ۷- کیخسرو ۸-ملکشاه ثانی

ب-جهانشاه

۹-قلج ارسلان ثالث

۱۱- کیقباد اول ۱۰- کیکاوس اول

۱۲- کیخسرو ثانی

۱۳ کیکاوس ثانی ۱۴-قلج ارسلان رابع ۱۳الف- کیقباد

۱۶-مسعود ثانی ۱۵- کیخسرو ثالث

(سلاجقهٔ کرمان)

۱-قاورد

۲-کرمانشاه ۵-تورانشاه ۴-سلطانشاه

۶-ایرانشاه

۷-ارسلانشاه اول ۳-حسین

۸-محمد اول طغرل

۹-طغرلشاه

۱۰الف-ارسلانشاه ثانی ۱۰ب-بهرامشاه ۱۰ج-تورانشاه ثانی

۱۱-محمد

۴-محمد ۵-برکیار

ملکشا

(سلاجقهٔ عراق)

۱-محمود ۲-طغرل اول ۴- مسعود

۲-داود ۵-ملکشاه ۶-محمد

۸-ارسلانشاه

۹- طغرل ثانی

جهت خود ترتیب داده ودرنزدیکی این محل اخیر فرانکها را بسختی مغلوب نمود. جانشینان او درجنگهای با صلیبیون دخالتهای مهم کردند ولی مجاورین ایشان یعنی سلاجقهٔ روم بزودی بروزگار آن سلسله خاتمه بخشیدند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
	محمد اول گمشتگین بن تیلو دانشمند	
۴۹۹	غازی بن گمشتگین	۱۱۰۵
۵۲۹	محمد ثانی ابن غازی	۱۱۳۴
۵۳۷	ذوالنون محمد ثانی	۱۱۴۲
	یغی (یایعقوب) بن ارسلان غازی	
۵۶۰	ابراهیم بن محمد	۱۱۶۵

(این سلسله را سلاجقهٔ روم منقرض کردند)

قسمت نهم

اتابکان

(امرای لشکری سلجوقی)

از قرن ششم تا قرن هفتم

(مطابق قرن دوازدهم تا سیزدهم)

۶۱- آل بوری یا اتابکان دمشق

۶۲ الف آل زنگی « موصل

ب - « « حلب

ج- « « سنجار

د- « « الجزیره

۶۳ - امرای بکتکین « اربل

۶۴ الف - ارتقیّه کیفا

« ماردین

۶۵- شاهای ارمنستان

۶۶- اتابکان آذربایجان

۶۷- سلغوریان یا اتابکان فارس

۶۸- امرای هزاراسپی یا اتابکان لرستان

۶۹- خوارزمشاهیان

۷۰- قتلغ خانیان کرمان

قسمت نهم

اتابکان

(امرای لشکری سلجوقی)

از قرن ششم تاقرن هفتم

(مطابق قرن دوازدهم تاسیزدهم میلادی)

دولت سلجوقی براساس لشکری قائم بود و فرماندهی لشکرها را نیز غلامان در دست داشتند و چون مردم آزاد در دولت سلجوقی نمیتوانستند بمقامات عالیهٔ لشکری و حکومت ولایات دور دست برسند غلامان زرخرید راکه دیگران بدربار سلاجقه بعنوان هدیه فرستاده بودند وامتحان وفاداری نسبت بمخدومین خودداده باین مقامات میگماشتند.

هر یك ازسلاجقه عدهٔ کثیری از این ممالیك همراه داشت که بیشتر ایشان را هم از دشت قبچاق آورده بودند و امیر سلجوقی ادارهٔ اموردرباری ولشکری خودرا بعهدهٔ آن ممالیك وامی گذاشت و ایشان گاهی نیز بسختی در این مأموریتها معامله مینمودند. نتیجهٔ این ترتیب آن شد که یك عده از غلامان تازه نفس جای امرای فرسودهٔ قدیم را گرفتند و چون ضعف سلاجقه مشهود شد و قوام دولت ایشان درهم شکست این ممالیك که بنام مخدومین جنگها کرده بودند بسرپرستی یعنی اتابکی شاهزادگان جوان سلجوقی برقرار شدند و بتدریج دراین شغل بنفع شاهزادگانی که تحت للگی ایشان بودندقیام نمودند. **طُغْتگین** یکی ازممالیك تتش که باتابکی پسرش **دقاق** نامزد

شده بود پس از مرگ دقاق زمام حکومت دمشق را خود در دست گرفت و **عمادالدین زنگی** مؤسس سلسلهٔ اتابکان موصل وحلب و غیره پسر یکی از ممالیك سلطان ملکشاه سلجوقی بود و اتابکان آذربایجان فرزندان یکی از ممالیك قبچاقی سلطان مسعود پادشاه سلجوقی عراقند **انوشتکین** جدخوارزمشاهیان مقام طشتداری سلطان ملکشاه را داشت و **اُرَتق** و **سلغُر** مؤسس اتابکان دیار بکر وفارس نیز از رؤسای لشکری سلجوقیانند. امرای بکتگینی وهزار اسپی وقتلغ خانیه درخدمت غلامان سلاجقه بمقامات لشکری رسیده بودند. درقرن ششم هجری تمام ممالك سلجوقی باستثنای آناطولی بدست سرداران ایشان افتاد واین سرداران مؤسسین یك رشته سلسله‌های مخصوصند.

٦۰ - آل بوری

(اتابکان دمشق)

از ٤۹۷ تا ٥٤۹

(مطابق ۱۱۰۳ تا ۱۱٥٤)

طُغتکین از جمله رؤسای لشکری سلجوقیان که بمقام اتابکی بعضی از شاهزادگان این خاندان رسیده و مدتی نیز خود زمام امور را بدست گرفته بود یکی از ممالیکی است که سلطان تتش او را آزاد کرده و پس از سال ٤۸۸ (۱۰۹٥ م.) باتابکی پسرش دقاق در دمشق گماشته بود. طغتکین بعد ازمردن دقاق حکومت اورا تصرف کرد و مؤسس سلسلهٔ اتابکان بوری گردید.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٤۹۷	سیف الاسلام ظهیرالدین طغتکین	۱۱۰۳
٥۲۲	تاج الملوك بوری	۱۱۲۸

٥۲٦	شمس الملوك اسماعيل	۱۱۳۲
٥۲۹	شهاب الدين محمود	۱۱۳٤
٥۳۳	جمال الدين محمد	۱۱۳۸
٥۳٤_٥٤۹	مجیر الدين ابق (یا انز *)	۱۱۳۹_۱۱٥٤

(این سلسله را اتابکان زنگی بر انداختند)

۱ ــ طغتکین

۲- بوری ۳- اسماعیل ٤- محمود ٥- محمد

۶ - ابق

٦۲ ـ امرای زنگی

(اتابکان الجزیره وشام)

از ٥۲۱ تا ٦٤۸

(مطابق ۱۱۲۷ ـ ۱۲٥۰ میلادی)

اتابك عمادالدّین زنگی پسر **آق سُنقُر حاجب** یکی از غلامان ترك ملکشاه بود که از سال ٤۷۸ تا ٤۸۷ (۱۰۸٥_۱۰۹٤.م) در حلب از جانب تتش نیابت میکرد ودر آخر کار بر او قیام نمود و اسیر شد زنگی در سال ٥۲۱ (۱۱۲۷ . م) بحکومت عراق و بغداد منصوب گردید ودر همین سال موصل وسنجار و الجزیره و حران نیز ضمیمهٔ حکومت او شد و سال بعد حلب وسایر بلاد شام هم بر آنها افزوده گشت.

اشتهار عمدهٔ عمادالدین زنگی بجهاد اوست در مقابل صلیبیون

* وفاتش در ٥٦٤

عیسوی و او در واقع پیشقدم سلطان صلاح الدین بشمار میرود . بعد از مرگ زنگی ممالك او بدو پسرش **نور الدین محمود** و **سیف الدین غازی** رسید ، نور الدین در شام مثل برادر بجاو گیری از عیسویان میپرداخت و سیف الدین در موصل و الجزیره حکومت میکرد . بعد از این دو برادر شعبهٔ شامی خاندان زنگی بتدریج از میان رفت ولی شاخهٔ جدیدی از آن در سنجار پیدا شد و یك شعبه نیز در الجزیره بظهور رسید شاخهٔ سنجار را در سال ٦١٨ (١٢٢١ . م) ایوبیان از میان برداشتند . شعب دیگر این خاندان بدست **لؤلؤ** غلام ووزیر آخرین اتابك زنگی موصل منقرض شد وچون مغول بر الجزیره و شام دست یافتند جمیع شاخه های خاندان زنگی را قلع کردند ،

الف ـ اتابکان موصل

از ٥٢١ تا ٦٣١

« مطابق ١١٢٧-١٢٣٤ »

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٥٢١	عماد الدین زنگی (موصل وحلب)	١١٢٧
٥٤١	سیف الدین غازی اول	١١٤٦
٥٤٤	قطب الدین مودود	١١٤٩
٥٦٥	سیف الدین غازی ثانی	١١٦٩
٥٧٦	عز الدین مسعود اول	١١٨٠
٥٨٩	نور الدین ارسلانشاه اول	١١٩٣
٦٠٧	عز الدین مسعود ثانی	١٢١٠
٦١٥	نور الدین ارسلانشاه ثانی	١٢١٨

٦١٦	ناصر الدین محمود	١٢١٩
٦٣١	بدر الدین لؤلؤ	١٢٣٣
٦٥٧ـ٦٦٠	اسماعیل بن لؤلؤ	١٢٥٩ـ١٢٦٢

(این سلسله را مغول برانداختند)

ب ــ اتابکان شام

از ٥٤١ تا ٥٧٧

« مطابق ١١٤٦ ـ ١١٨١ »

٥٤١	نور الدین محمود بن زنگی	١١٤٦
٥٦٩ـ٥٧٧	الملك الصالح اسماعیل	١١٧٣ـ١١٨١

(اتابکان سنجار در ٥٧٧ وایوبیان در ٥٧٩ جای این سلسله را گرفتند)

ج ــ اتابکان سنجار

از ٥٦٦ تا ٦١٧

« مطابق ١١٧٠ـ١٢٢٠ »

٥٦٦	عماد الدین زنگی بن مودود	١١٧٠
٥٩٤	قطب الدین محمد	١١٩٧
٦١٦	عماد الدین شاهنشاه	١٢١٩
٦١٦ـ٦١٧	محمود (یا عمر)	١٢١٩ـ١٢٢٠

(انقراض این شعبه بدست ایوبیان صورت گرفت)

د ـ اتابکان الجزیره

از ٥٧٦ تا ٦٤٨

« مطابق ١١٨٠ ـ ١٢٥٠ »

٥٧٦	معز الدین سنجر شاه	١١٨٠
٦٠٥	معز الدین محمود	١٢٠٨
؟؟ ٦ـ٦٤٨	مسعود	؟؟ ١٢ـ١٢٥٠

خاندان زنگی

زنگی بن آق سنقر

(الف ــ اتابکان موصل)

(ب ــ اتابکان شام)

(ج ــ اتابکان سنجار)

(د ــ اتابکان الجزیره)

۲-غازی اول

۳-مودود

الف-محمود

ب-اسماعیل

۴-غازی ثانی

۵-مسعود اول

۱-زنگی

۶-ارسلانشاه اول

۲-محمد

الف-سنجارشاه

۷-مسعود ثانی

۳-شاهنشاه

۴-محمود

ب-محمود

۸-ارسلانشاه ثانی

۹-محمود

ج-مسعود

بدرالدین لؤلؤ (وزیر محمود بن مسعود ثانی)

موصل وسنجار | الجزیره (۶۳۷-۶۶۰)

اسماعیل الصالح (موصل ۶۵۷-۶۶۰)

سعید (حلب ۶۵۸)

علاءالدین علی المظفر (سنجار ۶۵۷-۶۶۸)

سیف الدین (الجزیره ۶۵۷-۶۵۸)

مجاهد

٦٣ - امرای بگتگینی

(اتابکان اربل وغیره)

از ٥٣٩ تا ٦٣٠

(مطابق ١١٤٤-١٢٣٢)

درسان ٥٣٩ (١١٤٤م) عمادالدین زنگی یکی ازسران لشکری ترك خودرا که **زین الدّین علی کوچك بن بَگتگین** نام داشت بنیابت حکومت موصل فرستاد و در ٥٤٤ (١١٤٩م) سنجار و کمی بعد حران و تکریت واربل وغیره را نیز ضمیمهٔ حوزهٔ حکومتی او نمود .

چون زین الدین بسال ٥٦٣ (١١٦٧م) در اربل وفات کرد پسر ارشدش **مظفر الدین کوکبوری** بحران گریخت واربل بپسر صغیرش **زین الدین یوسف** رسید و **امیرمجاهدالدین قایماز** ازاین طفل قیمومت مینمود .

یوسف درسال ٥٨٦ (١١٩٠م) مرد وصلاح الدین ایوبی که در این تاریخ بر الجزیره و شام استیلای کلی داشت مظفر الدین کوکبوری را بعنوان برادر خوانده بحکومت اربل و شهرزور فرستاد ولی قلمرو اصلی کوکبوری یعنی حران و رها[1] وسیمساط را ببرادر زادهٔ خود تقی الدین عمر واگذاشت ، کوکبوری در سال ٦٣٠ (١٢٣٢م) مرد و چون فرزندی نداشت اربل را خلیفهٔ عباسی بتصرف خود گرفت .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٥٣٩	زین الدین علی کوچك بن بگتگین	١١٤٤
٥٦٣	زین الدین یوسف بن علی (دراربل وفاتش بسال ٥٨٦)	١١٦٧

(١) Edesse

٥٦٣ مظفرالدين كوكبوری بن علی (درحران) ١١٦٧

٥٨٦_٥٣٠ « « (دراربل) ١١٩٠_١٢٣٢

(ممالك این سلسله را ابتدا بنی عباس بعد مغول گرفتند)

٦٤ - اُرتُقيّه

(در ديار بكر)

از ٤٩٥ تا ٧١٢

(مطابق ١١٠١ ١٣١٢)

اُرتُق بن اَكسَب مؤسس این سلسله یکی از سرداران لشکری ترکمان قشون ساجوقی بود که چون تتش سلطان دمشق بیت‌المقدس را فتح نمود او را بحکومت آنجا گماشت. پسران ارتق **سُقمان** و **ایلغازی** که هر دو در جنگ با امرای لاتینی فلسطین شهرت بسیار یافته اند در سال ٤٨٤ (١٠٩١.م) بجای پدر بر قرار شدند و در این مقام بودند تاآنکه درسال ٤٨٩ (١٠٩٦.م) خلیفهٔ فاطمی مصر بیت‌المقدس را فتح نمود وسقمان برها وایلغازی بعراق عرب بر گشتند.

درسال ٤٩٥ (١١٠١.م) ایلغازی ازطرف سلطان محمد سلجوقی بشحنگی بغداد منصوب شد و همان سلطان سقمان را در همین سال بحکومت حصن کیفا در دیاربکر فرستاد و اندکی بعد (یك یا دوسال دیگر) ماردین را هم بر آن ضمیمه نمود.

در سال ٥٠٢ (١١٠٨.م) ماردین بایلغازی داده شد و از این تاریخ دو شعبه از خاندان ارتقی در حصن کیفا و ماردین بر قرار گردیدند.

شعبهٔ کیفا بعد از سفر های جنگی سقمان بر ضد **بالدوین** [١] و **جوسلین** [٢] بتدریج در گمنامی افتاد و بصلاح الدین ایوبی خراج میداد

١ - Baldwin ٢ - Jocelin

تا آنکه بار دیگر رونقی گرفت وشهر آمد را در سال ۵۷۹(۱۱۸۳.م) ضمیمهٔ قلمرو خود نمود ولی عاقبت الملك الکامل ایوبی در تاریخ ۶۲۹ (۱۲۳۱.م) آنرا از میان برداشت . شاخهٔ کوچکی از این شعبه در **خَرتَپِرْت** [۱] و دیار بکر از ۵۲۱ تا ۶۲۰ (۱۱۲۷-۱۲۲۳.م) حکومت می کردند.

اما ایلغازی که یکی از قویترین دشمنان صلیبیون عیسوی بود در ۵۱۱ (۱۱۱۷.م) حلب را گرفت ودر ۵۱۵ (۱۱۲۱.م) سلطان محمود سلجوقی حکومت ماردین و میا فارقین را درولایات دیاربکر باوسپرد میا فارقین را فرزندان او تا ۵۸۰ (۱۱۸۴.م) در دست داشتند وماردین را ابتدا امیر تیمور گرفت وبعد ترکمانان قراقویونلو در ۸۱۱ (۱۴۰۸.م) متصرف شدند.

ارتقیهٔ ماردین براثر استقرار ایوبیان در شام والجزیره ازاهمیت افتادند ، حلب را در ۵۱۷ (۱۱۲۳.م) **بَلَك بن بهرام** از رؤسای دیگر ارتقی گرفت و او قبلا در ۴۹۷ شهر **حانی** و در ۵۱۵ **خرتپرت** را بتصرف خود آورده بود و درجنگهای صلیبی ازسرداران معتبر شد.

الف - اُرْتُقیّهٔ کیفا

از ۴۹۵ تا ۶۲۹

﴿ مطابق ۱۱۰۱-۱۲۳۱ ﴾

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۹۴	معین الدوله سقمان اول	۱۱۰۱

Quart - Pierre ۱

۴۹۸ ابراهیم ۱۱۰۴

حدود۵۰۲ رکن‌الدوله‌داود ۱۱۰۸

حدود۵۴۳ فخر الدین قرا ارسلان ۱۱۴۸

۵۷۰ نورالدین محمد ۱۱۷۴

۵۸۱ قطب‌الدین سقمان ثانی ۱۱۸۵

۵۹۷ ناصرالدنن محمود ۱۲۰۰

۶۱۹ـ۶۲۹ رکن‌الدین مودود ۱۲۲۲ـ۱۲۳۱

(این شعبه را ایوبیان منقرض کردند)

ب ـ اُرتُقیّهٔ ماردین

از ۵۰۲ تا ۸۱۱

﴿ مطابق ۱۱۰۸ - ۱۴۰۸م ﴾

۵۰۲ نجم‌الدین ایلغازی ۱۱۰۸

۵۱۶ حسام‌الدین تیمورتاش ۱۱۲۲

۵۴۷ نجم‌الدین البی ۱۱۵۲

۵۷۲ قطب‌الدین ایلغازی ۱۱۷۶

۵۸۰ حسام‌الدین یولق ارسلان ۱۱۸۴

حدود۵۹۷ نصیرالدین ارتق ارسلان المنصور ۱۲۰۰

۶۳۷ نجم‌الدین الغازی الاول السعید ۱۲۳۹

۶۵۸ قرا ارسلان المظفر ۱۲۶۰

حدود۶۹۱ شمس‌الدین داود ۱۲۹۲

۶۹۳ نجم‌الدین، الغازی الثانی المنصور ۱۲۹۴

۷۱۲	عمادالدین علی الپی، العادل	۱۲۱۲
۷۱۲	شمس الدین، الصالح	۱۳۱۲
۷۶۵	احمد. المنصور	۱۳۶۳
۷۶۹	محمود، الصالح	۱۳۶۷
۷۶۹	داود، المظفر	۱۳۶۷
۷۷۸	مجدالدین عیسی، الظاهر	۱۳۷۶
۸۰۹_۸۱۱	صالح	۱۴۰۶_۱۴۰۸

(این سلسله‌را امرای قراقویونلو برانداختند)

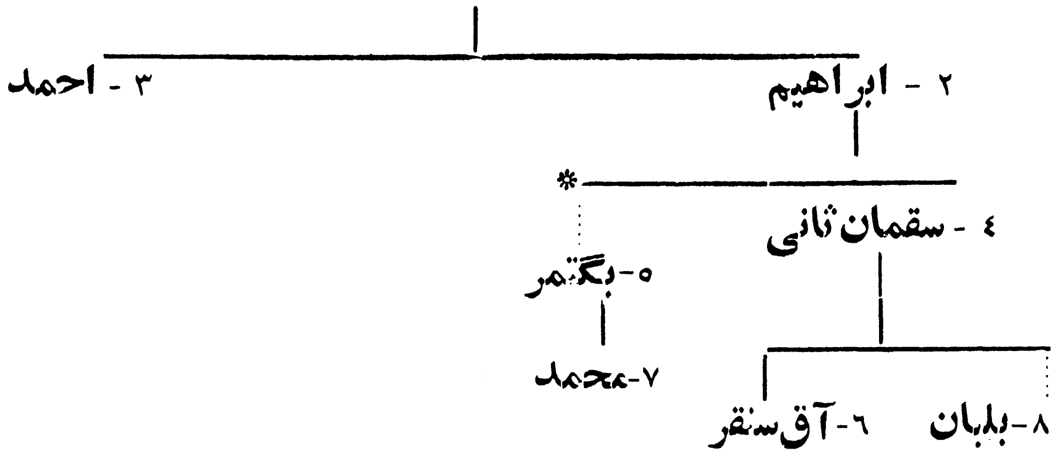
٦٥ ــــ شاهان ارمنیه

از ٤۹۳ تا ٦۰٤

(مطابق ۱۱۰۰«۱۲۰۷)

سُکْمان که او را . بمناسبت نام مخدومش قطب الدین اسماعیل حکمران سلجوقی مرند آذربایجان ، **قطبی** می خوانند در سال ٤۹۳ (۱۱۰۰.م) شهر **خلاط** را در ارمنیه از بنی مروان گرفت و فرزندان وممالیك ایشان مدت یك قرن دراین ناحیه حکومت میکردند تا آنکه ایوبیان درسال ٦۰٤ (۱۲۰۷.م) ایشان را ازمیان برداشتند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٤۹۳	سکمان القطبی	۱۱۰۰
۵۰٦	ظهیرالدین ابراهیم شاه ارمن	۱۱۱۲
۵۲۱	احمد	۱۱۲۷
۵۲۲	ناصرالدین سقمان ثانی	۱۱۲۸
۵۷۹	سیف الدین بگمتر	۱۱۸۳
۵۸۹	بدرالدین آق سنقر	۱۱۹۳
۵۹٤	محمد، المنصور	۱۱۹۸
٦۰۳ـ٦۰٤	عزالدین بلبان	۱۲۰٦ـ۱۲۰۷



(این سلسله را ایوبیان منقرض کردند)

٦٦ - اتابکان آذربایجان

از ۵۳۱ تا ٦۲۲

« مطابق ۱۱۳٦-۱۲۲۵ »

ایلدگز از غلامان ترك قبچاقی سلطان مسعود پادشاه سلجوقی عراق دردربار این پادشاه تا آنجا اهمیت پیدا کرد که بالاخره باخواهر زن سلطان درحکومت آذربایجان شریك گردید پسرش **محمد** علاوه بر آذربایجان زمامدار حقیقی ممالك سلاجقهٔ عراق شد و **قزل ارسلان** برادر محمد که در آذربایجان از برادر نیابت میکرد جای او را گرفت ولقب **امیرالامراء** یافت ولی چون بادعای حق سلطنت برخاست کشته شدو دو برادر زادهٔ او که پس از عم خود بامارت رسیدند دیگر گرد این ادعا نگردیدند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۵۳۱	شمس الدین ایلدگز	۱۱۳٦

* خطوط مقطع علامت رابطهٔ مالکی ومملوکی است .

٥٦٨	محمد جهان پهلوان	١١٧٢
٥٨١	قزل ارسلان عثمان	١١٨٥
٥٨٧	ابو بكر	١١٩١
٦٠٧ـ٦٢٢	مظفر الدين اوزبك	١٢١٠ـ١٢٢٥

١ - ايلدگز

٢ - محمد ٣ - قزل ارسلان

٤ - ابو بكر قتلغ اينانج ٥ - اوزبك

(انقراض اين سلسله بتوسط خوارزمشاهيان صورت گرفت)

٦٧ - سلغریان

(اتابکان فارس)

از ٥٤٣ تا ٦٨٦

﴿ مطابق ١١٤٨-١٢٨٧ میلادی ﴾

سلغر رئیس یکدسته از ترکمانان بود که باطایفهٔ خود بخراسان کوچ کرد و پس از یك دوره تاخت و تاز بخدمت طغرل بیك پیوست و نزد او رتبهٔ حاجبی یافت .

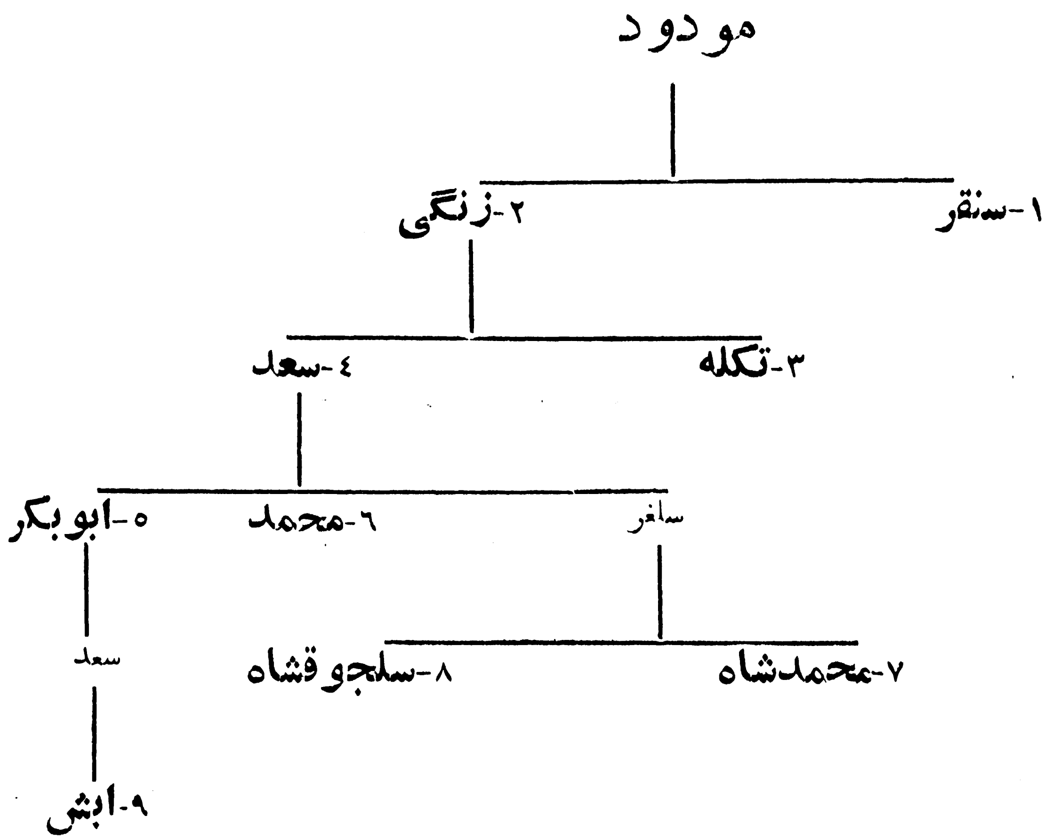
یکی از نوادگان سلغر بنام **سُنْقُربن مودود** در سال ٥٤٣ (١١٤٨م) بر فارس دست پیدا کرد و سلسله ای تشکیل داد که تا یك قرن و نیم دوام داشت . **اتابك سَعْد** تبعیت خوارزمشاه را پذیرفت و دو قلعهٔ **اصطخر** و **اِشْکَنْوان** را باو واگذاشت و **اتابك ابوبکر** نیز اطاعت اوگتای قاآن ایلخان مغول گردن نهاد و از جانب او بلقب **قُتْلُغ خان** ملقب گردید. اتابکان آخری فارس همه باجگزار ایلخانان ایران بودند و آخرین ایشان که **ابش خاتون** باشد در عقد ازدواج منگو تیمور یکی از پسران هولاگو بود . سعدی در زمان اتابك ابوبکر می زیسته است .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٥٤٣	سنقر*	١١٤٨
٥٥٧	زنگی	١١٦١
٥٧١	تکله	١١٧٥
٥٩١	سعد	١١٩٥
٦٢٣	ابوبکر	١٢٢٦

* بیشتر اتابکان سلغری لقب مظفرالدین داشته‌اند .

٦٥٨	محمد	١٢٦٠
٦٦٠	محمدشاه	١٢٦٢
٦٦٠	سلجوقشاه	١٢٦٢
٦٦٢_٦٨٦	ابش	١٢٦٣_١٢٨٧

(این سلسله را مغول از میان برداشتند)



٦٨ - امرای هزاراسپی

(اتابکان لرستان)

از ٥٤٣ تا ٧٤٠

﴿ مطابق ١١٤٨-١٣٣٩ میلادی ﴾

مؤسس این سلسله **ابوطاهر** نامیست که او را اتابك سلغری برای رفع طغیان لربزرگ درسال ٥٤٣ (١١٤٨م.) باین ناحیه فرستاد اباقاخان مغول بعدها حکومت خوزستان را نیز بضمیمهٔ ولایت اصلی لر بزرگ باتابکان لر واگذاشت و یکی از ایشان یعنی **افراسیاب** پس از مرگ ارغون خان اصفهان را محاصره کرد ولی بزودی سرکوبی شد سلسلهٔ کم اهمیت اتابکان لرستان تا سال ٧٤٠ (١٣٣٩م.) دوام داشت و بسیاری از سنوات راجع بسلطنت ایشان تحقیقی نیست ، پای تخت این امرا در شهر **ایدج** بود و **یوسفشاه‌ثانی** از این سلسله شوشتر و وبصره را نیز گرفته.

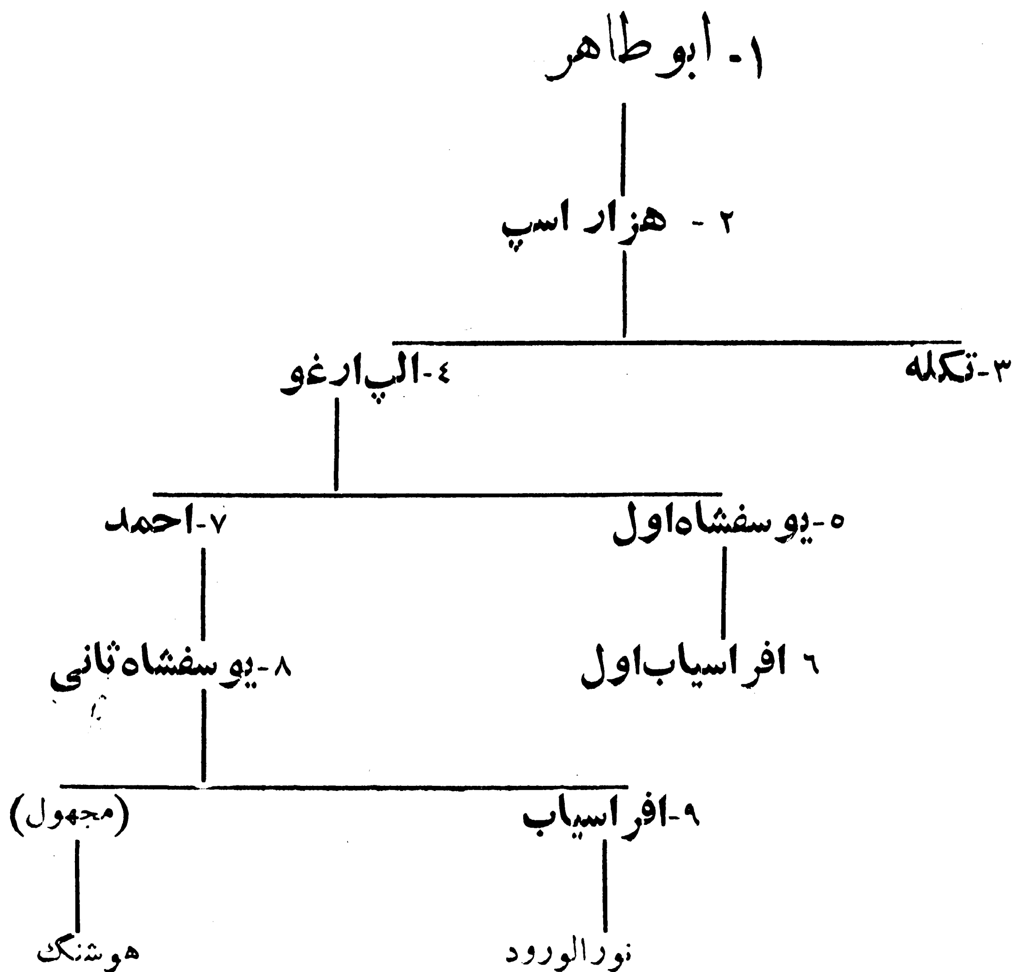
غیر از این سلسله یك سلسلهٔ کوچك دیگری از اتابکان نیز در ناحیهٔ لر کوچك حکومت می کرده و از اوایل قرن هفتم تا قرن دهم در آن ناحیه باقی بوده اند*

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٥٤٣	ابوطاهر بن محمد	١١٤٨
حدود ٦٠٠	نصرةالدین هزاراسپ	حدود ١٢٠٣
« ٦٥٠	تکله	« ١٢٥٢
« ٦٥٧	شمس الدین الپ ارغو	« ١٢٥٩

* برای تاریخ هردوسلسله رجوع کنید بکتاب سرهنری هوورث Sir Henry Howoth درتاریخ مغول قسمت سوم صفحات ١٤٠-٦٩١٤٠٦-٧٥١-٧٥٦

حدود ۶۷۳	یوسف شاه اول	حدود ۱۲۷۴
حدود ۶۸۷	افراسیاب اول	حدود ۱۲۸۸
۶۹۶	نصرة الدین احمد	۱۲۹۶
۷۳۳	رکن الدین یوسف شاه ثانی	۱۳۳۳
۷۴۰	مظفر الدین افراسیاب ثانی	۱۳۳۹
۷۵۶	شمس الدین هوشنگ (یا نور الورد)	۱۳۵۵
حدود ۷۸۰	احمد	حدود ۱۳۷۸
حدود ۸۱۵	ابو سعید	حدود ۱۴۰۸
حدود ۸۲۰	حسین	حدود ۱۴۱۷
۸۲۷	غیاث الدین	۱۴۲۳

(این سلسله را سلطان ابراهیم بن شاهرخ برانداخت)



(این سلسله را تیموریان بر انداختند)

۶۹ - خوارزمشاهیان

از حدود ۴۷۰ تا ۶۲۸

﴿ مطابق حدود ۱۰۷۷ ۱۲۳۱ میلادی ﴾

یکی از غلامان **بلکاتگین غزنوی** بنام **انوشتگین** که در خدمت ملکشاه سلجوقی برتبهٔ طشتداری رسیده بود ازجانب آن پادشاه بحکومت خوارزم منصوب و بلقب **خوارزمشاه** مشهور گردید.

اَتْسز اولین پادشاه ازخوارزمشاهیانست که علم استقلال بر افراشته ولی در سال ۵۳۳ (۱۱۳۸.م) مغلوب سلطان سنجر شده است . اتسز

بار دیگر طغیان کرد وخود را رسماً پادشاه خواند وحوزهٔ اقتدار خود را بحدود شهر جَنْد و شط سیحون رساند .

تَکش خوارزمشاه ری و اصفهان را در فاصلهٔ سالهای ۵۸۹ و ۵۹۰ (۱۱۹۳ ـ ۱۱۹۴.م) بر ممالک خوارزمشاهی افزود و پسرش **علاءالدین محمد** که مشهور ترین خوارزمشاهیانست پس از یك رشته جنگ باغوریان درخراسان قسمت عمدهٔ ایران را تا سال ۶۰۷ (۱۲۱۰.م) مطیع خود نمود و بخارا و سمرقند را گرفته بممالك گورخان قراختائی حمله برد و **اُتْرار** پای تخت اورا مسخر ساخت . درسال ۶۱۱ (۱۲۱٤.م) سلطان محمد خوارزمشاه بر افغانستان و غزنین استیلا یافت و در ۶۱٤ (۱۲۶۷.م) بهوا خواهی آل علی مصمم برانداختن خلفای عباسی گردید ولی غفلةً گرفتار استیلای قبایل مغول مطیع چنگیز شد و از طرف شمال ممالك او طرف تعرض این جماعت قرار گرفت . سلطان محمد از مقابل این سیل هولناك گریخت وبالاخره در ۶۱۷ (۱۲۲۰.م) در یکی از جزایر دریای مازندران جان سپرد . سه پسر سلطان محمد مدتی در ولایات مختلفهٔ ایران سرگردان بودند ویکی از ایشان یعنی **جلال الدین** مدت دوسال نیز درهند سر کرده وبعداز قریب هشت نه سال نگاهداری آذربایجان (از ۶۲۲ تا ۶۲۸) عاقبةالامر در ۶۲۸ (۱۲۳۱.م) بدست مغول از آنجا رانده شد وعمرش خاتمه یافت .

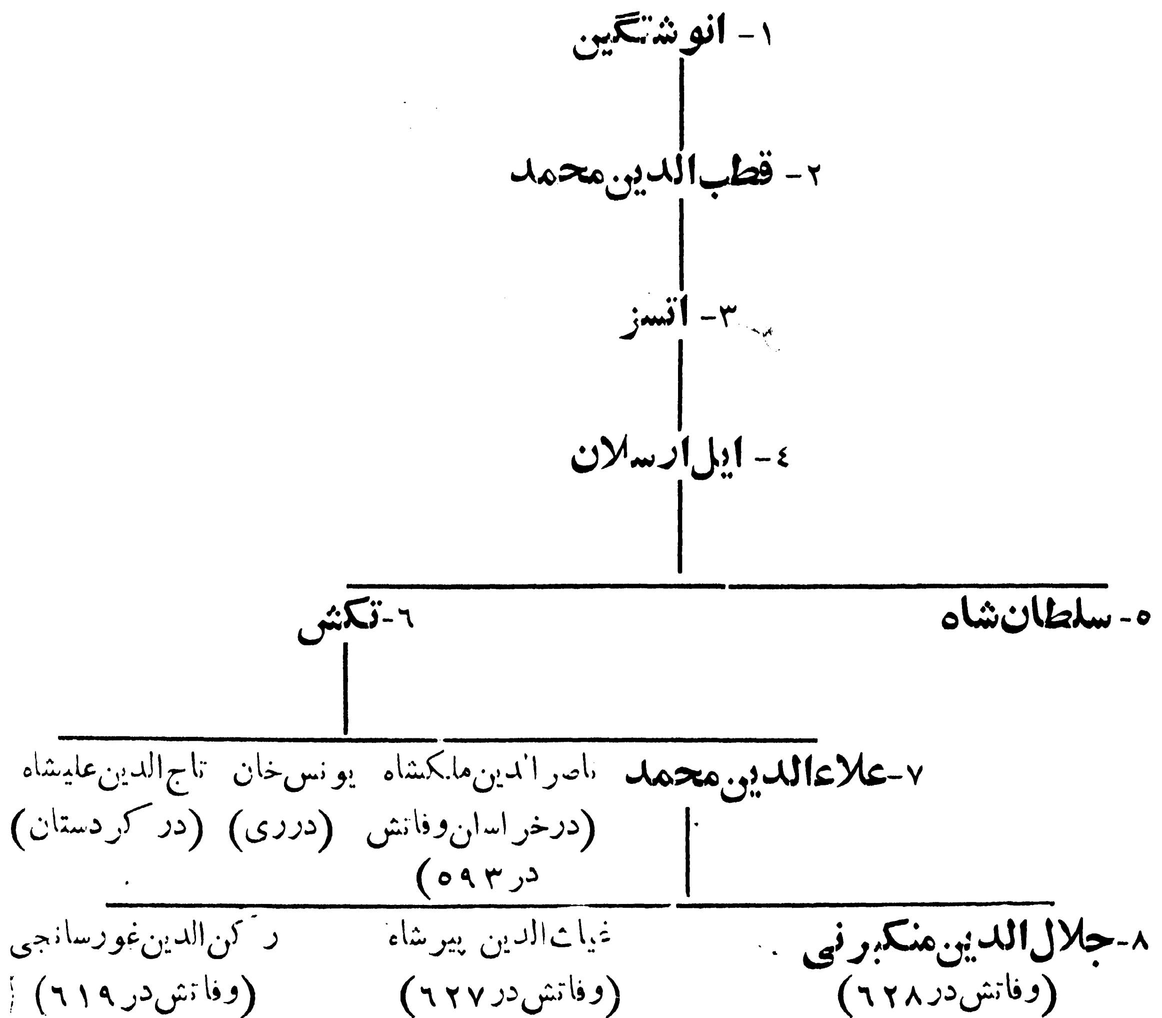
دولت خوارزمشاهی درایام منتهی بسط خود بحد ممالك سلجوقی میرسید ولی این دوره بیش از دوازده سال دوام نداشت .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
حدود ۴۷۰	انوشتگین	حدود ۱۰۷۷

٤۹۰	قطب‌الدین محمد	۱۰۹۷
٥۲۱	اتسز	۱۱۲۷
٥٥۱	ایل ارسلان	۱۱٥٦
٥٦۸	سلطانشاه محمود (وفاتش در ٥۸۹)	۱۱۷۲
٥٦۸	تکش	۱۱۷۲
٥۹٦	علاءالدین محمد	۱۱۹۹
٦۱۷ـ٦۲۸	جلال‌الدین منکبرنی	۱۲۲۰ـ۱۲۳۱

(انقراض این سلسله بدست مغول صورت گرفت)

خوارزمشاهیان



۷۰ قتلغ خانیّه

(قراختائیان کرمان)

از ۶۱۹ تا ۷۰۳

(مطابق ۱۲۲۲ - ۱۳۰۳)

بُراق حاجب قراختائی یکی ازسران لشکری خوارزمشاه بود که در سال ۶۱۹ (۱۲۲۲ م) حکومت کرمان را در دورهٔ فترت بین انقراض خوارزمشاهیان و استقرار مغول بخود اختصاص داد و اگتای قاآن اورا درآن مقام باقی گذاشته براق را بلقب **قتلغ خان** ملقب ساخت قدرت سلسلهٔ قتلغ خانیه بهمان خاك کرمان محدود بود وافرادآن جمیعاً خراجگزار محسوب میشدند ودو نفرازایلخانان دودختر ازخاندان براق را بازدواج خود درآوردند . دختر آخرین پادشاه قراختائی کرمان بهمسری محمد اتابك مظفری فارس درآمد .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۶۱۹	براق حاجب قتلغ خان	۱۲۲۲
۶۳۲	رکن الدین حجة الحق	۱۲۳۴
۶۵۰	قطب الدین محمد	۱۲۵۲
۶۵۵	قتلغ خان زوجهٔ محمد*	۱۲۵۷
۶۸۱	جلال الدین سیورغتمش	۱۲۸۲
۶۹۲	صفوة الدین پادشاه خاتون	۱۲۹۳
۶۹۴	جلال الدین محمد شاه	۱۲۹۴
۷۰۱_۷۰۳	قطب الدین شاه جهان	۱۳۰۱_۱۳۰۳

(کرمان را تا ۷۱٤ حکام مغول وازآن سپس آل مظفر بتصرف خود گرفتند)

* از سال ٦٥٥ تا ٦٦٠ پسرش حجاج عنوان پادشاهی داشت .

قتلغ خانیه

- ۱ - براق حاجب
  - ۲ - رکن الدین
  - تاینکو
    - ۳ - قطب الدین = ۴ - قتلغ خاتون
      - حجاج سلطان
        - ۷ - جلال الدین
      - ۵ - جلال الدین
        - ۸ - قطب الدین
          - دختر = محمد بن مظفر
        - دختر = بایدوخان
      - ۶ - صفوة الدین
      - دختر = اباقاخان

قسمت دهم

جانشینان سلاجقه در سمت مغرب

از قرن هشتم تا سیزدهم
(مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی)

امرای آسیای صغیر

۷۱- کَراسی (میسیا)
۷۲- حَمید (پی سیدیا)
۷۳- کَرْمیان (فریژیا)
۷٤- تکّه (لیسیا)
۷۵- صَروخان (لیدیا)
۷٦- آیْدین (لیدیا)
۷۷- منتَشا (کاریا)
۷۸- قزل احمدلی (پافلاگونیا)
۷۹- قرَمان (لیکاونیا)
۸۰- سلاطین عثمانی

قسمت دهم

جانشینان سلاجقه در سمت مغرب

از قرن هشتم تا سیزدهم

(مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی)

چنانکه سابقاً دیدیم اتابکان وسایر رؤسای لشکری سلاجقه در سمت مشرق ممالك وسیعهٔ سلاجقه را درایران و الجزیره وشام بتصرف خود درآوردند و در آن ممالك جهت خود سلسله هائی تشکیل دادند ولی چون این سلسله ها هیچکدام نتوانستند قدرتی بسزا بهم برسانند همه درمقابل سیل هجوم تاتارها ازمیان رفتند و فرزندان چنگیز جای ایشان را گرفتند . با اینحال یك قسمت ازممالك سلجوقی بود که مغول چنانکه میخواستند درآن نفوذی راسخ نیافتند وآن بلاد روم بود چه دراین دیار پس از برافتادن سلاجقه سلسله ای عظیم که شعبهٔ پرافتخار سلاطین ترکان عثمانی باشد برروی کار آمد .

پیش از آنکه بذکر طبقات سلاطین مغول در ممالك اسلامی بپردازیم لازم میدانیم که کلمه ای چند نیز در باب جانشینان سلاجقه در سمت مغرب یعنی امرای آسیای صغیر بگوئیم.

درنیمهٔ دوم قرن هفتم هجری سلاجقهٔ روم خواهی نخواهی اطاعت از ایلخانان ایران را پذیرفتند وامور این بلاد بحاکمی که ازایران می - آمد محول شد ولی بمناسبت دوری بلاد روم از ایران حکومت مغول

براین قسمت هم چندان مقتدرانه نبودوهم دوام وثباتی نداشت. سلاطین سلجوقی ضعیف شدندولی سلسله های جوان دیگری که از تجزیهٔ دولت ایشان بیرون آمده بود چندان زیر بار ایلخانان مستبد ایران نرفتند و باوجود مساعی بسیاری که ازجانب این ایلخانان بعمل آمد آن امرای یاغی بجای خود ماندندوممالك سلجوقی بزودی بین ایشان تقسیم گردید

سلسلهٔ **کراسی** ولایت **میسیا**[۱] و خاندان **صروخان** و **آیدین** ولایت **لیدیا**[۲] وامرای **منتشا** ولایت **کاریا**[۳] را گرفتند؛ ولایت **پی سیدیا**[٤] و **ایزوریا**[٥] بدست امرای **حمید** وولایت **لیکاونیا**[٦] بچنگ امرای **قرمانی** افتاد؛ ولایت **فریژیا**[۷] را هم امرای **کرمیان** وولایت **پافلاگونیا**[۷]را نیز خاندان **قزل احمدلی** تصرف کردند. خاندان **آل عثمان** دریکقسمت از ولایت فریژیا که به **فریژیا اپیك تتوس**[۹]موسوم بود حکومت میکردند

سلاطین آل عثمان بعد ازآنکه قوی شدند جمیع این سلسله هارا یکی بعد ازدیگری منقرض نمودند و ولایاتشان را متصرف شدند چنان که امرای کراسی را در ۷۳۷ (۱۳۳٦ م) را برانداختند و استقلال سلسلهٔ امرای حمیدرا درسال ۷۸۳(۱۳۸۲ م) درنتیجهٔ ازدواج با ایشان ازمیان بردند. سلطان بایزید اول درسال ۷۹۲ (۱۳۹۰م) ممالك امرای کرمیان وتکه وصروخان و آیدین ومنتشا را بممالك عثمانی ضمیمه ساخت ودر فاصلهٔ سنوات ۷۹٤ و۷۹٥ (۱۳۹۲_۱۳۹۳ م) امرای قرمانی و قزل احمدلی را نیز برانداخت بطوریکه در اواخر قرن هشتم یعنی کمتر از یك قرن بعد ازعثمان اول لشکریان نبیرهٔ با اقتدار او نه سلسلهٔ رقیب را ازمیان برداشتند.

---

۱ Mysia - ۲ Lydia - ۳ Caria - ٤ Psydia - ٥ Isauria - ٦ Lycaonia
۷ Phrygia - ۸ Paphlagonia - ۹ phrygia Epictetus

بعدازجنگ انقره (انگوریه) درسال ٨٠٤ (١٤٠٢.م) ومغلوبیت واسیر شدن با یزید خان[1] بدست امیرتیمور چون قدرت سلاطین آل عثمان درآسیا رو بضعف موقتی گذاشت هفت سلسله ازاین امرارا (غیر ازامرای کراسی وحمید) امیر تیمور احیا نمود واین سلسله ها تا ربع قرنی زنده ماندند ولی همینکه سلاطین عثمانی از زیر بار شکست فوق بیرون آمدند سلطان مراد خان ثانی[2] در فاصلهٔ سنوات ٨٢٩ و ٨٣٢ (١٤٢٦-١٤٢٨ .م) ممالك پنج سلسله از آن امرا رادوباره بخاك خودمنضم کرد ودر٨٧٧ (١٤٧١ .م) سلطان محمد خای ثانی پس ازتسخیرمجدد ممالك امرای قرمانی بار دیگر دهسلسلهٔ آسیای صغیرراهمچنانکه حالیه نیز چنین است تحت‌فرمان عثمانی آورد.

جدول ذیل نمایندهٔ تقسیمات ممالك سلاجقهٔ رومست در میان ده سلسلهٔ فوق وضمیمه شدن‌آنها بتوسط ترکان عثمانی واسامی وتواریخ امرا تاآنجا که اطلاع دردست است*

---

١ - Bajazet ٢ - Amurath

* برای اطلاع مفصلتر درباب جانشینان سلاجقه رجوع کنید بمقالهٔ مؤلف درمجلهٔ انجمن همایونی آسیائی دورهٔ جدید جلدچهاردهم سال ١٨٨٢.

لیکاونیا	پافلاگونیا	کاریا	لیدیا	لیدیا	لیسیا	فریژیا	پی‌سیدیا	میسیا	فریژیاا پی‌تکتوس	بی‌تی‌نیا
قرمان	قزل احمدلی	منتشا	آیدین	صروخان	تکه	کرمیان	حمید	کراسی	آل عثمان	روم شرقی
سلاجقه										
قرمان حدود ۶۲۰ محمداول حدود ۶۴۳ محمود ۶۷۸ یخشی ۷۱۹ علاءالدین علی ۷۵۰	تیمور ۶۹۰ شجاع الدین عادل بیک بایزید کتوروم	منتشابیک ۷۰۰ یعقوب محمود الیاس ۷۹۱	آیدین بیک ۷۰۰ محمد ۷۳۳ عمر ۷۴۰ عیسی ۷۴۸	خسرو خان ۷۱۳ الیاس ۷۴۶ اسحق ۷۷۶	تکه بیك	کرمیان بیك علی شیر علیم عطی یعقوب	حمید حسین	عجلان بیك	۶۳۰ ارطغرل ۶۹۹ عثمان ۷۶۲ ارخان ۷۶۱ مراد اول	۶۶۰ میخائیل پالئولوگس ۶۸۲ آندرونیکوس ۷۱۷ بروسه ۷۳۱ نیقیه
۷۹۴	۷۹۵	۷۹۲	۷۹۲	۷۹۲	۷۹۲	۷۹۲	۷۸۳	۷۳۷		
محمدثانی ۸۰۵ ابرهیم ۸۲۹ پیر احمد / اسحاق ۸۶۹	اسفندیار ۸۰۵ ابراهیم ۸۳۳ اسمعیل قزل احمد	الیاس (مجدداً) ۸۰۵ اویس / احمد / لیث ۸۲۴	عیسی ۸۰۵ عمر ۸۰۶ جنید مصطفی ۸۲۴	خضر ۸۰۵ عمر؟ ۸۰۹ جفید	عثمان ۸۰۵	یعقوب (مجدداً) ۸۰۵			۷۹۲ بایزید ۸۰۴ هجوم تیمور ۸۰۵ محمد اول ۸۲۴ مراد ثانی ۸۵۵ محمد ثانی	
۸۷۷	۸۶۴	۸۲۹	۸۱۹	۸۳۰		۸۳۲				

(سلطان مراد ثانی این ممالک را ضمیمه خانهٔ عثمانی کرده)

سلاطین آل عثمان

(مقابل صفحهٔ ۱۶۸)

۸۰ ــ سلاطین عثمانی

(در ترکیّه)

از ۶۹۹ تا ۱۳۱۱

(مطابق ۱۲۹۹ - ۱۸۹۳م.)

ترکان عثمانی عشیرهٔ کوچکی بودند از قبیلهٔ **اُغُز** که پس ازهجوم مغول از خراسان بسمت مغرب کوچ کردند و در اوایل قرن هفتم در آسیای صغیر اقامت اختیار نمودند. سلاطین ساجوقی روم در نتیجهٔ استفاده هائی که در جنگها ازیاری ایشان میکردند برؤسای آن عشیره اجازه دادند که در ولایت فریژیا اپکیتتوس که از آن ببعد بولایت **سلطان‌اوی** موسوم شد اقامت کنند وچادر های خود را درآنجا بزنند و این ولایت درمجاورت قسمت **بی‌تی‌نیا** ۱ از ولایات روم شرقی قرار داشت وشهر عمدهٔ آن که مرکز ترکان عثمانی شد به **سگوت** ۲ موسوم بود. **عُثمان** جد سلاطین عثمانی که در ۶۵۶(۱۲۵۸م.) تولد یافته در این شهر بتأسیس سلسله ای موفق گردید که عدد سلاطین آن بسی و پنج میرسد و همهٔ ایشان نیز از یك شعبه و جمیعاً فرزندان مستقیم عثمانند.

عثمان سرحد ممالك روم شرقی را بوسیلهٔ تسخیر بعضی قسمتهای آن بسمت مغرب عقب زد و پسرش **اُرخان** شهرهای **بروسه** و **نیقیه** را گرفت وممالك امرای کراسی را که باخاك‌اومجاور بودند متصرف شد و لشکریان مشهور **ینی‌چری** را که مدت چندین قرن وسیلهٔ عمدهٔ فتوحات سلاطین آل عثمان بودند تشکیل داد.

در سال ۷۵۹ (۱۳۵۸م.) ترکان عثمانی از بوغاز داردانل

---

۱ - Bithynia ۲ - Thebasion = Sugut

گذشتند و از طرف خود با خاوی در محل **گالی‌پولی** گذاشته بتسخیر ممالك اروپائی دولت شرقی روم شروع کردند . شهرهای **ادرنه** و **فیلی‌پ‌پولیس** چندسال بعدمسخرشد و بر اثر فتوحات **ماریتزا** ۱ (۱۳٦٤.م) و **قوسوه** ۲ (۱۳۸۹.م) و **نیکوپولیس** ۳ و غلبهٔ ترکان بر سواران جنگی تمام اروپا سراسر شبه جزیرهٔ بالکان باستثنای حوالی قسطنطنیه بتصرف ایشان درآمد. تسخیر قسطنطنیه بواسطهٔ هجوم ناگهانی امیر تیمور بآسیای صغیر وشکست سخت با یزیدخان اول ٤ در سال ۸۰٤ (۱٤۰۲.م) در آنقره مدتی بتعویق افتاد و دولتی که از شط دانوب تا نهر العاصی در شام امتداد پیدا کرده بود بر اثر یك ضربت تا مدتی بدوچار ضعف وناتوانی گردید .

اگر چه سلطنت عاقلانهٔ سلطان محمد اول تا حدی جبر کسر های گذشته‌را کرد ولی این ایام چندان قابل توجه نشد تا آنکه سلطان مرادخان ثانی پس از تحکیم مواقع خودوبرقراری صلح موفق گردید که ممالك عثمانی را از حملات **هونیادی** ٥ ملقب بامیر سفید ولایت افلاق (والاشیا) خلاص بخشد وبوسیلهٔ فتح قطعی که در محل **وارنا** (سال ۱٤٤٤.م) نصیب او شد از صلیبیون عیسوی که بنقض عهد نامه اقدام کرده‌بودند انتقام خودرا بکشد .

این فتح نمایان ممالك عثمانی را از طرف شمال آسوده ساخت و از این تاریخ تا دو قرن دیگر دورهٔ فتوحات درخشان سلاطین آل عثمانست .

---

۱ — Maritza ۲ ، Kossovo ۳ ، Nicopolis

٤ ـ اسم این سلطان را در اروپا عوام از روی تلفظ آلمانی آن Bajazet می نویسند

٥ ـ Hunyady

قسطنطنیه‌را سلطان محمدخان ثانی در سال ۸۵۷ (۱۴۵۳ م.) مسخر ساخت و آخرین باقیماندهٔ دولت روم شرقی باین ترتیب از میان رفت. شبه جزیرهٔ قرم (کریمه) در سال (۱۴۷۵ م.) تسخیر شد و جزایر دریای اژه نیز ضمیمهٔ خاك عثمانی گردید و بیرق این سلاطین در ایتالیا بر فراز قصر **اُترانتو** ۱ افراشته گردید.

سلطان سلیم خان اول در ظرف هشت سال سلطنت خود پادشاه ایران را مغلوب و کردستان ودیار بکر را بممالك عثمانی ملحق ساخت شام ومصر وعربستان‌رادرسال ۹۲۳ (۱۵۱۷ م.) از ممالیك منتزع نمود و کمی بعد برحرمین سیادت یافت و خلیفهٔ عباسی مصر را مطیع خود نموده اشیاء مقدسه متعلق بپیغمبر اسلام را از او گرفت و حق خلافت را بخود اختصاص داد و از این تاریخست که سلاطین عثمانی لقب امیرالمؤمنینی اختیار کرده اند.

سلطان‌سلیمان خان کبیر فرزند خلف سلف خود فتوحات سلطان سلیم خان را تحت الشعاع عملیات درخشان خویش قرار داد یعنی در سال ۹۲۸ (۱۵۲۲ م.) امرای جزیرهٔ ردس را ازمواقع مستحکم خودراند و در طرف شمال شهر های بلگراد را گرفت و در سال ۹۳۲ (۱۵۲۶ م.) مجار ها را در دشت **موهاکس** ۲ شکست سخت داد و پادشاه ایشان **لوئی ثانی** را با ۲۰،۰۰۰ نفر از سپاهیان او دستگیر نمود ومجارستان مدت یك قرن و نیم از ایالات عثمانی شد. سلطان سلیمان شهر وینه را نیز در سال ۹۳۵ (۱۵۲۹ م.) محاصره کرد و با اینکه نزدیك بود بر آن دست یابد باگرفتن خراجی از **ارشیدوك فردیناند** از آن شهر دست برداشت.

« لقب کبیری که بسلطان سلیمان خان داده اند فقط بمناسبت

۱ - Otranto ۲ - Mohacs

هوش و کفایت و فتوحات درخشان او نیست بلکه بیشتر برای جد و جهدیست که او در حفظ مقام خود بخرج داده درست در موقعی که مردمان بزرگ متعدد با او در یك عصر میزیسته اند مثل شارل اول و فرانسوای اول وملکه الیزابت ولئون دهم و کریستف کلمب و کرتز[۱] ورالای[۲] . سلطان سلیمان خان درزمان قدرت شارل اول وینه رامحاصره کرده و بر مجارستان دست یافته ودردورهٔ عملیات بحری ملاحان مهم امثال **دُریا**[۳] و **دَریك**[٤] دریای مدیترانه را تاآبهای ساحلی اسپانیا زیر نفوذ خود گرفته وامیرالبحرهای اومثل **بارباروسا** و **پیاله** و **درغوت** آب های مدیترانه را میدان جولان سفاین خود ساخته ، اسپانیائیها را از ممالك بربر نشین افریقا رانده و در جنگ بحری **پروزا**[٥] بر پاپ و امپراطور آلمان و امیر و نیز غلبه یافته اند* .»

خلاصه ممالك عثمانی در عهد سلطان سلیمان خان از بوداپست و ساحل دانوب تاشلالهٔ آسوان در مصر و از ساحل فرات تاباب جبل طارق وسعت داشت .

دورهٔ سلطنت سلطان سلیمان خان دورهٔ منتهی عظمت عثمانی است چه از بعد از او ایام نکبت این مملکت شروع میشود واولین واقعهٔ آن شکست بحری **لپانتو**[٦] است در سال ۹۷۹ (۱۵۷۱ م) از دست **دن ژوان** امپراطریش ترکان عثمانی اگرچه در همین سال (۱۵۷۱ . م) جزیرهٔ قبرس رافتح کردند و در خشکی نیز بعضی فتوحات مثل غلبهٔ ایشان بر اطریشیها در محل **کرستز**[۷] (در ۹۷۷ ۱۵٦۹ . م) نصیب ایشان شد ولی از هیبت و شکوه اولی افتادند و دیگر در اروپا کسی از ایشان نمیترسید .

---

۱ Cortes ۲ Raleigh, ۳ Doria ٤ Drake ٥ Prevesa

* رجوع کنید بتاریخ ترکیه تألیف مؤلف فصل دهم (سال ۱۸۸۸)

٦ - Lepanto ۷ - Keresztes

ساطان مراد خان چهارم درسال ۱۰٤۸ (۱٦۳۸. م) بغدادرا بخاك عثمانی ضمیمه نمودو ترکان جزیرهٔ کرت و بعضی جزایر دیگر را نیز در سال ۱٦٤٥ . م از دست ونیزیها گرفتند ولی در اروپا شکستهای **سن گتار**[1] (سال ۱۰۷٤ — ۱٦٦٤م)و**خوکزیم**[2] (سال ۱۰۸۳ — ۱٦۷۳م) و **لامبرگ**[3] (سال ۱۰۸٦ — ۱٦۷٥ . م) از دست **ژان سوبیسکی**[4] و محاصرهٔ شوم وینه در ۱۰۹۳ (۱٦۸۲. م)وهزیمت درمحل موهاکس در سال ۱۰۹۸ (۱٦۸٦. م) سراسر مجارستان را از تصرف ایشان خارج ساخت و نظامیان اطریشی و ونیزی بولایات بوسنه ویونان نیز حمله کردند .

اوژن[5] در جنگ **زنتا**[6] (سال ۱۱۰۹=۱٦۹۷ . م) ضربتی قطعی بترکان زدودرنتیجهٔ عقد معاهدات **کارلوویتز**[7] (۱۱۱۱=۱٦۹۹.م) و **پاسّاروویتز**[8] ولایات مجارستان و **پدولیا**[9] و **ترانسیلوانیا**[10] بکلی از زیر ساطهٔ سلاطین آل عثمان بیرون آمد .

سرحدات عثمانی ازاین تاریخ تاتجزیهٔ اخیری که بسال ۱۲۹٥ (۱۸۷۸.م) اتفاق افتاده تغییرات فاحشی نکرد . دورهٔ تعرض روسیه نسبت بخاك عثمانی از سال ۱۱٥۰ (۱۷۳٦ . م) شروع میشود چه در این تاریخست که روسیه **اوکزاکف**[11] و **آزف**[12] را بخاك خودملحق کرده ودر ۱۳۰۱ (۱۸۸۳.م) شبه جزیرهٔ قرم را محصور نموده است وولایات دانوبی عثمانی رانیز مورد تعرض قرار داده.

داخلهٔ عثمانی نیز بر اثر هرج و مرجهای لشکری قرین اغتشاش بود وسلطان محمود خان ثانی که بزرگترین سلاطین متجدد عثمانیست اگرچه در سال ۱۲۳۷ (۱۸۲۲.م) لشکریان ینی چری را قتل عام نمود به

---

۱ - St. Gothard ۲ - Knoczim ۳ - Lemberg ٤ - JeanSobieski
٥ - Eugene ٦ - Zenta ۷ - Garlovitz ۸ - passarovitz ۹ - Podolia
۱۰ - Transgylvania ۱۱ - Oczakov ۱۲ - Azov

جلوگیری از تجزیه‌ای که در ممالك اوروکرده بود موفق نماید، در افریقا مصر تحت لوای محمد علی پاشا در ربع اول قرن نوزدهم میلادی مستقل شد و در ۱۳۰۱ (۱۸۸۳ م) بر اثر دست اندازی انگلیسها بکلی از حوزهٔ اقتدار عثمانی بیرون رفت و الجزایر و تونس تحت ریاست دای و بیك بترتیب در ۱۰۷۰ (۱۶۵۹ م) و ۱۱۱۷ (۱۸۰۵ م) نیمه استقلالی بدست آوردند و فرانسه الجزایر را در ۱۲٤۵ (۱۸۳۰ م) و تونس را بدون آنکه اسم تصرف بر روی آن بگذارد در ۱۲۹۹ (۱۸۸۱ م) متصرف گردید و فقط حق حکومت طرابلس در افریقا هنوز با سلطان عثمانیست.*

در آسیا اگرچه عثمانی از تاریخی که سلطان مراد رابع بغداد را از ایران گرفته بود چیزی کم از خاك خود را ازدست داده بود ولی روسها در ۱۲۹۵ (۱۸۷۸ م) در نتیجه عقد معاهدهٔ برلین ولایات قارص و باطوم را از آن ممالکت منتزع نمودند و جزیرهٔ قبرس را هم در همین تاریخ انگلیس بمتصرفات خود ملحق کرد.

بزرگترین ضربتی که بعثمانی وارد آمده در قطعهٔ اروپاست چه یونان در تاریخ ۱۲٤٤ (۱۸۲۸ م) از آن جدا شد وولایت دانوبی بنام رومانی در سال ۱۲۸۳ (۱۸۶۶ م). صربستان در ۱۲۸٤ (۱۸۶۷ م) بر ساخاوی عثمانی شورید وسوءقصد روسیه در باب عثمانی که در نتیجهٔ جنگ‌های کریمه (۱۸۵٤_۱۸۵۵ م) ومداخلهٔ انگلیس و فرانسه موقتاً اثری نکرد بار دیگر درسالهای ۱۲٤۹_۱۲۹۵ (۱۸۷۷_۱۸۷۸ م) بشکل هجوم بخاك عثمانی ظاهر شد و این دفعه دیگر دول معظمه نتوانستند جلوی جاه طلبی روسیه را بگیرند. معاهدهٔ برلین (۱۲۹۵ = ۱۸۷۸ م) اگرچه بروسیه سهمی

* طرابلس را هم ایتالیا در ۱۹۱۳ متصرف شد

بزرگ نداد ولی تجزیهٔ عثمانی را که ازمدتی پیش شروع شده بود تسریع نمود ، رومانی وصربستان هریك دولتی علیحده شدند واستقلال قراطاغ علنی گردید ، یونان بگرفتن ولایات **تسالیا** ۱ موفق آمد ودو ولایات بوسنه و**هرزه گوین** ضمیمهٔ اطریش گشت، بلغارستان نیمه مستقل شدودر۱۳۰۳(۱۸۸۵م)ولایت **روملی شرقی** رانیزبآن الحاق نمودندوباین ترتیب عثمانی ازجمیع متصرفاتی که درشمال رشته جبال بالکان داشت محروم گردید .

عثمانی حالیه دراروپا محدود است بباریکه ای خشکی درجنوب جبال بالکان شامل ولایات قدیم تراس ومقدونیه واپیروس و ایلی ریا در صورتیکه درعهد سلطان سلیمان خان تا پشت دروازهٔ وینه وسعت داشته *

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۶۹۹	عثمان اول	۱۲۹۹
۷۲۶	ارخان	۱۳۲۶
۷۶۱	مراداول	۱۳۶۰
۷۹۲	بایزیداول	۱۳۸۹
۸۰۵	محمداول	۱۴۰۲
۸۲۴	مرادثانی	۱۴۲۱
۸۵۵	محمدثانی	۱۴۵۱
۸۸۶	بایزیدثانی	۱۴۸۱
۹۱۸	سلیم اول	۱۵۱۲

۱ - Thessalia

* این بیان راجعست بموقع تألیف کتاب و گرنه میدانیم که خاك حالیهٔ عثمانی پس از شکستهائی که درجنگهای بالکان ۱۹۱۲ - ۱۹۱۳ یافته دراروپا منحصراست بولایات ادرنه و استانبول . (مترجم)

۹۲٦	سلیمان اول	۱۵۲۰
۹۷٤	سلیم ثانی	۱۵٦٦
۹۸۲	مراد ثالث	۱۵۷٤
۱۰۰۳	محمد ثالث	۱۵۹۵
۱۰۱۲	احمد اول	۱٦۰۳
۱۰۲٦	مصطفی اول	۱٦۱۷
۱۰۲۷	عثمان ثانی	۱٦۱۸
۱۰۳۱	مصطفی اول (مجدداً)	۱٦۲۲
۱۰۳۲	مراد رابع	۱٦۲۳
۱۰٤۹	ابراهیم اول	۱٦٤۰
۱۰۵۸	محمد رابع	۱٦٤۸
۱۰۹۹	سلیمان ثانی	۱٦۸۷
۱۱۰۲	احمد ثانی	۱٦۹۱
۱۱۰٦	مصطفی ثانی	۱٦۹۵
۱۱۱۵	احمد ثالث	۱۷۰۳
۱۱٤۳	محمود اول	۱۷۳۰
۱۱٦۸	عثمان ثالث	۱۷۵٤
۱۱۷۱	مصطفی ثالث	۱۷۵۷
۱۱۸۷	عبدالحمید اول	۱۷۷۳
۱۲۰۳	سلیم ثالث	۱۷۸۹
۱۲۲۲	مصطفی رابع	۱۸۰۷
۱۲۲۳	محمود ثانی	۱۸۰۸

ترکان عثمانی

۱-عثمان بن ارطغرل

۲-مراد اول

۳-بایزید اول

سلیمان (مدعی سلطنت) — ۵-محمد اول — موسی (مدعی سلطنت)

۶-مراد ثانی

۷-محمد ثانی

۸-بایزید ثانی

۹-سلیم اول

۱۰-سلیمان اول

۱۱-سلیم ثانی

۱۲-مراد ثالث

۱۳-محمد ثالث

۱۴-احمد اول — ۱۵-مصطفی اول

۱۶-عثمان ثانی — ۱۷-مراد رابع — ۱۸-ابراهیم

۱۹-محمد رابع — ۲۰-سلیمان ثانی — ۲۱-احمد ثانی

۲۲-مصطفی ثانی — ۲۳-احمد ثالث

۲۴-محمود اول — ۲۵-عثمان ثالث

۲۶-مصطفی ثالث — ۲۷-عبدالحمید اول

۲۸-سلیم ثالث — ۲۹-مصطفی رابع — ۳۰-محمود ثانی

۳۱-عبدالحمید اول — ۳۲-عبدالعزیز

۳۳-مراد رابع — ۳۴-عبدالحمید ثانی

(مقابل صفحه ۱۷۶)

۱۲۵۵	عبدالمجید	۱۸۳۹
۱۲۷۷	عبدالعزیز اول	۱۸٦۱
۱۲۹۳	مراد خامس	۱۸۷٦
۱۲۹۳	عبدالحمید خان سلطان حالیه	۱۸۷٦*

* از بعد تاریخ تألیف کتاب تا اعلان جمهوری ترکیه سلاطین عثمانی بقرار ذیلند :

۱۳۲۷	محمد خامس	۱۹۰۹
۱۳۳٦	محمد سادس	۱۹۱۸
۱۳٤۱	عبدالمجید	۱۹۲۲
۱۳٤۲	عبدالعزیز ثانی	۱۹۲٤

قسمت یازدهم

مغول

از قرن هفتم تا دوازدهم

«مطابق قرن سیزدهم تا هفدهم»

۸۱ - قاآنان کل مغول

۸۲ - ایلخانان ایران

۸۳ - خانان دشت قبچاق یا سیر اردو

۸۴ - خانان قِرِم

۸۵ - خانان اولوس جغتای

قسمت یازدهم

مغول*

از قرن هفتم تا دوازدهم

« مطابق قرن سیزدهم تا هفدهم »

تاریخ مغول از فتوحات چنگیز خان که مردی فوق العاده بود شروع میشود . در باب اجداد چنگیز کسانیکه تاریخ او را نوشته روایات مختلف بدست داده اند ولی در این مورد هم مثل مورد سایر مردانی که من غیر ترقب بمقامی بلند رسیده اند این قبیل روایات کمتر بر حقایق مبتنی است و آنچه را که در باب ابتدای تاریخ مغول بی واهمه میتوان گفت اینست که مغول قبیله‌ای از قبایل و دسته‌ای از اقوام بزرگی بوده اند که با یکدیگر در اراضی شمالی صحرای گبی [1] در طلب آب وچرا خور باین طرف و آن طرف کوچ میکرده اند و از این اقوام آنها که زندگانی خود را بشکار و گله داری میگذارده اند از گوشت و شیر ترش (قمیز) تغذیه مینموده و زندگانی خود را ازراه معاوضهٔ پوست وحیوانات باهمسایگان ختائی وچینی خود میگذرانده‌اند.

کلمهٔ مغول تاقرن چهارم هجری معمول نبوده وشاید این لغت از زمانی نام جمیع قبایل مغول شده که رئیس قبیلهٔ مخصوصی بر سایر قبایل ریاست یافته و نام جزء را بر کل اطلاق تحمیل باشد .

---

* این مقدمه ومقدمه های دیگری که در ابتدای فصول راجع بمغول نوشته شده نقل از کتابی است ازمؤلف باسم فهرست مسکوکات شرقی درموزهٔ بریتانیا جلد ششم و آنها چنانکه مخفی نیست از کتاب تاریخ کبیر سر هنری هوورث Sir Henry Howworth اقتباس شده

1 Gobi

اگر یسوکای پدر چنگیز همان کس نباشد که طایفهٔ خود را بمقام سیادت بر سایر قبایل رسانده لا اقل در حفظ این مقام کوشیده است واحتمال دارد که خارج شدن مغول از تحت تبعیت چین نیز بدست او انجام گرفته باشد .

قبایلی که تحت امر یسوکای بودند باوجود فتوحات و منضم ساختن سایر قبایل بخود بازاز چهل هزار چادر تجاوز نمی کرد و بر روی همین مقدماتست که پسر یسوکای یعنی چنگیزخان درعرض بیست سال وسیعترین ممالکی راکه تا آن تاریخ در عالم دیده شده بود بنا کرد .

یسوکای در سال ۱۱۷۵م. فوت کرد و تموچین پسرش که سیزده سال بیش نداشت وهنوز لقب چنگیز خان نیافته بود برطایفهٔ پدرکه در کنار رود خانهٔ انن [۱] ساکن بودند ریاست پیدانمود .

تفصیل تاریخ اعمال این فاتح که میتوان او را اسکندر آسیا دانست در اینجا مورد ندارد* فقط کافیست که بگوئیم که او بعد از سی سال جنگ با دشمنان خانگی موفق شد که طایفهٔ خود وقبایل مجاور را با قدرت وحیله و تزویر تحت امر خویش بیاورد واستقلالی تحصیل کند که بوسیلهٔ آن بیست سال دیگر عمر خودرا صرف انجام نقشه‌های وسیعتر و اجرای تصمیمات عالی تر بنماید .

تموچین بعد از مطیع ساختن عموم قبایل ساکن در شمال صحرای گبی از نهر ایرتیش تا کوههای خین گمان قوم کرایت‌رادرحلقهٔ

---

۱ Onon

* رجوع کنید بتاریخ مغول تألیف هوورت جلد اول صفحات ۴۹-۱۱۵

رعایای خود درآورد. پادشاهی این قوم باشخصی بود بنام **وانگ خان** که در افسانه های شایع بین اروپائیان آن وقت **ملك یوحنا** [۱] خوانده شده و او از متحدین یسوکای وپسرش بود ولی دراین اتحاد هیچوقت از خود صمیمیتی ظاهر نمیساخته است . تموچین در سال ۱۲۰۶.م از رؤسای قبایل مطیع خود شورائی که آنرا بمغولی **قوریلتای** میخوانند تشکیل داد ویکی از روحانیین بودائی یعنی یك نفر **شامان** در آن شوری اظهار داشت که خداوند آسمان تموچین را بلقبی که تا کنون کسی بآن ملقب نشده مفتخر ساخته و آن **چنگیزقاآن** است که معنی پادشاه قادر را دارد . باین ترتیب چنگیز خان در چهل وچهارسالگی بلا مدعی پادشاه طوایف مغول گردید وسه سال بعد پس از مطیع کردن قوم اویغور بهجوم بمملکت چین اقدام نمود ولی فتح این مملکت عظیم برای زمان پسر وجانشین او ماند وچنگیز در حیات خود فقط موفق شد که یك قسمت بزرگ از ولایات شمالی چین را با مملکت **لیوتونگ** ۲ و متصرفات طایفهٔ **تنگغوت** را که مطیع حکومت سلسلهٔ سلطنتی **هیا** بودند تحت تبعیت خود بیاورد .

مانع دیگری که در راه پیشرفت مقاصد چنگیز وجود داشت دولت قدیم ترکان قراختائی بود که حدود آن تقریباً با حدودترکستان شرقی امروزیکی میشد وسلسلهٔ پادشاهان گورخانی که ممالك مجاور خود یعنی ماوراء النهر و ایران را هم خراجگزار خود کرده بودند بر آنجا حکومت داشتند. چنگیز وقوم او بجای اظهار اطاعت نسبت بقراختائیان از در عصیان در آمدند و بزودی کاشغر و ختن و یارقند

۱ - Prêtre Jean ۲ - Liau - Tung

را با بقیهٔ ممالک قراختائی گرفتند و با دولت وسیعی که بتازگی بتوسط سلطان محمد خوارزمشاه تأسیس یافته بود همسایه شدند وهمین مجاورت موجب حملهٔ چنگیز بممالک خوارزمشاهی ودرهم شکستن شوکت نا پایدار خوارزمشاه گردید .

قشون چنگیزی بچند اردو منقسم شده از طرفی خوارزم و خراسان و افغانستان را معرض هجوم قراردادند و از طرفی دیگر آذربایجان و گرجستان وجنوب روسیه را بباد غارت گرفتند و دسته ای نیز بچین حمله بردند .

چنگیز در بحبوحهٔ این فتوحات بسال ٦٢٤ (١٢٢٧ م) بسن ٦٤ وفات کرد درحالیکه ممالک مفتوحه بدست او وپسرانش از دریای زرد تا بحر سیاه وسعت یافته ومتصرفات اقوام چینی وتنگوتی وافغانی و ایرانی و ترک را شامل شده بود .

چنگیز بعادت رؤسای دیگر مغول اقوامی راکه برآنها حکومت پیدا کرده بود بین پسران خویش تقسیم نمود وازممالک خود نیز بهر کدام سهمی داد ویک نفررا نیز بعنوان خانی یاقاآنی یعنی ریاست کل برگزید .

فهرست ذیل که با طبقهٔ خانان یا قاآنان یعنی رؤسائی که بر کل مغول حکومت داشته اند شروع میشود نمایندهٔ تقسیم بندی طبیعی شعب خاندان چنگیزی است :

۱- **خاندان اوگتای** : سلاطین مملکت **دزونگاریا** [1] که تا بر افتادن ایشان بدست تولوی عنوان قاآنی داشته اند

---

[1] Zungaria

۲ - **خاندان تولوی** : مالك مملکت اجدادی چنگیز در مغولستان که از بعد از برافتادن خاندان اوگتای تا زمان استیلای قوم منچو خود را قاآن می خواندند ،

۳-**ایلخانان ایران**: یعنی هولاگو و جانشینان او ،

٤-**خاندان جوجی**: سلاطین قبایل ترك دشت قبچاق شامل خوانین اردو و آق اردو و خوانین هشتر خانی و فروع خوانین قازان و قاسموف و قرم و خوانین خیوه و بخارا.

٥- **خاندان جغتای** : یعنی سلاطین ماوراءالنهر .

۸۱ـــ قاآنان کلّ مغول

از ۶۰۳ تا ۱۰۴۳

﴿ مطابق ۱۰۲٦ - ۱٦٢٤ میلادی ﴾

۱- خاندان اوگتای

مملکت ایشان : دزونگاریا* ،

دورهٔ ریاست کل مغول: (از ٦٢٤ تا ٦٤٦ مطابق ۱۲۲۷ـ۱۲۴۸ .م)

بنا بمیل چنگیزخان پسرش **اوگتای** علاوه برسلطنت دزونگاریا بریاست کل شاهزادگان و بزرگان مغول منصوب شد و اوگتای که که نه ارشد پسران چنگیز و نه لایقترین ایشان بود مغول برعایت احترام وصایای چنگیزی زیر بار ریاست او رفتند و او از همین کیفیت استفاده کرده بر جمیع رؤسای عشیره ها و رعایای ایشان فرمانفرمائی یافت و ایشان درشورائی که در سال ٦٢٦ (۱۲۲۹.م) تشکیل دادند رسماً سمت قاآنی یعنی ریاست کل اوگتای را برخود پذیرفتند. سلطنت اوگتای دورهٔ منتهی بسط ممالک مغول است چه از طرفی سلسلهٔ سلطنتی **کین** که مالك نصف شمالی چین بودند و در عهد چنگیز قسمتی از متصرفات خود را از دست داده در تاریخ ٦٣١ (۱۲۳٤. م) بکلی مغلوب گردیدندو مملکتشان بدست سرداران مغول مفتوح شد ولی سلسلهٔ **سونك** مالکین نصف جنوبی چین تاعهد قوبیلای قاآن مقاومت کردند ازطرفی دیگر مملکت کره درسال ٦٣٧ (۱۲٤۱ .م) مسخر گردید و جلال الدین منکبرنی پسر سلطان محمد خوارزمشاه پس ازمدتی جنك گریز سرنوشت پدر تیره روز خودرا یافت . باتو پسرجوجی بااردوئی

---

* طبیعی تر آنست که بجای آنکه بگوئیم «طوایفی که درداخل یا در حدود دزونگاریا اردو می زده اند » محل حقیقی اردوگاه رعایای اوگتای را مشخص کنیم و در صورت اول این طوایف عبارت بوده اند از نایمان ها و اجداد قاموقهای حالیه.

عظیم باروپا حمله برد ومغول شهرهای مسکو ونووگورود [1] راغارت کردند ومجارستان را نیز زیر ورو نمودند وشهر کراکو [2] راسوختند وپست [3] را تحت محاصره گرفتند. مرگ ناگهانی اوگتای وحرکت سرداران وشاهزادگان چنگیزی بآسیا برای تعیین جانشین او وشکستی که سپاهیان ایشان درمحل لیگ نیتز [4] از امیر کبیر اطریش خوردند اروپا را ازشر مغول نجات بخشید.

امور داخلی ممالك مغول نیز تحت ادارهٔ مرد زیرك عادلی مثل یاوچوت سای‌صورت انتظام‌صحیح گرفت واین وزیر باتدبیر نظم واداره را درولایات تحت امر اوگتای برقرار ساخت و بی کفایتی مخدوم خود را که مثل غالب سلاطین مغول گرفتار خمار و سرگرم مستی بود تلافی نمود.

اوگتای درسال ۶۳۷ (۱۲۴۱ م) مرد وپس از مرگ او مدت هفت سال ریاست کل مغول بازوجه اش **توراکینا** بود واوبنیابت ازجانب پسر ارشدش **گیوك** سلطنت می کرد وگیوك در این تاریخ باباتو در اروپا بتسخیر مجارستان اشتغال داشت.

گیوك درمجارستان بریاست مغول نامزد شد و پس از مراجعت بشهر **قراقوروم** درتاریخ ۶۴۴ (۱۲۴۶ م) ازطرف غالب بزرگان خاندان چنگیزی پس از قوریلتای (شوری) بقاآنی برقرار شد فقط فرزندان جوجی که‌ازاین‌انتخاب‌راضی‌نبودندازحضوردرآن‌شوری عذرخواستند.

گیوك‌هرج ومرج وانقلاباتی‌را که درعهد نیابت سلطنت مادرش بروز کرده بود رفع نمود و اردو های تازه ای مهیا ساخت تا فتح چین وایران را بانجام رسانند.

1 - Novogorod 2 - Cracow 3 - Pesth 4 - Liegnitz

گیوك تنها کسی است ازخاندان اوگتای که بریاست کل مغول رسیده چه پس از مرگ او بسال ٦٤٧ (١٢٤٨ م) ریاست بخاندان تولی منتقل شد وازپسران وبرادران اوهیچیك نتوانستنداین مقام‌را بگیرند.

در زمان اولین قاآن این شعبه یعنی **مُنْگو** هیچکدام از اعضای خاندان اوگتای از خود مخالفت یامقاومتی بخرج ندادند ولی همینکه منگو مرد **وقوبیلای** درنتیجهٔ قوریلتائی خصوصی و غیر رسمی خود راقاآن مغول خواند اخلاف‌او گتای بمخالفت برخواستند ویك‌سلسله جنگهای خانه برانداز تولید گردید *

قَیدو نوادهٔ اوگتای باطرفداران تولی در سمت مشرق چهل ویك جنگ کرد وبا متحدین قبچاقی ایشان درسمت مغرب پانزده‌ولی این‌محاربات بنتایجی نرسید و کمی پس ازمرگ قیدو(۷۰۱ = ۱۳۰۱ م) خاندان اوگتای تبعیت ازخاندان تولی را پذیرفتند. طوایف ایشان‌در میان قبایل ماوراءالنهر دشت قبچاق متفرق می زیستند و رؤسای گمنام آن شعبه هم تحت حکومت خانان اولوس جغتای سر می کردند فقط چند بار ازشعبهٔ خاندان اوگتای عده‌ای بسلطنت ماوراءالنهر رسیده‌اند ومیل شخصی امیرتیمور ایامی چند **سیورغتمش** وپسرش محمود را که ازخاندان اوگتای بودند علی‌رغم اولوس جغتای بر تخت سلطنت ترکستان نشاند ولی این اقدام فقط تفننی از جانب امیر تیمور بود و نمیتوان این دوپادشاه کاهل را دررديف قاآنان قدیم بشمار آورد.

۲- خاندان تولی :

مملکتشان : مغولستان ،

دورهٔ ریاست کل مغول (از ۱۲٤۸ تا ۱۲۳٤ میلادی) درسه دوره:

---

* رجوع کنید بتاریخ مغول تالیف هوورث جلد اول صفحات ۱۷۳-۱۸٦

۱ـ دردورهٔ سلطنت سلسلهٔ **یوون** [1] درچین (۱۲۴۸ـ۱۳۷۰.م)

۲ـ دورهٔ ضعف دولت درقراقروم (۱۳۷۰ـ۱۵۴۳.م)

۳ـ دورهٔ تجزیه یافتن قبایل ومطیع شدن تدریجی ایشان بخاندان منچو (۱۵۴۳ـ۱۶۳۴.م).

رسیدن منگو پسر تولی بقاآنی یك قسمت نتیجهٔ شهرت شخصی او در لشکرکشی وجنگ آزمائی است ویکقسمت هم براثر مطیع شدن قبایل متعددی از مغولان اصلیست نسبت باوکه جزء ابوابجمعی پدرش تولی بوده ودر عهد چنگیز اساس قشون اومحسوب میشده اند .

منگو درسال ۶۴۶ (۱۲۵۱.م) بتخت قاآنی نشست ودر ۶۵۷ (۱۲۵۷.م) وفات یافت باوجود این سلطنت کوتاه درعهد او دو تغییر بزرگ در ادارهٔ ممالك مغول پیش آمد : اول آنکه منگو قاآن که در شهر قراقروم پای تخت ولایات شمالی اقامت داشت برادر خود **قوبیلای** را بسمت حکومت ولایت جنوبی بشهر **پکینگ** فرستاد و این کار مقدمهٔ انتقال یافتن پای تخت قاآنان مغول از قراقروم بپکینك گردید . دوم آنکه برادر دیگر خویش **هولاگو** را مأمور ایران نمود و هولاگو بجای حکام ولایتی سلسلهٔ فرزندان خودرا برایران سلطنت داد وایران ازاین تاریخ دارای یك شعبه سلاطین شد ازخاندان چنگیزی که مثل سایر شعب بزرگ این خاندان سلسلهٔ علیحده‌ای محسوب میشوند .

مرك منگو درتاریخ ۶۵۷ (۱۲۵۷.م) مقارن شد باشروع یك سلسله جنگهای عمومی ، خاندان اوگتای چنانکه پیش گفتیم بادعای مقام قاآنی برخاستند و **اریق بوکا** برادر دیگر منگو وقوبیلای نامزد سلطنت یورت اصلی چنگیز گردید . قوبیلای را رؤسای لشکری درچین بمقام

[1] Yuen -

قاآنی برداشتند واریق بوکا بتوسط قوریلتای دیگری درقراقوروم بهمین عنوان اختیار شد ، قیدو را هم قبایل مطیع خاندان اوگتای و جغتای و سکنهٔ ممالك غربی عین این عنوان دادند ، اولوس جوجی مستقلا بادعای مقام قاآنی بر نخاسته ولی بپیشرفت دعاوی اولوس تولی کمك کردند.

در میان این هنگامه ها فقط قوبیلای که لشکر کشی زیرك و دارای منابع ثروت فراوان وشهرتی بسزا بود [1] سالم ماند درصورتی که اریق بوکا بزودی شکست یافت وقیدو ازممالکت خود دور افتاد وتا مدتی پس ازمرگ قوبیلای گرفتار انقلابات بود.

ازاین تاریخ ببعد قاآنان نژاد چنگیزی حکم یکی ازسلسله های سلطنتی چین را پیدا کردند . قوبیلای قاآن درسال ۱۲۸۰ م چین جنوبی یعنی ممالك متعلق بسلسله سونگ را تسخیر کرد وپس ازآوردن تمام چین درتحت یك حکومت واداره پای تخت خودرا **خانبالیغ** یعنی مقر خان که همین پکینگ حالیه باشد قرارداد و قراقوروم پای تخت قدیم مغول بصورت یکی ازمراکزولایتی افتاد ودرتمام سه دوره ایکه برای مدت خانی قاآنان مشخص کردیم همین حال را داشت.

دورهٔ اول متضمن وقایع قرنی است که بین تشکیل دولت مغول درچین وخارج شدن مهاجمین درعهد دهمین قاآن این سلسله **طغان تیمور** (سال ۷۷۲ — ۱۳۷۰ م) فاصله شده* سلسلهٔ این قاآنان را درچین سلسلهٔ **یوئن** میگویند . با وجود شهرت وشوکت این سلسله از قرائت سفرنامه مارکوپولو میتوان بعلل ضعف آن پی برد و این جمله که

---

۱ - این همان کسی است که مارکوپولو Marco polo او را خان کبیر نامیده و کولرج Coleridge نام اورا قوبلاخان برده است .

* رجوع کنید بتاریخ مغول تألیف هوورث جلد اول صفحات ۲۸٤ - ۳٤٠

عبارت باشد از بی انتظامی دربار و نفوذ روحانیون بودائی (**لاماها**) و فقر ومسکنت عامه وناخوشی وقحط وزلزله وآثار دیگر در کتاب تاریخ **سرهنری هوورث** بخوبی تشریح شده‌است.

درمیان مدعیان بسیار سلطنت سلسلهٔ یوأن **چو یوأن چانك**[1] امیر **او**[2] مؤسس سلسلهٔ **مینك**[3] درسال (۱۳۶۸ م.) پکینك را گرفت و عنوان سلطنت اختیارنمود. درظرف دوسال چین ازوجود مغول مصفی گردید ودورهٔ سلطنت باشکوه قاآنان برافتاد.

دورهٔ دوم مدتی است که مابین خروج مغول ازچین و تجدید شوکت موقتی ایشان در عهد **دیَن خان** (از ۱۳۷۰ تا ۱۵۴۳ م.) فاصله شده و این مدت زمان تجزیه وضعف دولت ایشان است و در آن ایام طوایف مغول در دشتهائی که ابتدا هم از آنجا بتسخیر ممالك اقدام کرده بودندیعنی درحوالی انهار **کرولن**[4] و**انن**[5] درشمال صحرای گبی سکونت داشتند.

دراین دوره طوایف مغول کاملا مستقل نبودند چه امپراطوران سلسلهٔ مینك مزاحم ایشان میشدند چنانکه یك بار در نزدیکی دریاچهٔ **بویور** بر آن طوایف تاختند وپس ازمنهزم نمودن ایشان ۸۰،۰۰۰ نفر اسیر و ۱۵۰،۰۰۰ رأس حشم ومقداری کثیر غنیمت گرفتند. این شکست دیگرعنوان قاآنی را که فقط اسم آن درمیان مغول مانده بود بکلی ازمیان برد و طوایف تاتار مطیع امپراطوران مینك گردیدند و امپراطوران مزبور حکامی برایشان گماشتند که‌ازپکینك فرمان حکومت خودرا می گرفتند.

درقرن پانزدهم میلادی تغییری درحال مغول پیش آمد یعنی از

۱ - Chu - Yuen - Chang ۲ - U ۳ - Ming ۴ - Keroulène ۵ - Onon

از این قوم که اکثر ایشان مطیع قبیلهٔ **اویرات** شده بودند در آخر مأیهٔ فوق درزمان قاآنی دین خان چهاردهمین خاقان بعد ازطغان تیمور تحت یك حکومت درآمدند ودین خان موفق شد که موقتاً قبایل متفرق را مطیع یك رشته انتظامات نماید وایشان را بقبایلی منقسم سازد .

دورهٔ سوم باتجزیهٔ دولت موقتی دین خان شروع ومنتهی بیکرشته جنگهای داخلی درمیان قبایل متخاصم گردیده و نتیجهٔ آن غلبه یافتن طایفهٔ منچوست بریك یك این قبایل ومنچوها در این ایام درچین بجای سلسلهٔ مینك زمام امپراطوری را بدست گرفته بودند .

بروزجنگهای داخلی وسلسلههای متفرق ونفاق عمومی بزودی عنوان اسمی قاآنان را نیز از میان برد بطوریکه پس ازسال ۱۶۳۴.م فرزندان قوبیلای بکلی مطیع چین شدند .

خانان بزرك

۶۰۳	چنگیز	۱۲۰۶
۶۲۴	اوگتای	۱۲۲۷
۶۷۹	دورهٔ فترت : توراکیناخاتون	۱۲۴۱
۶۴۴	گیوك	۱۲۴۶
۶۴۶	منگو	۱۲۴۸

سلسلهٔ یوئن

۶۵۵	قوبیلای	۱۲۵۷
۶۹۳	اولجایتو	۱۲۹۴
۷۰۶	کلوك	۱۳۰۷
۷۱۱	بویانتو	۱۳۱۱

۷۲۰	ججن	۱۳۲۰
۷۲۳	ییسون تیمور	۱۳۲۳
۷۲۸	رجبی پکه	۱۳۲۸
۷۲۹	کوشله	۱۳۲۹
۷۲۹	جیغتو	۱۳۲۹
۷۳۲	رین تشن پال	۱۳۳۲
۷۳۲	طغان تیمور	۱۳۳۲

دورهٔ ضعف دولت

۷۷۱	بیایك تو	۱۳۷۰
۷۸۰	اوسوخال	۱۳۷۸
۷۹۰	انگه سوریغتو	۱۳۸۸
۷۹٤	البك	۱۳۹۲
۸۰۲	گون تیمور	۱٤۰۰
۸۰۵	اولجای تیمور	۱٤۰۳
۸۱٤	دلبك	۱٤۱۱
۸۳۷	ادسای	۱٤۳٤
۸٤۳	تی سونك	۱٤۳۹
۸۵٦	اکبرجی	۱٤۵۲
۸۵۷	اوکك تو	۱٤۵۳
۸٦۷	مولون	۱٤۵۳
۸۷۵	منداغول	۱٤٦۳
	دین	۱٤۷۰

دورهٔ قاآنی طوایف مجزا

۹۵۱	بو دی	۱۵٤٤
۹۵۵	کو دانگ	۱۵٤۸
۹٦٤	سق تو	۱۵۵۷
۱۰۰۱	ستزن	۱۵۹۳
۱۰۱۳_۱۰٤۳	لینگ دن	۱٦۰٤_۱٦۳٤

۸۲ــ ایلخانان ایران*

از ٦٥٤ تا ۷٥۰

(مطابق ۱۲٥٦ - ۱۳٤۹ میلادی)

درعهدقاآنی منگو ایران نیز درتحت سلطنت خاندان هولاگو از شعبهٔ فرزندان تولی دارای یك سلسلهٔ سلطنتی شد که آن را سلسلهٔ ایلخانان یعنی خانان محلی میگویند و غرض از این عنوان آن بوده است که سمت اطاعت ایلخانان را نسبت بقاآنان برسانند واین احترام همه وقت ازطرف ایلخانان ایران رعایت میشده .

جاه طلبی سلطان محمد خوارزمشاه که بدست چنگیز مغلوب و مقهور گردید بهترین قسمتهای ایران را بتصرف مغول داد ومغول در تسخیر این قسمتها بهیچگونه مقاومت قابلی برنخوردند . هولاگو بسهولت برامرای محلی که پس ازانقراض دولت خوارزمشاهی درصدد احیای استقلال ازدست رفتهٔ خود بودندغلبه یافت و پس ازتسخیر بغداد مستعصم آخرین خلیفهٔ خاندان عباسی را نیز باکمال بیرحمی کشت و در راه پیشرفت خود بهیچ مانع برنخورد مگر درشام که ممالیك رشید مصر در مقابل او بافیروزی تمام مقاومت کردند . هولاگو درنتیجهٔ این لشکر- کشی مالك ممالك ایران و آسیای صغیر از هندوستان تا کنار دریای مدیترانه گردید وحوزهٔ قلمرو او از شمال با ممالك اولوس جغتای و تولی واز جنوب بادولت ممالیك مصر همسرحد شد وفرزندان اومدت یك قرن در این سرزمین وسیع باستقلال سلطنت می کردند و نسبت بقاآنان چین فقطاحترامی داشتند ودر این مدت غیر ازیك دورهٔ کوتاه که تخت ایلخانی محل نزاع بود بقیهٔ ایام را ایلخانان بآرامی وصلح و

---

* رجوع کنید بکتاب تاریخ هوورث جلد سوم

صفا سلطنت نمودند وازخود درپیروی ازسلاطین قدیم ایران درتشویق علم وادب اقبالی نشان دادند .

درعهد ابوسعید خان همان احوالی که در آخر کار بنی عباس و سلاجقه پیش آمده بود درایران نیز بروز کرد وهمین پیش آمد سلسلهٔ ایلخانان را مقارن برافتادن سلطنت ممالیك ازمصر از ایران برانداخت توضیح آنکه امرای مدعی یکدیگر وسران لشکری ووزرا ورروحانیون متعصب دردربارنفوذی فوق‌العاده بهم رساندند ودشمنی ایشان نسبت بیك دیگر اساس دولت ایلخانی را متزلزل ساخت.

بعد ازمرك ابوسعید تخت ایلخانی ملعبهٔ دست امرای متخاصم گردید وایشان هر کدام یکی ازمخلوقین دست خود را برای اجرای مقاصد خویش مستحق این مقام اعلان کردند ودوخاندان یکی خاندان امیر چوپان ازسرداران محبوب غازان وجانشینان او دیگری خاندان امیرحسین جلایر یعنی ایلکانیان ایرانرا میدان تاخت وتاز خود قراردادند . امیر-چوپان وامیرحسین هر کدام پسری داشتند بنام حسن که یکی راحسن بزرك ودیگری را حسن کوچك میخواندند ، پسر امیرچوپان معروفست بشیخ حسن کوچك و پسر امیر حسین جلایر بشیخ حسن بزرك . دولت این دو شیخ حسن بزودی ازاهمیت افتاد .

بعد از ابوسعید یکی ازفرزندان اریق بوکا برادر هولاگو باسم **اربا خان** بتخت سلطنت برداشته شد ولی در همان سال معزول گردید و **موسی** که بپایدو ایلخان ششم نسبت میرساند جانشین او گردید .

موسی را شیخ حسن بزرك بایلخانی نشناخت وچون او رقیب خاندان چوپانی بود ابتدا **ساتی بیك** خواهر ابوسعید زوجهٔ سابق امیر

چوپان را که بعدبارپا شوهر کرده بود بایلخانی برداشت واورا بالاخره بشخصی **سلیمان** نام بزوجیت داد وسلیمان ایلخان‌شد.

بعدازهرج‌ومرجیکه‌درایام‌ایلخانی **انوشیروان** پیش‌آمدخاندان‌جلایری خودمستقل‌شدندوسلطنت‌خاندان فرزندان هولاگو برافتاد وجلایریه‌وآل مظفر و سربداران و بعضی سلسله های دیگر ایران را بین خود تقسیم کردند تا آنکه امیرتیمور بر ایران استیلا یافت وهمهٔ این‌سلسله ها را از میان برد.

سال هجری	ایلخانان	سال‌میلادی
٦٥٤	هولاگو	۱۲٥٦
٦٦٣	اباقا	۱۲٦٥
٦٨٠	احمد	۱۲۸۱
٦٨٣	ارغون	۱۲۸٤
٦٠	گیخاتو	۱۲۹۱
٦٩٤٩	بایدو	۱۲۹٥
٦٩٤	غازان محمود	۱۲۹٥
۷۰۳	اولجایتو	۱۳۰٤
۷۱٦	ابوسعید	۱۳۱٦
۷۳٦	اربا	۱۳۳٥
۷۳٦	موسی	۱۳۳٦

ایلخانان رقیب یکدیگر *

۷۳۸_۷۳۶	محمد	۱۳۳۸_۱۳۳۶
۷۵۲_۷۳۹	طغاتیمور	۱۳۵۱_۱۳۳۸
۷۴۱_۷۳۹	جهان تیمور	۱۳۴۰_۱۳۳۹
۷۴۰_۷۳۹	ساتی بیك	۱۳۳۹
۷۴۴_۷۴۰	سلیمان شوهر ساتی بیك	۱۳۴۳_۱۳۳۹
۷۴۵	نوشیروان	۱۳۴۴

* محمد وطغاتیمور وجهان تیمور را شیخ‌حسن‌بزرگ بایلخانی برداشت وساتی‌بیك وشوهرش سلیمان‌را رقیب اوشیخ‌حسن کوچك ونوشیروان‌را امیراشرف چوپانی. این ایلخانان همه از خاندان هولاکو بودند مگر طغاتیمور که ازنسل برادر چنگیز بود و نسب نوشیروان معلوم نیست .

ایلخانان ایران

- چنگیز
  - اوگتای
  - تولوی
    - منگو
    - قوبیلای
    - ۱ — هولاگو
      - ۲ - اباقا
        - ٤ - ارغون
          - ۷ - غازان
          - ۸ - اولجایتو
            - ۹ - أبوسعید
            - ۱۵ - ساتی بك
        - ٥ - گیخاتو
          - آلافرنگ
            - ۱٤ - جهان تیمور
      - ترغای
        - ٦ - بایدو
          - علی
            - ۱۱ - موسی
      - ۳ - احمد
      - (ازفرزندان اریق بوکا)
        - ۱۰ — آرپا
      - منگو تیمور
        - انبارجی
          - یولقتلغ
            - ۱۲ - محمد
      - یشموت
        - —
          - —
            - ۱٦ - سلیمان
  - جغتای
  - جوجی
  - اریق بوکا

۸۳ ـــ خانان سیر اردو

از ۶۲۱ تا ۹۰۷

﴿ مطابق ۱۲۲۴ ۱۵۰۲ میلادی ﴾

چنگیز در حیات خود ممالك قدیم قراختائیان یعنی اراضی واقع در شمال سیحون را بپسر ارشد جوجی خود واگذاشت وچون جوجی مرد این ممالك بپسر ارشد او **اُردا** رسید . پسر جوان تر جوجی یعنی **باتو** که در دو هجوم باروپا شرکت کرده بود از طرف مغرب بر وسعت ممالك پدری افزود و خانات ترك نشین قبچاق را خود تحت حکومت گرفت در شمال ممالك باتو برادر دیگر او **طغاتیمور** ظاهراً بلادی را که دردرهٔ علیای شط ولگا واقع وببلاد بلغار معروف بوده بخود اختصاص داده است و پسر چهارم جوجی یعنی **شیبان** در شمال ممالك اردا دشت قرقیز را قلمرو خویش قرار داد وپنجمین پسر جوجی **تِوال** هممسکن قبایل **پجنِگ**[1] را که بعدها به **نوگای** موسوم شدند و در میان درههای انهار **آرال** و **یِمبا** ساکن بودندمتصرف گردید .

تمام این قبایل کم و بیش از باتو اطاعت میکردند رباتو با اینکه جوان تر بود بعلت قدرت و شهرت پای تخت خود شهر **سَرای** را که در کنار ولگا قرار داشت پای تخت کل ممالك اولاد جوجی کرد . این قبایل را بعلت رنگ چادر خان ایشان **سیرارود** یعنی اردوی زرین می خوانند و باید دانست که در این قبایل فقط سلطنت و مقام لشکر کشی را مغولان اصلی در دست داشتند والا رعایای مطیع اولاد جوجی بیشتر از نژاد ترکان و ترکمانان مقهور بودند .

۱- Pecheneg

خاندان جوجی را بشرح ذیل میتوان تقسیم کرد:

الف - خاندان باتو: خانان گوگ اردو (اردوی آبی)، ایشان از ۶۲۱تا۷۶۱(۱۲۲۴ تا ۱۳۵۹.م) بر دشت قبچاق غربی سلطنت می کردند.

ب - خاندان اردا: رؤسای خانوادگی که بر آق اردو (اردوی سفید) در دشت قیچاق شرقی حکومت می نمودند (از ۱۲۲۶ تا ۱۴۲۸.م) و بعد از اولوس باتو (از ۱۳۷۸ تا ۱۵۰۲.م) بر سیر اردو نیز ریاست یافتند ودر آخر کار عنوان خانان هشتر خان را پیدا کردند (از ۱۴۶۶ تا ۱۵۵۴.م)

ج - خاندان طغاتیمور: خانان بلاد واقع درشمال دشت قبچاق وایشان گاهی نیز در دشت قبچاق غربی بر سیر اردو ریاست پیدا کرده اند و در آخر کار سلسله های خانان غازان (۱۴۸۸-۱۵۵۲.م) و قاسموف (۱۴۵۰-۱۶۷۸.م) و قرم (۱۴۲۰-۱۷۸۳.م) را تشکیل دادند.

د - خاندان شیبان که بر دشت های مسکن از بکان و قزاقان قرقیز سلطنت داشته (از ۱۲۲۴ تا ۱۶۵۶.م) و بعد از مهاجرت از آنجا بخانی و امارت خیوه و بخارا رسیده اند (از ۱۵۰۰ تا ۱۸۷۲.م)

الف - خاندان باتو

یعنی خانان سیر اردو

قلمرو ایشان: دشت قبچاق غربی* و مسکن قبایل گوگ اردو (۱۲۲۴-۱۳۵۹.م).

خاندان باتو بر قسمتی حق سلطنت یافته بودند که آنرا خانات کبیر مغرب می گویند و تاریخ این قسمت بمناسبت دخالتی که در ترقی روسیه داشته مهم است.

---

* یعنی ناحیه ای که شطوط دن و ولگا آنرا مشروب می کنند محدود از مشرق به اورال و نهر ییك و از مغرب بشط دنی پر. از شمال ببحر خزر تا اوکك و ازجنوب بدریای سیاه. رجوع کنید بتاریخ مغول تألیف هورث جلد دوم صفحات ۳۶-۱۹۴

در ابتدا همینکه یك نفر از خانان دشت قبچاق بر امرای روسیه تسلط پیدا می کرد امرای مزبور دیگر از همه جهت تابع او میشدند و باو خراج می دادند و مال و دختران ایشان تحت اختیار خان قرار می گرفت اما همینکه خانان سیر اردو ضعیف شدند شعبهٔ خاندان باتو از میان رفت و از خاندان برادر او شعبهٔ دیگری جای ایشان را گرفتند.

در مدتی که زمام سلطنت را اولاد باتو در دست داشتند تمام دشت قبچاق تحت یك حکومت مقتدر واحد باقی بود و تاریخ آن ایام تا عهد **جانی بیك** دهمین خان این شعبه و آخرین پادشاه خاندان جوجی نسبةً روشن و کاملست ولی پس از مرگ او در سال ۷۵۹ (۱۳۵۷ م.) هرج ومرج در کارها رو کرد و پسرش **بَردی بیك** فقط دو سال توانست سلطنت کند دو خان هر دو بعنوان پسر جانی بیك در یك سال بجای او بادعای این مقام بر خاستند و تا بیست سال بعد این حال هرج و مرج و نزاع مدعیان سلطنت با یکدیگر دوام داشت.

بعد از زوال سلطنت خاندان باتو پنج شعبه از خاندان جوجی بادعای سلطنت خانات سیر اردو قیام نمودند. در شمال و جنوب و بلاد بلغار و قرم چندین نفر از فرزندان طغاتیمور حکومت یافتند و در قسمت جنوبی تر یعنی ما بین انهار **ترك** و **قوما** در قفقازیه اولاد برکه خان برادر جوان تر و دومین جانشین باتو اقتدار بهم رساندند و یك مقدار از شهرت قبایل سیر اردو در قتل وغارت بر اثر سلطنت برکه و اولاد اوست. قسمت شرقی خانات سیر اردو نصیب قبایل آق اردو شد وفرزندان اردا ایشان را تحت مرا خود آوردند واز این قسمت ناحیهٔ شمال آن را قبایل ازبك تحت سر کردگی فرزندان شیبان متصرف بودند و قبایل نوگای نیز در سواحل شمالی بحر خزر ییلاق و قشلاق می کردند.

در جدولی که بعد بیاید اسامی و حوزهٔ حکومتی پانزده نفر از خانان این دوره که از خاندانهای مختلف بوده اند بدست داده شده. یك قسمت از این اطلاعات تخمینی است ولی تواریخ آنها از روی مسکوکات معین گردیده در سال ۷۸۰ (۱۳۷۸.م) سلطنت سیراردو بیکی از خاندان اردا یعنی **تُوقْتَمِش خان** انتقال یافت.

ب- خاندان اُردوا

قلمرو ایشان : دشت قبچاق شرقی* مسکن قبایل آق اردو (از ۱۲۲۶ تا ۱۴۲۸.م) . خانان سیراردو در دشت قبچاق غربی (از ۱۳۷۸ تا ۱۵۰۲.م) و خانان هشتر خان (از ۱۴۶۶ تا ۱۵۵۴.م).

چون باتو مقتدر ترین پسران جوجی بود اردا پسرش هم که جانشین او گردید وممالك ماورای سیحون را بارث یافت عملا بریاست خاندان جوجی شناخته شد قلمرو اردا قسمت غربی سیرار دو بود و این قسمت را **آق اردو** یعنی اردوی سفید می گفتند (رنگ سفید درمیان مغول بررنگ آبی برتری وتقدم داشت) درمقابل **گوگ اردو** یعنی اردوی آبی که عنوان قسمت دست چپ قبایل مطیع باتو بود.

قبایل آق اردو که در دشتهای دوردست شمال بحر خزر ساکن بودند بر اقوام گوگ اردو همه وقت سیادت داشتند و با اینکه از جهت درجهٔ معیشت در خشونت و سختی سر میکردند گاهی نیز بر سایر شعب متمدن خاندان باتو بعلت ضعف ایشان سلطنت یافته اند.

---

* یعنی ناحیهٔ ما بین درهٔ سفلای سیحون و کوههای الغ طاغ و کوچك طاغ محدود از مغرب بمساکن قبایل گوگ اردو مطیع باتو ، از شمال بمساکن ازبکان مطیع شیبان و از مشرق بخانات اولوس جغتای ، از جنوب بر یکزار قزل دوم و کوههای آلکساندر- وسکی (رجوع کنید بکتاب هوورث جلد دوم صفحات ۲۱۶-۳۶۲) .

از احوال خانان اولی آق اردو اطلاع مبسوطی بدست نیست همینقدر میدانیم که مقام خانی در این اردو از پدر بپسر میرسیده ویکی از ایشان هم یعنی **کرچی** موفق شده است که نواحی غزنه و بامیان را که گاهی مطیع اولوس جغتای و زمانی بدست ایلخانان ایران بوده بتصرف خود بیاورد.

اوروس خان اولین خان از خاندان اردااست که در تاریخ قبایل آق اردو صاحب حیثیتی شده چه او چندبار اردوی امیر تیمور راشکست داده است، امیر تیمور برای اجرای خیالات خود توقتمش خان یکی ازافراد خاندان اردا را که پدرش بقتل رسیده و خود او را نیز اوروس خان طرد کرده بود بر قبایل مطیع خاندان جوجی سلطنت داد و توقتمش خان بیاری لشکریان تیموری مصمم شد که سلطنت خود را بر آن قبایل بشناساند ولی اوروس خان چند بار او را مغلوب نمود وفقط پس از مرگ اوروس و سلطنت کوتاه پسرش **توقتکایا** بود که توقتمش موفق شد که در عهد پسردیگر اوروس یعنی **تیمور ملك** بر قبایل آق اردو حکومت پیدا کند.

توقتمش آخرین مرد نامی در تاریخ قبایل سیرار دوست واو پس از آنکه بر مقام سلطنت قبایل آق اردو مسلط آمد بطرف دشت قبچاق غربی حرکت نمود و **ممای** از امرای متنفذ شاه تراش شهر **سرای** را منهزم کرد و بر اثر این فتح که در ۷۸۰ (۱۳۷۸.م) نصیب او شد اختلاف ما بین دو قسمت آق اردو و گوگ اردو را از میان برداشت و قبایل دشت قبچاق غربی وشرقی را تحت یك حکومت آورد. با این حال باز خاندان اردا دست از ادعای خود نسبت بر گوگ اردو و آق اردو بر نداشتند تاآنکه اولاد شیبان مساکن ایشان را بتصرف خود در آورند

در ایام توقتمش خان سیراردو مقداری از شوکت از دست رفتهٔ خود را مجدداً بدست آورد چه این شخص بروسیه لشکر کشید ومسکو را درسال ۸۷٤ (۱۳۸۲ . م) غارت کرده آتش زد و سراسر آن ناحیه را مثل ایام استیلای مغول بباد غارت داد .

با تمام این احوال این درخشندگی موقتی دولت قبچاق درحکم آخرین شعلهٔ حیات او بود زیرا که توقتمش دستخوش غرور شده نسبت بولی نعمت خود امیر تیمور که او را در ابتدا یاری داده بود راه خلاف رفت وبا او بجسارت رفتار کرد . امیر تیمور در دو جنگ یکی در محل **اورتپّه** در تاریخ (۱۸ژون۱۳۹۱.م) دیگری در نزدیکی نهر ترك در تاریخ ۷۹۸(۱۳۹۵.م) توقتمش را شکست داد و بر اثر این جنگ دوم که توقتمش پس از مراجعت از سرگردانی با تیمور کرد دولت قبایل قبچاق از میان رفت و باانیکه توقتمش درسال ۸۰۱ (۱۳۹۸.م) پس از رفتن امیر تیمور بشهر سرای داخل گردید ولی **تیمورقُتلغ** پسر دشمن قدیمی او اوروس خان او را از آنجا بیرون راند و توقتمش بامیر لیتوانیا **ویتوت** ۱ پناه جست و با او در جنگ با تاتار ها شرکت جست و آخرالامر بسال ۸۰۹(۱٤۰٦.م) فوت کرد .

دوره ای که پس از توقمتش پیش آمده یکی از ادوار مظلم تاریخ قبایل سیراردوست وسراسر آن مستور از جنگهای داخلی مابین خاندانهای متخاصم است بر سر تصرف مقام سلطنت . در این میان سه خاندان مدعی از همه معتبر بوده اند : اول خاندان اوروس خان که **ایدیکو** رئیس قبایل نوگای ازشاه تراشان قبچاق ازایشان حمایت میکرد دوم پسران توقتمش سوم بعضی افراد جوان خاندان شیبان .

1 – Vitut

جدولی که درمقابل صفحهٔ ٢٠٥ مذکور است تاحدی میتواند معرف این هرج و مرج باشد و این خانان نه آنکه فقط در یك آن بردشت قبچاق سلطنت داشتند بلکه غالباً بعضی بلاد را درآن واحد مالك بودند و تاریخ سرای و شهر های دیگر در این ایام چیزی نیست جز شرح حصار ها و گشتن آنها از دستی بدست دیگر .

مساکن قبایل سیراردو عاقبةالامر درسال ٩٠٧ (١٥٠٢.م) ضمیمهٔ روسیه‌شد و تاریخ ایشان در صفحات متفرق تاریخ این‌سرزمین پراکنده گردیده فقط یك شعبه از ایشان که ازخاندان اردا بودند تحت ریاست **قاسم نوادهٔ کوچك محمد** در حدودسال ٨٧١ (١٤٦٦.م) سلسلهٔ خانان هشتر خان را تشکیل دادند* وفرزندان او تاسال ٩٦٢ (١٥٥٤.م) امارت داشتند و امیر کبیر مسکو ایشان را از استقلال انداخت .

خانان سیراردو

الف - گوگ اردو یاخانان دشت قبچاق غربی

١ - خاندان باتو

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٦٢١	باتو	١٢٢٤
٦٥٤	سرتاق	١٢٥٦
٦٥٤	برکه	١٢٥٦
٦٦٤	منگوتیمور	١٢٦٦
٦٧٩	تودامنگو	١٢٨٠
٦٨٦	[تولابوقا]	١٢٨٧
٦٨٩	توقتو	١٢٩٠

* رجوع کنید بتاریخ هوروث جلد دوم صفحات ٣٤٩-٣٦٢

۷۱۲	اوزبك	۱۳۱۲
۷۱٤	تی نی بیك	۱۳٤۰
۸٤۱	جانی بیك محمود	۱۳٤۰
۷۵۸	بردی بیك محمد	۱۳۵۷
۷٦۰	قولنا	۱۳۵۹
۷٦۰	نوروز بیك	۱۳۵۹

۲ - خاندان اردا

خاندان طغاتیمور　　　خاندانهای متخاصم　　　خاندان شیبان

خضر ۷٦۰.هـ

کلدی بیك ۷٦۲　　　تیمورخواجه ۷٦۲　مردود ۷٦۲

مرید خواجه ۷٦۲

عزیز شیخ ۸٦٤　　　قتلغ خواجه ۷٦٤ پولادخواجه ۷٦٤-۷٦۸

عبدالله ۷٦٤

حسن ۷٦۸-۷۷۲

محمد بولاق ۷۷۱-۷۸۰ تولون بیك ۷۷۲

ایلبان ۷۷۵

خاقان ۷۷۷

عربشاه ۷۷۹-۷۸۰

این امرا را قبایل آق اردو در سال ۷۸۰=۱۳۷۸.م تحت یك حکومت آورند

ب - خانان آق اردو دردشت قبچاق شرقی
از خاندان اردا

٦۲۳	اردا	۱۲۲٦
٦۷۹	کوچی	۱۲۸۰

۷۰۱	بایان	۱۳۰۱
۷۰۹	ساسی بوقا	۱۳۰۹
حدود ۷۱۵	ایبیسان	۱۳۱۵
۷۲۰	مبارك خواجه	۱۳۲۰
۷۴۵	چیمتای	۱۳۴۴
۷۶۲	اوروس	۱۳۶۱
۷۷۷	توق تکایا	۱۳۷۵
۷۷۷	تیمور ملك	۱۳۷۵
۷۷۸ـ۷۹۳	توقتمش، غیاث الدین	۱۳۷۶ـ۱۳۹۱

(این سلسله هم درسال ۷۸۰ با گوک اردو تحت یك حکومت
آمدند وبدست خاندانهای متخاصم از میان رفتند)

ج- خاندانهای متخاصم

خاندان اُردا

خاندان شیبانی

خاندان توقتمش

۷۹۳- بك پولاد

۸۰۵-۸۲۲ درویش

۸۱۴- جلال الدین

۸۱۵ کریم بردی

۸۱۷ کپك

حدود ۸۱۸ جبر بردی

۸۲۲- سید احمد

خاندان اوروس

۷۹۷ تیمور قتلغ

۸۰۲ شادی بیگ

۸۱۰-۸۱۵ پولاد

۸۰۹-۸۱۸ تیمور

۸۱۸ شکرا

۸۲۷- حدود ۸۶۴ کوچك محمد

حدود ۸۶[illegible] محمود

۸[illegible] احمد

سید احمد

۸[illegible] مرتضی

شیخ احمد

(۸۰۷ قبول تبعیت روس ۱۴۰۲م)

شعبهٔ قبچاق شرقی

قوی ریجاق ۷۹۷هـ

۸۲۳ براق

(قسمتی از دشت قبچاق غربی را تسخیر کرد ۸۲۷-۸۳۱)

خاندان طغا تیمور

۸۳۰ دولت بردی

(درغیاب براق)

۸٤ ــ خانان قرم

از حدود ۸۲۳ تا ۱۱۹۷

﴿ مطابق حدود ۱٤۲۰ ۱۷۸۳م ﴾

ج - **خاندان طغاتیمور** ؛ قلمروشان : بلاد بلغار و در آخر کار قرم و کافا، ایشان گاهی هم بسلطنت سیراردو رسیده اند و در اواخر مقام خانی غازان وقرم وقاسموف نیز باایشان بوده *

طغاتیمور جوان ترین فرزندان جوجی بود و بر قسمت چپ سیراردو یعنی شعبهٔ خاندان اردا ریاست داشت و باحتمال قوی اردوگاه شخصی او لااقل درهٔ علیای شط ولگا یعنی بلاد بلغار را شامل میشد درباب محل اولی این شعبه اطلاع صحیحی بدست نیست ، منگوتیمور از خاندان باتو **اورنگ تیمور** پسر طغا تیمور را بامارت قرم (کریمه) وکافا منصوب نمود و از این تاریخ خاندان طغا تیموری بر نواحی واقع در شمال وجنوب خانات باتو بارث امارت یافتند ، اگرچه بشرحی که سابقاً گفتیم سه نفر از خانان دورهٔ اول و یکی از خانان دورهٔ دوم ایام منازعهٔ خاندانهای متخاصم بر سر مقام خانی از این شعبه بودند ولی اهمیت عمدهٔ خاندان طغا تیموری بعد از انقراض خانی سیراردو یعنی بعد ازهجوم تیمور شروع میشود .

یکی ازافراد این شعبه که **الُغ محمد** نام داشت بعد از آنکه پس از مرگ براق مدتی در تحصیل مقام خانی کل سعی نمود در تاریخ ۸٤۲ (۱٤۳۸ .م) بتصرف ممالک اجدادی قدیم خود یعنی بلاد بلغار

۸٤ — خانان قرم

از حدود ۸۲۳ تا ۱۱۹۷
﴿مطابق حدود ۱٤۲۰ — ۱۷۸۳ م﴾

ج - **خاندان طغاتیمور** ؛ قلمروشان : بلاد بلغار و در آخر کار قرم وکافا، ایشان گاهی هم بسلطنت سیراردو رسیده اند و در اواخر مقام خانی غازان وقرم وقاسموف نیز باایشان بوده *

طغاتیمور جوان ترین فرزندان جوجی بود و بر قسمت چپ سیراردو یعنی شعبهٔ خاندان اردا ریاست داشت و باحتمال قوی اردوگاه شخصی او لااقل درهٔ علیای شط ولـگا یعنی بلاد بلغار را شامل میشد درباب محل اولی این شعبه اطلاع صحیحی بدست نیست ، منگوتیمور از خاندان باتو **اورنگ تیمور** پسر طغا تیمور را بامارت قرم (کریمه) وکافا منصوب نمود و از این تاریخ خاندان طغا تیموری برنواحی واقع در شمال وجنوب خانات باتو بارث امارت یافتند ، اگرچه بشرحی که سابقاً گفتیم سه نفر از خانان دورهٔ اول و یکی از خانان دورهٔ دوم ایام منازعهٔ خاندانهای متخاصم بر سر مقام خانی از این شعبه بودند ولی اهمیت عمدهٔ خاندان طغا تیموری بعد از انقراض خانی سیراردو یعنی بعد ازهجوم تیمور شروع میشود .

یکی ازافراد این شعبه که **اُلُغ محمد** نام داشت بعد از آنکه پس از مرگ براق مدتی در تحصیل مقام خانی کل سعی نمود در تاریخ ۸٤۲ (۱٤۳۸ . م) بتصرف ممالك اجدادی قدیم خود یعنی بلاد بلغار توفیق یافت . این قسمت که از این تاریخ **خانات غازان** خوانده میشود قلیل مدتی تحت الشعاع خانات کل جنوبی بود و با تحکیم استقلال خود

* رجوع کنید بتاریخ هورث جلد دوم صفحات ۱۹۸ - ۲۱٦و۲۷٤-۲٦۳و۳٦۳-٦۲٦ و ۱۰۷٤-۱۰۷٥ .

در موقعی که دولت عظیم مسکو شروع بترقی میکرد در پهلوی این دولت جدید حکم خاری را پیدا کرد. بعدازمرگ **محمدامین** درسال ۹۲۵ه (۱۵۱۹م) دیگر ازفرزندان مسلمان الغ محمد کسی مقام خانی نیافت و مسلمین برای اینکه مرد مسلمان لایقی جهت خانی انتخاب کنند از خاندانهای قاسموف وقرم وهشترخان و شعب دیگر کسی را برگزیدند و این خانان همه تحت تبعیت روسیه بودند وبالاخره هم روسیه در سال (۱۵۵۲ م) استقلال این خانات راازمیان برد و حاکمی روسی به غازان فرستاد.

موقعیکه الغ محمد بسال ۸۴۹ (۱۴۴۶م) بدست پسر خود **محمودك** بقتل رسید دو نفر دیگر ازپسران او بروسیه گریختند وپس از مدتی خدمت در قشون دولت مسکو یکی ایشان که **قاسم** نام داشت در موقع قسمت **ریازان** ۱ شهر و ناحیهٔ **گردودتز** ۲ و **اُکا** ۳ با و واگذار گردید. قاسم شهر را بنام خود موسوم ساخت و خاندان او به **خانان قاسموف** معروف شدند و روسها ایشان را آلتی کردند برای مقابلی با خانان غازان وپس از انقراض شعبهٔ مسلمان خاندان الغ محمد از طرف روسهامجاز شدند که بجای هردوطبقه خانانی که ازتجزیهٔ خانات کل بیرون آمده بودند بنشینند ولی ایشان هیچوقت استقلال واقعی نداشتند وبالاخره هم روسیه درسال ۱۰۸۹ (۱۶۷۸م) این شعبه را از بین برداشت.

در میان سه شاخه ای که ازخاندان طغا تیموری منشعب شده ازهمه مهمتر خانان قرم اند. الغ محمد برادری داشت بنام **تاش تیمور** که مدتی نیز ازسران لشکری توقتمش خان بود واو مؤسس سلسلهٔ مقتدر خانان قرم است و پسرش **حاجی گرای** اولین خان این شعبه محسوب میشود.

---

۱ - Riazan ۲ - Gorodetz ۳ - Oka

ذکر خانان قرم در «مسئلهٔ مشرق» همه وقت بمیان می آید ودر این باب اهمیتی خاص دارند چه ایشان گاهی بعنوان پیشقراولان عثمانی و زمانی بشکل اتحاد باروسیه در روابط بین این دولت مداخله می کردند و محل ملاحظهٔ هر دو طرف بودند بالاخره روسیه وعثمانی هر دومتفقت احوال ناپایدار این همسایگان خطرناك خود شدند وبموجب معاهدهٔ سال ۱۱۹۸ (۱۷۸۳.م) متفقاً از میان بردن ایشان را تصمیم گرفتند. شخصی از فرزندان این خانان با اقتدار باسم **سلطان قرم گرای کتّی گرای** در شهر ادین بورگ اقامت اختیار نمود و با یکی از خانمهای اسکاتلندی ازدواج کرد*

خانان قرم

حدود ۸۲۳	حاجی گرای	حدود ۱٤۲۰
۸۷۱	نورالدوله	۱٤٦٦
۸۷۳	منگلی گرای اول	۱٤٦۹
۸۷۸	نورالدوله (مجدداً)	۱٤۷٤
۸۸۲	جانی بیك گری اول	۱٤۷۷
۸۸۳	منگلی گرای (مجدداً)	۱٤۷۸
۹۲۱	محمدسا گرای اول	۱۵۱۵
۹۲۹	غازی گرای اول	۱۵۲۳
۹۲۹	سعادت گرای اول	۱۵۲۳
۹۳۸	اسلام گرای اول	۱۵۳۲
۹۳۸	صاحب گرای	۱۵۳۲

* رجوع کنید بشمارهٔ ۲۷٦۲ مجلهٔ آتنئوم Athenoem

۹۵۸	دولت گرای اول	۱۵۵۱
۹۸۵	محمد گرای ثانی	۱۵۷۷
۹۹۶	اسلام گرای ثانی	۱۵۸٤
۹۹٦	قاضی گرای ثانی	۱۵۸۸
۱۰۰۲	فتح گرای اول	۱۵۹٤
۱۰۰۲	قاضی گرای ثانی (مجدداً)	۱۵۹٤
۱۰۱۷	سلامت گرای اول	۱٦۰۸
۱۰۱۹	جانی بیك گرای ثانی	۱٦۱۰
۱۰۳۱	محمد گرای ثالث	۱٦۲۷
۱۰۳٦	جانی بیك ثانی (مجدداً)	۱٦۳۵
۱۰٤۵	عنایت گرای	۱٦۳۸
۱۰٤۸	بهادر گرای	۱٦٤۲
۱۰۵۲	محمد گرای رابع	۱٦٤٤
۱۰۵٤	اسلام گرای ثالث	۱٦٤٦
۱۰٦٤	محمد رابع (مجدداً)	۱٦۵٤
۱۰۷۵	عادل گرای	۱٦٦۵
۱۰۸۱	سلیم گرای اول	۱٦۷۰
۱۰۸۸	مراد گرای	۱٦۷۷
۱۰۹٤	حاجی گرای ثانی	۱٦۸۳
۱۰۹۵	سلیم اول (مجدداً)	۱٦۸٤
۱۱۰۲	سعادت گرای ثانی	۱٦۹۱
۱۱۰۲	صفا گرای	۱٦۹۱
۱۱۰۳	سلیم اول (دفعهٔ سوم)	۱٦۹۲

۱۱۰۹	دولت گرای ثانی	۱٦۹۸
۱۱۱٤	سلیم اول (دفعۀ چهارم)	۱۷۰۲
۱۱۱۷	غازی گرای ثالث	۱۷۰۵
۱۱۱۹	کپلان گرای اول	۱۷۰۷
۱۱۱۹	دولت گرای (مجدداً)	۱۷۰۷
۱۱۲۵	کپلان اول (مجدداً)	۱۷۱۳
۱۱۲۷	قرادولت گرای	۱۷۱۵
۱۱۲۷	سعادت گرای ثالث	۱۷۱۵
۱۱۳٦	منگلی گرای ثانی	۱۷۲٤
۱۱٤۲	کپلان اول (مجدداً)	۱۷۲۹
۳۱٤۹	فتح گرای ثانی	۱۷۳٦
۱۱۵۰	منگلی ثانی (مجدداً)	۱۷۳۷
۱۱۵۲	سلامت گرای ثانی	۱۷۳۹
۱۱۵٦	سایم گرای	۱۷٤۳
۱۱٦۱	ارسلان گرای	۱۷٤۸
۱۱٦۸	حکیم گرای	۱۷۵۵
۱۱۷۱	قریم گرای	۱۷۵۸
۱۱۷۷	سایم گرای ثالث	۱۷٦٤
۱۱۸۰	ارسلان گرای (مجدداً)	۱۷٦۷
۱۱۸۱	مقصود گرای اول	۱۷٦۷
۱۱۸۲	قریم گرای (مجدداً)	۱۷٦۸
۱۱۸٤	دولت گرای ثالث	۱۷۷۰
۱۱۸٤	کپلان گرای ثالث	۱۱۷۱

۱۱۸٤	سلیم ثالث (مجدداً)	۱۷۷۱
۱۱۸۵	مقصود گرای ثانی	۱۷۷۱
۱۱۸۵	صاحب گرای ثانی	۱۷۷۲
۱۱۸۹	دولت ثالث (مجدداً)	۱۷۷۵
۱۱۹۱_۱۱۹۷	شاهین گرای	۱۷۷۷_۱۷۸۳

(قرم تسلیم روسیه شد)

ج — خاندان شیبان

قلمروشان : ناحیهٔ ازبك نشین (بین انهار اورال وچو) . ایشان گاهی نیز بمقام خانی قبایل سیراردو رسیده اند و از حدود ۱۲۲۶ تا ۱۶۵۹.م خان یا تزار تیومن واز ۱۵۰۰ تا ۱۸۶۸ امیر بخارا و از ۱۵۱۵ تا ۱۸۷۲ خان خیوه بوده اند*

موقعیکه در سال (۱۱٤۰.م) باتو بمجارستان حمله برد برادرش **شیبان** با او بود و چون از خود کفایت و لیاقت بروز داد باتو نه تنها او را عنوان پادشاهی مجارستان که فقط مقامی اسمی بود داد بلکه مساکن یکعده از قبایل شمالی خانات اردا را هم باو وا گذاشت . شیبان تابستانها را از حدود کوه های اورال بـاطراف انهار **ایلك و ارقیز** و زمستانها را بحدود مجاری سیر و **چو وساری سو** می رفت ـ پشت ششم او **مُنگوتیمور** با **ازبك** خان کل سیراردو معاصر بود و قبایل خاندان شیبان از آن تاریخ ببعد بازبکان مشهور شده و این اسم برروی ایشان مانده و بعدها شهرت بسیار پیدا کرده است. بعد از انقراض خاندان باتو چند نفر ازخاندانشیبان بمقام خانی کلرسیده‌اند ودرورهٔ دوم ایاممنازعات

* رجوع کنید بتاریخ هوورث جلد دوم صفحات ٦٨٦-١٠١٠

خاندانهای متخاصم یعنی بعد از طرد توقتمش **درویش‌خان** و **سیداحمد** باحتمال قوی نمایندهٔ خاندان شیبانی بوده‌اند .

شعبهٔ اصلی خاندان شیبانی در اردوگاه اولی خود ماندند و عنو **تزارهای تیومن** ۱ را پیدا کردند وایشان گاهی نیز بر قسمت عظیمی سیبریا مسلط بودند و اگرچه تا ۱۶۵۹ میلادی یعنی تا موقعیکه قبا قاموق مساکنشان را متصرف شدند وجود داشتند ولی مدتها قبل این تاریخ اعتبارشان از دست رفته وفقط اسمی از ایشان برجا مانده بو

از این شعبه مهمتر فرزندان **پولاد** پسر منگو تیمورند که بار هم بمقام خانی کل سیراردو رسیده اند دو پسر پولاد **ابراهیم** **عربشاه** بترتیب جد خانان بخارا وخانان خوارزم وخیوه اند . خانا اول را **محمد شیبانی** نوادهٔ **ابولخیر خان** تأسیس کرد و ابوالخیر خ خود نوادهٔ ابراهیم است که در ۱۵۰۰ میلادی میزیستهٔ. خانات بخارا ایام باقی اخیر بود و **کائوفمان** سردار روس آنرا درسال ۱۲۸۵ (۱۸۶۸. تحت تبعیت روسیه درآورد .

عربشاه مؤسس خانات خیوه اگرچه بمقام خانی کل سیرار نرسیده ولی سکه ای از او در دست است که قبل از هجوم توقتم در دشت قبچاق ضرب شده .

پنجمین پشت او **ایلبرس خان** پس از مرگ محمد شیبانی ظاه در حدود ۹۲۱ (۱۵۱۵.م) تمام ماوراءالنهر را بقوهٔ قهریه بتصرف خو آورد و فرزندان او تا این اواخر بخانان خیوه معروف بودند ولی تاریخ ۱۲۸۹ (۱۸۷۲.م) بعد روسیه ایشان را تحت تبعیت خود آور بود. تاریخ این خانات که بعد ازانقراض دولت تیموری روی کار آم اند در قسمت سیزدهم مذکور خواهد شد .

۱- Czar of Tiumen

در خاتمه باید گفت که پسر دیگر جوجی **توال** که بر قبایل **بچنگ** ریاست داشت درجنوب روسیه یعنی حوالی شط **بوگ** مستولی بود و او جد **نوگای** است که درامور قبایل سیر اردو دخالت عظیم داشته پس از مناقشهٔ با **توقتو** و منهزم شدن طوایف خود که بقبایل نوگای معروف شده اند بحوالی ولگا آمد و اراضی بین شطوط ولگا و یمبا را اردوگاه خویش قرارداده است .

تاریخ این اردو کاملا بدست نیست و بیشتر ایشان در کوچ کردن از محلی بمحل دیگر گذشته است*

۸۵ - اولوس جغتای

(در ماوراءالنهر)

از ٦۲٤ تا ۷٦۰

(مطابق ۱۲۲۷ ۱۳۵۸ میلادی)

سابقاً خاناتی را که بدست سه پسر چنگیز یعنی اوگتای و تولی وجوجی تشکیل یافته شرح داده‌ایم فقط ذکر خاناتی که بدست جغتای وفرزندان او تأسیس شده وشامل ماوراءالنهر (بخارا) و قسمتی از کاشغر وبدخشان و بلخ وغزنه بوده است باقی مانده .

از تاریخ سلطنت اولوس جغتای شرح مفصلی دردست نیست فقط اطلاعات ما منحصر است بحملاتی که ایشان غالباً بحدود ایران می کرده و یا جنگهای داخلی که با خود داشته اند . دو نفر از افراد خاندان اوگتای یعنی علی و دانشمندچه نیز در عداد ایشان داخل شده اند و این نکته اهمیت مقام رؤسای اولوس اوگتای راحتی در ممالك اولوس جغتای میرساند (رجوع کنید بصفحهٔ ۱۸٦)

---

* رجوع کنید بتاریخ هورث جلد دوم صفحات ۱۰۱۱-۱۰٦۸

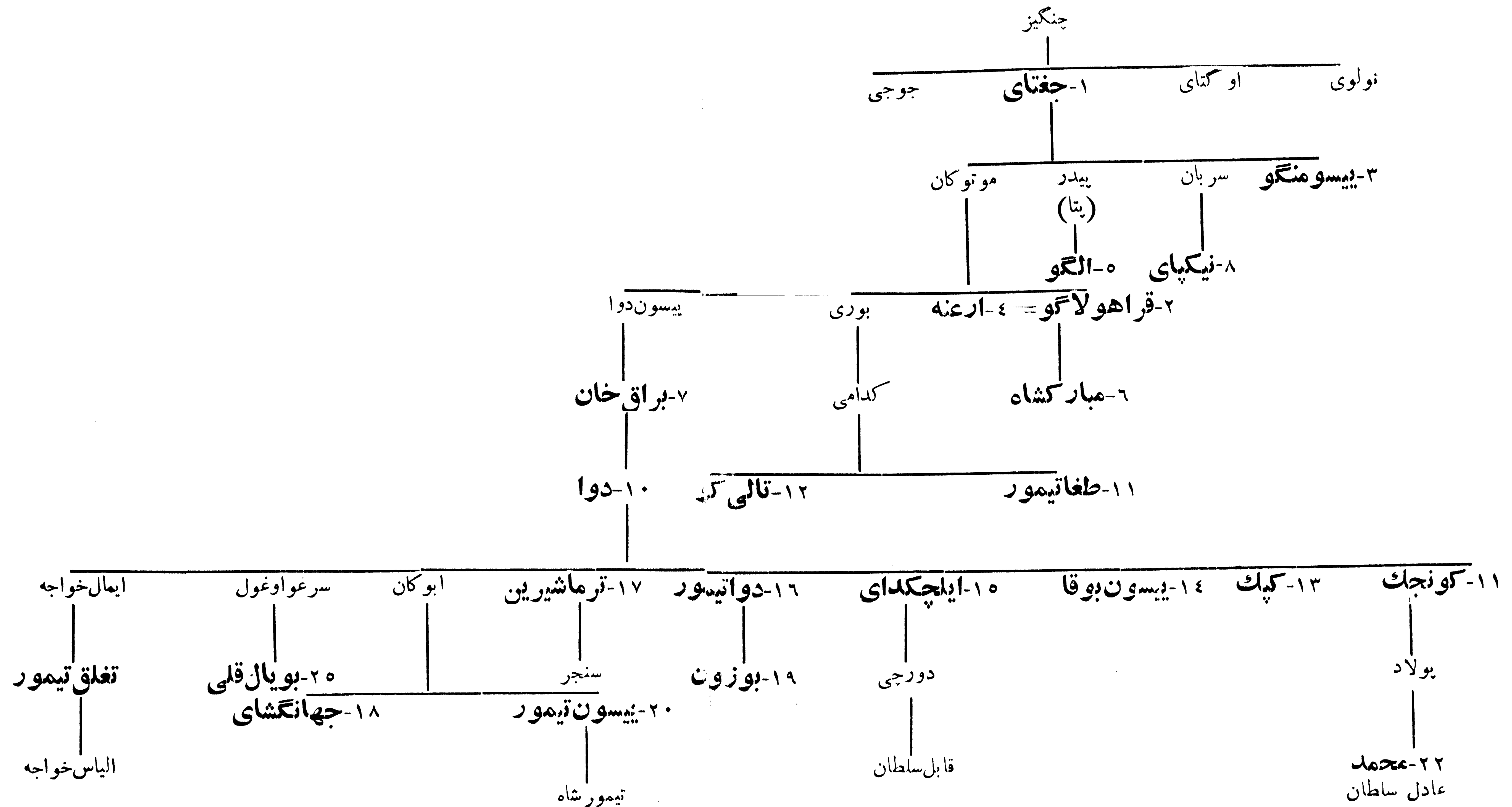
نسب و تواریخ افراد این شعبه غالباً مشکوك است و این فهرست تقریبی است:

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٦٢٤	جغتای	١٢٢٧
٦٣٩	قراهولاگو	١٢٤٢
٦٤٥	ییسومنگو	١٢٤٧
٦٥٠	قراهولاگو (مجدداً)	١٢٥٢
٦٥٠	ارغنه‌خانون	١٢٥٢
٦٥٩	الغو	١٢٦١
٦٦٤	مبارکشاه	١٢٦٦
٦٦٤	براق‌خان	١٢٦٦
٦٦٨	نیك‌پای	١٢٧٠
٦٧٠	طغاتیمور	١٢٧٢
حدود ٦٧٠	دوخان	حدود ١٢٧٤
٧٠٦	کنجوك‌خان	١٣٠٦
٧٠٨	تالی کو	١٣٠٦
٧٠٩	کپك‌خان	١٣٠٩
٧٠٩	ییسون‌بوغا	١٣٠٩
حدود ٧١٨	کپك‌خان (مجدداً)	١٣١١
٧٢١	ایلچیکدای	١٣٢١
٧٢١	دوتیمور	١٣٢١
٧٢٢	ترمشیرین	١٣٢٢
٧٣٠ـ٧٣٤؟	سنجر؟	١٣٣٠ـ١٣٣٤
٧٣٤	جن‌گشای	١٣٣٤

حدود۷۳۵	بوزون	حدود۱۳۳۵
حدود۷۳۹	ییسون تیمور	حدود۱۳۳۹
حدود۷۴۱	علی ازاولوس او گتای	حدود۱۳۴۰
حدود۷۴۳	محمد	حدود۱۴۴۲
۷۴۴	غازان	۱۳۴۳
۷۴۷	دانشمندچه(ازاولوس او گتای)	۱۳۴۶
۷۴۹_۷۶۰	بویان قای	۱۳۴۸_۱۳۵۸

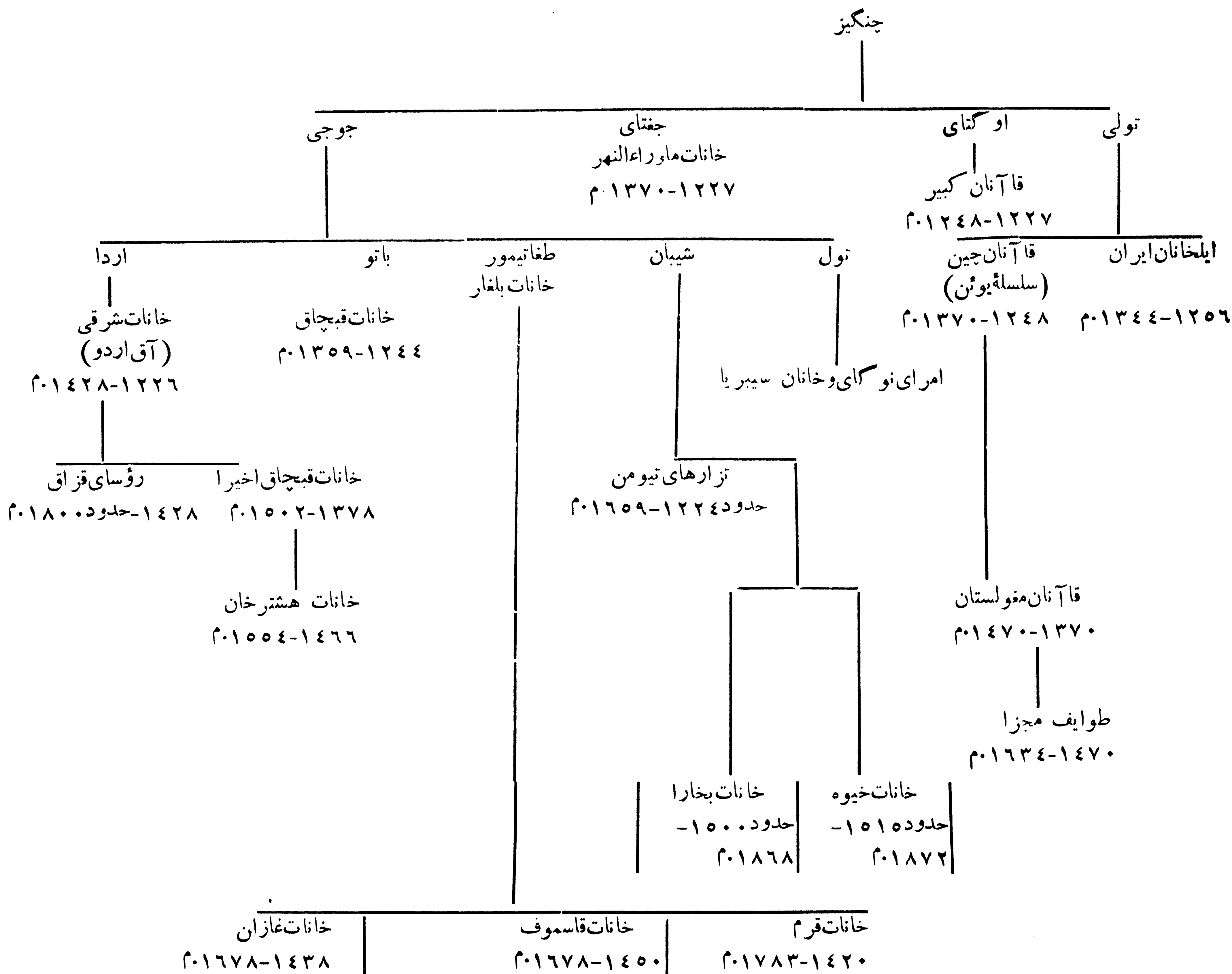
(بروز هرج ومرج در حدود ۷۷۱ و استیلای امیر تیمور در۷۷۲)

خاندان جغتای



(مقابل صفحهٔ ۲۱۶)

شجرهٔ نسب سلاله‌هائی که بچنگیز خان منسوبند



(مقابل صفحهٔ ۲۱۶)

قسمت دوازدهم

ایران

از قرن هشتم تا قرن سیزدهم
«مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم»

۸۶ - آل جلایر (عراق)
۸۷ - آل مظفر (فارس)
۸۸ - سربداران (خراسان)
۸۹ - ملوك كرت (هرات)

تیموریان (قسمت سیزدهم)

۹۰ - قراقویونلو (آذربایجان)
۹۱ - آق‌قویونلو (آذربایجان)

پادشاهان ایران:
۹۲- صفویه
۹۳- افاغنه
۹۴- افشاریه
۹۵- زندیه
۹۶- قاجاریه

قسمت دوازدهم

ایران

از قرن هشتم تا سیزدهم
(مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم)

در موقع شروع انحطاط ایلخانان یك عده از رؤسای متنفذ و حکام محلی سر باستقلال خواهی برداشتند و از آن جمله **آل جَلایر** ازهمه قوی تر شدند چه ایشان عراق و آذربایجان را تا ایامی که ترکمانان آق یویونلو و قره قویونلو بجای جلایریه نشستند تحت نفوذ خود داشتند .

ایالات شرقی بدست **آل مظفر** افتاد ولی این طایفه مدتی با **شیخ ابو اسحاق** وسایر افراد **خاندان اینجو** که در اصفهان مقیم بودند کشمکش داشتند. خراسان شمال شرقی مدتها مابه‌النزاع بین **سربداران** و **ملوك کَرت** بود تاآنکه امیرتیمور در یورشهای سنوات ۷۸۷ـ۷۹٦ (۱۳۸٤ ـ ۱۳۹۳ . م.) آن ناحیه را مسخر کرده فرزندان او قریب یك قرن برخراسان وهرات مسلط بودند .

در ابتدای قرن دهم هجری **شاه اسمعیل صفوی** تمام ولایاتی را که تیموریان وترکمانان وسلسله های کوچك دیگر در تصرف داشتند زیر امر خود آورد و با افزودن خراسان بر آنها تشکیل مملکتی داد که باستثنای بعضی قسمتهای غربی آن که ضمیمهٔ ترکیه شده همین مملکت حالیهٔ ایرانست .

۸۶ — آل جلایر

(در عراق وغیره)

از ۷۳۶ تا ۸۱۴

(مطابق ۱۳۳۶ — ۱۴۱۱ م)

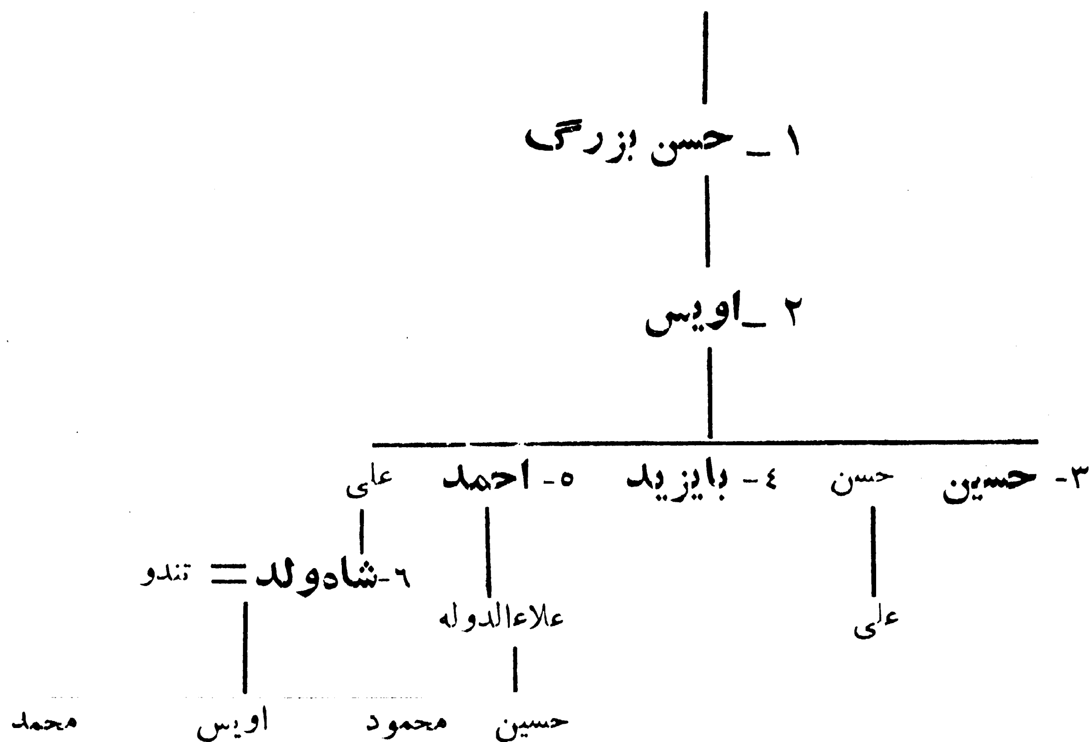
رؤسای طایفهٔ جلایر که ایشان را **ایلکانیان** نیز میگویند پس از مرگ ابوسعید بهادر خان درایران زمام امور را در دست خود گرفتند بزرگ ایشان که **شیخ حسن بزرگ** بودچنانکه سابقاً دیدیم (رجوع کنید بصفحات) بتدریج سه نفر مدعی تخت ایلخانی تراشید و آخرالامر خود را پادشاه خوانده بر عراق مسلط شد و بغداد را پای تخت قرار داد .

پسرش **اویس** که در سال ۷۵۷ (۱۳۵۶ م) بجای پدر نشست آذربایجان وتبریز را از پادشاهان اوزبك گرفت (در ۷۵۹) ودر ۷۶۶ موصل و دیار بکر را نیز بر ممالك خود افزود . جانشین او **حسین** با آل مظفر وترکمانان قره قویون لو بنزاع پرداخت و این ترکمانان در آن ایام برارمنیه ونواحی جنوبی دریاچهٔ وان مسلط گردیده بودند ودر ۷۷۹ باحسین دراتحاد داخل شدند. چون حسین در ۷۸۴ (۱۳۸۲ م) مرد ممالك او بین دو پسرش تقسیم گردید باین ترتیب که آذربایجان وعراق نصیب **سلطان احمد** و قسمتی از کردستان (فقط یك سال) سهم **بایزید** شد . در موقع استیلای امیر تیمور وتسخیر ایران شمالی و ارمنستان در سالهای ۷۸۶_۷۸۸ (۱۳۸۴_۱۳۸۷ م) بغداد والجزیره و دیار بکر ووان در سال ۷۹۶ (۱۳۹۳ م) سلطان احمد بمصر گریخت و بسلطان برقوق از ملوك ممالیك آنجا پناه جست و بکمك آن سلطان پس از مراجعت امیر تیمور بر بغداد استیلا یافت .

از این تاریخ تا فوت امیر تیمور (۸۰۷ = ۱۴۹۶.م) ایام عمر سلطان احمد بتصرف واز دست دادن ممالك اجدادی او گذشته و یك بار نیز در ۸۰۸ در بغداد بتخت نشسته است ولی نزاع او با **قرایوسف ترکمان** و هجوم او بآذربایجان ومنتهی شدن آن بشکست ومرگ او در۸۱۳ (۱۴۱۰ . م) دورهٔ حیات اورا خاتمه بخشیده است . نوادهٔ او **شاه‌ولد** بغداد را تا سال ۸۱۴ (۱۴۱۱.م) تحت حکومت خود داشت و زوجهٔ او **تندو** که قبلا در حبالهٔ نکاح سلطان برقوق در آمده‌بود مدتی بر واسط وبصره وشوشترحکومت کرد ولی دراین حال خراج‌گزار شاهرخ تیموری بود تا آنکه در ۸۱۹ پسرشاه ولد جای اورا گرفت بعد برادران این شخص یعنی **اویس** (۸۲۲_۸۲۹) و**محمد** و برادر زادهٔ ایشان **حسین** در این حکومت بودند وعاقبت امرای قره قویون لو بقتل حسین سلسلهٔ آل جلایر را بر انداختند *

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۳۶	شیخ حسن بزرگ	۱۳۳۶
۷۵۷	شیخ‌اویس	۱۳۵۶
۷۷۷	حسین	۱۳۷۴
۷۸۴_۷۸۵	بایزید(در کردستان)	
۷۸۴	سلطان‌احمد(که‌مکرر بتوسط امیر تیمور در فاصلهٔ سنوات ۸۹۶_۸۰۷ از عراق رانده‌شده)	۱۳۸۲
۸۱۳_۸۱۴	شاه‌ولد	۱۴۱۰_۱۴۱۱

* رجوع کنید بکتاب تاریخ مغول تألیف هوورث جلد سوم صفحات ۶۵۴-۶۷۹



(این سلسله را امرای قره‌قویونلو برانداختند)

۸۷ ــ آل مظفر

(در فارس و کرمان و کردستان)

از ۷۱۳ تا ۷۹۵

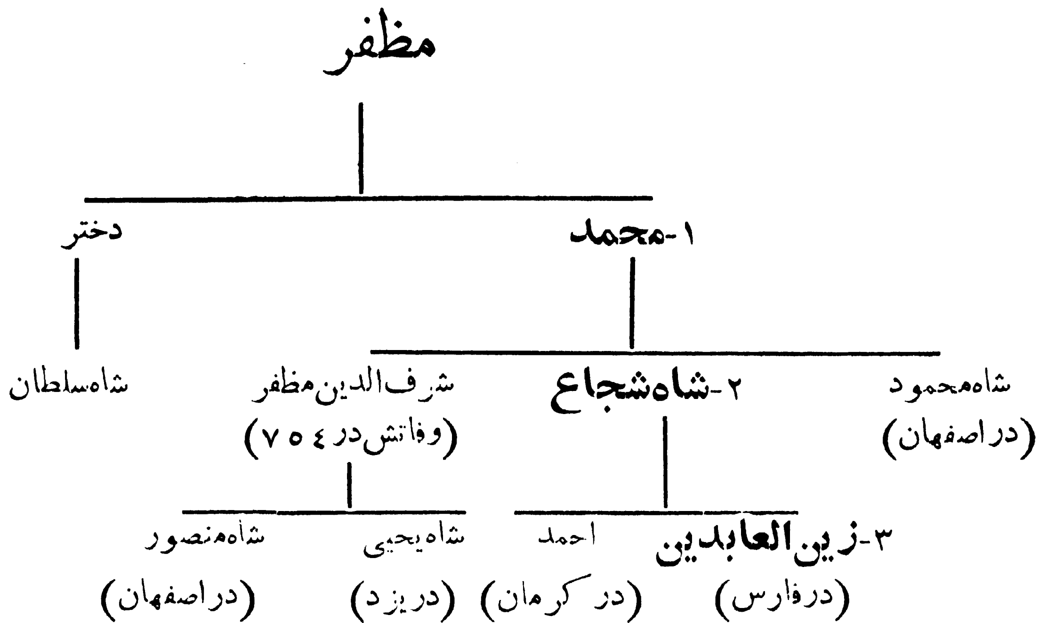
(مطابق ۱۳۱۳ - ۱۳۹۳ م)

امیرمظفر مؤسس سلسله از نوادگان غیاث‌الدین حاجی خراسانی بود که پس از رسیدن بمقاماتی چند در دربار ایلخانان داخل و بحکومت **میبد** نزدیك اصفهان نامزد شد. پسرش **مبارزالدین‌محمد** در سال ۷۱۳ (۱۳۱۳.م) بجای پدر بحکومت میبد رسید ودر ۷۱۹ (۱۳۱۹.م) از سلطان ابو سعید خان در یزد و فارس مأموریتهای مهم دیگر نیز گرفت. امیر مبارزالدین در سال ۷۴۱ (۱۳۴۰. م) بر کرمان مستولی شد و پس از یك دوره جنگ سخت با شیخ ابواسحاق اینجو

شیراز و کلیهٔ فارس را در ۷۵٤ (۱۳۵۳م) مسخر ساخت و در ۷۵۸ (۱۳۵٦م) اصفهان را نیز گرفت و شیخ ابواسحاق را بقتل رساند . امیر مبارزالدین پس از آنکه بآذربایجان حمله برد و تا شمال تبریز با موفقیت تمام پیش راند پسرانش اورا خلع ودر۷۵۹ (۱۳۵۷م) کورش کردند و او پس از اندك مدتی در ۷٦۵ (۱۳٦٤م) در حبس ثانوی خود مرد وجانشینانش کرمان و فارس و کردستان‌را تا یورش امیر تیمور در سال ۷۸۹ (۱۳۸۷م) در تصرف داشتند* . حافظ شاعر مشهور از شعرای دربار شاه شجاع مظفریست .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۱۳	مبارزالدین محمد بن مظفر	۱۳۱۳
۷۵۹	جلال‌الدین شاه‌شجاع	۱۳۵۷
۷۸٦ـ۷۸۹	مجاهدالدین زین‌العابدین (که بدست تیمور ازمالك رانده‌شد)	۱۳۸٤ـ۱۳۸۷
۷۸۹ ـ	امرای معاصر: شاه‌یحیی (دریزد)	۱۳۸۷ـ
	امرای معاصر: سلطان احمد (در کرمان)	
۷۹۵	امرای معاصر: شاه‌منصور (دراصفهان)	۱۳۹۳

* رجوع کنید بتاریخ مغول تالیف هوورث جلد سوم صفحات ٦۹۳-۷۱٦



۸۸ــ سربداران

(در خراسان)

از ۷۳۷ تا ۷۸۳

﴿ مطابق ۱۳۳۷ - ۱۳۱۸ میلادی ﴾

عبدالرزاق از مردم قریهٔ **باشتین** از قرای خراسان که اندك زمانی در خدمت ابوسعید خان بود در سال ۷۳۷ (۱۳۳۷.م) بریاست همشهریان خود بر حکمران ظالم خراسان شورید و این شورشیان که خود را **سربداران** نامیدند می گفتند یا بردشمن غابه می کنیم یا سر خود را بدار خواهیم دید. سربداران کمی بعد سبزوار وولایات مجاور آن را مسخر کردند وقریب نیم قرن بر آن نواحی مسلط بودند و در این فاصله دوازده امیر بریاست رسیده اند و نه نفر از آنها عمر خود را بسختی بپایان برده وبدست دیگران بقتل آمده اند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٧٣٧	عبدالرزاق بن فضل الله	١٣٣٧
٧٣٨	وجیه الدین مسعود برادر او	١٣٣٨
٧٤٤	آی تیمور محمد	١٣٤٤
٧٤٦	اسفندیار	١٣٤٦
٧٤٧	فضل الله	١٣٤٦
٧٤٨	شمس الدین علی	١٣٤٧
٧٥٣	یحیی	١٣٥٢
٧٥٦	ظهیر الدین	١٣٥٥
٧٦٠	حیدر قصاب	١٣٥٩
٧٦٠	لطف الله	١٣٥٩
٧٦١	حسن دامغانی	١٣٦٠
٧٦٦_٧٨٣	علی مؤید	١٣٦٤_١٣٨١

(امیر تیمور این سلسله را بر انداخت)

٨٩ - امرای کرت

(در هرات)

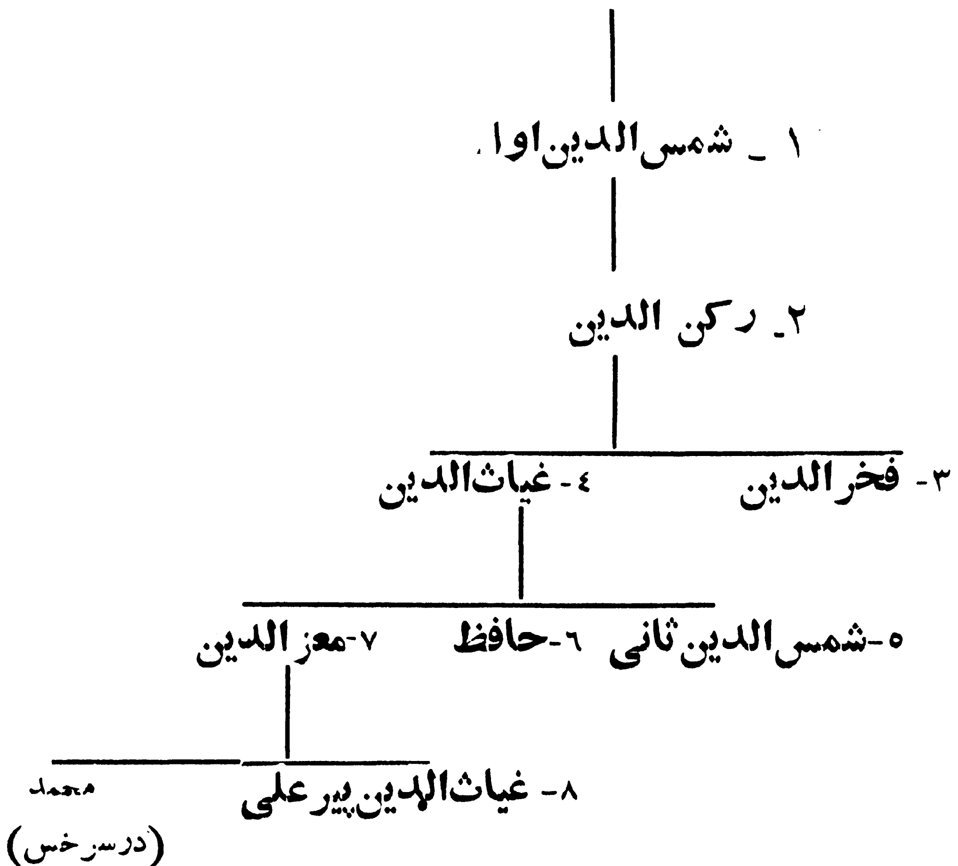
از ٦٤٣ تا ٧٩١

(مطابق ١٢٤٥-١٣٨٩ م)

امرای کرت از نژاد غوریانند و ایشان که از ابتدای استیلای مغول بر ایران حکومت داشته اند چون مغول رو بضعف رفتند در خراسان قدرت بهمرسانند و تا تسخیر هرات در سال ٧٨٣ (١٣٨١.م) بدست تیمور مستقل بودند و پس از آنکه اندك مدتی را هم تحت تبعیت امیر گورکانی سر کردند در سال ٧٩١ (١٣٨٩.م) بکلی از میان رفتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٦٤٣	شمس الدین اول	١٢٤٥
٦٧٧_٦٨٢	رکن الدین	١٢٧٨_١٢٨٣
٦٨٤	فخر الدین	١٢٨٥
٧٠٨	غیاث الدین	١٣٠٨
٧٢٩	شمس الدین ثانی	١٣٢٨
٧٣٠	حافظ	١٣٢٩
٧٣٢	معز الدین	١٣٣١
٧٧٢_٧٩١	غیاث الدین پیر علی	١٣٧٠_١٣٨٩

رکن الدین ابوبکر بن عثمان



۹۰ ـــ امرای قره قویونلو

(در آذربایجان وغیره)

از ۷۸۰ تا ۸۷۴

(مطابق ۱۳۷۸ - ۱۴۶۹ میلادی)

درنیمهٔ قرن هشتم هجری طایفه‌ای از ترکمانان که بعلت علامت و رنگ علمهای خود خویشتن را قره قویونلو (صاحبان گوسفندان سیاه) نامیده بودند بر نواحی جنوبی دریاچهٔ **وان** مسلط آمدند و پس از اتحاد باسلطان حسین جلایر سلسله ای تشکیل داده کمی بعد برارمنیه و آذربایجان استیلا یافتند.

قرایوسف دومین امیر این سلسله را امیر تیمور مدتی مجبور بفرار کرد ولی اوگاهی بملک خود بر میگشت وچون امیر تیمور در ۸۰۷ مرد ممالک اولی خود را بدست آورد و شش سال بعد متصرفات امرای جلایری را هم ضمیمهٔ قلمرو خویش کرد. سلسلهٔ امرای قره قویون لو را در سال ۸۷۴ (۱۴۶۹م) اوزون حسن رئیس طایفهٔ آق قویون لو منقرض نمود.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۸۰	قرامحمد	۱۳۷۸
حدود ۷۹۰	قرایوسف	حدود ۱۳۸۸
۸۰۲	استیلای تیمور	۱۴۰۰
۸۰۸	قرایوسف (مجدداً)	۱۴۰۵
۸۲۳	اسکندر	۱۴۲۰
۸۴۱	جهانشاه	۱۴۳۷
۸۷۲ـ۸۷۴	حسن علی	۱۴۶۷ـ۱۴۶۹

(این سلسله را امرای آق قویونلو برانداختند)

۹۱ — امرای آق قویولو

(در آذربایجان وغیره)

از ۷۸۰ تا ۹۰۸

(مطابق ۱۳۷۸ ۱۵۰۲)

امرای **آق قویونلو** در آذربایجان و دیار بکر رقبای طایفهٔ قره قویونلو بودند ولی پس از سی سال حکمرانی فقط شاه اسمعیل صفوی در تاریخ ۹۰۷ (۱۵۰۲ م) در جنگ بزرگ **شُرور** ایشان را مغلوب کرد و کمی بعد از این واقعه از بین رفتند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۸۰	قرایولق عثمان	۱۳۷۸
۸۰۹	حمزه	۱۴۰۶
۸۴۸	جهانگیر	۱۴۴۴
۸۷۱	اوزون حسن	۱۴۶۶
۸۸۳	خلیل	۱۴۷۸
۸۸۴	یعقوب	۱۴۷۹
۸۹۶	بایسنقر*	۱۴۹۰
۸۹۷	رستم	۱۴۹۱
۹۰۲	احمد	۱۴۹۶
۹۰۳	مراد	۱۴۹۷
۹۰۵	الوند	۱۴۹۹
۹۰۶	محمد	۱۵۰۰
۹۰۷-۹۰۸	مراد (مجدداً)	۱۵۰۱-۱۵۰۲

(صفویه این سلسله را منقرض کردند) .

* علی و مسیح در سال ۸۹۶ مدعی یکدیگر بودند .

۹۲-۹۶ پادشاهان ایران

از ۹۰۷ تا ۱۳۱۱

﴿مطابق ۱۵۰۲ - ۱۸۹۳.م﴾

پادشاهان ایران پنج طبقه واز نژادهای مختلفند : صفویه ، افاغنه افشاریه، زندیه و قاجاریه . از این پنج طبقه صفویه مدعی بودند که ازنژاد عربند چه نسب خودرا بامام موسی کاظم متوفی سال ۱۸۳ امام هفتم شیعیان میرساندند . یك عده از شیوخ این خانواده بمرادی‌اشتهار پیدا کرده بودند و از ایشانست **شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی** که بمناسبت نام او فرزندانش را **صفویه** نامیده اند .

بعد از آنکه قریب چهار پشت از زمان شیخ صفی‌الدین گذشت یکی از فرزندان او **حیدر** علاوه بر جنبهٔ مرشدی بجنگجوئی نیز برخاست و با اوزون حسن آق‌قویونلو داخل در مبارزه شد و پسر سومش **اسماعیل** دنبال اقدامات او را گرفته شروان را مسخر ساخت و پس از مغلوب کردن ترکمانان در محل شرور در بهار سال ۹۰۷ (۱۵۰۲.م) و پای تخت قرار دادن تبریز بفتح ولایات دیگر ایران قیام نمود .

حکام تیموری و سایر سلسله های کوچك بسرعت تحت امر او در آمدند و شاه اسماعیل در ظرف چند سال در خراسان پیش رفته تا هرات جلو تاخت و علاوه بر گرفتن ولایات جنوبی ایران حدود متصرفات خودرا ازجیحون تاخلیج فارس واز فرات تاافغانستان بسط داد.

رسیدن حد ممالك شاه اسماعیل بخاك ترکان عثمانی و اختلاف شدید شیعه وسنی و پیشرفت سریع تبلیغات طرفداران مذهب شیعی در آسیای صغیر بین صفویه و سلاطین آل عثمان منتهی بجنگ گردید .

سلطان سلیم خان اول بعد از کشتار وحبس ۴۰،۰۰۰ نفر از شیعیان در ممالك آسیائی خود بجنگ باشاه اسماعیل آمد وبا۸۰،۰۰۰ و۴۰،۰۰۰ پیاده بایران حمله برد و درجنگ **چالدران** (۹۲۰ = ۱۵۱۴.م) براثر کفایت **سنان پاشا** و جنگ آوری سربازان ینی چری بر شاه اسماعیل ظفر یافته بتبریز وارد شد و پس از ضمیمه ساختن دیار بکر و بعضی ولایات مجاور آن از خیال فتوحات دیگر در سمت مشرق منصرف شده بعزم لشکر کشی بمصر مراجعت نمود .

از این تاریخ ببعد رشتهٔ جنگ در سرحدات ایران و عثمانی قطع نشد و ولایات گرجستان و ارمنستان مکرر از این دست بآن دست می گشت تا آنکه سلطان مراد رابع بغداد را فتح و عراق را بخاك عثمانی منضم نمود (در۱۰۴۸=۱۶۳۸.م) بهمین طریق سرحدات شمالی نیز مدتها معرض دستبرد ازبکان بود و افغانستان هم گاهی ضمیمهٔ ایران میشد گاهی جزء هندوستان و این وضع تا تاریخ سال ۱۱۶۰ (۱۷۴۷.م) که احمد خان درانی آنجا را مستقل نمود دوام داشت .

بابر مؤسس سلسلهٔ سلاطین مغول هند از متحدین شاه اسماعیل بود و پسرش **همایون** بتوسط شاه طهماسب پتخت سلطنت هند برگشت .

بزرگترین سلاطین صفویه **شاه عباس** (۹۸۵ـ۱۰۳۸=۱۵۸۷ـ۱۶۲۹.م) است که بدستیاری **سر آنتونی شرلی**[۱] مصاحب نظام لشکری ایران یك یك عده از ولایات غربی را از عثمانی پس گرفت و سلطنت او بر اثر رونق صنایع وادبیات وبسط امور خیریه وسیاست خارجی عاقلانه اشتهاری بسزا پیدا کرده واین پادشاه همطبقه ومعاصر سلطان سلیمان خان بزرگ و اکبر شاه و ملکه الیزابت است .

۱ - Sir Anthony Shirley

سلسلهٔ صفویه در حقیقت پس از قیام محمود افغان ومسخر شدن هرات ومشهد بدست افاغنه وشکست شاه سلطان حسین و سقوط اصفهان در ۱۱۳۵ (۱۷۲۲.م) پس از چند ماه محاصره منقرض شد . باز ماندگان این سلسله چند سالی هم در بعضی ولایات مخصوصاً مازندران مختصر قدرتی داشتند و پس از ده سال هرج ومرج وانقلابات و هجوم روسها و عثمانیها **نادرقلی** از ترکان افشاریه ببهانهٔ بر گرداندن سلطنت بصفویه زمام کارها را در دست گرفت و کمی بعد در سال ۱۱۴۸ (۱۷۳۶ . م) خود پادشاه حقیقی شد .

نادر شاه نه تنها حدود ایران را بزمان منتهی بسط آن رسانید بلکه افغانستان را نیز تسخیر کرد وکابل وقندهار را در ۱۱۴۹ گرفته بطرف لاهور جاو رفت و دهلی را در بهار سال ۱۱۵۱ (۱۷۳۸ . م) بباد غارت داد و در نتیجهٔ مصالحه با پادشاه مغول هندوستان حدود ایران تا مدتی از کنار شط سند تا قفقازیه وسعت داشت .

سلسلهٔ افشاریه دارای چهار پادشاه است و منتهی بهرج و مرج گردیده ودراین دوره **آزاد خان افغان** آذربایجان را متصرف شد و **علی‌مردان‌خان** بختیاری اصفهان و **محمدحسینخان‌قاجار** استراباد را. **کریم‌خان‌زند** نیز با **شاهرخ** از پادشاهان افشاری بر سر تصرف تاج و تخت بنزاع مشغول گردید .

سلسلهٔ زندیه مدتی یعنی از ۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ (۱۷۵۰ـ۱۷۷۹.م) بر تمام ایران باستثنای خراسان حکومت میکردند و این قسمت اخیر را شاهرخ افشاری با اینکه کور و پیر بود تحت امر خود داشت .

پس ازمرگ کریمخان قریب دوازده سال بین **آقامحمدخان‌قاجار** و شاهزادگان زندیه زد و خورد بود و این کشمکشها بالاخره بفتح

آقا محمد خان منتهی گردید و نوادگان یعنی پشت چهارم او هنوز بر باقیماندهٔ ممالك ملت عظیم‌الشأن ایران در طهران سلطنت می کنند .

۹۲ ـــ صفویه

۹۰۷	اسماعیل اول	۱۵۰۲
۹۳۰	طهماسب اول	۱۵۲٤
۹۸٤	اسماعیل ثانی	۱۵۷٦
۹۸۵	محمد خدابنده	۱۵۷۸
۹۸۵	عباس اول	۱۵۸۷
۱۰۳۸	صفی اول	۱٦۲۹
۱۰۵۲	عباس ثانی	۱٦٤۲
۱۰۷۷	سلیمان اول	۱٦٦۷
۱۱۰۵	حسین اول	۱٦۹٤
۱۱۳۵	طهماسب ثانی	۱۷۲۲
۱۱٤٤ـ۱۱٤۸	عباس ثالث	۱۷۳۱ـ۱۷۳٦

۹۳ ـــ افاغنه

۱۱۳۵	محمود	۱۷۲۲
۱۱۳۷ـ۱۱٤۲	اشرف	۱۷۲۵ـ۱۷۲۹

۹٤ ـ افشاریّه

۱۱٤۸	نادر	۱۷۳٦
۱۱٦۰	عادل	۱۷٤۷
۱۱٦۱ـ۱۲۱۰	شاهرخ	۱۷٤۸ـ۱۷۹٦

۹۵ ـ زندیّه

۱۱۶۳	کریم‌خان	۱۷۵۰
۱۱۹۳	ابوالفتح	۱۱۷۹
۱۱۹۳	علی مراد	۱۱۷۹
۱۱۹۳	محمدعلی	۱۱۷۹
۱۱۹۳	صادق	۱۱۷۹
۱۱۹۶	علی مراد (مجدداً)	۱۷۸۵
۱۱۹۹	جعفر	۱۷۸۵
۱۲۰۳_۱۲۰۹	لطفعلی	۱۷۸۹_۱۷۹٤

۹۶ ـ قاجاریّه

۱۱۹۳	آقامحمدخان	۱۷۷۹
۱۲۱۱	فتحعلی شاه	۱۷۹۷
۱۲۵۰	محمدشاه	۱۸۳٤
۱۲٦٤	ناصرالدین شاه	۱۸٤۸
۱۳۱٤	مظفرالدین شاه	
۱۳۲٤	محمدعلی شاه	۱۹۰٦
۱۳۲٦_۱۳٤٤	احمدشاه	۱۹۰۸_۱۹۲٥

صفویه *

۱ - اسماعیل اول

۲ - طهماسب اول

۳ - اسماعیل ثانی

۴ - محمد خدابنده

حیدر

حمزه

۵ - عباس اول

صفی میرزا

۶ - شاه صفی

۷ - عباس ثانی

۸ - سلیمان

۹ - شاه سلطان حسین

۱۰ - طهماسب ثانی

سامی

دختر

اسماعیل ثالث

دختر = رضاقلی افشار

شاهرخ

۱۱ - عباس ثالث

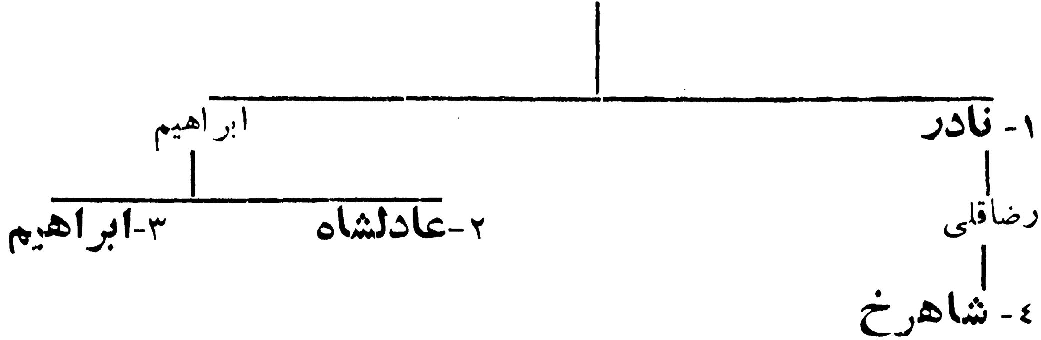
حسین

محمد میرزا

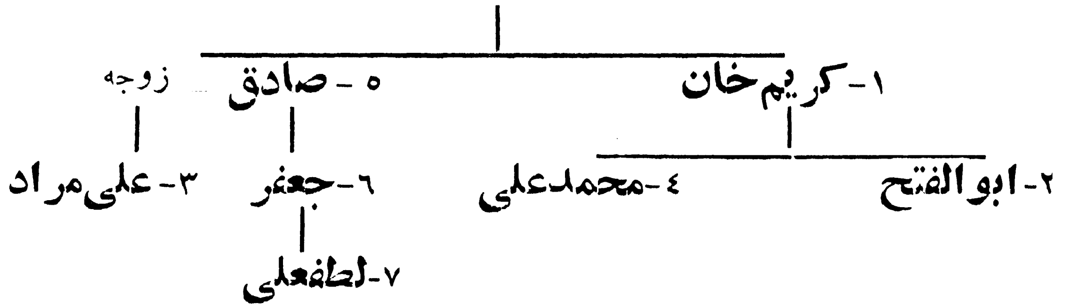
---

* شجرهٔ نسب سلاطین ایران منقولست از فهرست مسکوکات ایران در بریتانیا تألیف مؤلف این کتاب.

افشاریّه



زندیّه



قاجاریّه



قسمت سیزدهم

ماوراءالنهر

از قرن هشتم تا سیزدهم

﴿مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی﴾

۹۷ - تیموریان
۹۸ - شیبانیان
۹۹ - امرای جانی هشترخان
۱۰۰ - امرای منگیت
۱۰۱ - خانان خوقند
۱۰۲ - خانان خیوه

قسمت سیزدهم

ماوراء النهر

از قرن هشتم تا سیزدهم

« مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی »

۹۸ — تیموریان

از ۷۷۱ تا ۹۰۶

(مطابق ۱۳۶۹ — ۱۵۰۰ میلادی)

امیر تیمور یا **تیمور لنگ** که تحریف نام او در السنهٔ فرنگی تامرلان Tamerlane است نسب خود را چنگیز خان میرسانده و یکی از اجدادش سمت وزارت جغتای پسر چنگیز حکمران ماوراء النهر را داشته است .

امیر تیمور بسال ۷۳۶ (۱۳۳۵ م) تولد یافته وطغاتیمور (رجوع کنید بصفحهٔ ۱۹۶) اورا بحکومت **کش** نامزد کرده ومدتی نیز وزارت سیورغتمش خان از خانان اولوس جغتای را داشته وقبل از سال ۷۷۱ (۱۳۶۹ م) زمام قدرت را از دست مخدوم خود گرفته ولی او وجانشینش محمود را تا سال ۸۰۰ (۱۳۹۷ م) اسماً بمقام خانی باقی گذاشته است

در سال ۷۸۲ (۱۳۸۰ . م) امیر تیمور بیورش و لشکر کشی بایران شروع کرده ودر ظرف هفت سال خراسان وجرجان ومازندران وسیستان و افغانستان و فارس وآذربایجان و کردستان را مسخر ساخته است اما چون توقتمش خان پادشاه دشت قبچاق بماوراءالنهر حمله برده امیر تیمور در سال ۷۹۰ (۱۳۸۸ م) بمراجعت بمقر حکومت اصلی

خودمجبور شده ودر ۷۹۳ (۱۳۹۱.م) اورا شکستی سخت دادوچهار سال بعد که توقتمش خـان تجدید حمله کرده مجدداً او را مغلوب ساخته است.

امیر تیمور در این اثنا یعنی در سال ۷۹۵ (۱۳۹۳.م) بغداد را از آل جلایر گرفت و الجزیره را تحت فرمان خود آورد و در ۸۰۰ داخـل هندوستان شمالی شد و سال بعد یعنی در ۸۰۱ کشمیر و دهلی را فتح کرد.

آخرین نهضت بزرگ امیر تیمور بسمت مغرب بود و در این لشکو کشی که بسال ۸۰٤ (۱٤۰۱.م) شروع شد فاتح گورکانی داخل آناتولی گردید و سیواس و ملاطیه را گرفت و در ۸۰٤ ترکان عثمانی را بسختی در آنقوره شکست داد و سلطان بایزید خان را اسیر نمود (رجوع کنید بصفحهٔ ۱۷۰) و سلسله های امـرای کوچك را مجدداً در آسیای صغیر برقرار ساخت وپس از تسخیر شام وفتح حلب ودمشق در این بلاد مقام ممـالیك مصر را گرفت . امیر تیمور در سال ۸۰۷ (۱٤۰۵.م) موقعیکه درصدد اجرای نقشهٔ جاه طلبانهٔ خود در باب فتح چین بود در شهر **اترار** بسن هفتاد از این دنیا رفت .

فتوحات امیر تیمور خطهٔ ماوراء النهر را بمقامی ازاهمیت رساند که تا آن زمان هیچـگاه بآن پایه نرسیده بود. سمرقند پایتخت مملکت عظیمی شد کـه لا اقل اسماً از دهلی تا دمشق و از بحیرهٔ خـوارزم (آرال) تا خلیج فارس وسعت داشت وچون فتوحات امیرتیمور بیشتر جنبهٔ یورش و هجوم داشت تاتسخیر واقعی غالب ممالك مفتوحه بزودی از تصرف تیموریان خارج شد. بااین حال ماوراءالنهر مدتی مرکز دولتی شد که قسمت اعظم ایران وافغانستان را علاوه بر ولایات ماوراء النهر شامل بود

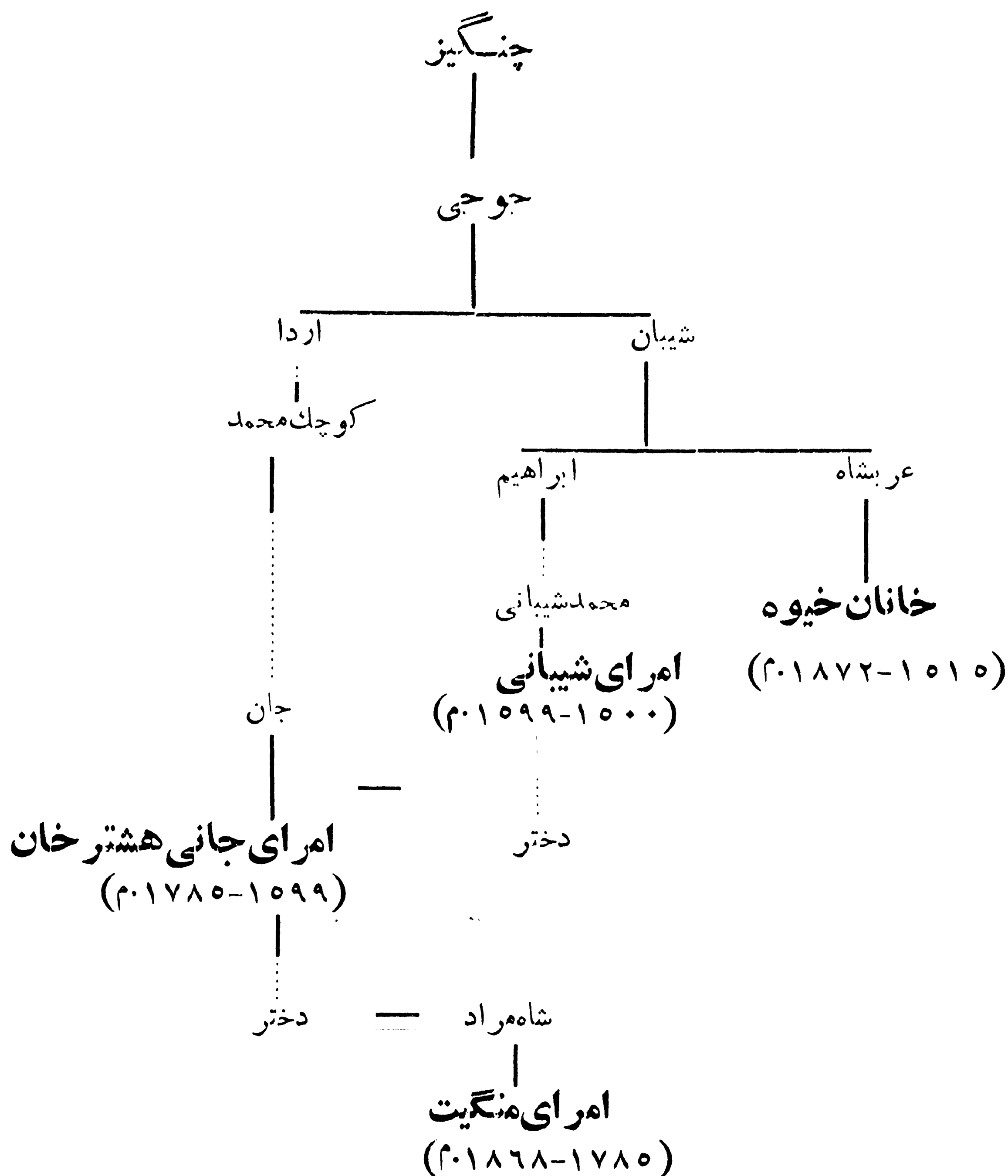
در موقعیکه ممالك وسیعهٔ تیموری تجزیه یافت چون سلسله های کم اهمیت ایران مثل ملوك کرت و آل مظفر وجلایریه از میان رفته و ترکان نیز در داخلهٔ آناطولی محصور شده و تمام آسیای غربی را نیز از هندوکش تادریای مدیترانه مرد قهاری مثل تیمور بوحشت انداخته بود بجای آنکه دولت با نظمی در این نواحی بر قرار شود دورهٔ هرج مرج پیش آمد. بمحض اینکه تیمورمردترکان عثمانی وآل جلایر و ترکمانان در صدد تصرف ممالك از دست رفتهٔ خود برآمدند معهذا اولاد تیمور موفق شدند که شمال ایران را در مدت یك قرن جهت خود نگاه دارند وبا سستی درمقابل قدرت نوزاد صفویه مقاومت بخرج دهند ولی همینکه در قرن دهم هجری خاندان شیبانی از بقایای چنگیزیان برپای تخت تیموریان دست یافتند دامنهٔ متصرفات خودرا به که خانات بخارا تا مدتی حاکم بر آن بود رساندند. جدول مقابل صفحهٔ **۲۳۹** شامل اسامی فرزندان تیمور است که با یکدیگر بر سر تصرف قسمتهای ممالك تیموری می جنگیده اند و این تقسیمات و و منازعات و رقابتها نمایندهٔ ضعف ایشانست.

شاهرخ با وجود این احوال موفق شد که منافسات اقوام خود را تا حدی رفع کند و قدرت و اعتبار مماکت را حفظ نماید ولی پس از مرگ او در سال ۸۵۰ (۱٤٤۷ م.) ممالکش بقسمت های کوچك مجزا شد وبر اثر همین کیفیت صفویه وامرای شیبانی آنهارا بمتصرفات خود ضمیمه نمودند. خاندان تیموریه باوجود این پیش آمدها از میان نرفت وشعبهٔ اولاد بابر دولتی جدید درهندوستان تشکیل دادند که پیش اروپائیان بدولت مغول کبیر اشتهار دارد و در قسمت چهاردهم مذکور خواهد شد.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۷۱	تیمور	۱۳۶۹
	[۷۷۱ سیورغتمش محمود. که اسماً خان بود از ۷۹۰ تا ۸۰۰]	
۸۰۷_۸۱۲	خلیل	۱۴۰۴_۱۴۰۹
۸۰۷	شاهرخ	۱۴۰۴
۸۵۰	الغ بیك	۱۴۴۷
۸۵۳	عبداللطیف	۱۴۴۹
۸۵۴	عبدالله	۱۴۵۰
۸۵۵	ابوسعید	۱۴۵۲
۸۷۲	احمد	۱۴۶۷
۸۹۹	محمود	۱۴۹۳
۹۰۰_۹۰۶	دورهٔ هرج ومرج	۱۴۹۴ ۱۵۰۰

(این سلسله را امرای شیبانی برانداختند)

جدول خویشاوندی خانات ماوراءالنهر



۹۸ — امرای شیبانی

از ۹۰۶ تا ۱۰۰۷

﴿ مطابق ۱۵۰۰-۱۵۹۹م ﴾

در موقعیکه سه پسر محمود آخرین سلطان تیموری ماوراءالنهر بر سر باقیماندهٔ ممالك اجدادی نزاع میکردند سلسلهٔ جدیدی بظهور رسید که تمام امرای ماوراءالنهر را از میان برد و دولتی قوی بجای هرج ومرج در آن خطه برقرار نمود . این سلسله را **ازبکان** تحت ریاست **محمد شیبانی** که آخرین لشکر کش معتبر از خاندان چنگیز یست تشکیل دادند .

تاریخ اوایل خاندان شیبانی را سابقاً ذکر کرده ایم (رجوع کنید بصفحات ۲۱۲-۲۱۴) این شعبه ابتدا در سیبری ساکن بودند و در ناحیهٔ **تیومن** ۱ سمت امارت داشتند، یك قسمت عمده از این شعبه تحت سر کردگی محمد شیبانی بماوراءالنهر کوچ کردند و امرای تیموری را از بین برده دولت ازبکان را تأسیس نمودند و این دولت که خانات بخارا و خیوه شاخه هائی از آن بودند تا تصرف این دو قسمت بتوسط روس ها وجود داشت .

ازبکان تحت امر چند سلسله برماوراءالنهر مستولی بودند، یکی **امرای شیبانی** که در تمام مدت قرن یازدهم هجری این خطه را تحت حکومت خود داشتند ولی خوارزم را خانان این ناحیه که نیز از اولاد شیبان بودند (رجوع کنید بصفحهٔ ۲۴۹) وخراسان را صفویه از تحت حکومت ایشان بیرون بردند. سلسلهٔ دیگر **امرای جانی** است که ایشان را امرای هشترخان نیز میگویند . این سلسله هم که از منسوبان امرای

۱- Tiumène

شیبانی اند در قرن یازدهم بر ماوراء النهر که بتدریج از وسعت آن کاسته میشد حکومت داشتند .

سلسلهٔ سوم **امرای منگیت** اند که بواسطهٔ وصلت باخاندان شیبانی منسوب شده اند واین سلسله خانات بخارارا که براثر قدرت پیدا کردن خانات خوقند وظهور نواحی مستقل چند مثل **تاشکند** و **اوراتپه** غیره و استقلال یافتن امرای درانی درافغانستان کوچك شده بود متصرف شدند. بخارا وخیوه و خوقند همگی درفاصلهٔ سنوات (۱۸٦۸ـ۱۸۷۲ م) مسخر دولت روسیه گردید .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۹۰٦	محمد شیبانی	۱۵۰۰
۹۱٦	کوچکونجی	۱۵۱۰
۹۳۷	ابوسعید	۱۵۳۰
۹٤۰	عبیدالله	۱۵۳۳
۹٤٦	عبدالله اول	۱۵۳۹
۹٤۷	عبداللطیف	۱۵٤۰
۹۵۹	نوروزاحمد	۱۵۵۱
۹٦۳	پیرمحمداول	۱۵۵۵
۹٦۸	اسکندر	۱۵٦۰
۹۹۱	عبدالله ثانی	۱۵۸۳
۱۰۰٦	عبدالمؤمن	۱۵۹۸
۱۰۰۷	پیرمحمدثانی	۱۵۹۹

(این سلسله را امرای هشتر خان منقرض کردند)

اگرچه پای تخت امرای شیبانی درسمرقند قرار داشت ولی غالباً

بخارا نیز مرکز حکومتی مقتدر بود و چندین مرتبه حکمران بخارا ماوراءالنهر را تحت اطاعت خود آورد و بخارا مثل بلخ در عهد امرای هشترخان ولیعهد نشین ماوراءالنهر محسوب میشد.

شعبهٔ امرای بخارا

۹۴۷	عبدالعزیز	۱۵۴۰
۹۵۷	یار محمد	۱۵۴۹
۹۶۱	برهان سلطان	۱۵۵۳
۹۶۴	عبدالله (که در ۹۸۶ سمرقندرا نیز ضمیمهٔ حوزهٔ خود کرد و از ۹۹۱ بعنوان عبدالله ثانی رئیس خانات شد)	۱۵۵۶

شعبهٔ امرای سمرقند

۹۶۸	خسرو سلطان	۱۵۶۰
۹۷۵	سلطان سعید	۱۵۶۷
۹۸۰	جوانمرد علی	۱۵۷۲
۹۸۶	عبدالله امیر بخارا	۱۵۷۸

امرای شیبانی

چنگیز خان
جوجی
شیبان
ابراهیم
دولت
ابوالخیر

- شاه‌بوداغ
  - ۱-محمد شیبانی
  - محمود
    - ٤-عبیدالله
- سیونیج
  - ۲-نوروز
- ۲-کوچکونجی
  - ۳-ابوسعید
  - ٥-عبدالله
  - ٦-عبداللطیف
- خواجه‌محمد
  - جانی بیك
    - ۸-پیرمحمد اول
    - ۹-اسکندر
      - ۱۰-عبدالله ثانی
        - ۱۱-عبدالمؤمن
      - زهرا خانم = جانی
        - امرای جانی
    - سلیمان
      - ۱۲-پیرمحمد ثانی

۹۹ - امرای جانی
یا امرای هشترخانی

از ۱۰۰۷ تا ۱۲۰۰

(مطابق ۱۵۹۹ - ۱۷۸۵ م.)

موقعیکه روسها بر خانات هشتر خان دست یافتند (رجوع کنید بصفحهٔ ۲۰٤) یعنی در نیمهٔ قرن یازدهم دو نفر از رؤسای مخلوع **یارمحمد** و پسرش **جان** ببخارا بپناه اسکندر شیبانی آمدند اسکندر دختر خود را بزوجیت بهجان داد. فرزندی که ازاین ازدواج بوجود آمد یعنی **باقی محمد** بعد از یك سال فاصله بجای خال خود عبدالله ثانی بامارت نشست و او وفرزندانش درقسمت عمدهٔ قرن یازدهم برسمرقند وبخارا وفرغانه وبدخشان وباخ حکومت داشتند ولی این ولایات گاهی نیز مستقل بود.

قدرت این سلسله بزودی روبضعف گذاشت وامرای درانی افغانستان تمام ولایات زیر جیحون را از تصرف ایشان خارج کردند (از تاریخ ۱۱٦٦ ببعد) بعلاوه درتاریخ ۱۱۱۲ (۱۷۰۰ م) درخوقند فرغانه سلسلهٔ رقیبی جهت امرای مزبور وجود یافت و امرای جانی بالاخره در سال ۱۲۰۰ (۱۷۸۵ م) بدست امرای منگیت که چند سال قبل از خلع **ابوالغازی** آخرین امیرجانی قدرت پیدا کرده بودند از میان رفتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۰۰۷	باقی محمد	۱۵۹۹
۱۰۱٤	والی محمد[1]	۱٦۰۵
۱۰۱۷	امامقلی (وفاتش در ۱۰٦۰)	۱٦۰۸

۱ - حکمران باخ از ۱۰۰۷ ببعد

۱۰۵۰	نادر محمد (وفاتش در ۱۰٦۱)	۱٦٤۰
۱۰۵۷	عبدالعزیز	۱٦٤۷
۱۰۹۱	سبحان‌قلی [۱]	۱٦۸۰
۱۱۱٤	عبیدالله [۲]	۱۷۰۲
۱۱۱۷	ابو الفیض [۳]	۱۷۰۵
۱۱٦۷	محمد رحیم منگیت	۱۷۵۳
۱۱۷۱_۱۲۰۰	ابو الغازی	۱۷۵۸_۱۷۸۵

۲ ـ قبلا بیست وسه‌سال حکومت بلخ را داشت .

۳ ـ مکیم خان بلخ را از ۱۱۱٤ تا ۱۱۱۹ متصرف بود.

۱ ـ این امیر فقط برممالك آن طرف جیحون حاکم بود .

امرای جانی و منگیت

جان = زهرا خانم شیبانی

امرای جانی

دین محمد
- ۳-امام قلی
- ۴-نادر محمد
  - ۵-عبدالعزیز
  - ۶-سبحان قلی
    - ۷-عبیدالله اول
    - ۸-ابوالفیض
      - ۹-عبدالمؤمن
      - ۱۰-عبیدالله ثانی

۱-باقی محمد

۲-ولی محمد

۱۱-ابوالغازی

امرای منگیت

دانیال
- ۱-امیر معصوم = دختر
  - ۲-حیدر
    - ۳-حسین
    - ۴-عمر
    - ۵-نصرالله
      - ۶-مظفرالدین

۱۰۰ـ امرای منگیت

از ۱۲۰۰ تا ۱۲۸٤

﴿ مطابق ۱۷۸۵ ۱۸٦۸ میلادی ﴾

قبیلهٔ **منگیت** (یعنی بینی پهنان) قبیله ای بودند از اقربای طایفهٔ **نوگای** که در ابتدای قرن دهم بهمراهی محمد شیبانی از دشت قبچاق کوچ نمودند. دد ایام سلسلهٔ امرای هشترخانی این قبیله بتدریج نفوذی بهم رساندند ودرنیمهٔ آخر قرن دوازدهم بعضی از رؤسای ایشان بوزارت امرای بخارا رسیدند و مدتی نیز مقام مخدومین خود را بدست آوردند. وسعت مملکت این امرا بمراتب زیاد تر از قلمرو حکومتی امرای شیبانی گردید و **معصومشاه** از جنگهای خود باامرای درانی بر سر تصرف ولایات جنوب جیحون اگر چه دوامی نداشت موفق بیرون آمد. این امرا از تاریخ ۱۲۸٤ (۱۸٦۸م) تحت تبعیت روس قرار یافتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۲۰۰	میر معصوم شاه مراد	۱۷۸۵
۱۲۱۵	حیدر تورا	۱۸۰۰
۱۲٤۲	حسین	۱۸۲٦
۱۲٤۲	عمر	۱۸۲٦
۱۲٤۲	نصرالله	۱۸۲۷
۱۲۷۷ـ۱۲۸٤	مظفرالدین	۱۸٦۰ـ۱۸٦۸

(این امرا تحت تبعیت روس داخل شدند)

۱۰۱ - خانان خیوه

از حدود ۹۲۱ تا ۱۲۸۹

(مطابق حدود ۱۵۱۵-۱۸۷۲ میلادی)

خوارزم یا خیوه که مدتی مرکز یك طبقه از پادشاهان ایران بود (رجوع کنید بصفحهٔ ۱۵۹) پس از استیلای مغول سهم اولوس جوجی گردید وهیچوقت بخانات ماوراء النهر تعلق نداشت ، درعهد امیر تیمور امرای دشت قبچاق آنجارا بتصرف خود آورده بودند .

بعد ازهرج ومرجیکه دراواخر ایام تیموریان پیش آمد اوزبکان تحت امرمحمد شیبانی خیودرا مثل ماوراءالنهر مسخر ساختند وازحدود ۹۲۱ (۱۵۱۵.م) سلسله ای از اوزبکان برخیوه حکومت یافتند که تاریخ اول روزگار ایشان درست مشخص نیست .

خانان خیوه غالباً باامرای بخارا درجنگ بودند ودراین محاربات گاهی ظفر بااین طرف بود وگاهی باآن طرف تا آنکه نادر شاه افشار درسال ۱۱۵۳ (۱۷۴۰.م) خیوه راگرفت ومدت یك سال یکنفر حکمران ایرانی بر آنجا حکومت می کرد . خیوه را در سال ۱۲۸۹ (۱۸۷۲.م) کائوفمان Kaufmann سردارروسی ضمیمهٔ آسیای روس نمود.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
حدود ۹۲۱	ایلبرس اول	حدود ۱۵۱۵
حدود ۹۳۱	سلطان حاجی	حدود ۱۵۲۵
	حسن قلی	
	صوفیان	
	بوجوغه	
	اونك .	
	کل	

حدود ۹٤٦	اگتای	حدود ۱۵٤۰
حدود ۹۵۳	دوست	حدود ۱۵٤٦
۹٦۵	حاجی محمد اول	۱۵۵۸
۱۰۱۱	عرب محمد اول	۱٦۰۲
۱۰۳۲	اسفندیار	۱٦۲۳
۱۰۵۳	ابوالغازی اول	۱٦٤۳
۱۰۷٤	انوشه	۱٦٦۳
حدود ۱۰۸۵	محمد ارنك	حدود ۱٦۷٤
۱۰۹۹	اسماق آقاشاه نیاز	۱٦۸۷
۱۱۱٤	عرب محمد ثانی	۱۷۰۲
	حاجی محمد ثانی	
۱۱۲٦	یادگار	۱۷۱٤
۱۱۲٦	ارنك	۱۷۱٤
۱۱۲۷	شیرغازی	۱۷۱۵
۱۱٤؟	ایلبرس ثانی	۱۷۳؟
۱۱۵۳	دورهٔ استیلای نادر	۱۷٤۰
۱۱۵٤	تجر۱ ازجانب نادرشاه)	۱۷٤۱
۱۱۵٤	ابومحمد	۱۷٤۱
۱۱۵؟	ابوالغازی ثانی	۱۷٤؟
۱۱۵۸	کیپ	۱۷٤۵
حدود ۱۱۸٤	ابوالغازی ثالث	حدود ۱۷۷۰
۱۲۱۹	ایلتزر	۱۸۰٤
۱۲۲۱	محمد رحیم	۱۸۰٦

۱۲٤۱	الهقلی	۱۸۲۵
۱۲۵۸	رحیم قلی	۱۸٤۲
۱۲٦۱	محمد امین	۱۸٤۵
۱۲۷۱	عبدالله	۱۸۵۵
۱۲۷۲	قتلغ محمد	۱۷۵۵
۱۲۷۲	سید محمد	؟ ۱۸۵٦
۱۲۸۲_۱۲۸۹	سید محمد رحیم	۱۸٦۵_۱۸۷۲

(قلمرو این سلساه ضمیمهٔ روسیه شد)

۲ ۱ــ خانان خوقند

از حدود ۱۱۱۲ تا ۱۲۹۳

[مطابق ۱۷۰۰ ۱۸۷٦ م.]

شاهرخ که مدعی رساندن نسب خود بچنگیز خان بود در حدود ۱۱۱۲ (۱۷۰۰ م.) خویشتن را درفرغانه مستقل خواند و ساسلهٔ خانان خوقند را تأسیس کرد. درسال ۱۲۱۵ (۱۸۰۰ م) تاشکند ضمیمهٔ خوقند شد. خانات خوقند نیز در تاریخ ۱۲۹۳ (۱۸۷٦ م.) بتصرف روسیه درآمد.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
حدود ۱۱۱۲	شاهرخ	حدود ۱۷۰۰
	رحیم	
	عبدالکریم	
	اردنی	
۱۱۸٤	سلیمان	۱۷۷۰
۱۱۸٤	**شاهرخ ثانی**	۱۷۷۰

۱۱۸٤؟	نربوته	۱۷۷۰؟
۱۲۱۵	عليم	۱۸۰۰
۱۲۲٤	محمدعمر	۱۸۰۹
۱۲۳۷	محمدعلی	۱۸۲۲
حدود ۱۲۵٦	شیرعلی	۱۸٤۰
۱۲٦۱	مراد	۱۸٤۱
حدود ۱۲٦۱	خدایار	۱۸٤۵
۱۲۷۳	ملا	۱۸۵۷
۱۲۷۵	شاه مراد	۱۸۵۹
حدود ۱۲۷۷	خدایار (مجدداً)	۱۸٦۱
حدود ۱۲۸۰	سیدسلطان	۱۸٦٤
۱۲۸۸	خدایار (دفعهٔ سوم)	۱۸۷۱
۱۲۹۲ـ۱۲۹۳	ناصرالدین	۱۸۷۵ـ۱۸۷٦

(متصرفات این سلسله هم ضمیمهٔ روسیه شد)

قسمت چهاردهم

هندوستان و افغانستان

از قرن چهاردهم تا قرن سیزدهم
(مطابق قرن دهم تا نوزدهم میلادی)

قسمت چهاردهم

هندوستان و افغانستان

از قرن چهاردهم تاسیزدهم

﴿ مطابق قرن دهم تانوزدهم میلادی ﴾

از سرزمین هندوستان هیچ قسمت مهمی بتصرف خلفا در نیامد مسلمین اندکی بعد از تسخیر هرات در سال ٤٤ (٦٦٣ . م) بطرف کابل پیش راندند وبشهر **مولتان** نیز رسیدند ولی این سفر هیچوقت صورت تصرف دائمی پیدا نکرد ولی سفری که ازطرف جنوب کردند نتایج بیشتر دادچه درقرن اول هجری بحرپیمایان مسلمان ازسمت دریا مکرر تادهانهٔ شط سند جاورفتند ودرسال ٩٢ (٧١١.م) **محمدقاسم** نوادهٔ حجاج بن یوسف حکمران مشهور بصره ولایت سند را ازطرف ساحل تاحوالی مولتان مسخر نمود ولی درصدد توسعهٔ پیشرفت خود بر نیامدو این ولایت را حکام عرب تاقریب دوقرن تحت حکومت خود داشتند. تسخیر هندوستان بتوسط مسلمین باوجود این مقدمات ازراه سند صورت نگرفت بلکه ازطریق افغانستان انجام پذیرفت تسخیر اراضی کوهستانی جنوب هندوکش ازطرف مسلمین موقتی واهی بود تاآنکه یعقوب بن لیث صفاری (رجوع کنید بصفحهٔ ١١٧) کابل را تسخیر نمود واو اولین امیر مسلمانست که بکابل حاکمی مسلمان فرستاده ، بعد از سلسلهٔ صفاری سامانیان باین قسمت حکام می فرستادند ویکی ازاین حکام محلی سامانی **البتگین** نام درشهر **غزنه** سلسلهٔ **غزنویان** را که اولین سلسلهٔ مستقل افغانستان است تأسیس نمود .

ازاین تاریخ ببعد غزنه تامدت دوقرن پای تخت سلسلهٔ مقتدر غزنوی بود ولشکر کشیهای سلاطین این سلسله و برقراری ایشان در **لاهور** ابتدای حکومت واقعی مسلمین درهندوستانست. سلطنت غزنویان لاهور راه را برای **محمد بن سام غوری** وجانشینان او که سلاطین دهلی باشند برای تصرف تمام شمال **هندوستان** وانتشار اسلام در آن ناحیه باز نمود

هجوم مغول بهند تحت سرداری **بابر** اختلافاتی را که بر اثر ضعف سلاطین دهلی درسنین آخری سلطنتشان پیش آورده بود رفع کرد ونوادهٔ بابر یعنی **اکبر شاه** دولت باشکوه **مغولان کبیر هند** را که تاقرن اخیر دوام داشت تحت انتظامی صحیح در آورد .

۱۰۳ - غزنویان

(در افغانستان و پنجاب)

از ۳۵۱ تا ۵۸۲

(مطابق ۹۶۲ - ۱۱۸۶ م)

در میان غلامان ترکی که امرای سامانی بمقام مهم حکومت ولایات متصرفی خود سرافراز کردند یکی **البتگین** بود که عبد الملك اورا بفرماندهی لشکر مقیم خراسان فرستاد واوچون عبدالملك مرد و از این سمت افتاد در سال ۳۵۱ (۹۶۲ م) بشهر **غزنه** در دامنهٔ کوههای سلیمان مقر سابق خود برگشت والبتگین درمواقع مستحکم کوهستانی افغانستان بخوبی میتوانست درمقابل قدرت متزلزل مخدومین خود مقاومت بخرج دهد ولی چون بزودی مرد نتوانست بر توسعهٔ قلمرو خود بیفزاید وپسرش **اسحاق** و غلامش **بلکاتگین** نیز هیچکدام ازعهدهٔ انجام این مقصود برنیامدند .

مؤسس واقعی سلسلهٔ غزنوی **سبکتگین** غلام دیگر البتگین است

که داماداو نیز بوده چه سبکتگین حوزهٔ حکومتی خود رااز دوطرف بسط داده: ازیك طرف درسمت حدود هندوستان قبایل رَجْپوت رامغلوب ساخته وشهر **پیشاور** راتحت فرمان خویش آورده واز طرفی دیگردر ایران خراسان را گرفته وبسال ۳۸٤ (۹۹٤ . م) از جانب نوح سامانی بحکومت آن مملکت نامزد گردیده است واین انتصاب اودر نتیجه کمکی بوده است که سبکتگین بامیر سامانی در خواباندن انقلابات ماوراءالنهر کرده .

سبکتگین نظر بحق شناسی یا ازراه احتیاط نسبت بامرای سامانی اظهار تبعیت نمود ولی این اظهار اوفقط اسمی بلامسمی بود و قدرت اومقارن سال فوتش (۳۸۷ ۹۹۷.م) بمراتب براقتدار امیرسامانی می چربید.

محمود غزنوی پسر سبکتگین یکی از بزرگترین نمایندگان تاریخ اسلام است و اوپس از عزل برادر جوانترش **اسماعیل** که بخلاف اوبرخاسته بوداز اطاعت ازامیر ضعیف النفس سامانی سر پیچید و مستقیماً خلیفهٔ بغداد فرمان حکومت خراسان وغزنه را گرفت وخلیفه که باواین اقتدار رابخشیده بود کمی بعدتحت الشعاع محمود واقع شد *

* معمولا میگویند که محمود از این تاریخ لقب سلطان را که تا این وقت هیچیك از امرای مسلمان نیافته بودند اختیار کرده ولی ازمسکوکات او چنین مطابی برنمی آید چه در روی آنهامحمود خود را گاهی امیر وسید ویکی دوبارهم مالك خوانده وهیچوقت عنوان سلطان مذکور نیست . اولین کسی از سلسلهٔ غزنوی که لقب سلطان داشته ابراهیم است که از سلاجقه تقلید نموده وسلاجقه بشهادت مسکوکات ایشان اولین کسانی هستند که بلقب سلطان معروف شده اند وسلطان ابراهیم اولین سلطان هندوستانست که مثل یکی اززهاد عملی عمرخود را باستنساخ قرآن می گذرانده و ۷٦ فرزند داشته (مؤلف)

این بیان گویاصحیح نیست چه محمود بشهادت مورخین اسلامی اولین کسی است که لقب سلطان یافته واورا خلف بن احمد صفاری درسال ۳۹۳ پس ازدست یافتن محمود براو باین عنوان خوانده و این قصه مشهور است. (مترجم)

محمود پس از صلح باخوانین مقتدر ایلك خانیه که سلسلهٔ سامانـی را بر انداخته بودند بیك سلسله جهاد بامشرکین هندوستان شروع کرد ودر دوازده فره مابین سنوات ۳۹۲و۴۱۵ (۱۰۰۱ـ۱۰۲۴.م) از مرتفعات ایران شرقی بجلگه‌های هندوستان سرازیر گردید ودامنهٔ لشکر کشیهای خودرا تاحدود کشمیر وپنجاب توسعه داد وبلاد **قنّوج ومتْرا** رادرسال ۴۰۸ (۱۰۱۷ .م) گرفت **و سومنات و انهلواره**پای تخت گجرات رادر ۴۱۵ (۱۰۲۴ .م) غارت کرد.

محمود بیشتر بقصد غارت واقناع حس تعصب یك نفر مسلمان واقعی درراه جهاد باکفار باین سفرها اقدام می نمود وبهمین جهت‌هم لقب «بت‌شکن» یافت وباغنایم بسیار که ازغارت بتکده‌های سومنات ومترا نصیب اوشده ومبالغی‌عظیم ثروت بود بغزنه برگشت. این نواحی ازاین تاریخ ضمیمهٔ ممالك غزنوی شد وراجهٔ گجرات نیزدست نشاندهٔ محمود گردید.

محمودغیر ازفتوحاتی که درسمت هندوستان کردپس ازاطمینان خاطر ازجانب ایلك خان در ۴۰۱ (۱۰۱۰ .م) بلاد غور رامسخرساخت و دو سال بعدنواحی مرغاب علیا را ضمیمهٔ قلمرو خود نمود و در۴۰۷ (۱۰۱۶.م)ماوراء النهررا بادوپای تخت آن بخارا و سمرقندمالك گردید.

محمود در آخر ایام سلطنت گرفتار خطربزرگی از جانب ترکمانان سلجوقی شد ولی ترکمانان که ابتدا محمود ببی‌اعتنائی با ایشان معامله نموده بود بریاست طغرل بیك و جغری بیك قدرتی کامل بهم رساندند وبااینکه محمود درسال ۴۱۸ (۱۰۲۷ . م) ایشان را بظاهر مطیع خود کرد ولی موفق بجلوگیری از پیشرفت قطعی آن طایفه نگردید.

پس از مراجعت از سفری که بداخلهٔ ممالك قدیمهٔ خلفا کرده ودرنتیجهٔ آن اصفهان را ازدیالمه منتزع نموده بود محمود در بهار سال ٤٢١ (۱۰۳۰ م) درغزنه مرد واو بااینکه بتشویق ازعلم وادب ومعارف شهرت یافته بیشتر مقام بزرگیش نتیجهٔ هنر لشکر کشی و مملکتداری است. در عهد او غزنه حکم دارالعلم را داشت و جلال دربار او جالب بزرگترین نمایندگان ادبیات آن عصر بودوبابودن شاعری مثل فردوسی دردربار غزنه شاید بتوان گفت که هیچیك ازپای تخت های آسیا تا آن تاریخ مظهر چنان جلالی نشده بود * بعلاوهٔ این شهر عمارات و مساجد و سدها وابنیهٔ خیریهٔ بسیار داشت واین جمله را محمود از هند آموخته بود واو گذشته ازتحصیل غارت اموال ازهندوستان ازمعلومات مردم آن نیز نصیبی بر گرفت.

دولت محمود از لاهور تا اصفهان وسمرقند بسط داشت ولی قسمت غربی آن بزودی مجزا شدچه سلاجقه چنانکه دیدیم درظرف چندسال پس از منهزم کردن مسعود پسراو درنزدیکی مرو تمام ولایات ایران وماوراءالنهر را ازتصرف غزنویان بیرون بردندواز بلخ و خوارزم تا اصفهان وری رادر فاصلهٔ سنوات ٤٢٩ و٤٣٧ (۱۰۳۷ و۱۰٤٥ م) مسخر خود نمودند و سلاطین غزنوی ازاین تاریخ ببعد دیگر از ممالك غربی چشم پوشیده بهمان ولایات غربی قناعت کردند و پای تخت ایشان غزنه نیز درسال ٥٥٦ (۱۱٦۱ م) بدست غوریان افتاد.

ازدست رفتن ولایات غربی موجب برقراری غزنویای درهندوستان

* رجوع کنید بکتاب تاریخ هندوستان تألیف الفین ستن Elphinstone صفحات ۳٤۱ - ۳٤٥ (طبع پنجم سال ۱۸٦٦)

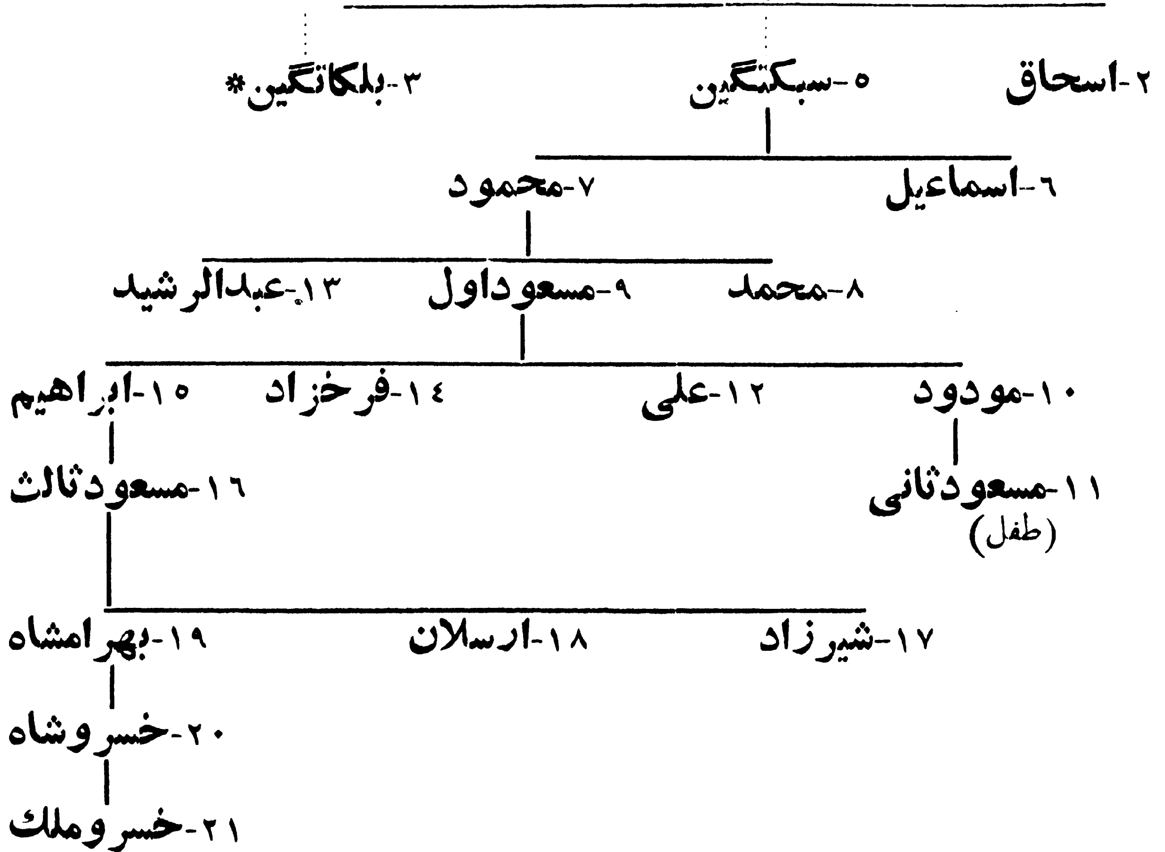
گردید تاآنکه درتاریخ ۵۸۲ (۱۱۸٦ م.) جانشینان محمود غزنوی که دیگر لیاقت اظهار جاه‌طلبیهای سابق را نداشته درمقابل افغانان صلب غوری ازمیان رفتندومتصرفات ایشان درهند ازدست رفت ودورهٔسلطنت سلسله‌های مستقل مسلمان دراین سرزمین شروع شد .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۵۱	البتگین	۹٦۲
۳۵۲	اسحاق	۹٦۳
۳۵۵	بلکاتگین*	۹٦٦
۳٦۲	پیری	۹۷۲
۳٦٦	سبکتگین	۹۷٦
۳۸۷	اسماعیل	۹۹۷
۳۸۸	محمود ، یمین‌الدوله	۹۹۸
٤۲۱	محمد ، جلال‌الدوله	۱۰۳۰
٤۳۲	مسعود اول ، الناصرلدین‌الله	۱۰۳۰
٤٤۰	مودود ، شهاب‌الدوله	۱۰٤۰
٤٤۰	مسعود ثانی	۱۰٤۸
٤٤۰	علی ابوالحسن ، بهاءالدوله	۱۰٤۸
٤٤۰	عبدالرشید ، عز الدوله	۱۰٤۹
٤٤٤	طغرل غاصب	۱۰۵۲
٤٤٤	فرخزاد ، جمال‌الدوله	۱۰۵۲
٤۵۱	ابراهیم ، ظهیرالدوله	۱۰۵۹

* برای تاریخ غزنویان اولیه رجوع کنید بمقالهٔ اولیور Oliver درمجلهٔ آسیائی بنگاله تحت عنوان تنزل سامانیان در جلد پنجم قسمت اول سال ۱۸۸٦

٤۹۲	مسعود ثالث ، علاءالدوله	۱۰۹۹
٥۰۸	شیرزاد ، کمال‌الدوله	۱۱۱٤
٥۰۹	ارسلان ، سلطان‌الدوله	۱۱۱٥
٥۱۲	بهرامشاه ، یمین‌الدوله	۱۱۱۸
٥٤۷	خسروشاه ، معزالدوله	۱۱٥۲
٥٥٥_٥۸۲	خسروملک ، تاج‌الدوله	۱۱٦۰_۱۱۸٦

(این سلسله را غوریان برانداختند)



* خطوط مقطع علامت رابطهٔ مملوکی و مالکی است.

١٠٤ -- غوریان

(درافغانستان وهندوستان)

از ٥٤٣ تا ٦١٢

﴿ مطابق ١١٤٨ ١٢١٥ میلادی ﴾

ولایت غور مابین هرات و غزنه از خیلی قدیم مرکز سلسلهٔ کوچکی بود که درحقیقت استقلال داشت و قلعهٔ **فیروزکوه** قرارگاه افراد آن محسوب میشد

محمود غزنوی درسال ٤٠١ (١٠١٠ م) این ولایت‌را تحت‌اطاعت خود آورد واین درموقعی بود که افغانان غوری بریاست **محمدبن‌سوری** سرمی کردند. فرزندان این شخص ازطرف غزنویان مدتها بودحکومت فیروزکوه **وبامیان** را دردست‌داشتند وبعضی ازایشان باغزنویان وصلت نیز کردند وازاینراه باملوك غزنه متحد گردیدند.

بهرامشاه غزنوی‌پدرزن غوری خود **قطب‌الدین‌محمد** را کشت و برادر قطب‌الدین یعنی **سیف‌الدین سوری** درسال ٥٤٣ (١١٤٨ م) بانتقام این حرکت غزنه را گرفت ولی سال بعد بهرامشاه بغزنه داخل شد وسوری را گرفته کشت، این حرکت ثانوی بهرامشاه برادر دیگر قطب‌الدین یعنی **علاء الدین حسین** ملقب به **جهانسوز** را برآن‌داشت که غزنه پایتخت زیبای محمود غزنوی بت شکن را طعمهٔ حریق و قتل وغارت کند وپس ازسوختن آن شهر بغور برگردد. علاءالدین جهانسوز پس ازمختصر اسیری دردست سلطان سنجر پادشاه سلجوقی خراسان درسال ٥٥٦هـ (١١٦١ م) فوت کرد ومرگ اومقارن بود باهرج مرج کلی اوضاع خراسان‌وافغانستان واستیلای ترکمانان غزوتحت‌الشعاع ماندن سلاجقه وغوریان هردو.

ترکمانان غز بسرعت درایران منتشر شدند وپس از برگشتن ایشان دوبرادر از برادرزادگان علاءالدین جهانسوز بر غوریان ریاست یافتند. ارشدشان که **غیاث‌الدین بن‌سام** بود غزنه‌رادرسال ۵۶۹(۱۱۷۳م) ازچنگ طایفهٔ غز بیرون آورد ودو سال بعد هرات را نیز مسلم‌خود کرد وتا سال مرگ خویش یعنی ۵۹۹ (۱۲۰۲ م.) بر تمام ممالك وسیعهٔ اجدادی حکومت وتسلط داشت.

برادر جوان تر او **شهاب‌الدین** که بعد ها **معزالدین** لقب یافت وغالباً به **محمدغوری** معروفست‌حکمران حقیقی وتوسعه دهندهٔ واقعی ممالك غوری‌است چه اوقسمتی ازخراسان را ازسلاجقه گرفته ودرطی یك رشته لشکرکشی بهندوستان **سند** و **مولتان** را بسال ۵۷۱ از دست خاندان‌مسلمان حکام‌عرب بیرون‌آورده وآخرین بازماندگان غزنویان راکه بلاهور پناهنده شده بودنددرتاریخ ۵۸۲ (۱۱۸۶ م.) مطیع‌خویش کرده وبزرگ‌طایفهٔ **رجپوتهای‌چوهان** یعنی **پریت‌وی** راجهٔ **اَجمیر** حمله برده است.

ساطان محمد غوری در حملهٔ اول (سال ۵۸۷) شکست سخت خورده وتلفات بسیار داده ولی درسال بعد درمیدان جنگ **تانیسوار** رجپوتها را بشدت مغلوب ساخته و این شکست بقتل راجه پریت‌وی و یکعدهٔ دیگرازیکصد وپنجاه امیری که برای دفاع هندوستان جمع‌آمده بودند منتهی شده وتمام شمال هندوستان تقریباً تحت امر محمدغوری درآمده، قنوج در۵۹۰ **گوالیور** و **بندلخند** و **بهار** و **بنگاله** یکی از بعد ازدیگری بدست سرداران ساطان محمدمسخر مسلمین گردیده‌است واین‌اولین باری بود که تمام هندوستان کم وبیش **قبول** اسلام‌می کردند.

محمد غوری مادام که برادرش حیات داشت با وفاداری تمام از او اطاعت می کردوچون برادرش در۵۹۹ (۱۲۰۲.م) مرد بمقام‌سلطنت جانشین اوشد ودر اولین قدم باخوارزمشاهیان که سراسر ایران‌راءطیع فرمان خود کرده وبافغانستان دست انداخته بودند بمعارضه پرداخت

دراثنای این گرفتاری محمدغوری یك دسته ازطایفهٔ **غکّر** بسال ۶۰۲(۱۲۰۶.م)بقتل‌رساندند وسلسلهٔ غوریان دیگر بعدازاودوامی نکرد. برادر زاده اش **محمود** اگرچه بجای عم بسلطانی نامزد شد ولی اتحاد مملکت بهم خورد و غلامان ترك که در عهد محمد غوری بسرداری لشکر ها رسیده بودند باستقلال خواهی برخاستند و اولین ایشان **قطب‌الدین آیبك** است که نخستین سلسلهٔ ممالیك را در دهلی تشکیل داده بهمین ترتیب **ناصرالدین قُباجه** در سند و **یِلْدِز** در غزنه بامارت پرداختند.

سلطان غوردیگر فقط بریك‌قسمت که کوچکتر ازتمام افغانستان غربی بود یعنی ولایات غوروهرات وقسمتی ازخراسان حکومت‌داشت و این نواحی را هم لشکریان سلطان محمد خوارزمشاه در سال ۶۱۲ (۱۲۱۵ .م) ازتصرف غوریان خارج نمودند. باوجود این باز بعضی‌از احفاد غوریان مدتها بعد پاره ای قسمتها از ولایات اجدادی را مسخر کردند وملوك کرت یعنی امرای هرات خود را از نژاد سلطان محمد غوری‌میدانستند.

در جدول مقابل این صفحه نسب و مراکز فرمانروائی افراد عمدهٔ خاندان غوری مشخص شده است*

* برای اطلاعات مبسوط تر رجوع کنید بکتاب : اطلاعات بیشتر درباب‌سلسلهٔ مسکوکات ملوك غزنه تألیف توماس E. Thomas (سال ۱۸۵۹).

١٠٥ — سلاطین دهلی

(درهندوستان)

از ٦٠٢ تا ٩٦٢

(مطابق ١٢٠٦ - ١٥٥٤ میلادی)

سلطان محمد غوری بعد از آنکه هندوستان شمالی را یا بدست خود ویا بدست سرداران خویش تانزدیکی دهانهٔ شط گنگ تسخیر کرد **قطب‌الدین آیبك** یکی ازغلامان خودرابنیابت در دهلی گذاشت وچون محمد غوری در٦٠٢ (١٢٠٦ م) کشته‌شد قطب‌الدین خویشتن‌را پادشاه هندوستان اعلان نمود واولین سلسلهٔ مسلمان راکه منحصراً در هندوستان فرماندهی داشته اند تشکیل داد چه قبلا قسمت مسلمان‌نشین هند حکم یکی ازمستعمرات خارجی غزنویان را داشت . این‌سلسله‌را که اولین سلاله ازپنج سلسله ایست که قبل ازدورهٔ سلطنت مغول بر-هندوستان حکومت کرده اند **سلاطین مملوك** می گویند وبزرگترین سلطان آن **اُلتتمش** است که حکمران سند یعنی ناصرالدین قباجه را مغلوب ساخته وحاکم بنگاله را بشناختن سیادت سلاطین دهلی واداشته و درخواست یلدز را دراحیای دولتی که خوارزمشاه آنرا در غزنه ازمیان برده بود درهندوستان رد کرده وبا تقاضای سلطان جلال الدین منکبرنی پسرخوارزمشاه که ازجلوی‌مغول بهند گریخته وخیال‌حکومت برهند داشته موافقت ننموده است .

مغول ازخوشبختی مردم هندوستان چندان مدتی در کنار سند نماندند فقط چند سالی بوسیلهٔ تعرضاتی موجب وحشت سکنهٔ آن‌حدود بودند، التتمش با کمال‌قدرت ناحیهٔ واقعه درشمال جبال **وینضیا** راتحت فرمان خود نگاه داشت و خلیفهٔ عباسی بغداد فرمان رسمی سلطنت را بنام التتمش که اولین دولت مستقل مسلمان را در هند تشکیل داده بود

صادر نمود . **رضیّه** دختر التتمش تنها زنی است که بر کرسی سلطنت دهلی جلوس کرده وبعدها ملکه ویکتوریا بسال ۱۸۵۸.م من‌غیرمستقیم همین مقام را یافته است .

در ایام سلطنت آخرین سلطان این سلسله هندو ها بغیرت آمده مصمم بدست‌آوردن قدرتی که لشکریان سلطان محمد غوری و التتمش از کف ایشان بدر برده برآمدند و **بلبن** چند فقره ازانقلابات داخلی را که نتیجهٔ سیاست او درشوراندن حکام سلاطین مملوك بود خوا باند ولی او از این سیاست زیاد فایده ای برنداشت چه سلسلهٔ خود او نیز گرفتار همین بلیه شد .

ترکان خَلْجی دومین‌سلسلهٔ‌مسلمان‌رادرهندوستان‌تشکیل داده‌اند وایشان حوزهٔ اقتدار مسلمین‌را بماوراء جبل وینضیا کشانده وبرولایت دکن نیزدست یافته اند .

علاء الدین محمد درسال ۶۹۷ (۱۲۹۷.م) گجرات را مجدداً مسخر کرده و**چیتور**را گرفته ورجپوتهارا بآسانی درسال ۷۰۳(۱۲۰۳) مطیع‌خود ساخته‌است و**ملك کافور** ازسرداران وخواجه سرایان او بر **دیوگیری‌ووَرنگل** دست یافته ودکن‌را یکی ازولایات‌تابع سلطنت‌دهلی نموده است .

بسط‌فوق‌العادهٔ دولت دهلی موجب تجزیهٔ آن شد چه بعد از آن که قدرت در دست یکی از غلامان ترك قرار گرفت **محمد بن‌تَغْلق** مؤسس **سلسلهٔ تَغلقیّه** که مردی فوق العاده بود ولی فکری عجیب داشت چون دید نمیتواند دکن را از دهلی اداره کند ناچار دربار و پای تخت خودرا بشهر دیوگیری انتقال‌داد وآنجارا **دولت‌آباد** نامید ولی با این تدبیر هم برفع انقلاباتی که در کار پیش آمدن بود

توفیق نیافت وچون جمیع ولایات شوریدند اوقات او بتمامی مصروف بدویدن از این حد مملکت بآن حد آن بود تا مگر شورشها را که بروز کرده بخواباند و در عهد جانشینان اوعموم ولایات یکی پس از دیگری‌ازولایت مرکزی‌جداشدندودولت سلاطین‌دهلی بولایت کوچکی منحصرشد که دراطراف پای‌تخت ایشان بود .

هجوم امیرتیمور بهند درسال ۸۰۱ (۱۳۹۸_۱۳۹۹.م) شمال هندوستان را بقتلگاه مبدل ساخت و این پیش آمد بیشتر بتجزیهٔ دولت اسلامی هند کمك کرد ودو خاندان **سادات** و **لودی** بعد ازسلسلهٔ تغلقیه روی کار آمدند ولی دولتهای ایشان هیچکدام شامل ولایاتی که سابقاً مسلمین دردست داشتند نبود . بنگاله وجونپور و مالوه و گجرات را سلسله‌های مستقل اسلامی درتصرف داشتند ورجپوتها وهنود دکن نیز ولایات ازدست رفته را مجدداً مسخر خود کرده بودند .

استیلای مغول تحت سرداری **بابر** تمام شمال هندوستان‌را باستثنای بنگاله‌درفاصلهٔ سنوات ۹۳۲و۹۳۷ (۱۵۲۶_۱۵۳۰.م) تحت یك‌حکومت آورد وبابر موفق شد که اجزاء متفرق دولت علاءالدین خلجی‌را بار دیگر بیکدیگر منضم نماید . بعد ازمرگ بابر **شیرشاه** و افاغنهٔ بنگاله درسنوات ۹۴۶ و ۹۴۷ (۱۵۳۹_۱۵۴۰ .م) مغولان اردوی بابررا منهزم کردند وشیرشاه که افغانی رشید ومدبر بود باردیگر قدرت از دست‌رفتهٔ مسلمین را احیا کرد ولی مردم ولایات زیربار فرمان او نرفتند و وراه برای مراجعت پسر بابر **همایون** بازشد وهمایون در سال ۹۶۲ (۱۵۵٤ .م) سلطنت ازدست رفته‌را بدست آورد و**اکبرشاه** که مشهورترین امپراطوران سلسلهٔ مغول هند است دولت اجدادي را بر اساسی مستحکم بنا نهاد وسلسلهٔ ایشان تاقرن گذشته باقی بود .

الف - سلاطین مملوک

٦۰۲	قطب الدین آیبك	۱۲۰٦
٦۰۷	آرامشاه	۱۲۱۰
٦۰۷	التتمش، شمس الدین	۱۲۱۰
٦۳۳	فیروزشاه اول، رکن الدین	۱۲۳٥
٦۳٤	رضیه	۱۲۳٦
٦۳۷	بهرامشاه، معز الدین	۱۲۳۹
٦۳۹	مسعودشاه، علاءالدین	۱۲٤۱
٦٤٤	محمودشاه اول، ناصر الدین	۱۲٤٦
٦٦٤	بلبن، غیاث الدین	۱۲٦٥
٦۸٦	کیقباد، معز الدین	۱۲۸۷

ب - سلاطین خَلْجی

٦۸۹	فیروزشاه ثانی، جلال الدین	۱۲۹۰
٦۹٥	ابراهیم‌شاه اول، رکن الدین	۱۲۹٥
٦۹٥	محمدشاه اول، علاءالدین	۱۲۹٥
۷۱٥	عمرشاه، شهاب الدین	۱۳۱٥
۷۱٦	مبارکشاه اول، قطب الدین	۱۳۱٦
۷۲۰	خسروشاه، ناصر الدین	۱۳۲۰

ج - تغلقیّه

۷۲۰	تغلق‌شاه اول، غیاث الدین	۱۳۲۰
۷۲٥	محمدثانی، ابن تغلق	۱۳۲٤
۷٥۲	فیروزشاه ثالث	۱۳٥۱
۷۹۰	تغلق‌شاه ثانی	۱۳۸۸
۷۹۱	ابوبکرشاه	۱۳۸۸

٧٩٢	**محمدشاه ثالث**	١٣٨٩
٧٩٥	سکندرشاه اول	١٣٩٢
٧٩٥	محمودشاه ثانی	١٣٩٢
٧٩٧	نصرت‌شاه (دردورهٔ فترت)	١٣٩٤
٨٠٢	محمودشاه (مجدداً)	١٣٩٩
٨١٥	دولت خان‌لودی	١٤١٢

د - سادات

٨١٧	خضرخان	١٤١٤
٨٢٤	مبارکشاه ثانی ، معزالدین	١٤٢١
٨٣٧	محمدشاه رابع	١٤٣٣
٨٤٧	عالم شاه	١٤٤٣

هـ - لودیان

٨٥٥	بهلول لودی	١٤٥١
٨٩٤	سکندرثانی ، ابن بهلول	١٤٨٨
٩٢٣_٩٣٠	ابراهیم ثانی ، ابن‌سکندر	١٥١٧_١٥٢٦

(این سلسله باهجوم بابر ازمیان رفتند)

و -- افاغنه

٩٤٦	شیرشاه	١٥٣٩
٩٥٢	اسلامشاه	١٥٤٥
٩٦٠	محمدخامس ، عادلشاه	١٥٥٢
٩٦١	ابراهیم ثالث ، سور	١٥٥٣
٩٦٢	سکندرشاه ثالث	١٥٥٤

(این سلسله را امپراطوران مغول ازمیان برداشتند)

الف - سلاطین مملوک

۱ - قطب‌الدین آیبک
(مملوک سلطان محمد غوری)

۲- آرام
دختر = ۳- التتمش

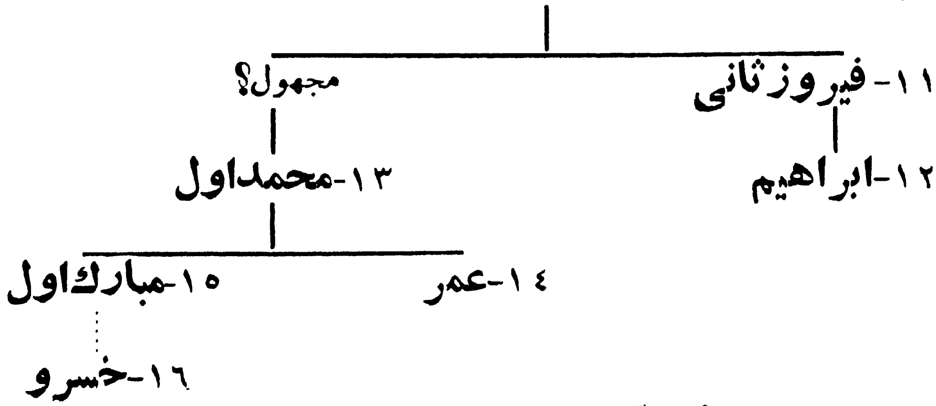
۴- فیروز اول
۷- مسعود
۵- رضیّه
محمود (در بنگاله)
۶- بهرام
۸ محمود اول
دختر = ۹- بلبن

بغراخان (در بنگاله)

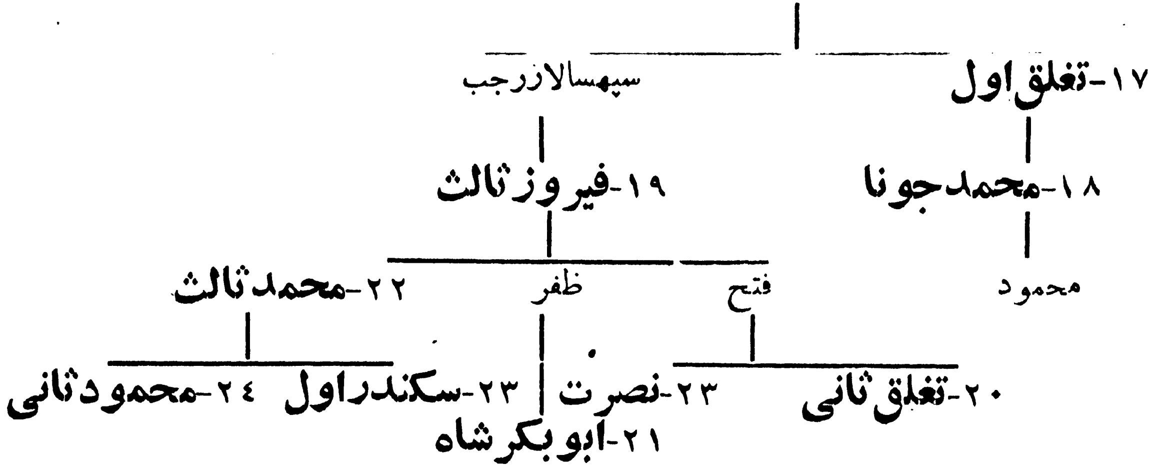
۱۰- کیقباد
کیکاوس (در بنگاله)
فیروز (در بنگاله)

بغراشاه (در بنگالهٔ غربی)
بهادر (در بنگالهٔ شرقی)
ناصرالدین (در لکنوتی)
قتلوخان
حاتم‌خان (در بهار)

ب- سلاطین خَلْجی

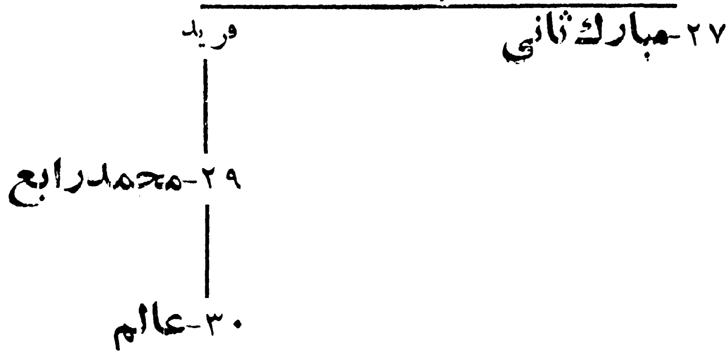


ج – تَغْلقیّه

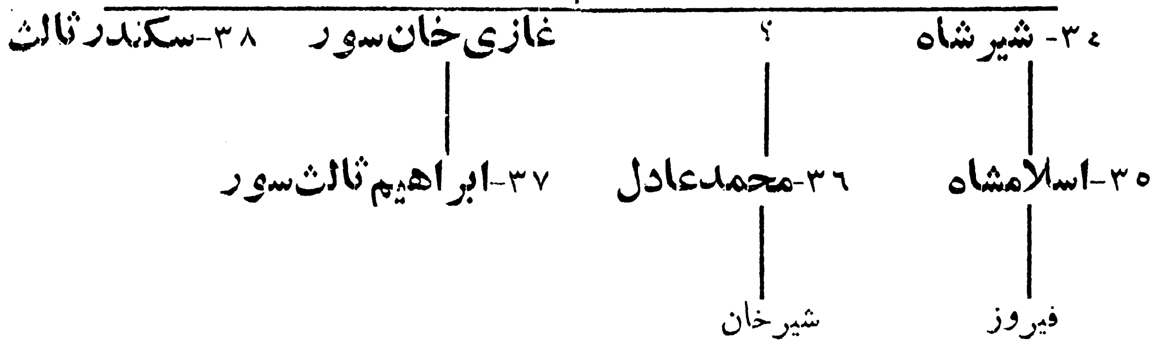


د ـــ سادات

٢٧- خضر



و ـــ افاغنه



سلسله های ولایتی هند

ممالك محمدبن تغلق تمام هندوستان را بضمیمهٔ **تلنگانه** وبعضی دیگرازولایات دکن را شامل بود واز این ممالك آنها که دوردست تر بودند اندکی قبل ازوفات او علم استقلال برافراشتند و مقارن شروع قرن ششم هجری قسمت عمدهٔ ممالك مزبور بدست سلسله های مستقل مسلمان وراجه های هندو افتاد بقرارذیل :

سال هجری	اسامی سلسله ها	سال میلادی
۵۹۹_۹۸٤	۱- حکام وسلاطین بنگاله	۱۲۰۲_۱۵۷٦
۷۹٦_۹۰۵	۲- سلاطین شرقی جونپور	۱۳۹٤_۱۵۰۰
۸۰٤_۹۳۷	۳- سلاطین مالوه	۱٤۰۱_۱۵۳۰
۷۹۹_۹۸۰	٤- سلاطین گجرات	۱۳۹٦_۱۵۷۲
۷۳۵_۹۹۵	۵- پادشاهان کشمیر	۱۳۳٤_۱۵۸۷
۸۰۱_۱۰۰۸	٦- سلاطین خاندیش یعنی فاروقیان	۱۳۹۹_۱۵۹۹
۷٤۸_۹۳۳	۷- سلاطین بهمنی درکلبرگه	۱۳٤۷_۱۵۲٦

پس از برافتادن سلاطین بهمنی پنج سلسلهٔ ذیل متصرفات ایشان را بین خود تقسیم نمودند :

سال هجری	اسامی سلسله ها	سال میلادی
۸۹۰_۹۸۰	۸- عمادشاهیان درولایت برابر	۱٤۸٤_۱۵۷۲
۸۹٦_۱۰۰٤	۹- نظامشاهیان درولایت احمدنگر	۱٤۹۰_۱۵۹۵
۸۹۷_۱۰۱۸	۱۰- بریدشاهیان درولایت برید	۱٤۹۲_۱٦۰۹
۸۹۵_۱۰۹۷	۱۱- عادلشاهیان درولایت بیجاپور	۱٤۸۹_۱٦۸٦
۹۱۸_۱۰۹۸	۱۲- قطب شاهیان درغلکنده	۱۵۱۲_۱٦۸۷

سلسله های هندوستان را اکبر ضمیمهٔ دولت مغول کرد و سلسله های دکن را اورنگ زیب .

۱۰٦ــ حکام وسلاطین بنگاله

از ۵۹۹ تا ۹۸٤

(مطابق ۱۲۰۲ ۱۵۷٦ میلادی)

محمدبختیار فاتح واولین حاکم بنگاله فقط موفق شد که یك قسمت کوچك ازولایت حالیهٔ بنگاله را که بیشتر شامل قسمتهای مجاور پای تخت آن **لکنوتی** بود مسخر کند.

در نیمهٔ اول قرن هفتم هجری بلاد **سونارگائون** پای تخت حکام مسلمان بنگاله گردید واسم بنگاله درآن تاریخ براین بلاد و لکنوتی اطلاق میشد. پای تخت این سه قسمت شهر **فیروزآباد** یا **پندوه** بود تا آنکه درسال ۸۵۰ (۱٤٤٦.م) مجدداً الکنوتی پای تخت شد ولکنوتی کەدرابتدا آنرا **گور** می گفتند تاسال ۹۷۲ (۱۵٦٤.م) بهمین حال باقی ماندوبعد ازآن **تانده** مرکز حکومت بنگاله گردید.

حکام بنگاله بعضی اوقات بر ولایت **بهار** نیز سلطه داشتند و **چیتاگنگ** و **اُریسّا** هم اندك مدتی تحت حکومت ایشان بود. موقعیکه قدرت سلاطین دهلی رو بضعف گذاشت حکام بنگاله مصمم تحصیل استقلال گردیدند وبعضی سلسله های مستقل ازمیان ایشان بیرون آمد. همایون درفاصلهٔ سنوات ۹٤٤ و ۹٤٦ بنگاله را گرفت ولی چون شیر شاه در ۹٤٦ (۱۵۳۹ .م) مغولان را شکستی سخت داد مجدداً برای بنگاله تعیین حکام شد واین حکام در سال ۹٦۰ دو باره تشکیل سلسله های مستقل دادند.

درسال ۹۸۲ ولایت بهار بچنگ قشون اکبرشاه افتاد ودوسال بعد بنگاله یکسره مطیع امپراطوران مغول هند گردید.

الف - حکام بنگاله

٥٩٩	محمد بختیار خلجی	۱۲۰۲
٦۰۲	عزالدین محمد شیران	۱۲۰٥
٦۰٥	علاءالدین مردان	۱۲۰۸
٦۰۸	غیاث الدین عوض	۱۲۱۱
٦۲٤	ناصرالدین محمود	۱۲۲٦
٦۲۷	علاءالدین جانی	۱۲۲۹
٦۲۷	سیف الدین آیبك	۱۲۲۹
٦۳۱	عزالدین طغرل طغانخان	۱۲۳۳
٦٤۲	قمرالدین تمر خان قیران	۱۲٤٤
٦٤٤	اختیارالدین (مغیث الدین) یوزبك	۱۲٤٦
٦٥٦	جلال الدین مسعود مالك جانی	۱۲٥۸
٦٥۷	عزالدین بلبن	۱۲٥۸
٦٥۹؟	محمد ارسلان تتار خان	۱۲٦۰؟
	شیرجان	
	امین خان	
٦۷۷	مغیث الدین طغرل	۱٦۷۸
٦۸۱	ناصرالدین بغرا خان*	۱۲۸۲
٦۹۱	رکن الدین کیکاوس	۱۲۹۱
۷۰۲	شمس الدین فیروز شاه	۱۳۰۲
۷۱۸	شهاب الدین بغرا شاه (بنگالهٔ غربی)	۱۳۱۸
۷۱۰	غیاث الدین بهادر شاه (بنگالهٔ شرقی)	۱۳۱۰
۷۱۹	« « ، (تمام بنگاله)	۱۳۱۹

* پنج حاکم ذیل همه از خاندان بلبن سلطان دهلی اند رجوع کنید بجدول نسب صفحهٔ ۲۷۰

۷۲۳ـ۷۲۶	ناصر الدین (لکنوتی)	۱۳۲۳ـ۱۳۲۵
۷۲۵ـ۷۳۱	بهادر شاه مجدداً با بهرام (بنگالهٔ شرقی)	۱۳۲۴ـ۱۳۳۰
۷۳۱ـ۷۱۹	بهرامشاه (بتنهائی)	۱۳۳۰ـ۱۳۳۸
۷۲۶ـ۷٤۰	قدرخان	۱۳۲۵ـ۱۳۳۹
۷۲٤ـ۷٤۰	عزالدین اعظم الملك (ست گـأون)	۱۳۲۳ـ۱۳۳۹

ب - سلاطین بنگاله

از ۷۳۹ تا ۹۸٤

(مطابق ۱۳۳۸ - ۱۵۷٦ میلادی)

۷۳۹ـ۷۵۰	فخرالدین مبارکشاه (بنگالهٔ شرقی)	۱۳۳۸ـ۱۳٤۹
۷۵۰ـ۷۵۳	اختیارالدین غازی شاه »	۱۳٤۹ـ۱۳۵۲
۷٤۰ـ۷٤٦	علاءالدین عایشاه (بنگالهٔ غربی)	۱۳۳۹ـ۱۳٤۵

خاندان الیاس

۷٤۰ـ۸٤٦	شمس الدین الیاس شاه (بنگالهٔ غربی قناعت کرد)	۱۳۳۹ـ۱۳٤۵
۷٤٦	شمس الدین الیاس شاه (بنگالهٔ غربی)	۱۳٤۵
۷۵۳ـ۷۵۹	» (تمام بنگاله)	۱۳۵۲ـ۱۳۵۸
۷۵۹ـ۷۹۲	سکندر شاه اول، ابن الیاس	۱۳۵۸ـ۱۳۸۹
	غیاث الدین اعظم شاه بن سکندر (در ۷۷۲ شوریده)	
۷۹۲	» ساطنتش	۱۳۸۹
۷۹۹	سیف الدین حمزه شاه بن اعظم شاه	۱۳۹٦
۸۰۹	شمس الدین بن حمزه شاه	۱٤۰٦

خاندان راجه کانس

۸۱۲	شهاب الدین بایزید شاه (با راجه کانس)	۱٤۰۹
۸۱۷	جلال الدین محمد شاه بن راجه کانس	۱٤۱٤

۸۳۵	شمس الدین احمد شاه بن محمد	۱۴۳۱
	خاندان الیاس (مجدداً)	
۸۴۶	ناصر الدین محمود شاه اول	۱۴۴۲
۸۶۴	رکن الدین باربك شاه بن محمود	۱۴۵۹
۸۷۹	شمس الدین یوسف شاه بن باربك	۱۴۷۴
۸۸۶	سکندر شاه ثانی، ابن یوسف	۱۴۸۱
۸۸۶	جلال الدین فتح شاه بن محمود اول	۱۴۸۱
	سلاطین حبشی	
۸۹۲	سلطان شاهزاده باربك	۱۴۸۶
۸۹۲	سیف الدین فیروز شاه اول	۱۴۸۶
۸۹۵	ناصر الدین محمود شاه ثانی، ابن فتح شاه	۱۴۸۹
	(از خاندان الیاس)	
۸۹۶	شمس الدین ابو النصر مظفر شاه	۱۴۹۰
	خاندان حسین شاه	
۸۹۹	علاء الدین حسین شاه	۱۴۹۳
۹۲۵	ناصر الدین نصرت شاه بن حسین	۱۵۱۸
۹۳۹_۹۴۴	غیاث الدین محمود شاه ثالث، ابن حسین	۱۵۳۲_۱۵۳۷
	(حاکم جزء در ۹۳۳)	
	(این خاندان را همایون بر انداخت)	
	خاندان محمد سور	
۹۶۰	شمس الدین محمد سور غازی شاه	۱۵۵۲
۹۶۲	بهادر شاه خضر بن محمد سور	۱۵۵۴
۹۶۸	غیاث الدین جلال شاه بن محمد سور	۱۵۶۰
۹۷۱	پسر غیاث الدین	۱۵۶۳

خاندان سلیمان قرارانی

۹۷۱	سلیمان خان قرارانی (بهار و بنگاله)	۱۵۶۳
۹۸۰	بایزید شاه بن سلیمان	۱۵۷۲
۹۸۰_۹۸٤	داود شاه بن سلیمان	۱۵۷۲_۱۵۷٦

(این خاندان را امپراطوران مغول از میان برداشتند)

۱۰۷ ـ سلاطین شرقی جونپور

از ۷۹٦ تا ۹۰۵

« مطابق ۱۳۹٤ ـ ۱۵۰۰ میلادی »

خواجه جهان وزیر محمود از خاندان تغلقی خدمت مخدوم جوان خویش را ترك گفته در **جَوْنْپور** بتأسیس دولتی مستقل قیام نمود و او و فرزندانش نیز بهار و اود و قنوج و برائچ را تحت امر خود داشتند و با کفایتی که آثار ایشان شاهد آنست در آن نقاط سلطنت میکردند سلاطین شرقی جونپور چند جنگ نیز با مخدومین اولی خود یعنی سلاطین دهلی کردند و دوبار نیز فتح نمودند و بهمین شکل با سلاطین مالوه هم دست و پنجه نرم کردند .

در سال ۸۸۱ (یا بقول بعضی از مورخین در ۸۷۹) جونپور را سکندر شاه بن بهلول گرفت و آنرا ضمیمهٔ دهلی نمود ولی طرفداران خاندان مطرود حسین شاه زیر بار نرفتند و مدتی برای احیای این سلسلهٔ از دست رفته کوشیدند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۹٦	خواجه جهان	۱۳۹٤
۸۰۲	مبارکشاه	۱۳۹۹
۸۰۳	شمس الدین ابراهیمشاه شرقی بن مبارکشاه	۱٤۰۰

۸٤٤	محمود شاه بن ابراهیم	۱٤٤۰
۸٦۱	محمد شاه باشرکت پدرش محمود	۱٤٥٦
۸٦۳_۹۰٥	حسین شاه بن محمود (در ۸۸۱ بنگاله گریخت و در ۹۰٥ مرد)	۱٤٥۸_۱٥۰۰

(این سلسله را سلاطین دهلی منقرض کردند)

۱۰۸ — پادشاهان مالوه

از ۸۰٤ تا ۹۳۷

« مطابق ۱٤۰۱-۱٥۳۰ میلادی »

مالوَه یکی از قدیمترین دولتهای طایفهٔ رجپوت است که مدت ها در مقابل تعرض مسلمین از خود مقاومت بخرج داده و سلسله های سلاطین هندوی آن پای تخت خود **اوجّین** را یکی از مراکز معتبر علم وادب کرده و بهمین جهت در تاریخ ذکری بخیر دارند. مالوه مدت سه قرن مقاومت نمود تا در عهد سلطان بابن از سلاطین دهلی مطیع شد. سرحد طبیعی آن عبارت بود از طرف جنوب نهر **نربدا** ، از شمال **چَمْبل** ، از مغرب گجرات و از مشرق بند لخند ولی در عهد سلاطین خلجی هوشنگ آباد و احمیر و رن تمبور والیچپور را شامل بود و چیتور نیز گاهی بسلاطین آن خراج میداد.

پای تخت اسلامی مالوه در شهر **مَندو** قرار داشت که آنرا هوشنگ غوری در جایگاهٔ وسیعی در میان دره های عمیق ساخته بود و مساجد آن اشتهار بسیار داشت.

از ملوك مسلمان دو سلسله یکی بعد از دیگری درمالوه سلطنت کرده اند: اول سلسله ای که آنرا **دلاورخان غوری** ازحکام سلاطین دهلی تشکیل داد و شامل او و پسر و نوادهٔ اش بیش نیست ، دوم

سلسله ای که محمود خلجی وزیر نوادهٔ دلاور خان بپا کرده و آن در ۹۳۷ (۱۵۳۰.م) از میان رفته و آن موقعی بوده است که مالوه را پادشاه مملکت مجاور یعنی گجرات که دائماً باحکام مالوه در زد و خورد میزیسته مسخر ساخته است ،

طایفهٔ خلجی مردمانی جنگی بودند و در عهد ایشان اشکریان مالوه از شمال تاپشت دروازه های دهلی و از جنوب تا بیدر تاختند و با رجپوتهای چیتور وچندری رشتهٔ جنگهای ایشان قطع نمیشد*

۱- غوریان

۸۰٤	دلاورخان غوری	۱٤۰۱
۸۰۸	هوشنگ الب خان بن دلاور	۱٤۰۵
۸۳۸	محمد غزنی خان بن هوشنگ	۱٤۳٤

۲ - خلجیان

۸۳۹	محمود شاه اول خلجی	۱٤۳۵
۸۸۰	غیاث شاه بن محمود	۱٤۷۵
۹۰٦	ناصر شاه بن غیاث شاه	۱۵۰۰
۹۱٦_۹۳۷	محمود ثانی، ابن ناصر شاه	۱۵۱۰_۱۵۳۰

۱۰۹ ــ سلاطین گجرات

از ۷۹۹ تا ۹۸۰

﴿ مطابق ۱۳۹٦-۱۵۷۲.م ﴾

گجرات بعلت وضع طبیعی مخصوص مدتها از دستبرد مسلمین محفوظ مانده چه این مملکت پشت صحرائی عظیم و تپه های متصل

* فهرست سلاطین کشمیر نیز علی القاعده باید در اینجا ذکر شود ولی چون تواریخ ایشان درست در دست نیست نمیتوان جدول دقیقی بدست داد رجوع کنید بکتاب مؤلف در باب فهرست مسکوکات ممالك اسلامی هند .

رشته جبال و ینضیا و کوههای آراوالی واقع شده و بهمین علت دست یافتن بآن جز از طریق دریا بسهولت ممکن نیست .

گجرات در عهد علاءالدین ساطان دهلی یعنی در آخر قرن هشتم هجری از ولایات اسلامی گردیده در آخر قرن نهم استقلال خود را بدست آورد اما این بار دیگر فرمانروایان آن بجای هندو مسلم بودند . **ظفرخان** پسر یکی ازافراد طایفهٔ رجپوت که اسلام آورده بود در سال ۷۹۴ بحکومت گجرات نامزد گردید و او در سال ۷۹۹ (۱۳۹۶ .) مستقل شد ولی راجه های رجپوت و قبیلهٔ وحشی **بیل** او را دور کردند و متصرفات او محدود گردید بباریکه ای خشکی ما بین مرتفعات و دریا وبا این احوال باز یك قسمت مهم از ساحل غربی هند را تا شبه جزیرهٔ **سورت** در تصرف داشت. ظفر خان بزودی بوسیلهٔ تسخیر **ایدر و دیو** مملکت خود را وسعت بخشید ، **جالور** را غارت کرد و یك بار هم در سال ۸۱۰ (۱۴۰۷ . م) مالوه را متصرف شد · **احمدشاه اول** جانشین او شهر **احمد آباد** را ساخت و این شهر بعدها پایتخت سلسلهٔ او ومرکز ولایات احمد آباد در عهد مغول گردید و حالیه نیز از بلاد معتبر است .

محمودشاه اول نه فقط دنبالهٔ منازعات خانوادگی را با مالوه و خاندیش گرفت بلکه محل مستحکم **جونگره** را در **کاتیاوار وچمپنیر** رابممالك خود افزود و باجریهٔ معتبری دزدان بحری جزایررا مغلوب ساخت و با پرتغالیها که بهادر شاه بایشان حق تأسیس دارالتجاره ای در دیو داده بود جنگ کرد و در این جنگ بقتل رسید ـ سالهای آخری این سلسله بواسطهٔ دسیسه های اعیان مدعی دورهٔ نکبت است و سلاطین در این ایام بیشتر آلت دست بوده اند . اکبر شاه درسال ۹۸۰(۱۵۷۲.م)

این ولایات را که بر اثر انقلابات پی درپی فرسوده شده بود بار دیگر رونق بخشید .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۹۹	مظفر شاه اول ظفر خان	۱۳۹۶
۸۱٤	احمد شاه اول	۱٤۱۱
۸٤٦	محمد کریم شاه	۱٤٤۳
۸۵۵	قطب الدین	۱٤۵۱
۸٦۳	داود شاه	۱٤۵۸
۸۳٦	محمود شاه اول بایقرا	۱٤۵۸
۹۱۷	مظفر شاه ثانی	۱۵۱۱
۹۳۲	سکندر شاه	۱۵۲۵
۹۳۲	ناصر خان محمود ثانی	۱۵۲۵
۹۳۲	بهادر شاه	۱۵۲٦
۹٤۳	میران محمد شاه فاروقی (از خاندان خاندیش)	۱۵۳٦
۹٤٤	محمود شاه ثالث	۱۵۳۷
۹٦۱	احمد شاه ثانی	۱۵۵۳
۹٦۹_۹۸۰	مظفر شاه ثالث حبیب	۱۵٦۱_۱۵۷۲

(این سلسله را امپراطوران مغول منقرض کردند)

سلاطین گجرات

۱- مظفر اول

تاتارخان

۲ - احمد

۳ - محمد اول   ۵ - داود

۴-قطب الدین   ٦- محمود اول

۷ - مظفر ثانی

۸ - سکندر   ۸-محمود ثانی   ۱۰-بهادر   لطیف خان   دختر = عادل خاندیش

۱۲-محمود ثالث   ۱۱-میران محمد

۱٤-مظفر ثالث

۱۱۰ ــ سلاطین خاندیش

از ۸۰۱ تا ۱۰۰۸

﴿ مطابق ۱۳۹۹ - ۱۵۹۹ م. ﴾

ناصر خان نخستین فرمانروای مسلم خاندیش که خودرا از زیر بار اطاعت سلاطین دهلی بیرون آورد مدعی رساندن نسب خویش بخلیفهٔ ثانی عمر بود.

این شخص ازراه مواصلت با پادشاهان گجرات نسبت داشت و ممالك او که شامل درهٔ سفلای نهر تَپْتی نیز بود با خاك گجرات فقط بواسطهٔ بیشه ای مجزا میشد وپای تخت اوشهر **برهان پور** درنزدیکی قلعهٔ **اسیر گره** بود.

اکبرشاه برهان پوررا گرفت ودر ۹۷۰ (۱۵٦۲ م.) پادشاه آنرا دست نشاندهٔ خود کرد ولی خاندیش تا سال ۱۰۰۸ ضمیمهٔ ممالك مغول نشده بود. دراین تاریخ قلعهٔ اسیر گره پس ازشش ماه محاصره مسخر گردید وسلسلهٔ سلاطین خاندیش برافتاد.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۷۲	ملك راجه	۱۳۷۰
۸۰۱	ناصر خان	۱۳۹۹
۸٤۱	میرزا عادلخان اول	۱٤۳۷
۸٤٤	میران مبارك اول	۱٤٤۱
۸٦۱	عادلخان ثانی	۱٤٥۷
۹۰۹	داودخان	۱٥۰۳

۹۱٦	عادلخان ثالث	۱۵۱۰
۹۲٦	میران محمدشاه اول	۱۵۲۰
۹٤۲	میران مبارك ثانی	۱۵۳۵
۹۸٤	علیخان	۱۵٦٦
۱۰۰۵_۱۰۰۸	بهادرشاه	۱۵۷٦_۱۵۹۹

(این سلسله نیز بدست امپراطوران مغول برافتادند)

دکن

۱۱۱ــ سلاطین بهمنی
(شاهان گلبرگه و غیره)
از ۷۴۸ تا ۹۳۳
(مطابق ۱۳۴۷ - ۱۵۲۶ میلادی)

قسمتی از دکن را مسلمین اول دفعه درعهد علاءالدین سلطان دهلی تسخیر کردند چه آن سلطان چنانکه دیدیم در سال (۱۲۹۴ م) دیوگیری والیچ پور را گرفت وازآنها ولایتی جدید درجنوب کوههای **سات پوره** تشکیل داد .

محمدبن تغلق درسال (۱۳۲۲ م) بهتاپین گانه حمله برد وباتسخیر آن ولایت اسلامی مزبور راتوسعه داد وچند مدتی نیزدیوگیری راکه بعدها دولتآباد شد پایتخت خود کرد . دراثناء انقلابات عدیده ای که در عهد سلطنت او اتفاق افتاد ولایت جدیدالتأسیس دکن اولین محلی بود که استقلال یافت .

از سال ۷۴۸ (۱۴۳۷ م) تاقریب دوقرن بعد پادشاهان بهمنی گلبرگه ودر نگال و بیدار دکن شمالی را تاحدود نهر **کیستنه** تحت حکومت خود نگاه داشتند.

مؤسس سلسلهٔ ایشان **حسن گانگو** از افاغنه ایست که در خدمت یکی ازبراهمهٔ دهلی سرمی کرده ودرعهد سلاطین تغلقی بمقامات عالیه رسیده و **ظفرخان** لقب یافته بوده است.

موقعیکه مردم دزد کن برمحمدبن تغلق شوریدند حسن ریاست

شورشیان را دارا گردید ولشکریان سلطانی را از آن ولایت راند و با لقب **علاء الدین حسن گانگو بهمنی** بر تخت کلبرگه نشست *

حدود ممالك علاءالدین ازطرف شمال بولایت برار میرسید از مشرق بتاینگانه ونهر کیستنه ودریا بحدود جنوبی وغربی آن محسوب میشدند واین ممالك قسمت عمدهٔ ولایت حالیهٔ بمبئی را درجنوب سورت وجزء اعظم نظام دکن را شامل بود بعلاوه اغلب اوقات راجه‌های تاینگانه و **وی‌جای‌نگر** بضرب شمشیر بپرداخت خراج و اظهار تبعیت نسبت به علاءالدین مجبور میشدند.

درعهد علاءالدین احمد ثانی ولایت **کُنکن** مغلوب گردیدوسلاطین مجاور خاندیش و گجرات نیز شکست یافتند . در سال **۸۷۵** (۱۴۷۱ م) محمدشاه ثانی لشکریان خودرا بولایت اریسا برد وشهر **کُنجورام** را گرفت ودر سمت جنوب نیز باراجهٔ **بلگاؤن** جنگ کرد وباین ترتیب ممالك سلاطین بهمنی از یك دریا تادریای دیگر توسعه یافت وتمام دکن و میسوررا شامل گردید.

توسعهٔ ممالك بهمنی منجر بتقسیم آنها بولایات جدید شد واین تقسیم راه را برای تجزیه باز کرد . **یوسف عادل‌شاه** یکی ازسرداران فیروزمند محمدشاه ثانی ولایت جدیدالتأسیس **بیجاپور** را مستقل نمود **نظام‌الملك** ولایت جنیر را مهیای استقلال کرد ، **عمادالملك** در برار خود را شاه خواند ومتعاقب ازدست رفتن این ولایات بقیهٔ ممالك هم رایت عصیان برافراشتند وسلسلهٔ بهمنی برافتاد .

* رجوع کنید بمقانه جیمز گیب James Gibb درمجلهٔ مسکوکات جلد سوم جزء اول صفحات ۹۱-۱۱۵ و کتاب مؤلف درفهرست مسکوکات ممالك اسلامی هند درموزهٔ بریتانیا صفحات ۶۲-۶۶.

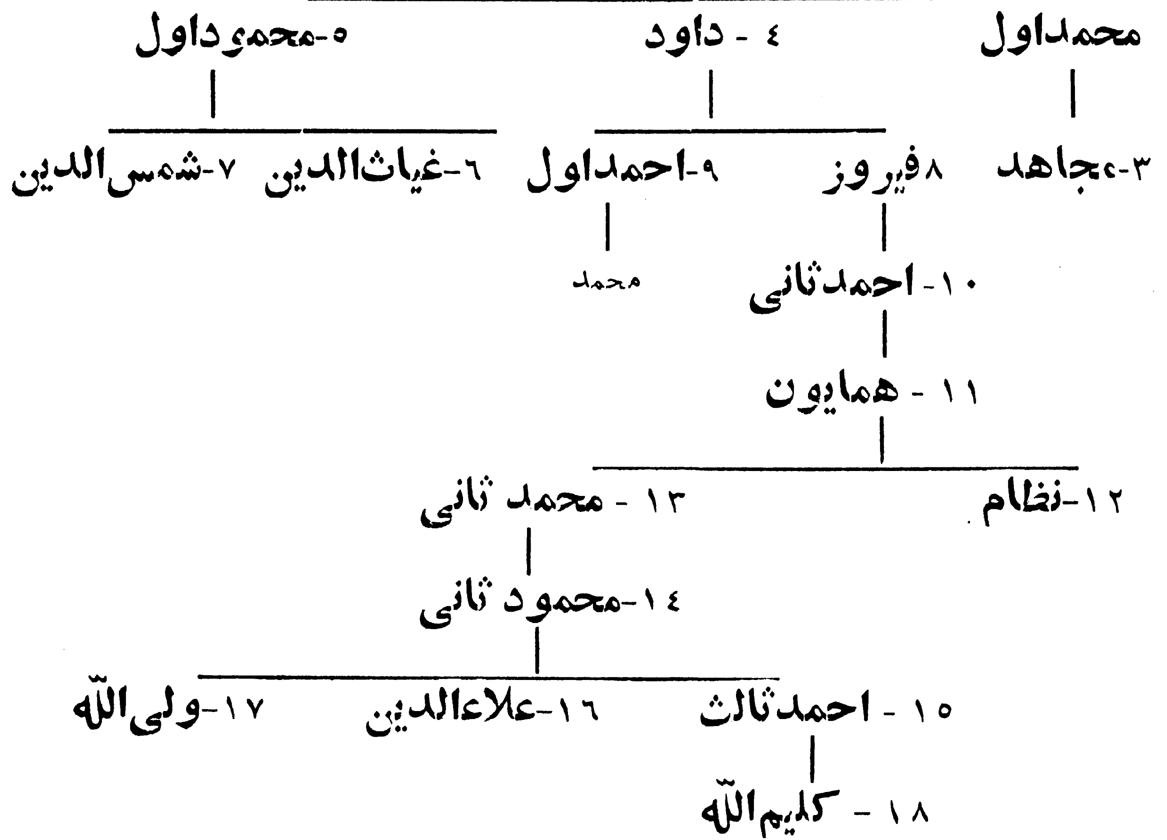
عماد شاهیان ولایت برار و نظامشاهیان ولایت احمدنگر و بریدشاهیان ولایت بیدار و عادلشاهیان ولایت بیجاپور و قطبشاهیان ولایت غلکنده از این تجزیه پیدا شده و ممالك بهمنی را میان خود تقسیم نموده اند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷٤۸	حسن گانگو علاءالدین ظفرخان	۱۳٤۷
۷۵۹	محمد شاه اول	۱۳۵۸
۷۷٦	مجاهد شاه	۱۳۷۵
۷۸۰	داود شاه	۱۳۷۸
۷۸۰	محمود شاه اول	۱۳۷۸
۷۹۹	غیاث الدین	۱۳۹۷
۷۹۹	شمس الدین	۱۳۹۷
۸۰۰	تاج الدین فیروز شاه	۱۳۹۷
۸۲۵	احمد شاه اول	۱٤۲۱
۸۳۸	علاءالدین احمد شاه ثانی	۱٤۳۵
۸٦۲	علاءالدین همایون شاه	۱٤۵۷
۸٦۵	نظامشاه	۱٤٦۱
۸٦۷	محمد شاه ثانی	۱٤٦۳
۸۸۷	محمود شاه ثانی	۱٤۸۲
۹۲٤	احمد شاه ثالث	۱۵۱۸
۹۲۷	علاءالدین شاه	۱۵۲۰
۹۲۹	ولی الله شاه	۱۵۲۲
۹۳۲ـ۹۳۳	کلیم الله شاه	۱۵۲۵ـ۱۵۲٦

(ممالك این سلسله بین پنج سلسلهٔ دکن تقسیم شد)

سلاطین بهمنی

۱ - حسن گانگو



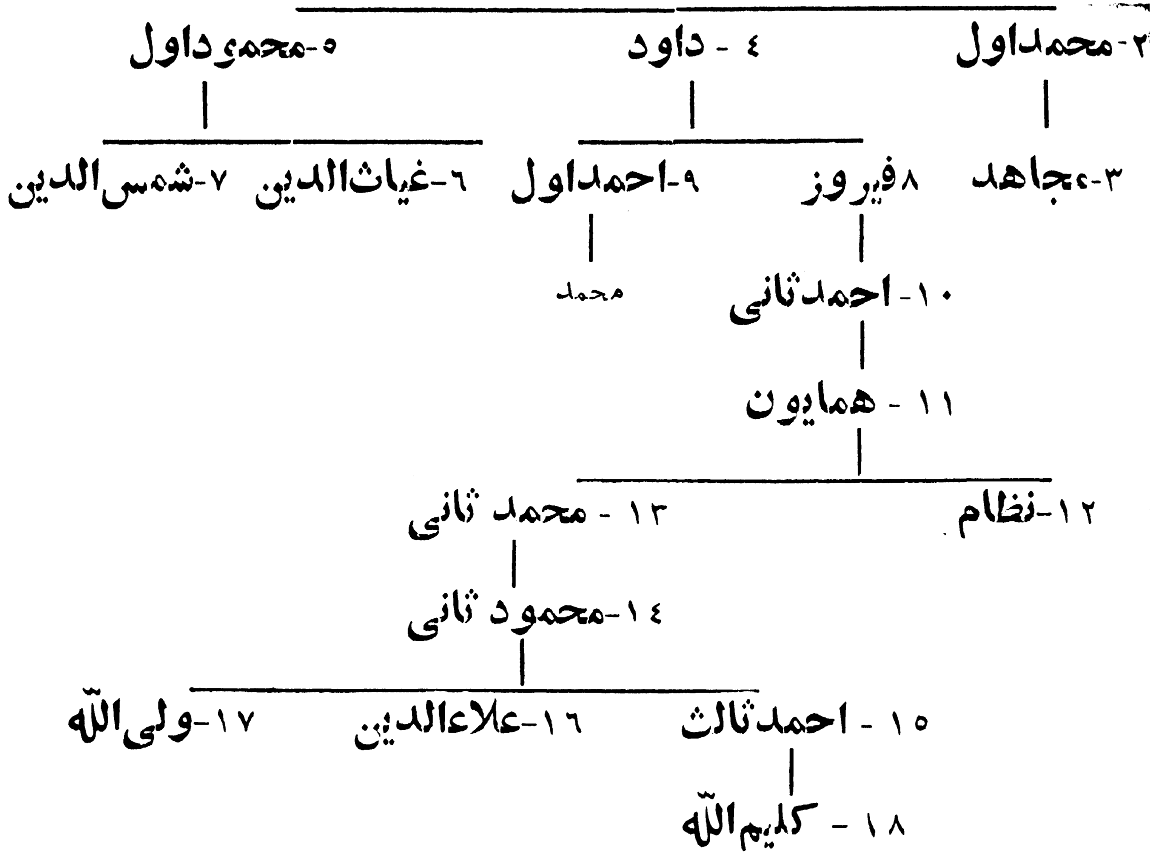
عماد شاهیان ولایت برار و **نظامشاهیان** ولایت احمدنگر و **بریدشاهیان** ولایت بیدار و **عادلشاهیان** ولایت بیجاپورو **قطبشاهیان** ولایت غاکندها زاین تجزیه پیدا شده وممالك بهمنی را میان خود تقسیم نموده اند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷٤۸	حسن گانگو علاءالدین ظفرخان	۱۳٤۷
۷۵۹	محمدشاه اول	۱۳۵۸
۷۷٦	مجاهدشاه	۱۳۷۵
۷۸۰	داودشاه	۱۳۷۸
۷۸۰	محمود شاه اول	۱۳۷۸
۷۹۹	غیاث الدین	۱۳۹۷
۷۹۹	شمس الدین	۱۳۹۷
۸۰۰	تاج الدین فیروزشاه	۱۳۹۷
۸۲۵	احمدشاه اول	۱٤۲۱
۸۳۸	علاءالدین احمدشاه ثانی	۱٤۳۵
۸٦۲	علاءالدین همایون شاه	۱٤۵۷
۸٦۵	نظامشاه	۱٤٦۱
۸٦۷	محمدشاه ثانی	۱٤٦۳
۸۸۷	محمود شاه ثانی	۱٤۸۲
۹۲٤	احمدشاه ثالث	۱۵۱۸
۹۲۷	علاءالدین شاه	۱۵۲۰
۹۲۹	ولی الله شاه	۱۵۲۲
۹۳۲ـ۹۳۳	کلیم الله شاه	۱۵۲۵ـ۱۵۲٦

(ممالك این سلسله بین پنج سلسلهٔ دکن تقسیم شد)

سلاطین بهمنی

١ - حسن گانگو



۱۱۲ ــ عمادشاهیان

(در بَرار)

از ۸۹۰ تا ۹۸۰

﴿ مطابق ۱٤۸٤ ـ ۱۵۷۲ میلادی ﴾

۸۹۰	فتح‌الله	۱٤۸٤
۹۱۰	علاءالدین	۱۵۰٤
حدود ۹۳٦	دریا	حدود ۱۵۲۹
حدود ۹٦۸	برهان	حدود ۱۵٦۰
۹۷٦ـ۹۷۰	توفان (غاصب)	۱۵٦۸ـ۱۵۷۲

۱۱۳ـ نظامشاهیان

(دراحمدنَگر)

از ۸۹٦ تا ۱۰۰٤

﴿ مطابق ۱٤۹۰ ۱۵۹۵ ﴾

۸۹٦	احمداول، ابن نظامشاه	۱٤۹۰ .
۹۱٤	برهان اول	۱۵۰۸
۹٦۱	حسین	۱۵۵۳
۹۷۲	مرتضی	۱۵٦۵
۹۹٦	میران حسین	۱۵۸۸
۹۹۷	اسماعیل	۱۵۸۹
۹۹۹	برهان‌ثانی	۱۵۹۰
۱۰۰۳	ابراهیم	۱۵۹٤
۱۰۰٤	احمدثانی	۱۵۹٤
۱۰۰٤	بهادر *	۱۵۹۵

(ممالك این‌سلسله را امپراطوران مغول تصرف کردند)

* مرتضی‌ثانی اسماً از ۱۰۰۷ تا ۱۰۱٦ سلطنت کرد واحمدنگر بعد بتصرف ملك عنبر در آمد

۱۱٤ - بریدشاهیان

(دربیدار)

از ۸۹۸ تا ۱۰۱۸

(مطابق ۱٤۹۲ - ۱٦۰۹ میلادی)

۸۹۷	قاسم اول	۱٤۹۲
۹۱۰	امیر اول	۱۵۰٤
۹٤	علی	۱۵٤۹
۹۹۰	ابراهیم	۱۵٦۲
۹۹۷	قاسم ثانی	۱۵٦۹
۱۰۰۰	مترزاعلی	۱۵۷۲
حدود۱۰۱۸	امیر پانی	حدود۱٦۰۹

۱۱۵ ــ عادلشاهیان

(دربیجاپور)

۸۹۵	یوسف عادلشاه	۱٤۸۹
۹۱٦	اسماعیل	۱۵۱۱
۹٤۱	ماو	۱۵۳٤
۹٤۱	ابراهیم اول	۱۵۳۵
۹٦۵	علی اول	۱۵۵۷
۹۸۷	ابراهیم ثانی	۱۵۷۹
۱۰۳۵	محمد	۱٦۲٦
۱۰۷۰ـ۱۰۹۷	علی ثانی	۱٦٦۰ـ۱٦۸٦

(این سلسله را هم امپراطوران مغول برانداختند)

۱۱۶ - قطب شاهیان

(درگلکنده)

۹۱۸	سلطان قلی	۱۵۱۲
۹۴۰	جمشید	۱۵۴۳
۹۵۷	سبحان قلی	۱۵۵۰
۹۵۷	ابراهیم	۱۵۵۰
۹۸۹	محمدقلی	۱۵۸۱
۱۰۲۰	عبدالله	۱۶۱۱
۱۰۸۳_۱۰۹۸	ابوالحسن	۱۶۷۲_۱۶۸۷

(انقراض این سلسله بدست امپراطوران مغول انجام گرفت)

۱۱۷- امپراطوران مغول هند

از ۷۳۲ تا ۱۲۷۵

﴿ مطابق ۱۵۲۵ - ۱۸۵۷ میلادی ﴾

بابر فاتح مغولی هندوستان درپشت پنجم با میر تیمور نسبت میرساند (رجوع کنید بنسب نامهٔ مندرج درمقابل صفحهٔ ۲۳۸) ودرسال ۸۸۸ (۱۴۸۲ م) درفرغانه که پدرش برآنجا حکومت داشت تولد یافته بود چون ازبکان شیبانی درحدود ۹۱۰ (۱۵۰۴ م) او را از ولایت اجدادی بیرون راندند بابر بافغانستان آمده آن ناحیه را تحت امرخود درآورد بدخشان رادر ۹۰۹ (۱۵۰۲ م) کابل را درسال بعد وقندهار را در ۹۱۳ (۱۵۰۷ م) مسخر کرد وعازم فتح هندوستان گردید وچند سال درتهیهٔ آن کوشید تا آنکه در تاریخ ۹۳۲ (۱۵۲۵ م) موقعیکه خودرا بانجام خیال قادر یافت برریاست لشکریان ترک که خود

را مغول می خواند بجلگـهٔ پنجاب حمله برد و شهر لاهور را
ش شد. درتاریخ۷ رجب ۹۳۲ (۲۰ اپریل۱۵۲۶ م.) بابر قشون
ن ابراهیم لودی پادشاه دهلی‌را درجلگـهٔ تاریخی **پانی پت** مغلوب
ی وبراثراین فتح دهلی واگره راگرفت وبرتمام شمال‌هندوستان
ط سند تاسواحل بنگاله دست یافت . بابردرسال ۹۳۷ (۱۵۳۰ م.)
از آنکه ممالك بنگاله و گجرات ومالوه رانیز مسخر کند وبحدود
تجاوز نماید مرد .

پسرش **همایون** بااینکه نوزده سال بیش نداشت مصمم تکمیل
ات پدر شدولی اقدام او درتسخیر ممالك متحدهٔ گجرات ومالوه
ماند و افاغنهٔ بنگاله تحت سرداری مرد باتدبیری مثل شیرشاه که
نت برادرا بغصب یافته بود بازحمت قدم قدم لشکریان همایون را
ف مغرب عقب زدند وبراثر حمله خائنانهٔ ای که باردوی همایون
چونسا بتاریخ ۹۴۶ (۱۵۳۹ م) وارد آمد لشکریان اورا مجبور
بنگاله کردند و شیرشاه بعداز فتح قطعی که درمحل قنوج نصیب
د برتمام‌هندوستان باستثنای گجرات استیلا پیدا کردوهمایون‌اضطراراً
بسند وبعد بایران پناهنده گردید .

همایون بعداز پانزده سال بعزم تحصیل ممالك ازدست رفته بهند
گشت و شیرشاه دراین مدت باداره ممالك مفتوحه پرداخت واین
ری بود که اکبر شاه آنرا بانجام رساند . بعد از مرگ شیرشاه
ی درکارها بیش آمدوراه برای پیشرفت‌همایون‌صاف شد. همایون‌درسال
۹۶(۱۵۵۵ م)دهلی رامجدداً تسخیر نمود ولی سال بعدمرد وپسر چهارده
له‌اش **اکبرشاه** دنبالهٔفتوحات پدررا گرفت.اتابك‌اکبرشاه که **بیرام خان**
داشت واز فراولان ترکمان بود قوای هندی را که بسرکردگی

هیمو بودند درتاریخ ۲محرم ۹٦٤ (٥نوامبر ۱۵۵٦.م) درهمان جلگ
پانی پت که بابررا درآنجا فتحی بزرگ نصیب شده بود منهزم ساخ
واکبر براثر همین ضربت بربهترین قسمتهای هند مسلط شد و بااینک
جوان بود خود زمام کارهارا بدست گرفت . دهلی واگره درنتیجهٔ همیر
فتح مسخر گردید وگوالیور در ۹٦٦ (۱۵۵۷ . م) و جونپور د
۹٦۷ (۱۵۵۹.م)ومالوه وخاندیش موقتاً درفاصلهٔ۹٦۹ - ۹۷۰ (۱۵٦۱
۱۵٦۲.م) بتصرف اودر آمدند . اکبرشاه ولایت رجپوتانه راهم پس ا
هجوم به چیتور در ۹۷۵ (۱۵٦۷ . م) و گجرات را نیز در ۹۸۰
(۱۵۷۲ .م) گرفت وبنگاله راکه اسماً از امپراطوران مغول قبو
تبعیت کرده وسر بشورش برداشته بود درفاصلهٔ ۹۸۲ - ۹۸٤ (۱۵۷۵
۱۵۷۷ .م) مطیع ساخت و کشمیررا در ۹۹٤ (۱۵۸۷ .م) و قنده
راشش سال بعد از آن ضمیمهٔ ممالك خود نمود*

اکبرشاه بخوبی فهمید که مداخلهٔ جدی درامور داخلی د
صلاح اونیست بهمین جهت تمام هم خودرا مصروف بدفاع ممالك خو
ازجانب جنوب کرد وبرای اجرای این خیال ساحل خاندیش را ک
موردا طمینان او نبود مسخر ساخت وپای تخت آن برهانپور وقلعهٔ کوهستا
اسیرگره را که در ۱۰۰۸ (۱٦۰۱.م) مدت ششماه باتفکچیان انگلیس
آن مقامت بخرج داده بود برای دفاع سرحد جنوبی ممالك خو
پناهگاه قرارداد بعلاوه ولایت برار را باقلعهٔ احمدنگر در ۱۰۰۷ (۱٦۰۰.
گرفت وپادشاهان بیجاپور وغلکنده را خراجگزار خود ساخت و
هیچگاه قبل از تأمین حدود جنوبی درصدد ضمیمه کردن دکن به تصرفات خ

* رجوع کنید بتاریخ امپراطوران مغول هند ازروی مسکوکات ایشان تأ
مؤلف کتاب.

امد وصوبه یعنی ولایت دکن حتی بمعنی محدود این کلمه نیز تا
ن فوت او (۱۰۱۴ = ۱۶۰۵ م) مثل سایر ممالك امپراطوران مغول
نظم و اراده در نیامده بود .

جانشین حقیقی محمد بن تغلق دراجرای نقشهٔ فتح دکن **اورنك زیب**
همین امپراطوران مغول هند است و او که در عهد **شاه جهان** (از
۱۰۴ تا ۱۰۵۲ مطابق ۱۶۳٦ ـ ۱۶٤۳ م) حاکم قسمت مسخر شدهٔ
کن بود آن ناحیه را بچهار قسمت تقسیم نمود: دولت آباد بضمیمهٔ احمد
ر، خاندیش، تایلنگانه و برار، و پادشاه غالکنده را هم در ۱۰٦٦ (۱٦۵٦ م)
گزار خود نمود .

ار اورنك زیب بواسطهٔ منازعهٔ بین برادران که قبل از جلوس اودر
ل ۱۰٦۹ (۱٦۵۹ م) بر کرسی سلطنت دهلی پیش آمد و توجه
ارهٔ ممالك چندسالی متوجه جانب دکن نبود تا آنکه درتاریخ ۱۰۹۱
۱٦۸۱ م) دست بکار یك سلسلهٔ طویل لشکرکشی بسمت جنوب
که تا بیست ودوسال بعد یعنی تاموقع مرگ اوادامه داشت . اورنگ
ب بیجاپور رادرسال ۱۰۹٦ (۱٦۸٦ م) وغالکنده رادر ۱۰۹۷ (۱٦۸۷ م)
رفت وسلسله های عادلشاهی وقطبشاهی را برانداخت ولی درمقابل قدرت تازهٔ
یفهٔ **مَراته** که مقارن نیمهٔ قرن هفدهم میلادی دردکن اقتدار بهم
مانده بودند کاری ازپیش نبرد وبااینکه لشکریان اودرتمام جهات شبه
زیرهٔ دکن راپیمودند ویك عده از استحکامات آنرا گرفتند ناحیهٔ
بور و کوهستانهای جنب آن هیچگاه مسخر اورنگ زیب نشد .

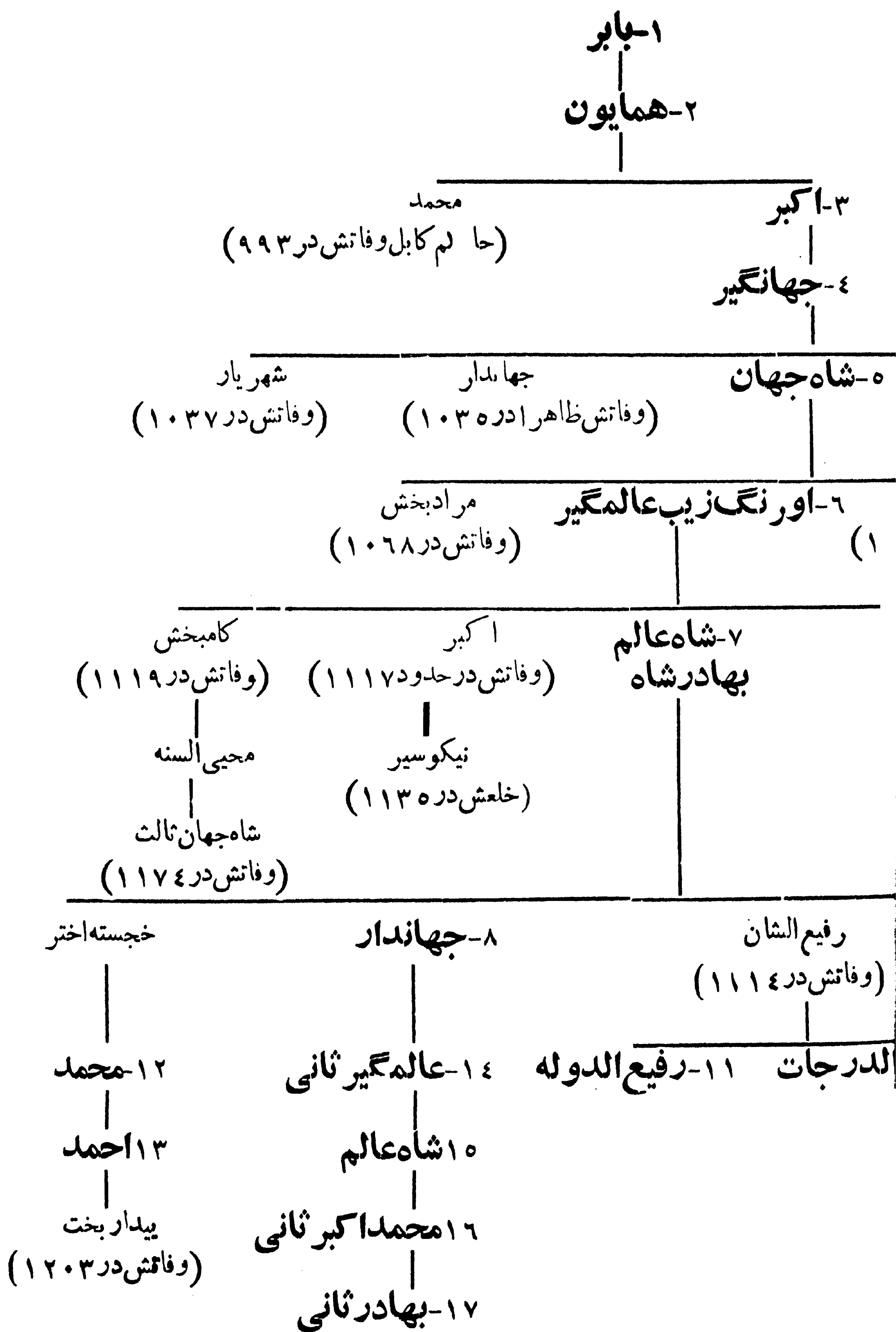
ممالك اورنگ زیب موقعیکه او بسال ۱۱۱۸ (۱۷۰۷ م) مرد از
کابل تادهانهٔ نهر **هوگلی** وازسورت ازطریق حیدرآباد تاماسولی پتن
مدرس بسط داشت وتمام هندوستان جز رأس شبه جزیرهٔ دکن تحت

اطاعت وفرمان او بود ولی درقسمت جنوب بغیراز شهرها وقلاع بهمار
اسم قبول اطاعت قناعت میشد و اورنگ زیب چندان تسلطی بر آن
ناحیه نداشت .

بعداز مرگ اورنگ زیب قوام دولت مغول درهم شکست چ
جانشینان او غالباً ضعیف النفس وعیاش وفاسد بودند و درمقابل اقوام تازه
نفس **سیخ وجات ومراته** مقاومت نمیتوانستند . استیلای نادرشاه برهندد د
سال ۱۱۵۱ (۱۷۳۸ م) واحمدخان درانی در ۱۱۶۲ (۱۷٤۸ م) و ۱۱۷۱
(۱۷۵۷ م) علامت ضعف این دولت بود و پنجاه سال بعدازمرگ اورنگ
زیب طایفهٔ مراته درجنوب اقتدار کلی بهم رساندند واشکریان ایشان
ازطریق گجرات تا نزدیکی دهلی پیش آمدند فقط سلسلهٔ جدید
التأسیس نظام توانست مدتی درمقابل ایشان پایداری کند ، رجپوتها نیز
از تحت اطاعت امپراطور مغول بیرون آمدند ، سیخها پنجاب را ا
افاغنه گرفتند، جاتها دراگره مستقل شدند . اود وبنگاله هریک بصورت
ممالکتی علیحده درآمد ودر کلکته ومدرس وبمبئی قسمتهای کوچک
از اراضی را کمپانی هند شرقی مالك گردید. دراینجا غرض ذکر
پیشرفتهای کمپانی نیست همینقدر بایددانست که بعداز جنگ **پلاسی**
در ۱۱۱۷۰ (۱۷۵۷ م) و **بوکسار ۲** در ۱۱۷۸ (۱۷٦٤ م) دولت
امپراطوران مغول درحقیقت ازمیان رفت اگرچه عنوان اسمی ایشان
تا ۱۲۷۵ (۱۸۵۷ م) باقی بود . سه نفر امپراطور آخری این سلسله از
دولت انگلیس مستمری می گرفتند و **بهادرشاه ثانی** بعداز آنکه ا
سلطنت دست کشید ودرشورش هندیان مداخله کرد برانگون تبعید شد
ودر آنجا بسال ۱۲۷۰ (۱۷۸۲ م) مرد .

Buxar (۲) Plassey [۱]

سال هجری	اسامی	سال میلادی
٩٣٢	بابر ، ظهیرالدین	١٥٢٦
٩٣٧	همایون ، ناصرالدین	١٥٣٠
٩٦٣	اکبر ، جلال‌الدین	١٥٥٦
١٠١٤	جهانگیر ، نورالدین	١٦٠٥
١٠٣٧	داور بخش	١٦٢٧ ـ ١٦٢٨
١٠٣٧	شاه‌جهان ، شهاب‌الدین	١٦٢٨
١٠٦٨	مراد بخش « درگجرات »	١٦٥٨
١٠٦٨ ـ ١٠٧٠	شماع « دربنگاله »	١٦٥٨ ـ ١٦٦٠
١٠٦٩	اورنگ‌زیب عالمگیر ، محیی‌الدین	١٦٥٩
١١١٨	اعظم شاه	١٧٠٧
١١١٩ ـ ١١١٢٠	کامبخش	١٧٠٨
١١١٩	شاه عالم بهادرشاه اول قطب‌الدین	١٧٠٧
١١٢٤	جهاندار ، معزالدین	١٧١٢
١١٢٤	فرخ سیر	١٧١٣
١١٣١	رفیع‌الدرجات ، شمس‌الدین	١٧١٩
١١٣١	رفیع‌الدوله ، شاه جهان ثانی	١٧١٩
١١٣١	نیکو سیر	١٧١٩
١١٣٢	ابراهیم	١٧٢٠
١١٣١	محمد ، ناصرالدین	١٧١٩
١١٦١	احمد	١٧٤٨



(مقابل صفحهٔ ۲۹۸)

۱۱۸ - امرای افغانستان

از ۱۱۶۰ تا ۱۳۱۱

﴿ مطابق ۱۷۴۷ — ۱۸۹۳ ﴾

تاریخ مملکت مستقل جدید افغانستان ازسال ۱۱۶۰ (۱۸۴۷ .م) شروع میشود چه بعداز انقراض غوریان افغانستان دیگر بخود سلسلهٔ مستقل ندید * وغالباً ضمیمهٔ یکی از ممالك معظمه محسوب میشد چنانکه ابتدا جزء دولت ایلخانان ایران وبعد ازآن ضمیمهٔ مملکت تیموری بود وپس از برقرار شدن فرزندان بابر درهند وتشکیل دولت مغول درآن سرزمین افغانستان گاهی تعلق بهند داشت وگاهی بایران ولی اکثر اوقات بین این دودولت منقسم بود چنانکه کابل وقندهار راتابعداز مرگ اورنك زیب امپراطوران مغول دردست داشتند وهرات راپادشاهان ایران در سال ۱۱۵۰ (۱۷۳۷ .م) نادر شاه افشار پادشاه ایران کابل و قندهار را گرفت وازآن راه سفر جنگی مشهور خودرا بطرف هند انجام داد.

بعد ازقتل نادر در ۱۱۶۰ (۱۷۴۷ .م) افاغنه خود را از زیر بار ایران بیرون آورند **واحمد خان** را که رئیس قبیلهٔ **ابدالی** یا **دُرّانی** بود بپادشاهی برخود اختیار کردند واحمدخان مقام وزارت را به **جمال خان** وارث ریاست قبیلهٔ **بارکزائی** که باقبیلهٔ درانی رقابت داشتند واگذاشت وازاین تاریخ تایك قرن بعد این ترتیب محفوظ بود یعنی شاه از قبیلهٔ درانی ووزیر ازقبیلهٔ بارکزائی اختیارمیشد.

احمدشاه درانی تمام افغانستان را مطیع خود کرد وبرهرات و خراسان دست یافت و چند بار بهند حمله برده دهلی را نیز مدتی بتصرف خود

* شعبهٔ ملوك کرت را که برهرات فرمانروائی داشتند باید ازاین حکم مستثنی دانست.

گرفت و کشمیر وسند وقسمتی از پنجاب را بافغانستان ملحق ساخت ولی متصرفات او را درهندوستان بتدریج طایفهٔ سیخ که از قبل ازاوایل قرن دوازهم هجری درپنجاب صاحب اقتدار شده بودند مسخر خود کردند.

زمان شاه نوادهٔ احمد شاه بقتل عام قبیلهٔ بارکزائی پرد اخت و این حرکت او بجای آنکه نفوذ این قبیله رااز میان ببرد موجب مزید قدرت ایشان شد و وزرای بارکزائی درعهدسلطنت اسمی **محمود شاه** وابتدای ایام حکمداری **شاه شجاع** زمام اموررا بتمامی دردست خود گرفتند و بااینکه چندبار بسلب قدرت ایشان اقدام شد نتیجه نداد باکه مبادرت بکور کردن وقتل **فتح خان بارکزائی** درسال ۱۲۳٤ (۱۸۱۸.م مقدمهٔ بر افتادن سلسلهٔ درانی شدوبعد ازچند سال هرج ومرج یعنی درسال ۱۲٤۲ (۱۸۲٦.م) **دوست محمدخان** برادروزیرمقتول برتاج وتخت افغانستان دست یافت واواولین امیر بارکزائی افغانستانست.

درایام امرای آخری سلسلهٔ درانی دولت ایران بادعای تصرف هرات برخاست وبقوهٔ قشون خود برآن شهر حمله برد وهرات اززمان تصرف آن بتوسط احمدشاه دردست امرای افغانی چند گشته بود وایشان نسبت بحکومت مرکزی چندان اطاعتی نداشتند.

درسال ۱۲۳۲ (۱۸۱٦. م) قشون ایران برهرات حمله برد ولی فتح خان بارکزائی این حمله رادفع کرد. پادشاه ایران بار دیگر در سال ۱۲۵۳ (۱۸۳۷ .م) بتحریك روسیه هرات را که کلیدافغانستان بود تحت محاصره گرفت ولی این دفعه هم بعدازده ماه محاصره بواسطهٔ دفاع سخت آن شهر بدست **الدرد پوتین جر**(۱) تسخیر هرات ممکن نگردید.

دولت انگلیس چون دیددوست محمدخان باانجام مقاصد روسیه مساعدت

(1) Eldred Pottinger -

دارد وموقع هرات بعلت رفتار خصمانهٔ امیر درخطر است باو اعلان جنك داد و جنگهای سنوات ۱۲۵۵ـ۱۲۵۸ (۱۸۳۹ـ۱۸۴۲ م) که بعواقبی وخیم منتهی شد شروع گردید. شاه شجاع که بازماندهٔ خاندان مخلوع درانی بود دراین ایام تیره بسمت امارت برقرار شد و **سرویلیام مکناگتن**[1] بعنوان نمایندهٔ انگلیس در کابل مقیم گردید. دوست محمد خان محصور گردید وازحرکت بازماندولی برادرش **اکبرخان** درمقابل قبیلهٔ بارکزائی مقاومت بخرج داد، درماه شوال ۱۲۵۷ (نوامبر ۱۸۴۱ م) مکناگتن و **بورنز**[2] خائنانه بقتل رسیدند واز ۱۶۰۰۰ نفر قشون انگلیس وهمراهیان ایشان که امان یافته از کابل حرکت کرده بودند فقط یك نفر جان بدر برد تا خبر این فاجعه را بهند برد.

قشون **پولك**[3] درسال ۱۲۵۸ (۱۸۴۲ م) انتقام این قتل عام را کشیدند وافاغنه ازاین سال تاچهل سال دیگر گرفتار اوضاع داخلی خود شدند.

دوست محمدخان درسال ۱۲۸۰ (۱۸۶۳ م) مرد در حالیکه جیره خوار انگلیس بود وپس ازاو دورهٔ نزاع بین پسران ونوادگان او برسر تاج وتخت پیش آمد.

دولت انگلیس برای خنثی کردن اقدام روسیه در برقراری نمایندهای از جانب خود در کابل بار دیگر درصدد فرستادن عاملی بپای تخت امیر برآمد واین اقدام انگلیس منجر بخلع **شیرعلی** وقتل **کاوا گناری**[4] ولشکر کشیهای **استوارت**[5] **وارابرتس**[6] درفاصلهٔ سنوات ۱۲۹۶ـ۱۲۹۸ (۱۸۷۹ـ۱۸۸۳ م) گردید ودولت انگلیس موفق شد که **امیر عبدالرحمن** را بر تخت امارت بنشاند واورا درمطیع ساختن رعایای سرکش خویش یاری دهد.

---

۱ Sir William Macnaghten - ۲ Burnes - ۳ Pollock - ٤ Cavagnari
٥ Stewart - ٦ Roberts

خاندان دُرّانی*

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۱۶۰	احمدشاه	۱۷۴۷
۱۱۸۷	تیمور شاه	۱۷۷۳
۱۲۰۷	زمان شاه	۱۷۹۳
۱۲۱۶	شجاع الملک (شاه شجاع)	۱۸۰۱
۱۲۱۶	محمود شاه	۱۸۰۱
۱۲۱۸	شاه شجاع (باردیگر)	۱۸۰۳
۱۲۲۴	محمود شاه (باردیگر آخر کاردر هرات تاسال ۱۲۴۵)	۱۸۰۹
۱۲۳۳	علی شاه (در کابل)	۱۸۱۷
۱۲۳۳	ایوب شاه (در پیشاور و کشمیر)	۱۸۱۷
۱۲۴۵	کامران (درهرات تا ۱۲۵۸)	۱۷۲۹
۱۲۵۵	شاه شجاع (دفعهٔ سوم)	۱۸۳۹
۱۲۵۷	فتح جنگ (در همین سال گریخت)	۱۷۴۲

خاندان بارَکْزائی

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۲۴۲	دوست محمد خان	۱۸۲۶
۱۲۵۵ _ ۱۲۵۸	برگشت شاه‌شجاع بسلطنت	۱۸۳۹ _ ۱۸۴۲
۱۲۸۰	شیرعلی خان	۱۸۶۳

---

*فهرست ونسب درانیها ازمقالهٔ لنگوورث دیمز Longworth Dames مندرج در مجلهٔ مسکوکات جلد سوم جزء هشتم صفحات ۳۲۵ - ۳۶۳ (سال ۱۸۸۸) اقتباس شد.

(افضل واعظم در بلخ و کابل ۱۲۸۲ - ۱۲۸٤)

۱۲۹٦	یعقوب خان	۱۸۷۹
۱۲۹٦	عبدالرحمن خان امیر حالیه *	۱۸۷۹

درّانیان

۱- احمد

۲- تیمور

۳ - زمان — قیصر

٤ - شجاع — فتح جنگ (در کشمیر ۱۲۲۱ — ۲۲۳)

سلطان علی

ایوب

فیروز

۵- محمود — کامران

* از بعد از تاریخ تالیف اصل کتاب امرای افغانستان بقرار ذیل بوده اند :

۱۳۱۹	حبیب الله خان	۱۹۰۱
۱۳۳۷-۱۳٤۸	امان الله خان	۱۹۱۹-۱۹۳۰

(مترجم)

گرفت و کشمیر وسند وقسمتی از پنجاب را بافغانستان ملحق ساخت ولی متصرفات او را درهندوستان بتدریج طایفهٔ سیخ که از قبل ازاوایل قرن دوازهم هجری درپنجاب صاحب اقتدار شده بودند مسخر خود کردند .
زمان شاه نوادهٔ احمد شاه بقتل عام قبیلهٔ بارکزائی پرداخت و این حرکت او بجای آنکه نفوذ این قبیله رااز میان ببرد موجب مزید قدرت ایشان شد و وزرای بارکزائی درعهدسلطنت اسمی **محمود شاه** وابتدای ایام حکمداری **شاه شجاع** زمام اموررا بتمامی دردست خود گرفتند و بااینکه چندبار بسلب قدرت ایشان اقدام شد نتیجه نداد باکه مبادرت بکور کردن وقتل **فتح خان بارکزائی** درسال ۱۲۳۴ (۱۸۱۸.م مقدمهٔ بر افتادن سلسلهٔ درانی شدوبعد ازچند سال هرج ومرج یعنی درسال ۱۲۴۲ (۱۸۲۶.م) **دوست محمدخان** برادروزیرمقتول برتاج وتخت افغانستان دست یافت واواولین امیر بارکزائی افغانستانست.
درایام امرای آخری سلسلهٔ درانی دولت ایران بادعای تصرف هرات برخاست وبقوهٔ قشون خود برآن شهر حمله برد وهرات اززمان تصرف آن بتوسط احمدشاه دردست امرای افغانی چند گشته بود وایشان نسبت بحکومت مرکزی چندان اطاعتی نداشتند .
درسال ۱۲۳۲ (۱۸۱۶ . م) قشون ایران برهرات حمله برد ولی فتح خان بارکزائی این حمله رادفع کرد . پادشاه ایران بار دیگر در سال ۱۲۵۳ (۱۸۳۷ .م) بتحریك روسیه هرات را که کلیدافغانستان بود تحت محاصره گرفت ولی این دفعه هم بعدازده ماه محاصره بواسطهٔ دفاع سخت آن شهر بدست **الدرد پوتین جر**(۱) تسخیر هرات ممکن نگردید .
دولت انگلیس چون دیددوست محمدخان باانجام مقاصد روسیه مساعدت

Eldred Pottinger - ۱

دارد وموقع هرات بعلت رفتار خصمانهٔ امیردرخطراست باواعلان جنك داد و جنگهای سنوات ۱۲۵۵-۱۲۵۸ (۱۸۳۹-۱۸۴۲ .م) که بعواقبی وخیم منتهی شد شروع گردید. شاه شجاع که بازماندهٔ خاندان مخلوع درانی بود دراین ایام تیره سمت امارت برقرارشد و **سرویلیام مکناگتن**[۱] بعنوان نمایندهٔ انگیس در کابل مقیم گردید. دوست محمد خان محصور گردید وازحرکت بازماندولی برادرش **اکبرخان** درمقابل قبیلهٔ بارکزائی مقاومت بخرج داد، درماه شوال ۱۲۵۷ (نوامبر ۱۸۴۱.م) مکناگتن و **بورنز**[۲] خائنانه بقتل رسیدند واز ۱۶۰۰۰ نفر قشون انگلیس وهمراهیان ایشان که امان یافته ازکابل حرکت کرده بودند فقط یك نفر جان بدر بردتاخبراین فاجعه را بهندبرد.

قشون **پولك**[۳] درسال ۱۲۵۸ (۱۸۴۲.م) انتقام این قتل عام را کشیدندوافاغنه‌ازاین‌سال تاچهل‌سال دیگر گرفتاراوضاع داخلی خودشدند.

دوست محمدخان درسال ۱۲۸۰ (۱۸۶۳ .م) مرد در حالیکه جیره خوار انگلیس بود وپس‌ازاو دورهٔ نزاع بین پسران ونوادگان او برسر تاج وتخت پیش آمد.

دولت انگلیس برای خنثی کردن‌اقدام روسیه‌در برقراری نماینده‌ای از جانب خود در کابل بار دیگر درصدد فرستادن عاملی بپای تخت امیربرآمدواین‌اقدام انگلیس منجر بخلع **شیرعلی** وقتل **کاواگناری**[۴] ولشکرکشیهای**استوارت**[۵] **ورابرتس**[۶] درفاصلهٔ سنوات ۱۲۹۶-۱۲۹۸ (۱۸۷۹-۱۸۸۳.م) گردیدودولت‌انگلیس موفق شد که **امیرعبدالرحمن** را برتخت‌امارت بنشاندواورادرمطیع‌ساختن رعایای سرکش خویش یاری دهد.

---

۱ Sir William Macnaghten - ۲ Burnes - ۳ Pollock - ٤ Cavagnari
٥ Stewart - ٦ Roberts

خاندان دُرّانی*

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۱۶۰	احمد شاه	۱۷۴۷
۱۱۸۷	تیمور شاه	۱۷۷۳
۱۲۰۷	زمان شاه	۱۷۹۳
۱۲۱۶	شجاع الملک (شاه شجاع)	۱۸۰۱
۱۲۱۶	محمود شاه	۱۸۰۱
۱۲۱۸	شاه شجاع (باردیگر)	۱۸۰۳
۱۲۲۴	محمود شاه (باردیگر آخر کار در هرات تا سال ۱۲۴۵)	۱۸۰۹
۱۲۳۳	علی شاه (در کابل)	۱۸۱۷
۱۲۳۳	ایوب شاه (در پیشاور و کشمیر)	۱۸۱۷
۱۲۴۵	کامران (در هرات تا ۱۲۵۸)	۱۷۲۹
۱۲۵۵	شاه شجاع (دفعهٔ سوم)	۱۸۳۹
۱۲۵۷	فتح جنگ (در همین سال گریخت)	۱۷۴۲

خاندان بارَکْزائی

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۲۴۲	دوست محمد خان	۱۸۲۶
۱۲۵۵ _ ۱۲۵۸	برگشت شاه شجاع بسلطنت	۱۸۳۹ _ ۱۸۴۲
۱۲۸۰	شیرعلی خان	۱۸۶۳

---

*فهرست و نسب درانیها ازمقالهٔ لنگوورث دیمز Longworth Dames مندرج در مجلهٔ مسکوکات جلد سوم جزء هشتم صفحات ۳۲۵ - ۳۶۳ (سال ۱۸۸۸) اقتباس شد.

(افضل واعظم درباخ و کابل ۱۲۸۲ ـ ۱۲۸٤)

۱۲۹۶	یعقوبخان	۱۸۷۹
۱۲۹۶	عبدالرحمن خان امیر حالیه *	۱۸۷۹

درّانیان

۱- **احمد**

۲- **تیمور**

۳ - **زمان** — قیصر (در کشمیر ۱۲۲۱ — ۲۲۳)

٤ - **شجاع** — فتح‌جنگ

ساطان‌علی

ایوب

فیروز

٥- **محمود** — کامران

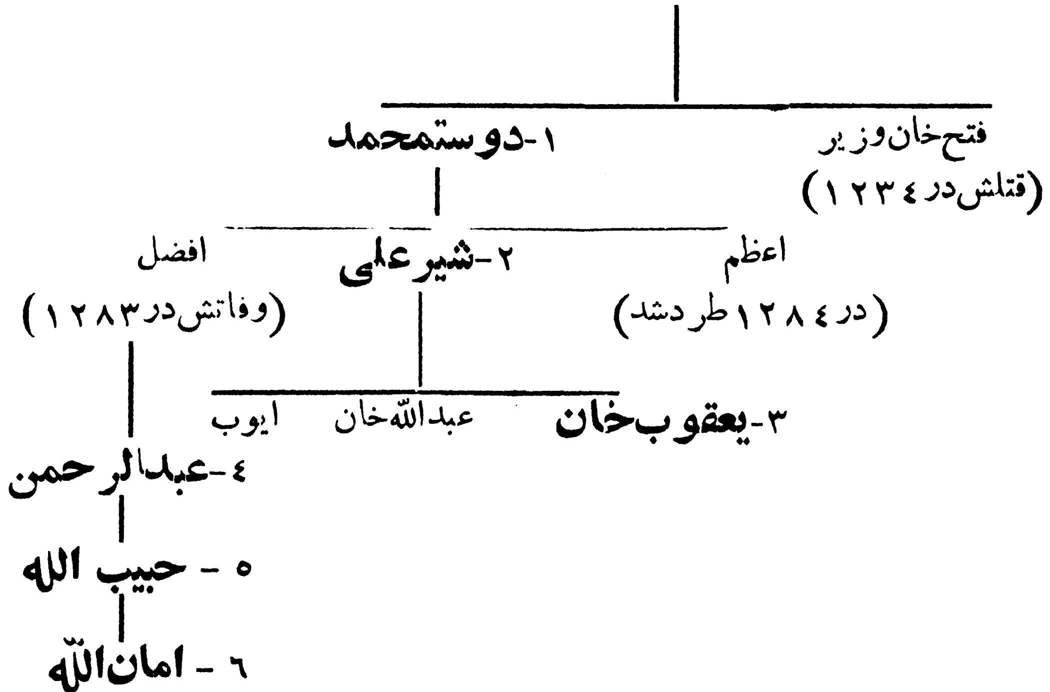
---

* از بعد از تاریخ تالیف اصل کتاب امرای افغانستان بقرار ذیل بوده اند :

۱۳۱۹	حبیب‌الله‌خان	۱۹۰۱
۱۳۳۷-۱۳٤۸	امان‌الله خان	۱۹۱۹-۱۹۳۰

(مترجم)

بارکزائی


پاینده‌خان (وزیر)
فتح‌خان وزیر
(قتلش در ۱۲۳۴)
۱-دوست‌محمد
اعظم
(در ۱۲۸۴ طرد شد)
۲-شیرعلی
افضل
(وفاتش در ۱۲۸۳)
۳-یعقوب‌خان
عبدالله‌خان
ایوب
۴-عبدالرحمن
۵ - حبیب‌الله
۶ - امان‌الله

الف

ب

ث

پ

ج و چ

خ

ز

س

ص

ظ

ع

غ

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰	۱۴	عبادین	عباد
»	آخر	زادی	زاوی
۲۲	۷	ابی عامر]	ابی عامر] المنصور
۲۵	۲	القانع	الغنی
۲۶	۱	قرناطه	غرناطه
۳۹	۱	الموحدین	المرابطین
۵۰	بعد از سطر ۶	سطر ذیل افتاده است:	
	۷۶۳)	عبدالحلیم	(۱۳۶۱
۵۲	۲۰	اسماعیل بن	اسماعیل
۵۳	۸	۲۲۹۰	۱۲۹۰
۶۱	۲	عبدالله	عبیدالله
»	۹	مستضر	مستنصر
»	۱۱	ابوعلی	ابوعلی عامر
»	۱۴	علیهی	عیسی
۷۶	۳	۲۲۴۷	۱۲۴۷
۷۸، ۹۲، ۹۴، ۱۱۴	۱۵، ۲، ۴، ۱۰، ۱۴	سعده	صعده
۹۳	۱، ۶	الموکل	المتوکل
۹۴، ۹۵	۱۸، ۳	»	»

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۱	۱	حمدانیان	حمدانیان موصل
»	۳	الحسین	الحسن
۱۲۲	۲	ابو المحسن	ابو الحسن
»	٤	شرف الدوله	شرف الدین
»	۸	بفراخان	بغراخان
»	۱۹	رکن الدوله	رکن الدین
»	سطر آخر	طفرل	طغرل
۱۲٦	۲۲	ابو الفوارش	ابو الفوارس
۱۳٦	۲۲	داور	داود
۱٤۳	٤	مخیر الدین	مجیر الدین
۱٦۳	۱۷	قتلغ خان	قتلغ خاتون
۱٦۷	٦	این جمله افتاده است:	
		(امرای تکه ولایات لیسیا و پامفیلیا)	
۲۰۱	٦	اردوا	اردا
۲۰۹	۱۷	محمدسلا	محمد
۲۱۱	۱٦	حکیم گرای	حاکم گرای
۲۱۹	۸	بصفحات	بصفحات ۱۹٤، ۱۹٦
۲٦۳	۱۳	احمیر	اجمیر
۲۷۵	۱۵	شیرجان	شـ [illegible] تان
۲۸۲	٦	کریم	قریم